مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

خودسازی و خدمت‌رسانی

در فرهنگ امام خمینی (ره)

رسول سعادتمند

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ خودسازی و خدمت رسانی از دیدگاه امام خمینی قدس سره

نویسنده:

رسول سعادتمند

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ خودسازی و خدمت رسانی از دیدگاه امام خمینی قدس سره

مشخصات کتاب

سرشناسه : سعادتمند، رسول، ۱۳۳۶ - ، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ خودسازی و خدمت رسانی از دیدگاه امام خمینی قدس سره/ تهیه و تنظیم رسول سعادتمند.

وضعیت ویراست : [ویراست ؟]۲

مشخصات نشر : قم: تسنیم،مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۹۶ص.

شابک : ۶۰۰۰۰ریال ۹۶۴-۵۸۶۴-۰۳-۸:

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویس توصیفی

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۷۸۵۱

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۳

ص: ۴

دیباچه

شرافت همه ما به این است که خدمت به خلقِ خدا کنیم.

امام خمینی رحمه الله

پـذیرش مسـئولیت در نظام مقـدس جمهوری اسـلامی ایران وسـیله ای برای برآوردن خواهش های نفسانی مانند مقام پرستی و شهرت طلـبی نیست، بلکه به عنوان ادای تکلیف و انجـام وظیفه مطرح است. نگرش اشـخاص به مسـئولیت هـا بـا این دیـدگاه، حوزه مسـئولیت ها را به صـحنه ای بزرگ از جهاد و تلاش تبدیل می کند که نتیجه شـیرین آن، آسایش و اطمینان خاطر مردم نسـبت به سـلامت محیط های خدمت رسانی، ارتقای فضایل اخلاقی و تکامل مسئولان و خدمتگزاران در رسیدن به قرب الهی خواهد بود.

بر همین اساس، شـرط لازم برای مسـئولیت پذیری در نظام مقدس جمهوری اسـلامی ایران، شـناخت اهداف و آرمان های این نظـام و اعتقـاد و تعهـد به آنهـا و به کـارگیری همه توان برای عملی کردن این آرمـان هـاست. این اهـداف و آرمان ها که در سخنـان و پیـام های امام خمینی به مناسـبت های مختلف نمود یافته، برگرفته از آرمان هایی است که انبیا و اولیا و بزرگان دین در راه آن تلاش کرده اند. انقلاب اسـلامی، نفخه ای روحانی و امانتی الهی است که با دمیده شدن «روح اللّه» به پیکر افسـرده امت اسلام، حیاتی

ص: ۱۲

دوباره نه تنها به کالبد اسلام و مسلمانان، که در پیکر بی رمق، بشر معاصر ایجاد کرد.

مطالب این کتاب برگرفته از آرمان های امام خمینی است که همگی از کتاب صحیفه امام خمینی برگزیده شده است. این کتاب، در یازده فصل تنظیم شده است: جایگاه تزکیه و خودسازی، راه ها و عوامل مؤثر در خودسازی، اخلاص در انگیزش و کار، پست و مقام وسیله امتحان، شایستگی و شایسته سالاری، ساده زیستی مسئولان و پرهیز از اشرافیگری، مردمی بودن مسئولان، پشتوانه های اقتدار نظام، جایگاه خدمت و خدمت رسانی، سالم سازی محیط خدمت، خدمت رسانی و اولویت ها.

با تشکر از پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمینرسول سعادتمند، امید است که در سال پاسخگویی این ره آورد نورانی، مورد استفاده برنامه سازان ارجمند قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پـذیرش مسـئولیت در نظـام مقـدس جمهوری اسـلامی ایران وسـیله ای برای برآورده کردن خواهش هـای نفسـانیماننـد مقام پرسـتی و شـهرت طلـبی نیسـت، بلکـه به عنـوان ادای تکلیـف و انجـام وظیفه مطرح است. بـدیهی است که نگرش اشـخاص به مسـئولیت هـا با این دیـدگاه، حوزه مسـئولیت ها را به صـحنه ای بزرگ از جهاد و تلاش تبـدیل می کنـد که نتیجه شـیرین آن آسایش و اطمینان خاطر مردم نسـبت به سـلامت محیط های خدمت رسانی از یک سو و از سوی دیگر، ارتقای فضایل اخلاقی و تکامـل مسـئولان و خـدمت گزاران در رسـیدن به قرب الهی خواهـد بود؛ زیرا خـدمت به بنـدگان خداونـد و یاری دین او با اسـتحکام بخشـیدن به پـایه هـای نظام دینی، خود برترین عبادت هاست و پاداش هر عبادت خالصانه چیزی جز قرب و نزدیک شدن به ساحت مقدس ربوبی نخواهد بود و چه ثمره ای والاتر و شیرین تر از باریابی به درگاه دوست.

شهیدان به حق پیوسته انقلاب اسـلامی تکلیف خود را با نثار خون پاکشان به پای نهال انقلاب ادا کردند و وارثان این انقلاب که شانه به زیر بار مسئولیت ادامه راه آن شهیدان داده اند، بیش از همگان نیازمند بصیرت در

ص: ۱۴

پیمودن راه آنان هستند. بر همین اساس، شرط لازم برای مسئولیت پذیری در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، شناخت اهداف و آرمان های این نظام و اعتقاد و تعهد به آنها و به کارگیری همه توان برای عملی کردن این آرمان هاست. این اهداف و آرمان ها که در سخنان و پیام های امام خمینی رحمه الله به مناسبت های مختلف نمود یافته، همان آرمان هایی است که انبیا و اولیا و بزرگان دین و فضیلت جان بر سر آن نهادند و آن امام راحل نیز عمر پر برکت خویش را در راه تحقق آنها وقف نمود و هزاران تن از جوانان پاکباخته این مرز و بوم گل های زیبای هستی خویش را به پای آن نثار کردند و رسمیّت این آرمان ها را در قالب قانون اساسی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران با خون خود امضا و تثبیت کردند و جایگاه والای جمهوری اسلامی ایران را در یکی از راهبردی ترین نقاط جغرافیایی جهان بر نظام سلطه گر، ظالم، دین ستیز و معنویت گریز بین المللی، تحمیل کردند. اینک ما وارثان خون های پاک آنان هستیم که خداوند ما را در کلاس امتحان مسئولیّت به آزمایش گرفته است که با این امانت سنگین چه خواهیم کرد. همان به که شرح این اهداف و آرمان ها را از زبان سلسله جنبان این انقلاب عظیم و بی همتا، بشنویم، ولی آنچه پیش روی شماست، اساس آرمان های آن پیر سفر کرده است که در ملاء اعلی همراه با یاران خونین کفن خویش، پیروز از آزمایش بزرگ الهی، چگونگی عملی شدن آرمان های انقلاب عظیم و مقدس خویش را به دست وارثان انقلاب، نگران به نظاره نشسته است. امید آن که در پیشگاه خداوند از این آزمایش روسپید بدر آییم.

در ادامه توضیح دو نکته ضروری می نماید:

ص: ۱۵

اول اینکه مطالب این کتاب از صحیفه امام رحمه الله (۲۲ جلدی)، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸ منتشر شده از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله برگزیده شده است.

دیگر اینکه تیترهای این کتاب برگرفته از مطالب مندرج تحت آن عنوان هاست. ازاین رو، خواهشمند است در انتساب این عناوین به حضرت امام خمینی رحمه الله دقت گردد.

ص: ۱۶

فصل اول: جایگاه تزکیه و خودسازی

احکام همه جانبه اسلام در خدمت تکامل انسان

قانون الهی غیر از این قوانین دنیایی است؛ در این قوانین دنیایی یک جهت، دو جهت ملاحظه شده است و فقط مربوط به همین زندگی این عالم است؛ این همین است، محدود به همین است. این هم تمام حدودش را معلوم نیست که بتوانند همه حدود را تفتیش کنند و آنطوری که باید، قانون برایش بگذارند. اما قوانین الهی از قبل از اینکه شما، انسان نطفه اش بیاید در این عالم؛ آن وقتی که وقت ازدواج دو نفر است، شما حالا یک آدم را به نظر بیاورید قبل از اینکه ازدواج بکند پدر و مادر، برای کیفیتش چه تهیه بشود که این بچه ای که می آید بچه سالم بیاید، بچه صحیح بیاید، دستور هست؛ دستور شرعی هست که چه جور اشخاصی باید انتخاب بشود، برای زن چه جوری شوهرانتخاب بشود، برای شوهر چه جور زنی انتخاب بشود. و بعد هم که ازدواج واقع شد، در حال ازدواج هم تکالیف هست؛ و اینها همه برای رشد آن ثمره ای است که باید بیاید. آن وقتی که بناست انعقاد نطفه بشود آداب دارد، چیزهایی در آن هست. همه برای اینکه رشد پیدا بشود. آن وقتی که وقت حمل مادر است، که آبستن است مادر به بچه، این هم آدابی دارد. آن وقتی که بچه می آید به دنیا، تربیت همان بچه

کوچولویی که تازه متولد شده، کیفیت معاشرت مادر با آن بچه و تکالیف این مادر نسبت به آن بچه، باز یک چیزی دارد. هر چه بچه بزرگ می شود، تکالیف پدر و مادر نسبت به او زیادتر می شود؛ و تا آن اندازه که پدر و مادر می توانند تربیت کنند، اینها مکلفند بر تربیتش. بعد به یک جایی می رسد که تربیت از تربیت پدر و مادری می گذرد و تربیت معلمی می شود؛ آنها هم همه اش آداب الهی دارد. تا آن وقتی که خود انسان مستقل بشود، باز دارد، باز قوانین هست. قدم به قدم، اسلام قانون دارد، تا آن وقتی که می خواهد بمیرد، قوانین هست؛ برای بعد از موت قوانین هست. اینجا که هستیم، برای بعد از موتمان هم قوانین تهیه آنجا را هم همین جا قوانین اسلام، دیده است؛ مثل قوانین اینجا و بشر نیست که نتواند جز همین پرده مادی را ببیند. آنها پرده معنوی را هم دیدند، و قوانین از برای آن هست؛ و همه پیغمبرها که تشریف آوردند، برای تربیت این بشر به همه ابعادش، غیر انبیا نمی توانند به همه ابعاد تربیت بکنند. اگر چنانچه تربیت مرد صالحی هم باشد، یک اشخاص صالحی هم باشند، آنقدری که می توانند تربیت کنند، تربیت برای همین زندگی دنیاست. این زندگی دنیا را اداره کند و خوب اداره کند و چه بکند؛ اما از اینکه گذشت، ورق دوم را که بعد از این است، دیگر بشر دستش به او نمی رسد تا اینکه بچه اش را بخواهد تربیت کند برای آن طرف؛ این دیگر به عهده انبیاست، و غیر انبیا از آنها نمی آید این. انبیا هم راجع به جنبه دنیایی که آمدند، تربیتهایی می کنند، دستورهایی می دهند، قوانینی

دارند؛ و هم نسبت به جنبه های معنوی و اخروی، یک دستورهای زیادی و یک راههایی به بشر آموخته اند.(۱)

توأم بودن علم و عمل؛ و تجسم اعمال

عمـل برای نفع جامعه است؛ عمل برای رشـد جوانها و جامعه است؛ و این عمل یک عمل روحانی است، یک عمل الهی است که همین صـورتش در آن عـالم هست و شـما به آن صورتهـا می رسـید در آن عـالم که فـوق تصور ماهـاست، آن عـالم همه چیزهـایی که در اینجـاست، مثل این صوتی که انسان این را یک جایی منعکس می شود و پس می دهـد، تمام این اعمالی که ما در اینجا انجام می دهیم این مثل آن صوت انعکاس دارد. و بعد که ما از اینجا رفتیم به آن عمل می رسـیم، می بینیم. در آیه قرآن هست که فمن یعمـل مثقـال ذره خیرا یره؛(۲) هرکس عمل خیری بکنـد همان عمل خیر را می بینـد، خودش را می بینـد. این عمل در آنجا به صورتهای خوب در می آیـد، به صورتهای مناسب در می آید، و از بعد از مرگ انسان همراه آدم است تا آخر؛ و من یعمل مثقال ذره شرا یره؛(۳) هرکس هر مقدار، هر ذره ای که عمل شـر به جا بیاورد، آن هم در آن عالم می بیند؛ خود او را در آن عالم می بینـد. جهنم و بهشت از عمل من و شـما موجود می شود؛ عمل ما ابزار کار است برای آنجا. بنابراین هدر ندهید این عمر را؛ این عمر شـریفی که خدای تبارک و تعالی به شما داده است که در اینجا کسب کنید و کارهای خوب بکنید و هدایت کرده شما را برای

ص: ۱۹

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۰ تا ۳۲.

۲- ۲. سوره زلزال، آیه ۷.

۳- ۳. سوره زلزال، آیه ۸.

کارهـای خوب، کارهـای مفیـد برای جـامعه، کارهـای مفیـد برای خودتـان. این برای این است که خـدای تبارک و تعالی علم داشـته است، مطلع بوده است بر واقعیات که هر کس هر کاری بکند اینجا، همین کار را در آنجا خواهد دید. نظیر دواهایی که انسان اینجا می خورد، یا سمهایی که انسان می خورد در اینجا آثارش را می بیند، این هم در آنجا خود عمل را می بیند. آنجا دیگر انسـان خودش را بینـد. بنابراین، عقل انسان اقتضا می کنـد که این چنـد روزی که در اینجا هست، این عمرش را به هـدر ندهد که از بین برود؛ بالاتر اینکه در راه شر و در راه بد خرج نکند که وبال گردنش بشود آنجا. اینجا هر چه کار خوب بکنید برای خودتان، برای جامعه تان، این [را]در آنجا ان شاءاللّه می بینید.(۱)

هدف بعثت، تزکیه نفوس و نجات از طغیانگری

اول آیه ای که به رسول اکرم، به حسب روایـات و تواریـخ، وارد شـده است، آیه اقراء باسم ربک(۲) است. این آیه اولین آیه ای است که، به حسب نقـل جبرئیـل بر رسـول اکرم خوانـده است و از اول به «قرائت» و به تعلم دعـوت شـده است. اقراء باسـم ربک الـذی خلق و در همین سوره است که کلا ان الانسان لیطغی، ان رآه اسـتغنی.(۳) این سـوره اولین مورد وحی است و در اولین نزول وحی این آیه در این سوره وارد شده است که کلا ان الانسان

ص: ۲۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۹ تا ۳۰.

۲- ۲. سوره علق، آیه ۱: بخوان به نام پروردگارت.

۳- ۳. سوره علق، آیه ۷-۶: حقا که آدمی نافرمانی می کند، هرگاه که خویشتن را بی نیاز بیند.

لیطغی، ان رآه استغنی. معلوم می شود که طغیان و طاغوت بودن از اموری است که در راس امور است و برای طاغوت زدایی بایـد تعلیـم «کتـاب» و «حکمـت» و تعلـم «کتـاب» و «حکمت» کرد و «تزکیه» کرد. انسـان این طـوری است، وضـع روحی همه انسانهـا این طور است که تا یک استغنایی پیـدا می کنـد طغیان می کنـد؛ استغنای مالی پیـدا می کنـد، به حسب همان مقـدار طغیان پیـدا می کنـد، استغنای علمی پیـدا می کند، به همان مقدار طغیان پیدا می کند، مقام پیدا می کند، به مقداری که مقام پیـدا کرده است طغیان می کنـد. فرعون را که خـدای تبارک و تعالی «طاغی» می گویـد هست برای همین است که مقام پیدا کرده بود و انگیزه الهی در او نبود و این مقـام او را به طغیـان کشـیده بود. کسـانی که چیزهایی که مربوط به دنیاست و آنها را بدون تزکیه نفس پیدا می کنند، هرچه پیدا بکنند، طغیانشان زیادتر خواهد شد و وبال این مال و این منال و این مقام و این جاه و این مسـند از چیزهـایی است که موجب گرفتاریهـای انسان است در اینجا و بیشتر در آنجا. انگیزه بعثت این است که ما را از این طغیانهـا نجـات دهـد و مـا تزکیه کنیم خودمـان را، نفوس خودمان را مصـفا کنیم و نفوس خودمان را از این ظلمات نجات بـدهیم. اگر این توفیق برای همگان حاصل شد، دنیا یک نوری می شود نظیر نور قرآن و جلوه نور حق. تمام اختلافاتی که بین بشـر هست، اختلافـاتی که بین سـلاطین هست، اختلافاتی که بین قدرتمنـدان هست، ریشه اش همان طغیانی است که در نفس هست. ریشه این است که انسان دیده است که خودش یک مقام دارد طغیان کرده است و چون قانع نمی شود به آن مقام، این طغیان اسباب تجاوز می شود، تجاوز که شد، اختلاف حاصل می شود و این فرق

نمی کنـد، از آن مرتبه نازلش طغیان است تا آن مرتبه عالی آن. از مرتبه نازلی که دریک روسـتا بین افراد اختلاف حاصل می شود ریشه آن همین طغیـان است، تـا مرتبه بالاتر و هرچه بالاتر برود طغیان زیادتر می شود. فرعونی که طغیان کرد «و انا ربکم الاعلی»(۱) گفت، این انگیزه در همه است، فقـط در فرعـون نیست. اگر انسـان را سـر خود بگذارنـد، انـا ربکـم الاـعلی خواهد گفت. انگیزه بعثت این است که این نفوس سـرکش را و این نفوس طاغی را و یاغی را از آن سرکشـی و از آن طغیان و از آن یاغیگری کنترل کند و تزکیه کند نفوس را ... .

غایت بعثت این تزکیه است، غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم. اگر نفوسی تزکیه نشده و تربیت نشده وارد بشوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقاهت، در صحنه سیاست، در هر صـحنه ای که وارد بشوند، اشخاصـی که تزکیه نشدند و تصـفیه نشدند و از این شـیطان باطن رها نشدند، خطر اینها بر بشـر خطرهـای بزرگ است. و بایـد کسـانی که می خواهنـد در این عالم تربیت کننـد دیگران را، قبلا خودشان تزکیه شـده باشـند، تربیت شـده باشـند و کسانی که در بشـر می خواهنـد زمامـداری کنند اگر بخواهند که طغیان نکنند و کارهای شـیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را و بعثت برای همین است که همگان را تزکیه کند.(۲)

۱- ۱. سوره نازعات، آیه ۲۴: من پروردگار برتر شما هستم.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۴ ص ۳۸۹ تا ۳۹۱.

ضرورت و اهمیّت تزکیه برای دولتمردان

تزکیه برای دولتمردان، برای سلاطین، برای روسای جمهور، برای دولتها و برای سردمداران بیشتر لازم است تا برای مردم عادی. اگر افراد عادی تزکیه نشوند و طغیان پیدا کنند، یک طغیان بسیار محدود است. یک نفر در بازار یا یک نفر در روستا اگر طغیان بکند، یک نقطه محدودی را به فساد ممکن است بکشد، لکن اگر طغیان در کسی شد که مردم او را پذیرفته اند، در عالمی شد که مردم آن عالم را پذیرفته اند، در سلطانی شد که مردم آن سلطان را پذیرفته اند، در رؤسایی شد که مردم آنها را پذیرفته اند، این گاهی یک کشور را به فساد می کشد و گاهی کشورها را به فساد می کشد. این طغیانها که موجب این است که کشورهایی به تباهی کشیده بشود برای این است که تزکیه نشده است کسی که زمام امور به دستش است. شما مقایسه کنید صدام را با یک نفر آدم عادی؛ یک نفر آدم عادی هرچه طغیان بکند و هر چه فرعونیت داشته باشد جز اینکه یک افراد معدودی را به تباهی بکشد یا خانواده خودش را به تباهی بکشد کار دیگری از او نمی آید، اما صدام را ببینید که طغیان کرده است و طاغی است و این طغیان موجب به فساد کشیدن یک مملکت، دو مملکت، بلکه منطقه ممکن است بشود و اگر این طغیان در رئیسهای جمهور بزرگ دنیا باشد، اگر رئیس جمهور امریکا طغیان بکند طغیان او یک کشورهای بسیار را به فساد می کشد. جنگهای بزرگی که در دنیا واقع شد، مثل جنگ اول و جنگ دوم، برای همین بود که طغیان در آن طبقه بالا- بود. آن طبقه بالا- که مهذب نبودند طغیان کردند و کشورهای بزرگ را به فساد کشاندند. اگر رئیس حزب جمهوری سوسیالیستی شوروی

طغیان کند، طغیان او محدود نیست به این حدود معین، طغیان او کشورهایی را به فساد می کشد.

کسانی که در یک مقامی هستند، چه مقامهای پایین و چه مقامهای بالا، اگر بخواهند مملکت اصلاح بشود، اگر بخواهند این کشور آرامش پیدا بکند، آنها باید آرامش را از بالا شروع کنند؛ از پایین آرامش نمی شود حاصل بشود. باید اشخاصی که زمامدار امور هستند، هر نحو زمامداری، باید از آنجا آرامش را شروع کنند. آرامش آنها کشور را به آرامش می کشد و اگر خدای نخواسته طغیان کنند، طغیان آنها کشور را به هلاکت می کشاند. آنهایی که برای این کشور دلسوزند، آنهایی که برای اسلام دلسوزند، آنهایی که اسلام را نجات دهنده همه بشر می دانند، باید به تعلیمات اسلام، لااقل به یکی از تعلیمات اسلام توجه کنند و آن اینکه ان الانسان لیطغی، ان رآه استغنی. آنهایی که بعثت را یک بعثت الهی دانند و انگیزه بعثت را هدایت همه خلق می دانند، باید به غایت بعثت توجه کنند، به انگیزه بعثت توجه کنند که خود خدا انگیزه بعثت را فرموده است، فرموده است: یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه. تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود. تا تزکیه نشدید، طغیان برای شما حاصل خواهد شد. تا تزکیه نشده اید، علم برای شما خطرناک است، خطرناکتر از هر چیزی. تا تزکیه نشده اید، مقام برای شما خطرناک است و شما را به هلاکت دنیایی و اخروی می کشاند. کوشش کنید که از این روزی که بعثت شروع شده است، از آن وقتی که بعثت شروع شده است و امروز سالروز این بعثت بزرگ است و این نعمت عظیم الهی است، توجه کنید که بعثت

برای چه بـوده، انگیزه بعثت چه بوده است و اگر کسـی تخلف کنـد از انگیزه بعثت چه خواهـد شـد. انگیزه بعثت تزکیه نفوس بـوده اسـت و تزکیـه نفـوس به این است که خودخواهیهـا برود از بین، خودبینیهـا برود از بین، ریـاست طلبیهـا برود از بین، دنیا طلبیها برود از بین، و به جای همه، خدای تبارک و تعالی و هوای برای خدا بنشیند. انگیزه بعثت این است که حکومت خدا در دلهای بشر حکومت کند تا اینکه در جامعه های بشر هم حکومت کند. تا تزکیه در رده های بالا حاصل نشود و تصفیه در رده های بالا حاصل نشود، این مملکت و همه ممالکی که هسـتند اصـلاح نخواهنـد شد. آنهایی که این انقلاب را مفید می دانند و این انقلاب را پشتیبانی می کنند و این انقلاب را از ملت می دانند و این انقلاب را می خواهند به نتیجه برسد باید آرامش را به هر نحو که هست در کشور ایجـاد کننـد و این آرامش را از رده بالاـ بایـد شـروع بشود. مـادامی که در رده بالا آرامش نیست، پایینها آرامش پیدا نمی کنند. مادامی که تزکیه در رده بالا نباشد و تصـفیه در رده بالا نباشد و خدا خواهی در رده بالا نباشد و فرار از خود در رده بالاـ واقع نشود، تزکیه نباشـد و خودبینیهـا به جـای این تزکیه هـا باشـند و خودخواهیهـا به جـای تصـفیه ها باشند، در رده بالا آرامش حاصل نخواهد شد و هرچه فریاد بزنید که آتش بس، نخواهد شد.(۱)

ص: ۲۵

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۹۱ تا ۳۹۳.

خودسازی مسئولان، زمینه ساز برقراری حکومت عدل

جمهوری اسلامی محتاج به تربیت و تزکیه است. تمام قشرهای ملت ما و همه ملتها احتیاج به تربیت و تزکیه دارند، احتیاج به تعلیماتی که از ناحیه انبیا آمده است دارند. مجرد اینکه ما ادعا بکنیم که جمهوری ما اسلامی است این ادعا پذیرفته نیست. آن وقت جمهوری ما اسلامی می شود و به کمال خودش می رسد که خدای تبارک و تعالی در این ملت و در این کشور حاکم باشد؛ یعنی از آن نقطه اولی تا آن آخر حکومت، حکومت الهی باشد. سردمداران، همه الهی باشند. کسانی که در راس حکومت هستند، کسانی که در راس امور هستند الهی باشند، از نفسانیت خارج شده باشند، خود را نبینند، شخصیت خود را نبینند، چون نه خودی دارند و نه شخصیتی، هرچه هست از خداست. اگر انسان الهی بشود و ادراک بکند که این بندگان راه خدا، اینها بندگان خدا هستند و باید با آنها آن کرد که خدا راضی است، اگر ما بیدار بشویم و بفهمیم که ما از خدا هستیم و به او رجوع می کنیم انا للّه و انا الیه راجعون(۱) اگر این دو کلمه را ما در زندگی بفهمیم که ما از او هستیم و همه از اوست و ما هیچ هستیم و هیچ نداریم و هرچه داریم از اوست و ما به سوی او برگشت می کنیم و از ما حساب می برند، ما را در حساب واقع کنند، این دو کلمه را اگر ما بفهمیم، با بندگان خدا آن طور که خدا راضی است و آن طور که امر خداست عمل می کنیم. در همه ارگانهای دولتی، در همه بازارهای اسلامی، در همه کوچه و خیابانهای ممالک اسلامی

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶: ما از خداییم، و به سوی او باز می گردیم.

و در همـه جـا اگر این کلمه الهی وارد بشـود، در کارخـانه هـا وارد بشـود، در مزارع وارد بشـود، در مـدارس وارد بشـود، در وزارتخانه ها وارد بشود، در مجالس شورا و شوراها این دو کلمه اگر وارد شد و ایمان به او آمد، و انسان ادراک کرد این را و ایمان به او آورد؛ یعنی در قلبش واقع شد که ما و همه از خدا هستیم و به او رجوع می کنیم، همه موجودات از خداست و باید با عـدل الهی با آنها رفتار کرد و همه ما برمی گردیم به خـدای تبارک و تعالی، و اگر با عدل الهی رفتار کردیم خدای تبارک و تعالی به ما رحمت بزرگ را وارد می کنـد، و اگر با عـدل الهی رفتار نکردیم، آنجا خـدا با ما با عدل رفتار می کند که هیچ کس نمی تواند از زیر آن بار بیرون برود.(۱)

نقش دین باوری مسئولان در رعایت حقوق بشر

حکومتی می توانـد ادعا بکنـد که حقوق بشـر را حفظ می کنـد که دولتش مبتنی بر یک عقایـد الهی دینی باشد؛ و خودش را مسـئول پیش یک قدرت بزرگ بداند. آن اشخاصـی که خودشان را مسـئول نمی دانند پیش یک قدرتی، قائل نیستند. به یک قدرت بزرگی توجه ندارند، به یک قدرت عظیمی، به یک مسـئولیت واقعی. اینها هر چه ادعا بکنند که ما بشردوست هستیم و ما می خواهیم حقوق بشـر حفظ بشود و ما می خواهیم، ادعاست؛ هیچ واقعیت ندارد. تا آن نقطه اصلی که نقطه اتکاست، خدا نباشد و خوف از او نباشد و خوف از مسئولیت روز جزا نباشد، این بشر هرج و مرج می کند، به تباهی

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ۵۰۸ و ۵۰۹.

می کشـد. طبع انسان این است که از همین کارهای خلاف بکند؛ طبعی است. اگر سـر خود باشد متعدی است؛ آنی که انسان را به راه می آورد و کنترل می کنـد و راهش را معین می کنـد، آن دیـانت است که می توانـد کنترل کنـد. آن اعتقاد به یک مبـداء و یک معاد است که می توانـد انسان را باز دارد از اینکه در خلوت هم که هیـچ کس نباشـد خلاف نکند. اینهمه حرفها که شـرافت یک شخصـی اقتضای کـذا می کنـد، انسانـدوستی یک شخصـی اقتضای کـذا می کنـد، اینها حرفهایی است که ما باورمان نمی آید که این انساندوستها و این شرافتمندها یک همچو مردمی باشند.(۱)

سعادت بشر در علم همراه با تربیّت

آنها که گمان می کننـد که مـدارس بایـد علم در آن باشـد و دیگر کاری به این مسائل نداریم، باید متخصصـین باشـند، ساده اندیشـند آنهـا. ساده اندیشـی است که انسان گمان کنـد که یک معلمی که انحراف دارد، معلمی که یا طرف شـرق است و یا طرف غرب، یا تربیت شرقی دارد یا تربیت غربی، آن را ما معلم قرار بدهیم از برای این فرزندانی که نفوسشان مثل آینه صیقلی است. و هرچه در او وارد بشود می پـذیرد. سـاده اندیشـی است که ما جوانهای خودمان را به دست معلمی بـدهیم که به طرف شرق می رود و بچه هـای مـا را شـرقی کنـد، یـا به طرف غرب می رود و بچه های ما را غربی کنـد. ساده اندیشـی است که ما گمان کنیم که فقط تخصص، میزان است و علم،

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۰۲.

میزان است. علم الهی هم میزان نیست. علم توحید هم میزان نیست. علم فقه و فلسفه هم میزان نیست. هیچ علمی میزان نیست. آن علمی میزان است و آن علمی برای بشر سعادت است که تربیت در او باشد، که او از مربی القا شده باشد، از کسی که تربیت الهی شده است القا بشود به بشر. آن اگر در همه مدارس ما چه مدارس علوم اسلامی و چه مدارس علوم دیگر اگر در همه آنها این معنا باشد و انحراف در کار نباشد و استقامت باشد، چندی نمی گذرد که همه جوانهای ما که امید آتیه این مملکت هستند، همه اصلاح می شوند. و همه نه شرقی و نه غربی بار می آیند، و همه بر صراط مستقیم واقع می شوند. ساده اندیشی است که ما گمان بکنیم که کافی است برای ما اینکه یک اشخاصی باشند دارای علم، اشخاصی باشند که علم داشته باشند و تربیت، و لااقل علم داشته باشند و انحراف نداشته باشند. فرضا که ما بخواهیم که علم را رواج بدهیم و از علم علما استفاده کنیم، باید علمی باشد و لااقل انحراف نباشد، کار نداشته باشد به شرق و غرب. این طور نباشد که معلمین ما و مربیهای جوانهای ما، تربیت مسکو شده باشند یا تربیت واشنگتن. ساده اندیشی است که ما گمان کنیم که باید همه اینها که تخصص دارند هر طوری می خواهند باشند. باید بیایند و ما از آنها استفاده کنیم. استفاده توانیم بکنیم اگر مرض ظاهری ما را یک متخصص خوب بکند، امراض باطنی برای ما ایجاد می کند، از یک مرض کم به یک مرض بزرگ، از یک مرض کوچک به یک مرض بزرگ ما را می کشاند. باید توجه

داشته باشیم ما به همه مسائل.(۱)

سعادت جاودان در گرو تزکیه و طهارت نفس

شما دارای یک نفْس قدوسی هستید. شما دارای یک نفْس مجرد(۲) هستید که اگر چنانچه در خدمت اسلام، در خدمت خدای تبارک و تعالی باشید، آن نفْسِ شما نفْسِ طاهر، زکی و سعادتمند است؛ و هر جا که بشود و هر طور که بشود، آن نفْس زکیه سعادتمندْ سعادتمند است. در شکستها سعادتمند، در مردن [هم] سعادتمند است. مردن انسان، انسان طاهر، اول زندگی انسانی اوست. این جا زندگی حیوانی است، زندگی محدود است. آن زندگانی انسانیِ غیر محدود مال یک عالَمِ غیر محدود است. اگر تصفیه کردید، اگر نفْس خودتان را تطهیر کردید، اگر اعمال خودتان را با قرآن کریم وفق دادید، با احکام اسلام وفق دادید، اگر اخلاق خودتان را اخلاق قرآنی کردید، اگر نفْس خودتان را تصفیه کردید، باک از هیچ چیز نداشته باشید. مردن چیزِ سهلی است، چیز مهمی نیست. این است که حضرت امیر ــ سلام اللّه علیه ــ مولای همه می فرمود که من به موت آن قدر انس دارم که بیشتر از انسی که بچه به پستان مادرش دارد.(۳) برای این که او فهمیده بود که دنیا چیست و ماورا چیست؛ فهمیده بود که موت یعنی چه، موتْ حیات است. ما شهید دادیم لکن شهیدان ما زنده اند؛ پیش خدا زنده اند، آن جا رزق

ص: ۳۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۹ تا ۵۱۰.

۲- ۲. نفْس مجرد، روح انسان که از ابعاد و مقادیر مادی خارج است.

۳- ۳. نهج البلاغه، خطبه پنجم.

می خورند؛ ابدی هستند آنها.(۱) و ما هم از خدا می خواهیم که موفق به شهادت بشویم. یک آنْ است و سعادت همیشگی. زحمت یک آنْ، سعادت همیشگی دنبالش؛ سعادت همیشگی.(۲)

جهاد با نفس، جهاد اکبر

کشور ما و ملت ما احتیاج به سازندگی دارد. سازندگیهای روحی مقدم بر همه سازندگیهاست. جهاد سازندگی از خود افراد باید شروع بشود و خودشان را بسازند و با شیطان باطنی جهاد کنند که این جهاد منشاء همه جهادهایی است که بعد واقع می شود. انسان تا خودش را نسازد نمی تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی شود که کشور ساخته بشود. جهاد سازندگی از خود آدم باید شروع بشود.

جهاد نفس، جهاد اکبر است. برای اینکه همه جهادها اگر بخواهد نتیجه داشته باشد و بخواهد انسان در جهادها پیروز بشود موکول به این است که در جهاد نفس پیروز باشد. اگر انسانها توجه به خودشان داشته باشند، جهاد نکرده باشند با شیطان خودشان، اینها واحد واحدهایی هستند که علاوه بر اینکه نمی توانند اصلاح جامعه را بکنند، فساد هم در جامعه می کنند. همه فسادهایی که در عالم واقع می شود، برای این است که آن جهاد واقع نشده؛ آن جهاد اکبر واقع نشده. تمام این گرفتاریهایی که بشر دارد از دست خود بشر دارد. بشر است که به بشر جنایت وارد می کند. سایر موجودات، سایر

۱- ۱. اشاره به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۱۰ تا ۳۱۱.

حیوانات ولو سبع هم باشند، آن قدری که بشر جنایت می کند آنها نمی کنند. این بشر است که چون اصلاح نشده است و جهاد سازندگی نکرده است، این از همه حیوانات سبعتر است. هیچ سبعی مثل انسان نیست. و هیچ حیوان دیگری هم به پای این حیوان نمی رسد.(۱)

سازندگی درونی، گامی در راه نور و روشنایی

باید بسازیم خودمان را، جدیت کنید که این جهاد سازندگی را از خودتان شروع کنید. وقتی از خودتان شروع کردید هر کاری بکنید، این کاری است الهی. وقتی خودتان را ساختید، تمام کارهایتان کارهای الهی می شود. برای اینکه از ظلمتها بیرون رفته اید. در نور وارد شده اید. همه اعمالتان نورانی می شود. حرف که می زنید نور است. با گوش هم که می شنوید نور است. با قلبتان هم ادراک می کنید و با نور ادراک می کنید. اصلا شما شده اید نور.

انبیا آمدند که ما اشخاصی که از نور بهره ای نداریم و ظلمات به ما احاطه کرده است از هر طرف ما را، از این ظلمتهای گوناگون نجات بدهند و برسانند به عالم نور، که اگر رسیدید به عالم نور، شما سر تا پایتان نورانی می شوید؛ نور می شوید. اصلش حرفی که می زنید نورانی است. حرفی که می شنوید نورانی است. گوش و سمع و بصر نورانی است همه گوش خودت را رها کرده ای، یک گوش نورانی پیدا کرده ای. چشم ظلمانی را رها

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

کرده ای، یک چشم نورانی پیدا کرده ای. چشمی است که با آن توجه به خدا دارید. گوشی است که با آن توجه به خدا دارید.(۱)

لزوم رشد قوای روحانی

انسان اگر آن جهت روحانیت اسلام را، آن جهت معنویت اسلام را حفظ بکند، یک آدم می شود صد تا؛ یک آدم می شود هزار تا. مالک اشتر(۲) یک نفر نبود، مالک اشتر یک آدمی بود که یک لشکر بود و بیشتر. حضرت امیر علیه السلام یک نفر نبود؛ همه عالم بود؛ همه چیز بود، روی آن جهات معنویت و واقعیتی که داشت. انسان مادامی که توجهش به همین مادیات دنیا و جهات پایین است یک نفر است؛ آن هم یک نفر حیوان! ما با حیوانات در این معنا شرکت داریم که همه می خوریم و می خوابیم؛ این کارهای حیوانی را می کنیم. آنی که امتیاز می دهد شما را و همه ما را از حیوانات، آن معانی است که در انسان موجود است، بالقوه موجود است؛ و باید بالفعل بشود. آن حظ الهی و روحانی است که در انسان موجود است و باید رشد بدهد. اگر چنانچه آن حظ معنوی را رشد دادید، یکی تان یک فوج می شوید. یک نفر، دیگر نیستید. «یکی» می شود، یک موجود، می شود موجودات. یک قطره می شود دریا.(۳)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۸۳ تا ۳۸۴.

۲- ۲. از سران سپاه و یاران حضرت علی علیه السلام.

۳- ۳. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۷۸.

کوشش برای تقویت معنویت و سرکوب نفسانیّت

باید ما کوشش کنیم که این معنویت را تقویت کنیم و این نفسانیت را هرچه توانیم سرکوب کنیم. اگر این حل بشود همه چیز حل است. اختلافات روی همین معنا است. هیچ اختلافی در عالم واقع نمی شود الا اینکه مبنایش این است. شیطان هم روز اول گفت «خلقتنی من نار و خلقته من طین»(۱) من از او بهترم، تخلف خدا را کرد گفت، حاصل، به خدا گفت من بهترم و این ارث شیطانی، ارث است برای همه ما. همه آن چیزی را که در خود می بینند، آن را بالاتر از دیگران می بینند. اگر همان مطلب در دیگری باشد کوچک می بینند، وقتی در خودشان هست بزرگ می بینند، عیب خودشان را نادیده می گیرند، عیب کوچک دیگران را بزرگ شمارند. اینها همان فطرتی است، فطرت الهی است که ما به راه کج کشیده ایم او را کل مولود یولد علی الفطره(۲) مگر اینکه الا ان ابواه شاید هم ابویه باشد لکن حدیث اینطوری است یهودانه او ینصرانه او یمجسانه(۳) و همین طور همه چیز، فطرت بر توحید است، لکن وقتی که دست شیطان به انسان می رسد منحرفش کند. اگر این حکومت اسلامی دست مثلا یک دسته دیگری بود گفتند خیلی خوب است، حالا که نیست دست آنها می گویند خیلی بد است. اگر این قوه قضایی که این قدر خدمت کرده است، دست یک دسته دیگری بود می گفتند خیلی ما خدمت کردیم، حالا که دست آنها نیست می گویند این قوه قضایی نیست، این ظلم

ص: ۳۴

۱- ۱. سوره اعراف، آیه ۱۲: «مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای ».

۲- ۲. «هر زاده شده ای بر اساس فطرت پاک زاده می شود». عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۸.

۳- ۳. «مگر اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می گردانند».

است، نه عـدل. این برای همان است که باطن ذات انسان تهـذیب نشـده که عدل را برای عدل بخواهد، نه برای خود. و ما اگر عدل هم بخواهیم، برای خودمان می خواهیم خودمان را نباید بازی بدهیم. ما هر چی می خواهیم برای خودمان می خواهیم. ما عـدل را برای عـدلش دوست نـداریم، اگر این عدل برای ما جاری بشود و خلاف ما باشد دشـمن با آن عدل هستیم. اگر یک ظلمی بـه نفع مـا باشـد دوست آن ظلم هسـتیم. همه اینهـا ریشه اش در خـود انسـان است، اگر این ریشه کنـده بشـود و لااقل تضـعیف بشود، کارها حل می شود، همه با هم دوست می شوند، ایراد به هم نمی گیرند، کمک هم می کنند. اگر یک کسی قیـام به یـک امری کرد، دیگران زیر بغلش را می گیرنـد، وقتی می بیننـد می خواهـد یک کاری بکنـد. اگر یک ارگانی یک تصـمیم مثبـتی بگیرد، دیگران کـه می بیننـد ایـن خـوب اسـت می رونـد دنبـالش. و اگر آن ریشـه فاسـد در قلب انسـان باشـد صددرصد هم عدل بداند می گوید این درست نیست. آن ریشه فاسد منحرف می کند انسان را.(۱)

تربیّت انسان، نقطه شروع تمام اصلاحات

هر اصـلاحی نقطه اولش خود انسان است. چنانچه خود انسان تربیت نشودتواند دیگران را تربیت کند. و شما دیدید که در این طول سـلطنتها از اول تا حالا و این سـلطنتهای اخیری که بسـیاریتان همه اش را درک کردید و بعضـی از شما بعضی اش را که چون کارها دست اشخاصی بود که تربیت

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۳۱ تا ۵۳۲.

اسلامی نداشتند و خودشان درست نشده بودند، برای خاطر همین نقیصه بزرگ، کشور ما را کشاندند به آنجایی که ملاحظه می کنید و ملت ما را هم کشاندند به آنجایی که سالها باید طول بکشد تا اینکه ان شاءاللّه، اصلاح بشود. از این جهت، آن چیزی که بر همه ما لازم است ابتدا کردن به نفس خودمان است و قانع نشدن به اینکه همان ظاهر درست باشد و از قلبمان شروع کنیم، مغزمان شروع کنیم و هر روز دنبال این باشیم که روز دوممان بهتر از روز اولمان باشد. و امیدوارم که این مجاهده نفسانی برای همه ما حاصل بشود و دنبال آن، مجاهده برای ساختن یک کشور. و ما آن روز عید داریم که مستمندان ما، مستضعفان ما، به زندگی صحیح رفاهی و به تربیتهای صحیح اسلامی انسانی برسند.(۱)

مقاومت انسانهای مهذب در برابر تهدید و تطمیع

باید از حالا که نفوس شما یک نفوس نزدیک به ملکوت است، یک نفوسی است که زیاد وارد در این بند و بستهای دنیای نشده است، از آلودگی الان کمتر آلوده است از حالا به فکر باشید که خودتان را اصلاح کنید و خودتان را تهذیب کنید برای آتیه مملکت.

اگر شماها مهذب شدید، قشر دانشگاهی، قشر علما مهذب شدند مملکت مهذب می شود. اگر مملکت مهذب شد، مملکت مهذب زیر بار ظلم نمی رود، زیر بار استعمار نمی رود. همه این مفاسد برای این است که

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۹۱.

فاسد هستند قشرها که به واسطه فرض کنید که وعده های دیگران یا به واسطه زور دیگران زیر بارروند، اگر مهذب باشند نه وعده دیگران در آنها تاثیر می کند، نه ارعاب دیگران درشان تاثیر می کند.(۱)

غیر مهذبها، پر ضررترین افراد برای اسلام

ما باید ببینیم که بیشتر صدمه ای که اسلام خورده است از چه خورده است و از چه گروهی و بیشتر چیزی که اسلام به او اهمیت داده است چه امری است تا راه باز بشود برای کوشش ما که در این امری که اهتمام دارد اسلام در آن، کوشش کنیم و جلوی آن چیزهایی که بر اسلام وارد شده است، صدماتی که بر اسلام وارد شده است، ان شاءاللّه، جلویش گرفته بشود. من گمان می کنم که آن چیزی که به اسلام بیشتر از همه چیز ضرر زده است عدم تربیت صحیح است، تحقق پیدا نکردن تهذیب و اخلاق اسلامی است. اگر شما در طول تاریخ اسلام بلکه همه انبیا توجه کنید و البته توجه دارید، آن قدری که اسلام از این اشخاص منحرف و غیر مهذب صدمه خورده است و تمام ادیان صدمه دیده اند، از هیچ چیز دیگر ندیده اند. اصل اساس آن چیزی که به مکتبهای توحیدی ضرر رسانده است و مانع شده است از اینکه رشد پیدا کنند، همین غیر مهذب بودن بود؛ گاهی از طرف اشخاصی که علم دارند و مهذب نیستند و بیشتر هم از طرف اشخاصی که جاهل بودند و مهذب نبودند. و معلوم نیست که آن قدری که

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۵۹ تا ۲۶۰.

از طرف عالم غیر مهذب اسلام صدمه دیده است، از طرف جهال غیر مهذب با اینکه عددشان زیاد است صدمه دیده است، از طرف جاهل غیر مهذب با اینکه عددشان زیاد است صدمه دیده باشد. تمام مکتبهای انحرافی را اشخاص دانشمند و ملا ایجاد کردند؛ چه آن چیزهایی که مذهب سازی بوده است، آنها هم اشخاص عالمی بودند که مذهب درست کردند؛ مذهبهای انحرافی، و چه مکتبهای سیاسی که آنها هم از جانب اشخاص دانشمند و عالم بوده است. و آنقدری که به مکتبهای توحیدی از این سنخ جمعیت که عالم بودند و همه جور علمی هم شاید می دانستند، صدمه خورده است، از هیچ طایفه ای نخورده است.(۱)

نجات کشور و ملت در پرتو معنویات

کسی که به خدا اعتقاد نداشته باشد، کسی که به روز جزا اعتقاد نداشته باشد، این نمی شود که برای کشورش مفید واقع بشود. ممکن است یکی دو تا پیدا بشود اما ما صحبتمان سر توده مردم است.

مردمی می توانند کشور خودشان را حفظ کنند، مردمی می توانند مملکت و ملت خودشان را نجات بدهند که معنویت داشته باشند. اگر معنویت در کار نباشد و همه مربوط به مادیت باشد، هر جا آخور بهتر است سر آن آخور می روند ولو اینکه آن آخور را امریکا برایش درست کند. اینهایی که خیانت به مملکت ما کردند و همه چیز ما را بردند، اینها پیششان فرق

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۰۳ تا ۵۰۴.

نمی کرد که امریکا به آنها مادیت را بدهـد، پارک و نمی دانم دسـتگاه را بدهند، یا از یک راه صـحیحی باشد. راه صـحیح و غیر صـحیح پیش آنها فرقی نمی کند. آنها اتومبیل می خواهند: اتومبیل از دست پیغمبر به آنها برسد یا از دست ابوجهل برسـد فرقی نمی کنـد؛ به او کـار ندارنـد، به اتومبیـل کـار دارنـد. اینهـایی که به مملکت مـا خیـانت کردنـد و مملکت ما را به تباهی کشاندنـد، آن بودند که ایمان نداشـتند. اگر در بین آنها یک نفر ایمان داشت، آن یک نفر این کارها را نمی کرد. آنهایی که خوردنـد و بردند و ما را به تباهی کشاندند، آنهایی بودند که به اسـلام کار نداشـتند، اعتقاد نداشـتند؛ به ماورای طبیعت اعتقاد نداشـتند، به معنویـات عقیـده نداشـتند. آنها می گفتنـد همین چهار روز زنـدگی است؛ پس هر چه هست بهتر، مرفه تر؛ از هر راهی می خواهد باشد.(۱)

حب نفس، منشأ تمام فسادها در طول تاریخ

آن چیزی که دنیا را تهدید می کند، سـلاحها و سـر نیزه ها و موشکها و امثال این نیست. آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراشـیبی انحطاط قرار می دهـد، انحراف اخلاقی است. اگر انحراف اخلاقی نباشد، هیچ یک از این سـلاحهای جنگی به حال بشـر ضرر ندارد. آن چیزی که دارد این انسانها را و این کشورها را رو به هلاکت و رو به انحطاط می کشاند، این انحطاطهایی است که در سران کشورها و در دست به کارهای این

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۶۳ تا ۴۶۴.

حکومتها، از انحطاط اخلاقی، دارد تحقق پیدا می کند و همه بشر را دارد سوق می دهد به سراشیب انحطاط و نمی دانیم که عاقبت امر این بشر چه خواهد شد. شما ملاحظه بفرمایید که این سلاحهایی بزرگ مدرن، که الان در دست ابر قدرتهاست، این سلاحها در چه امری از امور کار می رود؟ آیا برای خیر بشر است؟ برای تامین صلح است، چنانچه مدعی هستند؟ یا برای هلاکت بشر و برای خودخواهیهایی که این سران دارند؟ اینکه در رویات ما هست که حب الدنیا راس کل خطیئه(۱) این یک واقعیتی است. و اساس حب دنیا هم، ریشه حب دنیا هم حب نفس است که آن هم حب دنیاست. تمام فسادهایی که در بشریت پیدا شده است، از اولی که بشریت تحقق پیدا کرده است تاکنون و تا آخر، منشاش همین حب نفس است. از حب نفس است که حب به جاه، حب به مقام، حب به مال و حب به همه انگیزه های شهوانی پیدا می شود. و انبیا اساس کارشان این بوده است که این حب نفس را تا آن مقدار که ممکن است سرکوب کنند و نفسها را مهار کنند. و انبیا هم آن طوری که می خواستند موفق نشدند، و تا آخر هم نتوانستند آن طوری که دلخواه آنهاست، تحقق پیدا کند و در حکومت عدل بقیه اللّه هم عدالت جاری می شود، لکن حبهای نفسانی در بسیاری از قشرها باقی است، و همان حبهای نفسانی است که بعض روایات هست که حضرت مهدی سلام اللّه علیه را تکفیر می کنند.(۲) حقیقتا راس همه خطاها، خطیئتها همین

ص: ۴۰

۱- ۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۱.

۲- ۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹، ح ۲۰۷.

خودخواهی هاست و تا این خودخواهی ها در بشر هست، این جنگها و این فسادها و این ظلمها و ستمگریها هست. و انبیا اینکه دنبال این بودنـد که یک حکومت عـدلی در دنیا متحقق کننـد، برای این است که؛ حکومت عـدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزشـهای معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می کند و تا حد زیادی اصلاح می کند. و اگر حکومتها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزشها را در آمال نفسانی خودشان می داننـد، ارزشـهای انسانی را هم گمان می کنند که همین سـلطه جوئیها و شـهوات است، تا این حکومتها برقرار هستند، بشـریت رو به انحطاط است، و اگر آمال انبیا در یک کشوری تحقق پیدا بکند آن ولو بعض آمال انبیا آن کشور رو به اصلاح می رود.(۱)

حب نفس و خودخواهی، منشأ و ریشه حب دنیا

پسـرم! آنچه مورد نکوهش و سـرمایه و اساس شقاوت ها و بدبختی ها و هلاکت ها و راس تمام خطاها و خطیئه ها است حب دنیا است که از حب نفس نشات گیرد. عالم ملک مورد نکوهش نیست بلکه مظهر حق و مقام ربوبیت او است و مهبط ملائکه اللّه و مسـجد و تربیت گاه انبیا و اولیا علیهم السلام است و عبادتگاه صلحا و محل جلوه حق بر قلوب شیفتگان محبوب حقیقی، و حب به آن اگر ناشی از حب به خدا باشد و به عنوان جلوه او

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۶۱ تا ۱۶۲.

جل و علا باشـد، مطلوب و موجب کمال است و اگر ناشـی از حب به نفس باشـد راس همه خطیئه ها است، پس دنیای مذموم در خود تو است، علاقه ها و دلبسـتگی ها به غیر صاحب دل موجب سـقوط است. همه مخالفت ها با خدا و ابتلا به معصیت ها و جنـایت هـا و خیانت ها از حب خود است، که حب دنیا و زخارف آن و حب مقام و جاه و مال و منال از آن نشات می گیرد در عین حال که هیـچ دلی به غیر صاحب دل به حسب فطرت بسـتگی نتوانـد داشت لکن این حجاب های ظلمانی و نورانی که ما را و همه را از صاحب دل غافل دارد و به گمان و اشـتباه خود، غیر صاحب دل را دلدار می داند، ظلمات فوق ظلمات است. ما و امثال ما به حجاب های نورانی نرسـیدیم و در حجاب های ظلمانی اسـیر هستیم. آنکه گوید: هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصـار قلوبنـا بضـیاء نظرهـا الیـک حتی تخرق ابصـار القلوب حجب النور فتصل الی معـدن العظمه از حجاب های ظلمانی گذشـته است شیطان که در مقابل امر خدا ایستاد و به آدم خضوع نکرد، در حجاب ظلمانی خود بزرگ بینی بود و خلقتنی من نـار و انا خیر منه(۱) گویـان از سـاحت ربوبی مردود شـد، و مـا نیز تـا در حجـاب خودی هستیم و خودبین و خودخواه هستیم، شیطانی هستیم و از محضر رحمان مطرود، و چه مشکل است شکستن این بت بزرگ که مادر بت ها است!

و ما تا خاضع او و فرمانبردار او هستیم خاضع برای خدا و فرمانبردار او جل و علا نیستیم و تا این بت شکسته نشود حجاب های ظلمانی دریده و

۱- ۱. مرا از آتش آفریدی و من از او برترم. اشاره است به آیه ۱۲، سوره اعراف.

برداشته نشود. اول باید بدانیم که حجاب چیست که اگر ندانیم، نخواهیم توانست درصدد رفعش یا لااقل تضعیفش برآییم و یا لااقل هر روز به غلظت و قوت آن نیفزاییم. در حدیثی است که «بعض اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله خدمت ایشان بودند صدایی به گوششان رسید، سئوال کردند: چه صدایی است؟ فرمودند: صدای سنگی بود که هفتاد سال قبل، از لب جهنم حرکت کرده بود و حال به قعر جهنم رسید، آنگاه مطلع شدند که کافری هفتاد ساله مرده است».(۱) اگر حدیث صادر شده باشد، شاید آن بعض از اهل حال بوده یا با تصرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوششان رسیده، برای تنبیه غافلان و هوشیار جاهلان، اگر هم حدیث که الفاظش را یاد ندارم صادر نشده باشد لکن مطلب همین است، ما یک عمر رو به جهنم سیر می کنیم و یک عمر نماز که بزرگ ترین یادگاه خدای متعال است پشت به حق و خانه او جل و علا و رو به خود و خانه نفس به جا می آوریم و چه دردناک است که نماز ما که باید معراج ما باشد و ما را به سوی او و بهشت لقای او برد به سوی خود ما و تبعیدگاه جهنم برد.

پسرم! این اشارت ها نه برای آن است که امثال من و شما راهی برای معرفت اللّه و عبادت اللّه به آن گونه که حق او است، پیدا کنیم با آن که از اعرف موجودات به حق تعالی و حق عبادت و بندگی او جل و علا نقل شده است: ما عرفنا حق معرفت و ما عبدنا حق عبادتک(۲) بلکه برای آن

۱- ۱. علم الیقین ۲: ۱۰۰۲، مسند احمد بن حنبل، ۲: ۳۷۱.

۲- ۲. آن چنانکه حق معرفت تو است، تو را نشناختیم و آنگونه که حق عبادت تو است، تو را عبادت نکردیم. مرآه العقول ۸: ۱۴۶.

است که عجز خویش را بفهمیم و نـاچیزی خود را درک کنیم و خاک بر فرق انانیت و انیت خود ریزیم بلکه از سرکشـی این غول بکاهیم، باشد که توفیق یابیم مهاری و لگامی بر او زنیم، که از خطر عظیمی که جان را یادش می سوزاند، رهایی یابیم.

وهان! آن خطر که در لحظات آخر جـدایی از این عالم و کوچ به سوی جایگاه ابـدی است، آن است که آن کس که مبتلا به حب نفس است و دنبـال آن حب دنیـا بـا ابعـاد مختلف آن است که در حـال احتضار و کوچ بعض امور بر انسان ممکن اسـت کشف شود و دریابد که مامور خداوند او را از محبوب و معشوق او جدا می کند، با دشـمنی خدا و غضب و نفرت از او جل و علا کوچ کند و این عاقبت و پیامد حب نفس و دنیا است.(۱)

مقدم بودن تزکیه و تهذیب بر همه امور

بـدانیم که ارث شـیطان، خودبینی است. تمام فسادهایی که در عالم واقع می شود، چه فسادها از افراد و چه فسادها از حکومت ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سـر همین ارث شیطان است. و تمام مفسده هایی که در عالم پیدا می شود، از این بیماری خودبینی است. چه در کنج خانه کسـی نشسـته باشد و به عبادت مشـغول باشد، اگر خودبینی بکند، ارث شیطان را دارد، و چه در جامعه باشد و با مردم تماس داشته باشد، این هم اگر فسادی از آن حاصل بشود، از خودخواهی و خودبینی خودش است، و چه

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۳ تا ۲۱۵.

حکومت هایی که در عالم حکومت می کننـد؛ از اولی که حکومت در دنیا تاسـیس شده است تا حالا، هر فسادی واقع شده از این خصیصه است.

دردها دوا نمی شود، الا با این که این خصـیصه شـیطانی از بین برود. کسـی بخواهـد درد خودش را شـخصا دوا کند، باید این خصیصه را از بین ببرد؛ باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند؛ نگوید من عالمم، نگوید من خودم مقدس هستم چنانچه ملائکه می گفتند نگوید من ثروتمندم، نگوید من زاهدم، نگوید من عارفم، نگوید من موحدم. در هریک از اینها، ولو آن علم اعلایی که علم فلسـفه یا عرفان است، اگر این خصـیصه شـیطانی باشـد، حجاب است؛ «العلم حجاب الاکبر»(۱). و اگر کسـی بخواهد معالجه کند خودش را، باید این خصـیصه را به آن توجه بکند و بسیار مشکل است معارضه با این خصیصه. اگر بخواهـد کسـی تهـذیب بشود، با علم تهـذیب نمی شود؛ علم انسان را تهـذیب کنـد. گاهی علم، انسان را به جهنم می فرسـتد؛ گاهی علم توحید انسان را به جهنم می فرستد؛ گاهی علم عرفان انسان را به جهنم می رساند؛ گاهی علم فقه انسان را به جهنم می فرسـتد؛ گاهی علم اخلاق انسان را به جهنم می فرسـتد. با علم درست نمی شود. تزکیه می خواهد یزکیهم(۲) تزکیه مقدم است بر همه چیز. طلبه ای که در مـدرسه درس می خوانـد، همـدوش با درس، همقدم با درس تزکیه لازم دارد. امام جمعه ای که می خواهـد هـدایت کنـد مردم را، بایـد تزکیه خودش را کند تا بتواند هدایت کند. دولتی که بخواهد مردم را وادار به کار خوب بکند

۱- ۱. «علم بزرگترین حجاب است ».

۲- ۲. اشاره است به آیه ۲ سوره جمعه.

باید تزکیه بکند خودش را. عارفی که بخواهد مردم را به معارف الهیه دعوت کند، تا خودش را تزکیه نکند این قدرت را ندارد. فیلسوفی که بخواهد توحید را به مردم بیاموزد، تا این خصیصه شیطانی در او هست، این عمل را نمی تواند انجام بدهد؛ یعنی، زبان، زبان شیطان است و توحید می گوید و دل، دل شیطان است که توحید را دریافت کرده است، و قلب، قلب شیطان است که فقه را آموخته و فقه را تعلیم می کند. تا این خصیصه هست، تمام امور لنگ است در اشخاصی که بخواهند خودشان را تهذیب کنند، یا اشخاصی که بخواهند جامعه را تهذیب کنند.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۳۳ تا ۱۳۴.

فصل دوم: راهها و عوامل مؤثر در خودسازی

وارستگی نفس منشأ همه کمالات

شما بایـد خودتان را بسازیـد، و بعـد ملت را بسازیـد. خودسازی به اینکه تمام ابعادی که انسان دارد، و انبیا آمدند برای تربیت آن تمام ابعاد را ترقی دهیـد؛ جنبه علمی، همه ابعاد علم؛ جنبه اخلاقی، همه ابعاد اخلاق؛ تهذیب نفس، وارسـته کردن نفس از تعلقات دنیا؛ که سـرمنشا همه کمالات وارسـته شـدن نفس از تعلقات است، و بـدبختی هر انسان تعلق به مادیات است. توجه و تعلق نفس به مادیات، انسان را از کاروان انسانها باز می دارد، و بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خـدای تبارک و تعالی انسان را به مقام انسانیت می رسانـد. انبیا هم برای همین دو جهت آمـده بودنـد: بیرون کردن مردم از تعلقات، و تشـبث به مقام ربوبیت.(۱)

علم و عمل دو بال برای پرواز روحی

علم تنهـا اثر نـدارد؛ بلکه گـاهی مضـر است. عمـل بـدون علم بی نتیجه است. علم و عمـل دو بـالی است که انسـان را به مقـام انسـانیت می رسانـد. علم به همه شـئون و عمل عمل نفسانی، عمل جسـمانی، عمل عقلانی انسان را به مراتب انسانیت رسانـد. امید است که شما آقایان در خلال تحصیل، توجه به این مطلب داشته باشید که در مدرسه ها منزه کنید خودتان را از تعلقات

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۷.

دنیا. تمام گرفتاریهای بشر از این تعلقات است. اگر این تعلقات نبود، اگر این توجه به دنیا و تعلق به دنیا نبود، ما اینقدر گرفتاری در ظرف بیش از پنجاه سال و قریب شصت سال نداشتیم. محمدرضا پهلوی به واسطه تعلقی که به دنیا داشت، نفسش غیر از دنیا چیزی فهمید، سرمنشاء اینهمه فساد برای ملت و اینهمه بدبختی برای خودش شد. دوستان او، که جنود شیطان بودند، برای تعلقی که به دنیا داشتند، که نفوسشان غیر از دنیا ادراک نمی کرد به واسطه همین تعلق منشاء اینهمه بدبختی برای ملت، و بدتر آنکه برای خودشان شدند. هم بدبخت کردند ملت را و به باد دادند همه چیز ملت را؛ و هم بدبخت کردند خودشان را.(۱)

اصلاح نفس قبل از اصلاح دیگران

مبداء همه خطرها برای انسان خود آدم است، و مبداء اصلاح هم از خود آدم باید شروع شود. و نمی شود که یک واعظی که خودش اصلاح نشده بتواند دیگران را اصلاح کند. و آن واعظی می تواند موعظه کند که در باطنش هم موعظه شده باشد. و همین طور هر کس که می خواهد صحبت کند باید توجه کند که چه می خواهد بگوید. آیا در این چیز رضای خدا هست؟ آیا دعوت به خودش هست یا دعوت به خدا؟ بعد هم که صحبت کرد، بنشیند که آیا این صحبت برای این بود یا برای آن. این راهی است برای سیر انسان به خدا که مراقبت کند از خودش و بعد از مراقبت،

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۷ تا ۲۶۸.

محاسبه نماید.(۱)

باید شیطانها را بشناسید. تا نشناسید نمی توانید دفاع کنید از خودتان. شیطان خودتان را بشناسید. شیطان باطن خودتان را بشناسید. شیطانهای خارجی را هم بشناسید، تا بتوانید با آنها جهاد کنید. شیطان باطنی انسان خود آدم است. خود انسان. آن نفسیت انسان. آن هواهای انسان. اینها قشرهای شیطانی است در انسان. جنود شیطانند اینها. آن را تا نشناسد انسان نمی تواند با آن مجاهده بکند. این انسانهایی هم که شیطانهایی هستند که مانع از این هستند که این اسلام تحقق پیدا بکند در اینجا، و یک رژیم انسانی اسلامی پیدا بشود. آن رژیمی که انبیاخواستند، آن رژیمی که اولیای خدا می خواستند، همه زحمتهایشان برای این بود که انسان درست کنند. انسان که درست بشود رژیم حکومتی اش هم درست می شود. چیزهای دیگرش هم همه چیز درست می شود. همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد. زحمتهای انبیا برای این بود. اینها زحمتهای انبیا را می خواهند هدر بدهند.(۲)

توجه به بیماری خودخواهی، قدم اول درمان

توجه داشته باشید که به این بیماری همه ما مبتلا هستیم، و بیماری

ص: ۴۹

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۹۳.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۸۵ تا ۳۸۶.

عمومی است، الامن عصمه اللّه تعالی.(۱) همه انسانها به این بیماری مبتلا هستند. و آن بیماری منیت است، خودخواهی است. انسان تا آن آخر هم خود خواهیش هست. از این مرض مگر به مدد انبیا علیهم السلام و به مدد خدای تبارک و تعالی نجات پیدا بکند؛ یا لااقل کم بشود این بیماری در او. شما توجه بکنید که حتی الامکان توجه به این بیماری داشته باشید که این طور نشود که شما بگویید ما، و هیچ کس دیگر نه. من هستم، و هیچ کس دیگر نه. این در باطن آدم هست. این طور نیست که کسی بتواند بگوید که نه، در باطن من خودخواهی نیست. این هست، منتها کم و زیاد دارد. اشخاصی دنبال این هستند که معالجه کنند خودشان را. اشخاصی هم نمی خواهند توجه کنند.(۲)

ملاحظه خداوند و رعایت مصلحت

همه خطاهایی که از انسان صادر می شود در اثر همین خودخواهی و غفلت از خداست. انسان باید کوشش کند که این حب نفس را اگر نمی تواند تمام کند کم کند، البته مسئله بسیار مشکلی است و محتاج به ریاضت است، لکن مسئله نشدنی نیست. مشکل است، لکن نشدنی نیست. اگر انسان در هر امری که وارد می شود در آن امر، خودخواهی را کنار بگذارد و مصلحت را ملاحظه بکند و خدا را ملاحظه بکند، هم موفق

۱- ۱. مگر آن کسی که خدا او را در امان داشته است.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

می شود و هم از خطراتی که بر این خودخواهی است در امان می ماند.(۱)

تفکر در عظمت خلقت و خالق جهان

عجب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است. اگر اندکی به عظمت خلقت به اندازه ای که تاکنون بشر با همه پیشرفت علم به شمه ای از آن آگاه شده است تفکر شود، حقارت خود و همه منظومه های شمسی و کهکشانها را ادراک می کند و عظمت خالق آنها را اندکی می فهمد و از عجب و خودبینی و خودپسندی خود اظهار خجلت و احساس جهالت می نماید.(۲)

نماز راستین و درک اسرار مرموز آن

فرزندم! از خودخواهی و خودبینی به درآی که این ارث شیطان است، که به واسطه خودبینی و خودخواهی از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفی او جل و علا سر باز زد. و بدان که تمام گرفتاریهای بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است؛ و شاید آیه شریفه و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین للّه (۳) در بعض مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه که شیطان بزرگ و جنود آن که در تمام اعماق قلوب انسان ها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هرکس برای رفع فتنه از

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۹۴ تا ۱۹۵.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۵.

۳- ۳. سوره بقره، آیه ۱۹۳: «با آنان پیکار کنید تا فتنه نباشد و دین از آن خدا گردد».

درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید همه چیز و همه کس اصلاح می شود.

پسرم! سعی کن که به این پیروزی دست یابی، یا دست به بعض مراحل آن. همت کن و از هواهای نفسانیه که حد و حصر ندارد، بکاه، و از خدای متعال جل و علا استمداد کن که بی مدد او کس به جایی نرسد.

و نماز، این معراج عارفان و سفر عاشقان، راه وصول به این مقصد است. و اگر توفیق یابی و یابیم به تحقق یک رکعت آن و مشاهده انوار مکنون در آن و اسرار مرموز آن، ولو به قدر طاقت خویش، شمه ای از مقصد و مقصود اولیای خدا را استشمام نمودیم، و دورنمایی از صلاه معراج سید انبیا و عرفا علیه و علیهم و علی آله الصلاه و السلام را مشاهده کردیم؛ که خداوند منان ما و شما را به این نعمت بزرگ منت نهد. راه بس دور است و بسیار خطرناک و محتاج به زاد و راحله فراوان.(۱)

ایمان راستین باورمندی قلبی

ایمان فقط این نیست که ما اعتقاد داشته باشیم که خدایی هست و پیغمبری هست و چه، نه، ایمان یک مسئله ای بالاتر از این است. این معانی را که انسان ادراک کرده به عقلش، باید با مجاهدات به قلبش برساند که قلبش آگاه بشود، بیابد مطلب را. خیلی چیزهاست که انسان به برهان می داند که فلان قضیه فلان طور است یا فلان طور نیست. لکن چون ایمان

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۵ تا ۱۵۶.

نیامـده است، تاثیر نمی کنـد. مثلا نوع مردم اینطور هسـتند که در یک شب تاریکی، اگر یک مرده ای در محلی باشد پیش او می ترسـند بخوابند، و همه هم عقیده شان این است که مرده هیچ اثری ندارد. هیچ کاری از او نمی آید. عقلشان می گوید که مرده است. این مرده حس و حرکت نـدارد تا بتوانـد به من ضـرر بزنـد. عقل این را می گوید. لکن این مطلب به قلب نرسـیده. مرده شورها به قلبشان رسـیده. مرده شورها به واسـطه تکراری که کرده اند، عمل تکرار شده، به واسـطه تکرار، آنها پیش مرده می خوابنـد. هیـچ برایشان چیزی نیست. این فرق مابین ادراک عقلی و ایمان است. ادراک عقلی که آدم می کند تاثیر در آدم ندارد. تا ایمان نباشد، مسئله عقلی را قلبش نفهمیده باشد، باورش نیامده باشد، آن مسئله عقلی تاثیرش کم است.(۱)

عالم محضر خداست

ایمـان عبارت از این است که آن مسائلی را که شـما با عقلتان ادراک کرده ایـد قلبتان هم به آن آگاه بشود. باورش بیایـد. این محتاج به یک مجاهده ای است تا به قلب شما، برسد. بفهمید که همه عالم محضر خداست. محضر خداست. ما الان در محضر خـدا نشسـته ایم. اگر قلب ما این معنا را ادراک بکنـد که ما الان در محضـر خدا هستیم، همین مجلس محضـر خداست، این را اگر ایمان انسان بر آن راه پیدا نیست مومن بشود انسان به آن، قلب انسان بیابد این مطلب را، از معصیت کناررود. تمام

ص: ۵۳

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۸۲.

معصیتها برای این است که انسان نیافته این مسائل را. برهان هم بر آن دارد. برهان عقلی هم قائم است به اینکه خدای تبارک و تعالی همه جا حاضر است. هم برهان است و هم همه انبیا گفته انـد. «و هو معکم اینما کنتم»(۱) قرآن است، او با شماست. هر جا هستید او با شـماست. ما این را از قرآن شـنیده ایم. به برهان هم ثابت هست، لکن به قلب ما نرسیده است. ما مثل مرده شور نشـده ایم. تـا حالاـ در این بـاب، ما مثل مردم عادی هستیم که مطلب نرسـیده به قلبمان، تا اگر بخواهیم یک غیبت بکنیم، یک تهمت بزنیم، یک کار زشت بکنیم ببینیم محضر خداست. محضر احترام دارد. انسان در محضر یک بزرگی که در نظر خودش بزرگ است، احترام می کنـد از آن محضـر. اگر یک شخصـی که در نظرتان بزرگ است پیش شـما باشـد، در محضـر او کار خلاف نمی کنید، چه رسد به اینکه در محضـر او به او خلاف بکنید. کار خلاف مطلقا آدم نمی کند در محضر یک کسی که ادراک کرده است که این بزرگ است، محترم است. چه رسد به این که در محضر آن محترم به خود آن محترم خلاف احترام بکنـد. محضـر، محضـر خـدای تبـارک و تعالی است. عالم محضـر است. تمام عالم محضـر او است. معصـیت مخالفت با خود اوست. با آن کسی است که در محضرش هستید.(۲)

در محضر خدا معصیت خدا نکنید

قلمهـای در روزنـامه ها، دسـتهایی که این قلمها به دسـتشان است، آنهایی که در رادیو تلویزیون و در سایر جاها سـخنرانی می کنند همه مورد امتحان

ص: ۵۴

۱- ۱. سوره حدید، آیه ۴.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

خدا هستند. آن وقتی که قلم به دست می گیرید بدانید که در محضر خدا، قلم دست گرفته اید. آن وقتی که می خواهید تکلم کنید بدانید که زبان شما، قلب شما، چشم شما، گوش شما در محضر خداست. عالم محضر خداست. در محضر خدا معصیت خدا نکنید. در محضر خدا با هم دعوا نکنید سر امور باطل و فانی. برای خدا کار بکنید و برای خدا به پیش بروید. اگر ملت ما برای خدا و برای رضای پیغمبر اکرم به پیش برود، تمام مقاصدش حاصل خواهد شد. خداوند ما و شما را از این امتحان بزرگ، سرافراز و روسفید بیرون بیاورد.(۱)

در محضر خدا بودن همه اعمال و افکار

موعظه من به شما آقایان این است که شما در محضر خدا هستید؛ و همه ما در محضر خدا هستیم. همین جا که ما نشسته ایم، با هم صحبت می کنیم محضر خداست. همه پیش چشم خدا هستیم، همه در علم خدا هستیم؛ حضور دارد خدا در همه جا: و هو معکم اینما کنتم.(۲) وقتی این معنا را ما به خودمان درست تلقین کنیم و بفهمانیم که ما مسئولی هستیم که آن کسی که مسئولیت را به عهده ما گذاشته است، حاضر است؛ مثل مسئولیتهای دیگری نیست که بازخواست کننده غایب باشد و بتواند انسان از آن تخلف بکند، هیچ تخلفی به آن معنا که نداند او، نمی شود، هر کاری بکند در محضر اوست و ثبت می شود. همه این عالم دفتر ثبت اعمال

ص: ۵۵

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۶۱.

۲- ۲. سوره حدید، آیه ۴: و هر جا که باشید، همراه شماست.

ماست؛ یعنی، این امواجی که به واسطه این صحبتهایی که ما می کنیم، تموج(۱) پیدا می کند، ثبت می کند این اقوال ما را، افکار ما هم ثبت می شود. وقتی این طور است و ما این طور در محضر او واقع هستیم، نباید مخالفت با آن کسی که حاضر است بکنیم. مخالفت اشخاصی که نیستند پیش آدم خوب، گاهی می شود، انسان جرات می کند، مخالفت می کند و مسئولیتش آن قدرها زیاد نیست. مسئولیت آنجاست که انسان با نعمت خدا و در محضر خدا مخالفت کند. نعمتها همه از اوست؛ زبان مال اوست به شما داده است؛ چشم و گوش مال اوست به شما داده است، خودش هم حاضر است. آن وقت این حاضر توجه کند به اینکه - توجه دارد ازلاً و ابدا - که در محضر او و با نعمت خودش مخالفت با خودش دارد می شود، معصیت خودش می شود.(۲)

خودسازی در جوانی و آمادگی برای ناملایمات

شما آقایان که نعمت جوانی را واجد هستید چیزی نمی گذرد که به پیری خواهید رسید، نگذارید جوانی از دست برود و کوشش کنید در خدمت به خالق و خلق و جلب رضای مولا جلت قدرته. در جوانی تهذیب نفس بسیار اسهل است از ایام پیری و ضعف که قدرت از دست می رود و ریشه اخلاق فاسده که اصلش از حب دنیا و نفس است استحکام پیدا می کند و تصفیه و تهذیب بسیار مشکل می شود. مجهز کنید خودتان را برای

۱- ۱. موج موج شدن؛ افزون شدن امواج.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۹۶ تا ۳۹۷.

تحمل ناملایمات و سختیها در راه خدای تعالی؛ ممکن است خدای نخواسته روزهای سختی پیش آید که اگر هم اکنون خود را مهیا نکنید تحملش بسیار ناگوار و سخت باشد. کوشش کنید حب دنیا و شهرت و جاه را سرکوب کنید که این خطر در ایام پیری بزرگترین مصایب است.(۱)

خطر استدراج و از دست دادن تدریجی فرصت ها

پسرم! تا نعمت جوانی را از دست ندادی فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست می دهی، یکی از مکاید(۲) شیطان که شاید بزرگ ترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست مگر رحمت حق تعالی دستگیر او باشد استدراج(۳) باطن که بزرگ ترین دشمنان اوست او را از فکر اصلاح خود بازدارد و امید می دهد که وقت زیاد است، اکنون فصل برخورداری از جوانی است و هر آن و هر ساعت و هر روز که بر انسان می گذرد درجه درجه او را با وعده های پوچ از این فکر باز می دارد تا ایام جوانی را از او بگیرد. و آنگاه که جوانی رو به اتمام است، او را به امید اصلاح در پیری سرخوش می کند و در ایام پیری نیز این وسوسه شیطانی از او دست نکشد و وعده توبه در آخر عمر می دهد و در آخر عمر و شهود موت، حق تعالی را در نظر او مبغوض ترین موجود جلوه می دهد که محبوب او که دنیا است از دستش گرفته است.(۴)

ص: ۵۷

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲- ۲. دامها.

۳- ۳. کسی را به نعمت های داده شده به او مغرور ساختن و بدان واسطه از حق غافل نمودن.

۴- ۴. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۳۷ تا ۴۳۸.

نیرنگهای شیطان درونی با پیران و جوانان

چه بسا شیطان باطنی با ما پیران به گونه ای و با شما جوانان به گونه دیگری خدعه کند. با ما پیران با سلاح یاس از حضور و یاد حاضر براند که هان از شماها گذشته و شماها اصلاح شدنی نیستید و ایام جوانی که وقت کشت و درو بود رفت و در ایام ضعف پیری و کهولت که قدرت اصلاح از دسته رفته و ریشه هواها و معاصی در تمام ارکان وجود نفوذ کرده و شاخه دوانده و تو را از لیاقت محضر او جل و علا انداخته و کار از کار گذشته، چه بهتر که این چند روز آخر عمر از دنیا استفاده هر چه بیشتر کنی. و گاه با ما پیران نیز مانند شما جوانان عمل می کند، به شما می گوید شما جوانید و در این فصل جوانی وقت تمتع و لذات است، اکنون مطابق شهوات خود رفتار کن، ان شاءاللّه در اواخر عمر راه توبه و باب رحمت خداوند باز است و خداوند ارحم الراحمین است، و هر چه گناهان بزرگتر و بیشتر باشد پشیمانی و رجوع به حق در آخر عمر زیادتر و توجه به خدای تعالی بیشتر و اتصال به او جل و علا افزون تر خواهد بود، چه بسیار مردم بوده اند که در جوانی بهره های جوانی را برده و در ایام پیری تتمه عمر را با عبادت و ذکر و دعا و زیارت ائمه علیهم السلام و توسل به شفاعت آنان گذرانده و سعادتمند از دنیا رفته اند. به ما پیران نیز از این وسوسه ها می شود که معلوم نیست به این زودی بمیری، فرصت باقی است، چند روز آخر عمر توبه کن، علاوه باب شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آلهباز است و مولا امیرالمومنین علیه السلام نخواهد گذاشت دوستانش را عذاب کنند و در وقت مردن او را خواهی دید و از تو دستگیری خواهد کرد و از این مقوله های فراوان که به

ص: ۵۸

گوش انسان می خواند.

پسرم! اکنون با تو که جوانی صحبت می کنم. باید توجه کنی که برای جوانان توبه آسان تر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریع تر می تواند باشد. در پیران هواهای نفسانی و جاه طلبی و مال دوستی و خود بزرگ بینی بسیار افزون تر از جوانان است، روح جوانان لطیف است و انعطاف پذیر و آن قدر که در پیران حب نفس و حب دنیا است، در جوانان نیست. جوان می تواند با آسانی نسبی خود را از شر نفس اماره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند. در جلسات موعظه و اخلاق آن قدر که جوانان تحت تاثیر واقع می شوند، پیران نمی شوند. جوانان متوجه باشند و گول وسوسه های نفسانی و شیطانی را نخورند. مرگ به جوانان و پیران به یک گونه نزدیک است. کدام جوان می تواند اطمینان حاصل کند که به پیری می رسد و کدام انسان از حوادث دهر مصون است؟ حوادث روزانه به جوانان نزدیک تر است. پسرم! فرصت را از دست مده و در جوانی خود را اصلاح کن.(۱)

امید به شفاعت، عامل اطاعت خداوند است نه نافرمانی او

آیاتی در قرآن کریم درباره شفاعت وارد شده است که با توجه به آنها نمی توان برای انسان آرامش پیدا شود، خداوند می فرماید: «من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه»(۲) و می فرماید: «و لا یشفعون الا لمن ارتضی»(۳) و امثال آن، که در عین

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۱ تا ۲۲۲.

۲- ۲. سوره بقره، آیه ۲۵۵: چه کسی، جز به فرمان او، می تواند در پیشگاهش به شفاعت برخیزد.

۳- ۳. سوره انبیا، آیه ۲۸: و هرگز شفاعت نمی کنند مگر آنان را که مورد رضایت «خدا» هستند.

حال که شفاعت ثابت است لکن نصیب چه اشخاصی و چه گروهی و با چه شرایطی و در چه وقت شامل حال می شود، امری است که نمی توان انسان را مغرور و جری کند. امید به شفاعت داریم لکن این امید باید ما را به سوی اطاعت حق تعالی کشاند، نه معصیت.(۱)

استفاده از باقیمانده فرصت جوانی

عزیزم! از جوانی به اندازه ای که باقی است استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می دهد تا جوانی با غفلت از دست برود، و به پیران وعده طول عمر می دهد. و تا لحظه آخر با وعده های پوچ انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می دارد تا مرگ برسد، و در آن حال ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد، می گیرد. پس در جوانی که قدرت بیشتر داری به مجاهدت برخیز، و از غیر دوست جل و علا- بگریز، و پیوند خود را هر چه بیشتر اگر پیوندی داری محکم تر کن؛ و اگر خدای نخواسته نداری، تحصیل کن و در تقویتش همت گمار، که هیچ موجودی جز او جل و علا سزاوار پیوند نیست. و پیوند با اولیای او اگر برای پیوند به او نباشد، حیله شیطانی است که از هر طریق سد راه حق کند. هیچ گاه به خود و عمل خود به چشم

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

رضا منگر که اولیای خلص چنین بودند و خود را لاشی ء(۱) می دیدند؛ و گاهی حسنات خود را از سیئات می شمردند. پسرم! هرچه مقام معرفت بالا رود، احساس ناچیزی غیر او جل و علا بیشتر شود.(۲)

اهمیّت حق الناس

پسرم! سعی کن که با حق الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل شود. سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است بسیار سهل تر است تا سر و کار با انسانها. به خداوند تعالی پناه می برم از گرفتاری خود و تو و مومنین در حقوق مردم و سر و کار با انسان های گرفتار. و این نه به آن معنی است که در حقوق اللّه و معاصی سهل انگاری کنی، اگر آنچه از ظاهر بعض آیات کریمه استفاده می شود در نظر گرفته شود، مصیبت بسیار افزون می شود و نجات اهل معصیت به وسیله شفاعت، به گذشت مرحله های طولانی انجام می گیرد. تجسم اخلاق و اعمال و لوازم آنها و ملازمه آنها با انسان، از مابعد موت تا قیامت کبری و از آن به بعد تا تنزیه و قطع رابطه به وسیله شدت ها و عذاب ها در برازخ و جهنم و عدم امکان ربط با شفیع و شمول شفاعت امری است که احتمال آن کمر انسان را می شکند و مومنان را به فکر اصلاح به طور جدی می اندازد. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که قطع به خلاف این احتمال دارد مگر آنکه شیطان نفسش چنان بر او مسلط باشد و با او بازی کند و راه حق را بر او ببندد که

۱- ۱. هیچ چیز.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۶.

او را منکر روشن و تاریک کند. و چنین کوردلان بسیار هستند. خداوند منان ما را از شر خودمان حفظ فرماید. وصیت من به توای فرزندم آن است که مگذار خدای نخواسته فرصت از دست برود و در اصلاح اخلاق و کردار خود بکوش هر چند با تحمل زحمت و ریاضت، و از علاقه به دنیای فانی بکاه و در دو راهی هایی که برایت پیش آید راه حق را انتخاب کن و از باطل بگریز و شیطان نفس را از خود بران.(۱)

مراقبت و محاسبه نفس در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی

توای فرزندم، از جوانی خود استفاده کن و با یاد او جل و علا و محبت به او و رجوع به فطرت اللّه بزیست و عمر را بگذران. و این یاد محبوب هیچ منافات با فعالیت های سیاسی و اجتماعی در خدمت به دین او و بندگان او ندارد بلکه تو را در راه او اعانت می کند، ولی بدان که خدعه های نفس اماره و شیطان داخلی و خارجی زیاد است و چه بسا انسان را با اسم خدا و اسم خدمت به خلق خدا از خدا باز می دارد و به سوی خود و آمال خود سوق می دهد. مراقبت و محاسبه نفس در تشخیص راه خودخواهی و خداخواهی از جمله منازل سالکان است. خداوند ما و شما را در آن توفیق دهد.(۲)

هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا مباش

پسرم! هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا، اگرچه حلال او باشد، مباش که حب

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۳ تا ۲۲۴.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

دنیا، گرچه حلالش باشـد، راس همه خطایا است؛(۱) چه خود حجـاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می کشـد. تو جوانی و با قدرت جوانی که حق داده است توانی اولین قدم انحراف را قطع کنی و نگذاری به قدم های دیگر کشـیده شوی که هر قـدمی، قـدم هایی در پی دارد و هر گناهی گرچه کوچک به گناهان بزرگ و بزرگتر انسان را می کشـد، به طوری که گناهان بسـیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید بلکه گاهی اشخاص به ارتکاب بعض کبائر به یکدیگر فخر می کنند و گاهی به واسـطه شدت ظلمات و حجاب های دنیوی، منکر به نظر معروف، و معروف منکر گردد. من از خداوند متعال جل اسمه مسئلت می کنم که چشم دل تـو را به جمـال جمیـل خود روشن فرمایـد و حجـاب هـا را از پیش چشـمت بردارد و از قیود شـیطانی و انسانی نجاتت دهد تا همچون پدرت پس از گذشت ایام جوانی و فرا رسـیدن کهولت برگذشـته خویش تاسف نخوری، و دل را به حـق پیونـد دهی که از هیـچ پیشامـد وحشـتناک نشـوی و از دیگران دل وارسـته کنی تـا از شـرک خفی و اخفی خـود را برهانی.(۲)

کتاب انسان سازی و رسالت آدم سازی

انبیا آمدنـد که همه مردم را آدم کنند. علم انبیا علم آدمسازی است. قرآن هم یک کتابی است کتاب آدمسازی. نه کتاب طب است، نه کتاب فلسفه

۱- ۱. مضـمون روایتی است از امام سـجاد علیه السلام: «حب الدنیا راس کل خطیئه » و روایتی است از امام صادق علیه السلام: «راس کل خطیئه حب الدنیا». الکافی ۲: ۱/۳۱۵.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۲۰ تا ۵۲۱.

است، نه کتاب فقه است، نه کتاب عرض می کنم سایر علوم است. هر چه در قرآن هست اگر کسی مطالعه کند درست، می بیند آنی که در قرآن هست آن جنبه الوهیتش هست. همیشه هر چیزی طرح شده به جنبه الوهیت طرح شده است. همه چیز در آن است اما به جنبه الوهیتش. اسلام برای خدمت به خدا آمده است. انبیا خدمه خدا هستند و برای خدا آمده اند؛ و برای توجه دادن همه موجودات اینجا و همه انسانهای اینجا به خدای تبارک و تعالی.(۱)

حرکت معنوی و تربیت انسانی در پرتو قرآن

ما باید کتابمان قرآن باشد. معنایش نه این است که فقط بگوییم کتاب ما قرآن است، بلکه باید با او حرکتهای معنوی بکنیم، به تربیت انسانی برسیم، با او اجتماع خودمان را اصلاح کنیم، با او همه جهات مادی و معنوی اش را طی کند. او قرآن است که کتاب ماست. این کتابی است که باید بخوانیم و بفهمیم و عمل کنیم. فقط بگوییم: «کتاب است» این، کتاب نمی شود. وقتی کتاب، کتاب ماست که به محتوای این کتاب عمل بکنیم. کوشش کنید که کتاب شما، کتاب خدا و قرآن باشد. توجه شما به محتوای کتاب خدا باشد؛ کلام از خداست، وسیله پیغمبر خداست و ما مخاطب؛ مخاطب به همان خطابهای الهی. بالفظ «یا ایها الناس»؛ نسبت به همه بشر، «یا ایها المومنون»؛ نسبت به مومنین به اسلام. دستورها، همه دستورهایی است که تربیت کننده است.(۲)

ص: ۶۴

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۳۷ تا ۴۳۸.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۳۰.

لزوم عمل به قرآن و پیروی از اولیای دین

قرآن را که کتاب ماست و کتاب شماست، کوشش کنید که بحقیقت، کتاب باشد. کتاب ما بحقیقت باشد، نه فقط لفظا بگوییم که «کتاب ما، قرآن است. نبی ما، رسول اکرم است. امام ما، علی بن ابی طالب است». لفظ، آسان است. آسان است که من بگویم: شیعه علی بن ابی طالبم، لکن شیعه چی است؟ آنی است که دنبال او باشید. تشییع جنازه در وقتی است که کسی جنازه که جلو است این همراهش برود. اگر او از آن راه برود، این از این راه برود، این تشییع جنازه نیست.

شیعه پیرو است. اگر بنا باشد که ما، هی دم بزنیم که شیعه ایم، لکن در عمل هیچ پیروی نداشته باشیم، یا پیروی مان بسیار ضعیف باشد، ما به حسب واقع، شیعه نیستیم، به حسب ادعا شیعه هستیم. اگر ما ادعامان این باشد که قرآن، کتاب ماست، لکن هیچ صفحه ای از قرآن را به آن عمل نکرده باشیم، قرآن را ادعا داریم که کتاب ما است، به حسب واقع کتاب ما نیست. اگر ما بگوییم پیغمبر، پیغمبر ما هست، ادعایش آسان است، لکن تا پیروی ازش نکنیم، نمی توانیم بگوییم پیام آوری است از خدا. اگر ما به حرف او اعتنا نکنیم، پیامبریش برای ما فایده ندارد. و اگر چنانچه به حرف اولیا عمل نکنیم، شیعه گریش برای ما فایده ندارد، فایده اش ضعیف است.

کوشش کنید که در عمل، کتاب شما قرآن باشد و پیغمبر شما، رسول اکرم باشد، و امام شما، علی بن ابی طالب سلام اللّه علیه.(۱)

ص: ۶۵

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۳۲ تا ۵۳۳.

تربیت قرآنی، منشأ کمال بشر

انسان اگر تربیت الهی نشود، حیوان است، بلکه بدتر از حیوان. شما هیچ حیوانی را خونخوارتر از انسان نمی توانید پیدا بکنید. حیوانات دیگر، همان یک طعمه ای می خواهند که شکمشان را سیر کنند. و وقتی شکمشان سیر شد کنار می روند، نشینند، می خوابند. انسان است که سیر نمی شود، انسان است که هم در طرف کمال، مافوق همه چیز است هم در طرف شقاوت و نفس، مافوق همه است. اگر تربیت بشود، آن تربیتی که کتابهای الهی قرآن کریم آن تربیت را متکفل(۱) شده است، اگر ما تربیت بشویم به تربیتهای قرآنی، بالاترین موجود در کمال خواهیم شد. پیغمبر خدا که افضل موجودات است برای این است که آن طور که هست، فهمیده است، و آن طور که هست عمل کرده. هر کس قرآن را آن طور که هست بفهمد و آن طور که هست عمل کند، آن طور که دستور داده است عمل بکند، این از تمام موجودات افضل می شود. لکن نه آن طوری که پیغمبرفهمد کس دیگر می تواند. نه آن عملی که او می کند کس دیگر می تواند. و لهذا او افضل است. و اگر چنانچه یک علف خودرو باشد، تربیت در او نباشد، آن طور نیست که مثل یک درختی باشد که فاسد می شود، فقط درختهایی که خودرو هستند و تربیت نشدند، خودشان بدقواره می شوند، خودشان فاسد می شوند، اما دیگر درختان را فاسد نمی کنند. در حیوانات هم این طوری

ص: ۶۶

۱- ۱. عهده دار.

است، که یک حیوان اگر چنانچه بداخلاق باشد، بد عمل باشد، چموش باشد، این همان خودش است. و این طور نیست که دیگران را هم وادار کنند به آن نقیصه ای که خودش دارد. انسان این طور نیست؛ انسان بد، یک بدش، یک امت را بد می کند، و یک خوبش، یک امت را خوب می کند.(۱)

سعادتمندی در پرتو عمل به قرآن

من امیدوارم که این مجتمعی که شما دارید در پناه قرآن، در پناه قرآن شما به تربیتهای قرآنی برسید، و بچه های خودتان را تربیت قرآنی کنید. عمل آنها را منطبق کنید با دستورات پیغمبر اکرم. عمل خودتان را منطبق کنید با دستورات رسول اللّه تا نجات پیدا کنید در اینجا و آنجا. در همه چیز دستور دارد اسلام، اسلام آن طور نیست که گمان بشود فقط رابطه ای است ما بین خدا و خلق. خیر، رابطه هست، لکن همه جور روابط هست. قرآن، همه چیز است؛ قرآن هم بعد سیاست دارد و هم بعد سایر چیزها؛ هم علم است و هم راهنماست؛ و هم سیاست است و هم همه چیز است. قرآن، اگر کتاب یک ملتی باشد، آن ملت سعادتمندشود. قرآن به بعض آیاتش اگر ما عمل کنیم، سعادتمند می شویم. و من امیدوارم که ما عامل باشیم، چنانچه ما عامل باشیم و با هم مجتمع باشیم و اجتماع داشته باشیم و این آیه شریفه «و اعتصموا بحبل اللّه جمیعا و لاتفرقوا»(۲) را عمل به آن بکنید، مسلمین اگر همین یک آیه به آن عمل بکنند، غلبه می کنند بر همه قدرتهای بزرگ. اگر همه

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۳۰ تا ۵۳۱.

۲- ۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳: «به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

«معتصم» باشند به «حبل اللّه» که قرآن کریم است، رسول اکرم است، اینها حبل اللّه هستند، مقدم بر همه، قرآن کریم است اگر ما همه معتصم به قرآن کریم باشیم، همه مجتمع بر قرآن باشیم، تفرق از هم نداشته باشیم، جدایی از هم نداشته باشیم، غلبه می کنیم بر تمام قدرتهای بزرگ. برای اینکه ما الان جمعیتمان زیادتر از جمعیتهای دیگر است. ما یک میلیارد جمعیت مسلم تقریبا داریم، و با همه چیز همه خزائن ارضی و همه زمینهای وسیع، اگر ما همه با هم بودیم و اجتماع داشتیم، یک قدرت بزرگی را ایجاد می کردیم که تمام قدرتها در مقابلش هیچ بود.(۱)

باید «انسان قرآنی» ایجاد کرد

ملتها باید قیام کنند؛ و ملتها باید «رمز» را بفهمند که رمز پیروزی این است که «شهادت» را آرزو بکنند و به حیات، حیات مادی، دنیایی، حیوانی، ارزش قائل نباشند. این رمز است که ملتها را می تواند پیش ببرد، این رمزی است که قرآن آورده است و ملتهای عرب را، در صورتی که در کمال ضعف بودند، بر دولتهای بزرگ سلطه داد. قرآن انسان ساخت؛ یک انسان الهی ساخت که با آن قدرت الهی پیشبرد کرد، و کمتر از نیم قرن بر امپراتوریها غلبه کرد. باید این رمز را پیدا کرد. باید تابع قرآن شد. باید «انسان قرآنی» ایجاد کرد. ملتها باید «صورت قرآن» بشوند تا بتوانند پیش ببرند. اگر بخواهند خودشان با دسته بندیهای سیاسی، با اجتماعات عادی، با

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۳۳ تا ۵۳۴.

اجتماعات جمعیتهای صوری بخواهنـد پیش ببرنـد، تا آخر هم نخواهنـد برد. بایـد همه مجتمع بشوند و یک انسان الهی بشوند، یک انسانی بشوند که برای خدا جهاد بکنند. اگر همچو شد پیش خواهند برد. و من توصـیه می کنم به همه اقشار انسانی و به همه اقشار مسـلمین و به همه اقشار عرب که اگر بخواهند اینها غلبه کنند بر مشـکلاتشان، باید تربیت اسلامی بشوند؛ باید روی نقشه اسلام حرکت کنند؛ قرآن هادی آنها باشد، «امام» آنها باشد. اگر این طور بشود غلبه خواهند کرد بر همه امور، و اگر این طور نباشـد و بخواهنـد روی موازین عادی و روی موازین ــ عرض می کنم که ــ سیاسـی و اینها بخواهنـد پیش ببرنـد، دولتها همیشه مقدمند بر اینها، و [ملتها] هم پیش نخواهند برد.(۱)

نامه محبوب محبوب است

فرزنـدم! بـا قرآن این بزرگ کتـاب معرفت آشـنا شو اگرچه با قرائت آن؛ و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بـدون معرفت اثری نـدارد که این وسوسه شـیطان است. آخر، این کتـاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس، و نامه محبوب محبوب است اگرچه عاشق و محب مفاد آن را نداند و با این انگیزه حب محبوب که کمال مطلوب اسـت به سراغت آید و شاید دستت گیرد. ما اگر در تمام لحظات عمر به

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۰۳ تا ۵۰۴.

شکرانه این که قرآن کتاب ما است به سجده رویم از عهده برنیامده ایم.(۱)

تدبر در قرآن

در قرآن کریم این سرچشمه فیض الهی تدبر کن هر چند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شنونده محجوب آثاری دلپذیر دارد، لکن تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می کند «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها».(۲) و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قسم عظیم می فرماید: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون»(۳) و سر حلقه آنها آنان هستند که آیه تطهیر در شانشان نازل گردیده.

تو نیز مایوس نباش، که یاس از اقفال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حجب و شکستن اقفال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن.(۴)

انجام واجبات و ترک محرمات

شما کوشش کنید که در خودتان احکام خدا را جاری کنید؛ تعبد داشته باشید، اعمالی که خدای تبارك و تعالی فرموده است انجام بدهید؛ خودتان

ص: ۷۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۲- ۲. سوره محمد، آیه ۲۴: «آیا در قرآن اندیشه و تدبر نمی کنند یا بر دلهایشان قفلها است».

۳- ۳. سوره واقعه، آیات ۷۷ _ ۷۹: «آن» چه بر تو خواندیم «قرآنی است گرامی، در کتابی پوشیده، که جز پاکان کس بدان دست نزند».

۴- ۴. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۶.

را الهی کنید. یعنی تابع چون و چرا ندارد، فرموده است بکن، می کنم. خداست فرموده است بکن، می کنم. چرا؟ به من ربطی ندارد. «چرا» مال این است که یک کسی عادی باشد؛ آدم نداند که صحیح است یا نه «چرا» می گوید. شما وقتی پیش یک طبیبی که تشخیص دادید طبیب است، وقتی می گوید فلان کار را بکن نمی گویی «چرا»، نسخه که می دهد نمی گویی «چرا»، با اینکه طبیب است و یک بشر است.

باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید. خود ساختن به اینکه تبعیت کنید از احکام خدا؛ هرچه فرموده است اطاعت؛ هر چه فرمود نه، نه؛ هر چه فرمود آره، آره. وقتی اینطور شد، یک مرتبه، یک مرتبه پیدا شد یک مرتبه ای که از برای انسان باید باشد. اگر این کار اینطور بشود که هرچه فرمود نه، نه؛ و هرچه فرمود آره، آره شد، و این تابع اراده حق تعالی شد که هرچه فرموده است می کنم، هرچه فرموده است نکن نمی کنم، این از انسانیت یک «مرتبه پیدا شده. مراتب دیگر هم زیاد است. و اگر این مرتبه از انسانیت هم پیدا شد که من کارم کاری شد که برای خدا این کار را می کنم، شکست دیگر در آن نیست. کاری که برای خداست شکست در آن نیست.(۱)

دعاها و مناجات ها، والاترین راه گشای عبودیت

پسرم! دعاها و مناجات هایی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۶۸ تا ۱۶۹.

است بزرگ ترین راهنماهای آشنایی با او جل و علا است و والاترین راهگشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با او است و ره آورد خاندان وحی است و نمونه ای از حال اصحاب قلوب و ارباب سلوک است. وسوسه های بی خبران تو را از تمسک به آنها، و اگر توانی از انس با آنها، غافل نکند. ما اگر تمام عمر به شکرانه آنکه این وارستگان و واصلان به حق، ائمه ما و راه نمایان مایند به نیایش برخیزیم از عهده برنخواهیم آمد.(۱)

شلاق های ادعیه

خدا می داند که من هر وقت نظرم به این جوانهایی که عازم جبهه هستند و با شور و شعف دارند به جبهه ها می روند، وقتی من آنها را نگاه می کنم، از خودم خجالت می کشم، ما کی هستیم، ما چی هستیم؟ ما قریب هشتاد و چند سال در این دنیا خودم را می گویم بودم و به قدر این چند روزی که اینها مشغول خدمت هستند، ما خدمت نکردیم، ما خودمان را نساختیم. از من گذشت، لکن شما توجه کنید که خود را بسازید. توجه کنید که دنیا را به چیزی نگیرید، توجه کنید که همه رفتنی هستیم و باید به خدای تبارک و تعالی نزدیک بشویم تا آن جا ما را راه بدهند. شما ادعیه ائمه اطهار را ملاحظه کنید، ادعیه شلاقه هایی است که بر فرق ماها زده شود. اینهایی که به واقعیت و به عقیده ما معصوم از هر خطا هستند، ببینید که در ادعیه ها چه

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

جور عجز و نـاله می کننـد، برای اینکه مطلب بزرگ است. مقام بشـر هر چه باشـد، مقام خاتم النبیین بالاترین مقام، لکن وقتی که این مقـام را بـا مقام الوهیت ملاحظه بکنیم که خود آنها می بیننـد، هیـچ است در مقابل همه چیز. آنی که آنها فهمیدنـد از عظمت خـدا، آن هـا را وادار کرده است آن طور راز و نیاز کننـد و اعتراف به تقصـیر. شـما در ادعیه امیرالمومنین، خود رسول خدا، حضرت سجاد علیه السلامسایر ائمه، ملاحظه کنید چه جملاتی هست و ما چطور بعیدیم از این معانی، چه معارفی در این ادعیه هست که مـا محرومیم از آن معـارف، چه سوزی در قلب این خاصان خـدا بوده است که برای فراق خـدا می سوختنـد و آتش جهنم را می گفتنـد اگر صبر کنیم، صبر در فراق را چه کنیم؟ اینهـا برای مـا مثـل یـک افسـانه است، لکن واقعیت است، واقعیتی که آنها فهمیده اند و ما نفهمیدیم.(۱)

مناجاتی که همه امامان می خواندند

مناجات «شـعبانیه» را خواندیـد؟ بخوانیـد آقا! مناجات شـعبانیه از مناجاتی است که اگر انسان دنبالش برود و فکر در او بکنـد، انسان را به یک جایی می رساند. آن کسی که این مناجات را گفته و همه ائمه هم به حسب روایت می خواندند، اینها، آنهایی بودنـد که وارسـته از همه چیز بودنـد، مع ذلک آن طور مناجات می کردند، برای اینکه خودبین نبودند. هر چه بودند این طور نبوده که خودش را ببیند که، حالا من امام صادق ام دیگر، نه، امام صادق

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۵۴ و ۵۵.

مثل آن آدمی که در معصیت غرق است مناجات می کند، برای اینکه می بیند خودش هیچ نیست و هر چه هست نقص است و هر چه هست از اوست. هر چه کمال است از اوست، خودش چیزی ندارد. هیچ یک چیزی ندارند، انبیا هم هیچی نداشتند. همه هیچ اند و اوست فقط، همه هم دنبال او هستند، همه فطرت ها دنبال او هستند، منتها چون ما محجوبیم، نمی فهمیم که ما دنبال او هستیم؛ آنهایی که می فهمند، آنها وارسته می شوند و می روند سراغ همان معنا. این کمال انقطاعی که خواستند، این کمال انقطاع همین است که از همه این چیزهایی که هستش، اصلش به کنار باشند.(۱)

کمال مطلق و ذکر حقیقی او، آرامش بخش دلها

بدان که در انسان اگر نگویم در هر موجود به حسب فطرت، حب به کمال مطلق است و حب به وصول به کمال مطلق، و این حب محال است ازا و جدا شود و کمال مطلق محال است دو باشد و مکرر باشد، و کمال مطلق، حق جل و علا است، همه او را می خواهند و دلباخته به اویند گرچه خود نمی دانند و در حجب ظلمت و نورند و با این حجب، پندارند چیزهای دیگر می خواهند و به هر کمال یا جمال یا قدرت یا مکانت که رسیدند به آن حد قانع نیستند و گم شده خود را در آن یابند.

قدرتمندان و ابرقدرتان به هر قدرتی برسند دنبال قدرت فوق آن می گردند، و علم طلبان به هر مرتبه از علم برسند مافوق آن را می خواهند و گم شده خود را که خود غافل از آنند در آن نمی یابند. اگر به قدرت

ص: ۷۴

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۵۳.

طلبان، قدرت تسلط و تصرف در همه عالم مادی، از زمین ها و منظومه های شمسی و کهکشان ها و هر آنچه فوق آنها است، بدهند و بگویند: «قدرت دیگری فوق اینها و عالمی یا عوالمی دیگر فراتر از اینها است، آیا می خواهی به آنها برسی؟» محال است تمنای آن را نداشته باشند، بلکه به لسان فطرت می گویند: «ای کاش به آنها نیز دست یابیم!». و به همین گونه است طالب علوم، بلکه اگر شک کند که مقام دیگری فوق آنچه دارد هست، فطرت مطلق جوی او گوید: «ای کاش بود و من هم قدرت تصرف در آن داشتم، یا سعه علم من آن را نیز شامل بود!». آنچه همه را مطمئن می کند و آتش فروزان نفس سرکش و زیادت طلب را خاموش می نماید وصول به او است، و ذکر حقیقی او جل و علا چون جلوه او است استغراق در آن آرامش بخش است. الا بذکر اللّه تطمئن القلوب(۱) گویی فرماید: توجه توجه! به ذکر او فرو رو، تا قلبت که سرگشته و حیرت زده از این سو به آن سو و از این شاخه به آن شاخه پروازکند طمانینه حاصل کند.(۲)

تفکر در الطاف الهی، راه وصول به حب خداوند

ما اگر ساعتی تفکر کنیم در موجودات عالم، که خود نیز از آنهاییم و بیابیم که هیچ موجودی از خود چیزی ندارد و آنچه به او همه رسیده، الطافی است الهی و موهبت هایی است عاریت، و الطافی که خداوند منان به ما فرموده چه قبل از آمدن ما به دنیا و چه در حال زیستن از طفولیت تا

ص: ۷۵

۱- ۱. سوره رعد، آیه ۲۸: آگاه باشید که یاد خدا باعث آرامش دلهاست.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۲ تا ۲۱۳.

آخر عمر و چه پس از مرگ به واسطه هدایت کنندگانی که مامور هدایت ما بوده اند، شاید بارقه ای از حب او جل و علا که محجوب از آن هستیم در ما پیدا شود و پوچی و بی محتوایی خود را دریابیم و راهی به سوی او جل و علا برای ما باز شود یا لااقل از کفر جحودی نجات یابیم و انکار معارف الهی و جلوه های رحمانی را برای خود مقامی محسوب نکنیم و به آن افتخار نکنیم که تا ابد محبوس در چاه ویل خود خواهی و خودبینی شویم.(۱)

نظر رحمت و محبت به همه موجودات بویژه انسانها

راستی چرا پیمبر خاتم صلی الله علیه و آله از ایمان نیاوردن مشرکان آن گونه تاسف و تاثر جان فرسا داشت که مخاطب شد به خطاب لعلك باخع نفسک علی آثارهم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا(۲) جز آن که به همه بندگان خدا عشق می ورزید و عشق به خدا عشق به جلوه های او است. او از حجاب های ظلمانی خودبینی ها و خودخواهی های منحرفان که منجر به شقاوت آنان و منتهی به عذاب الیم جهنم که ساخته و پرداخته اعمال آنان است رنج می برد و سعادت همه را می خواست؛ چنانچه برای سعادت همه مبعوث شده بود و مشرکان و منحرفان کوردل با او که برای نجات آنان آمده بود دشمنی می کردند.

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۲- ۲. سوره کهف، آیه ۶: «ای رسول نزدیک است که اگر امت به قرآن ایمان نیاوردند جان عزیزت را از شدت حزن و تاسف بر آنان هلاک سازی».

ما و تو اگر توفیق یابیم که بارقه ای از این عشق به جلوه های حق که در اولیای او است در خود ایجاد کنیم و خیر همه را بخواهیم به یک مرتبه از کمال مطلوب رسیده ایم. خداوند تعالی دلهای مرده ما را به فیض رحمت خود و رحمت برگزیده خود که رحمه للعالمین است حیات بخشد.

پسرم! اگر می توانی با تفکر و تلقین نظر خود را نسبت به همه موجودات به ویژه انسان ها نظر رحمت و محبت کن، مگر نه این است که کافه موجودات از جهات عدیده که به احصا در نیاید مورد رحمت پروردگار عالمیان می باشند، مگر نه آنکه وجود حیات و تمام برکات و آثار آن از رحمت ها و موهبت های الهی است بر موجودات، و گفته اند: کل موجود مرحوم(۱) مگر موجودی ممکن الوجود امکان دارد که از خود، به نفسه، چیزی داشته باشد یا موجودی مثل خود ممکن الوجود به او چیزی داده باشد، در این صورت رحمت رحمانیه است که جهان شمول است. مگر خداوند که رب العالمین است و تربیت او جهان شمول است تربیتش جلوه رحمت نیست، مگر رحمت و تربیت بدون عنایت و الطاف جهان شمول می شود. پس آنچه و آن کس که مورد عنایات و الطاف و محبت های الهی است چرا مورد محبت ما نباشد؟ و اگر نباشد این نقصی نیست برای ما؟ و کوتاه بینی و کوتاه نظری نیست؟(۲)

خدمت به محرومان

از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم اعانت نمودن به بندگان خدا،

۱- ۱. هر موجودی مشمول رحمت خداوند است. فصوص الحکم ۱: ۱۷۸، فصّ زکریاویّه.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸.

خصوصا محرومان و مستمندان که در جامعه ها مظلوم و بی پناهند، هر چه توان داری در خدمت اینان که بهترین زاد راه تو است و از بهترین خدمت ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است به کار بر و هر چه توانی در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن.(۱)

انتخاب دوستان از میان اشخاص وارسته و متعهد

از وصیت های من که در آستان مرگ، و نفس های آخر را می کشم به تو که از نعمت جوانی برخورداری، آن است که معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات و آنانکه به حب دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حد متعارف پا بیرون نمی گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند، انتخاب کن که تاثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب ناپذیر است، و سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می کند پرهیز نمایی که با خو گرفتن به این مجالس ممکن است از انسان سلب توفیق شود، که خود مصیبتی است جبران ناپذیر.(۲)

هیچ گاه خود را بی نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید

نکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه ام به جوانان عرض می کنم این است که در مسیر ارزشها و معنویات از وجود روحانیت و

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۱ تا ۲۱۲.

علمـای متعهـد اسـلام اسـتفاده کنیـد؛ و هیـچ گـاه و تحت هیـچ شـرایطی خود را بی نیـاز از هـدایت و همکـاری آنـان ندانیـد. روحانیون مبارز و متعهـد به اسـلام در طول تاریخ و در سـخت ترین شـرایط همواره با دلی پر از امید و قلبی سـرشار از عشق و محبت به تعلیم و تربیت و هـدایت نسـلها همت گماشـته اند و همیشه پیشـتاز و سپر بلای مردم بوده اند؛ بر بالای دار رفته اند و محرومیتها چشـیده انـد؛ زنـدانها رفته انـد و اسارتها و تبعیـدها دیـده انـد؛ و بالاتر از همه، آماج طعنها و تهمتها بوده انـد؛ و در شرایطی کـه بسـیاری از روشـنفکران در مبـارزه بـا طـاغوت بـه یـاس و ناامیـدی رسـیده بودنـد، روح امیـد و حیـات را به مردم برگرداندنـد و از حیـثیت و اعتبـار واقعی مردم دفـاع نموده انـد؛ و هم اکنون نیز در هر سـنگری از خطوط مقـدم جبهه گرفته تا مواضع دیگر، در کنار مردمند؛ و در هر حادثه غمبار و مصیبت آفرینی شهدای بزرگواری را تقدیم نموده اند. در هیچ کشور و انقلابی جز انقلاب بعثت و رسالت و زندگی ائمه هدی علیهم السـلام و انقلاب اسـلامی ایران سـراغ نداریم که رهبران انقلاب آنقدر آماج حملات و کینه ها گردند. و این به خاطر صداقت و امانتداری است که در وجود علمای متعهد اسلام متبلور است. مسـئولیت پـذیری در کشوری که با محاصـره ها و مشـکلات اقتصادی و سیاسـی و نظامی مواجه است کار مشـکلی است. البته روحـانیون متعهـد کشور ما بایـد خودشان را برای فـداکاریهای بیشتر آماده کننـد؛ و در مواقع لزوم و ضـرورت از آبرو و اعتبار خود برای حفظ آبروی اسلام و خدمت به محرومان و پابرهنگان استفاده کنند. و جای بسی سپاس و امتنان است که ملت رشید و دلاور ایران قدر خادمان واقعی خود را می شناسد، و فلسفه عشق و ارادت خود را به

این نهاد مقدس در یک کلمه خلاصه می کند. علما و روحانیون متعهد اسلام هرگز به آرمان و اصالت و عقیده و هدف اسلامی ملت خیانت نکرده وکنند. البته تذکر این نکته لازم است که در تمام نوشته و صحبتها هر وقت نام «روحانیت» را به میان آورده ام و از آنان قدردانی نموده ام، مقصودم علمای پاک و متعهد و مبارز است؛ که در هر قشری ناپاک و غیرمتعهد وجود دارد. و روحانیون وابسته ضررشان از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است. و همیشه این دسته از روحانیون مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده اند؛ و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس ماب و دین فروش زده اند و می زنند. و روحانیون متعهد ما همواره از این بی فرهنگها متنفر و گریزان بوده اند.(۱)

توجه به گذرگاه بودن دنیا

این دنیا دنیایی است که عبور از آن باید بکنیم ما؛ دنیایی نیست که در اینجا ما زیست کنیم. این راه است؛ این صراط است که اگر توانستیم مستقیما این صراط را طی کنیم، همان طوری که اولیای خدا طی کردند «جزنا و هی خامده»(۲) اگر توانستیم که از این صراط به طور سلامت عبور بکنیم، سعادتمندیم. و اگر خدای نخواسته در اینجا، در این راه، لغزش داشته باشیم در آنجا هم همین لغزش ظهور پیدا می کند، در آنجا هم موجب لغزشها می شود، موجب گرفتاریها می شود. از خدای تبارک و تعالی مسئلت می کنم

ص: ۸۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۷ و ۹۸.

۲- ۲. «از جهنم» گذشتیم در حالی که آتش آن خاموش بود؛ علم الیقین، ج ۲، ص ۹۷۱.

که مـا را بیـدار کنـد؛ مـا را به آن الطافی که خفی است و ما مطلع بر آن نیستیم، ما را بر آنها مطلع بفرمایـد تا اینکه ما هم مثل اشخاصـی که معرفت دارنـد به مقام ربوبیت، معرفت دارند به مدارج انسانیت، و دنیا را مد نظرشان نمی آورند، اسـتقلال به آن نمی دهنـد، مارب(۱) دنیـایی شـان تحـت نظرشـان نیسـت مسـتقلا، و اینجـا را طریـق می داننـد از برای جاهـای دیگر، از برای سعادتهـای بزرگ دیگر، اگر مـا هم ان شاءاللّه توفیق خـدا بدهـد و ما هم برسـیم به یک همچو مرتبه ای، آن مرتبه هایی که ما نمی توانیم ادراکش بکنیم، نمی توانیم در این عـالم که هستیم بفهمیم چه مـدارجی است، چه عوالمی است. چه بسـاطی اسـت این بساط دنیا؛ چشـممان را همه اش را باز کردیم و این دنیایی که به حسب روایت ما نظراللّه الیه منـذ خلقه(۲) به عالم اجسام «در روایت هست که» نظر لطف خـدای تبـارک و تعـالی نکرده است منـذخلقه بـا اینکه این عـالم اجسـام و این عـالم طـبیعت، آنطوری که تا حالا ادراک کرده انـد، تا حالا کشف کرده انـد، محیرالعقول است؛ عقول ماها به آن نمی رسـد. آنقدری که تا حالا فهمیـده انـد، و ماعـدایش هم الی ما شاء اللّه هست که کسـی دسـتش به نورش نمی رسد، سـتاره هایی هست که نورشان شش بیلیون سال، شـش بیلیون سال نورشان به زمین می رسد. این عدد را تفهمش نمی توانیم بکنیم. در بعضی نوشته ها هست که بعضی از ستاره ها اگر جوفش را باز کنند پانصد میلیون شمس در آنجا جایش می شود. و بعضی از

۱- ۱. نیازها.

۲- ۲. کنزالعمال ۳: ۲۱۴.

ستاره ها هست که اگر در مرکز شمس بگذارند، تا زمین می آید؛ اینقدر بزرگی اش هست. این پهناوری که عقول به آن نمی رسد، کسی نمی تواند بر آن اطلاع پیدا کند، اینها همه اش عالم «دنیا»ست؛ عالم پست است. بعضی از اهل معرفت می گفتند اینکه این عالم را «دنیا»(۱) گذاشته است اسمش را، برای این که خجالت می کشد واقع این قضیه را واقع دنیا را بفرماید؛ از این جهت همین با همین اسم به «دنیا» تعبیر کرده است. این عالم با این پهناوری، با این بساط، عالم «دنیا»ست. این آسمانها با همه چیزهایی که تا حالا- کشف شده است به حسب لسان قرآن زینا السما الدنیا بزینه الکواکب(۲)»؛ آسمان «پایین»، پایین اینکه همه تا حالا کشفش کرده اند؛ اینها همه در لسان قرآن آسمان «پایین» است. این آسمانهای بالا را باز کشف نکرده اند که چه خبر است در عین حال به حسب روایت: ما نظر الیه نظر لطف منذ خلقه؛ و به حسب قرآن هم که «متاع» اسمش باشد حیات دنیا. حیات آخرت حیات است، زنده است. اینجا زندگی نیست، مردگی است اینجا. حیات آخرت حیات است دار آخرت لهی الحیوان.(۳) ما اطلاع نداریم در آن.(۴)

میزان حاکمیّت اللّه در نفوس، معیار خودشناسی

خدای تبارک و تعالی، یک میزانی در قرآن کریم قرار داده است که با آن

۱- ۱. دنیا در لغت یعنی پایین.

۲- ۲. سوره صافات، آیه ۶: «ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان بیاراستیم».

۳- ۳. بخشی از آیه ۶۴ سوره عنکبوت: «ان الدار الاخره لهی الحیوان»؛ همانا زندگانی آخرت زندگانی حقیقی است.

۴- ۴. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۵ تا ۲۳۶.

میزان مـا بایـد خودمان را و دیگران را بشناسـیم. می فرمایـد که: اللّه ولی الـذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الـذین کفروا اولیـاهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات.(۱) میزان در مـومن و غیر مومن؛ مومن واقعی و غیر مومن این اسـت که کتاب خدا می فرماید که چنانچه مومن است، خدای تبارک و تعالی ولی اوست، و مومنین را خدای تبارک و تعالی از همه ظلمتهـا، از همه تاریکیها، از همه چیزهایی که انسانها را محجوب می کنـد از حق تعالی، از همه اینها اخراج می کنـد و در نور وارد می کنـد. این انسـانی که در اینجـا غرق حجابهـاست، غرق ظلمـات است، اگر ایمـان واقعی بیـاورد، از همه انواع ظلمات، خداونـد او را خـارج می کنـد و به نور وارد می کنـد. یـک قلب ظلمانی که در این عالم تمام چیزهایش حجاب است برای او، این حجابهـا را خـدای تبـارک و تعـالی، یکی پس از دیگری برمی دارد و نور را به جـای آنها می گـذارد، که نور مطلق همان جمال خودش هست. ما اگر بخواهیم خودمان را بسـنجیم و کسانی که مدعی هستند بسنجیم، باید ببینیم که این میزان؛ این دو تـا میزانی که خـدای تبـارک و تعالی برای معرفی مومنها و غیر مومنها فرموده است، در خودمان هست یا نیست. به مجرد اینکه من یا شـما ادعا کنیم که ما مومن به اللّه هستیم، تا آن محکی که خدای تبارک و تعالی قرار داده است در ما نباشد یک ادعای پوچی است. ببینیم که ما از اولیای خدا هستیم و خدا ولی ماست، یا از اولیای طاغوت هستیم و طاغوت ولی

۱- ۱. بخشـی از آیه ۲۵۷ سوره بقره: «خـدا یـار اهـل ایمـان است. آنـان را از تاریکیهای جهان بیرون آرد و به عالم نور برد، و آنان که راه کفر گزیدند یار ایشان طاغوت است. آنها را از عالم نور به تاریکیهای گمراهی در افکند».

ماست. اگر از این گرفتاریهای عالم طبیعت، از این ظلمتهای عالم طبیعت، شما دیدید که خارج شدید، علاقه هایی که انسان به این عالم طبیعت دارد، این علاقه ها برداشته شده است یا کم شده است. اگر شما خودتان را یافتید که هر کاری می خواهید بکنید برای خدا می خواهید بکنید، حکومت اللّه در شما و در قوای شما سلطه دارد. شما همه چیزتان، تمام اعضا و قوایتان فرمانبردار حکم خداست. چشم شما چنانچه حجاب داشته باشد و به چیزهایی که نباید نظر بکند نظر بکند، این علامت این است که طاغوت ولی است، و اگر چنانچه چشم احتراز کند از آن چیزهایی که موجب ظلمت قلب می شود، اللّه ولی است. محک بزرگی است که هر کس خودش را می تواند بشناسد.تواند بفهمد که این ایمانی که ادعا می کند، همان ادعاست یا خیر، نور ایمان در قلب او وارد شده است و ظلمتها همه بر کنار شده است. ما، هر کس، در هر جا که هستیم و شما در هر محلی که هستید، چه در بازار باشید و چه در مدرسه و چه سپاه پاسداران باشید، و چه قوای انتظامیه دیگر و چه رئیس جمهور باشید یا وزیر باشید یا وکیل باشید یا سایر قشرهای دیگر، این حکم عمومی، این میزان عمومی، این محکی که برای عموم است در این معنا، این محک را باید ما خودمان پیش خودمان، وقتی که در شب خلوت هست و شما فارغ هستید، فکر کنید که آیا قلب شما یک قلب نورانی متوجه به نور است، یا یک قلب ظلمانی متوجه به آمال شیطانی یا اللّه است یا طاغوت. این از این دو حال خارج نیست: یا حکومت در ما، حاکم در ما اللّه است یا حاکم در ما طاغوت است. چنانچه ما توجه مان به این دنیا و به این مسائلی که بر ما عرضه می شود در دنیا،

توجه مان به عالم طبیعت است، هر چه می خواهیم برای خودمان می خواهیم، هر کاری می کنیم خدا در کار نیست، ما از طاغوتیم و اولیای ما هم طاغوت است. و چنانچه خودمان را تهذیب کنیم، خودمان را تربیت کنیم، و از این غلافهایی که هست خارج کنیم، و به مبداء نور برسیم، و قلب ما متوجه به حق تعالی باشد، به نور مطلق باشد، خدمتگزار حق باشیم، هر چه نعمت خدا به ما داده است در خدمت او صرف کنیم، این علامت این است که ما از ظلمتها یا از بعض ظلمتها خارج شدیم و به نور یا بعض مراتب نور وارد شدیم.(۱)

تأثیر سوء مدح و ثنا

پسرم! برای ماها که از قافله ابرار عقب هستیم یک نکته دلپذیر است و آن چیزی است که به نظر من شاید در ساختن انسان که درصدد خود ساختن است دخیل است. باید توجه کنیم که منشاء خوش آمد ما از مدح و ثناها و بدآمدنمان از انتقادها و شایعه افکنی ها حب نفس است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند گرچه برای ما افعال شایسته و خوبی خیالی را صد چندان جلوه دهند، و درهای انتقاد گرچه به حق برای ما بسته باشد یا به صورت ثناگویی درآید. از عیب جویی ها، نه برای آن که به ناحق است، افسرده می شویم و از مدحت و ثناها، نه برای آن که به حق است، فرحناک می گردیم. بلکه برای آنکه عیب

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۵۲ تا ۳۵۴.

من است و مـدح من نیست، من است که در اینجـا و آنجا و همه جا بر ما حاکم است. اگر بخواهی صـحت این امر را دریابی، اگر امری که از تو صادر می شود عین آن یا بهتر و والاتر از آن از دیگری، خصوصا آنها که همپالکی تو هسـتند صادر شود و مـداحان به مـدح او برخیزنـد برای تو ناگوار است، و بالاتر آنکه اگر عیوب او را به صورت مـداحی درآورند، در این صورت یقین بدان که دست شیطان و نفس بدتر از او در کار است.

پسـرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به بـاور خود بیاوری یک واقعیت را که مـدح مـداحان و ثنای ثناجویان چه بسا که انسـان را به هلاـکت برسانـد و از تهـذیب دور و دورتر سـازد. تـاثیر سـوء ثنـای جمیـل در نفس آلوده مـا، مـایه بـدبختی هـا و دورافتادگی ها از پیشـگاه مقـدس حق جل و علا برای ما ضـعفا النفوس خواهـد بود. و شاید عیب جویی ها و شایعه پراکنی ها برای علاـج معـایب نفسـانی مـا سودمنـد باشـد که هست، همچون عمل جراحی دردناکی که موجب سـلامت مریض می شود. آنان که با ثناهای خود ما را از جوار حق دور می کننـد دوسـتانی هسـتند که با دوستی خود به ما دشـمنی می کننـد و آنان که پندارند با عیب گویی و فحاشـی و شایعه سازی به ما دشـمنی می کنند دشـمنانی هسـتند که با عمل خود ما را اگر لایق باشـیم اصلاح می کنند و در صورت دشمنی به ما دوستی می نمایند.

من و تو اگر این حقیقت را باور کنیم و حیله های شیطانی و نفسانی بگذارند واقعیات را آنطور که هستند ببینیم، آنگاه از مدح مـداحان و ثنای ثناجویان آنطور پریشان می شویم که امروز از عیب جویی دشـمنان و شایعه سازی بدخواهان. و عیب جویی را آن گونه استقبال می کنیم که امروز از

مداحی ها و یاوه گویی ثناخوانان. اگر از آنچه ذکر شد به قلبت برسد، از ناملایمات و دروغ پردازیها ناراحت نمی شوی و آرامش قلب پیدا می کنی، که ناراحتی ها اکثرا از خودخواهی است. خداوند همه ما را از آن نجات مرحمت فرماید.(۱)

پیروزی بر نفس با مراقبت و محاسبه اعمال

ما بایـد خودمان را مواظبت کنیم، بایـد مجاهـده بکنیم خودمان را. بایـد حساب خودمان را خودمان بکشیم، قبل از اینکه آنجا حساب از ما بکشند. خودتان حسابتان را بکشید، قبل از اینکه حسابگرها حساب شما را بکشند. همه لحظات چشمهای شما، همه خاطرات ذهن شما، تمام تفکرات باطل شما در حضور خداست، و در نامه ها هم در پرونده ها ثبت است. هر لحظه ای که در لحظات چشم شما بر خلاف آن چیزی که دستور است واقع بشود، در حضور خداست و ثبت است. و در روایات هم هست که اینها هفته ای دو مرتبه اعمال عرضه می شود بر ولی امر؛ بر امام زمان سلام اللّه علیه. توجه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی عرضه شد بر امام زمان سلام اللّه علیه خدای نخواسته آزرده بشود، و پیش ملائکه اللّه یک قدری سرافکنده بشود، که اینها شیعه های من هستند، اینها دوستان منند و برخلاف مقاصد خدا عمل کردند. رئیس یک قوم اگر قومش خلاف بکند، آن رئیس منفعل می شود.(۲)

ص: ۸۷

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

فصل سوم: اخلاص در انگیزش و کار

انسان، اعجوبه مخلوقات

انسان یک موجود عجیبی است. در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باری تعالی، هیچ موجودی مثل انسان نیست. اعجوبه ای است که از او یک موجود الهی ملکوتی ساخته می شود و یک موجود جهنمی شیطانی هم ساخته می شود. موجودات دیگر اینطور نیستند. اینطور نیست که این فاصله باشد بین فرد کامل و مابین فرد جهنمی ناقص. این از مختصات انسان است که حق تعالی او را با جمیع اوصاف و صفات مقدس خودش ایجاد کرده است و همه چیز در او هست. از این موجود، پیغمبر اکرم و سایر پیغمبرها محقق شده است و «ابوجهل»(۱) و سایر «ابوجهل ها» هم هست. و واسطه ما بین این دو تا هم «الی ما لا یعلم»(۲) هست. و کارهایی که از این انسان صادر می شود، حسن و قبح و صلاح و فسادش، بستگی دارد به آن جهات روحی انسان. اعمال به حسب صورت با هم خیلی فرق ندارند. آن چیزی که فارق بین اعمال است، آن نیات است؛ انما الاعمال بالنیات.(۳) ملاحظه

۱- ۱. ابوجهل، کنیه عمرو بن هشام مخزومی است که از مخالفان سرسخت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آلهبود.

۲- ۲. تا آنجا که دانسته نمی شود.

۳- ۳. عوالی اللئالی، ج۲، ص۱۱، ح۱۹: «کردار هر فرد به نیتهای اوست».

می کنید که شمشیر دست دو نفر باشد و مثل هم فرود بیاید و مثل هم دو نفر را هلاک کند. یکی از آنها مثل عبادت ثقلین(۱) باشد ارزشش، و یکی از آنها طوری باشد که در فساد و در تباهی، قابل ذکر(۲) نباشد. اما عمل یک عمل است؛ دست بالا می رود و فرود می آید و یک نفر را می کشد. این اختلاف، مال اختلاف خود انسان است. اختلاف روحیات انسان است. و اختلاف صدهایی است که روی آن قصدها و اغراضی که روی آن اغراض، اعمال موجود می شوند. انگیزه اعمال به غایات است. آن چیزی که اعمال را با هم مختلف می کند، آن غایاتی است که انسان را وادار می کند به اینکه عملی را انجام بدهد، و مراتب حسن و قبح و مراتب فضیلت و رذیلت هم، روی همین معناست. انگیزه هایی هم که در اعمال بشری است اختلافش روی همین معنویات است، و اراده و تصمیم و غایات.(۳)

قلب انسانی، نقطه شروع کمالات

همه چیزها از قلب انسان شروع می شود، نه این قلبی که حیوانی است، قلب انسانی، همه مسائل از قلب انسانی شروع می شود. و اگر چنانچه قلب، یک سرچشمه نور و هدایتی در آن باشد، زبان هم به نورانیت قلب منور می شود؛ چشم هم به نورانیت قلب منور می شود، همه اعضای انسان، که تابع قلب است، وقتی قلب الهی شد، همه چیز انسان الهی می شود، یعنی

۱- ۱. اشاره است به ضربت شمشیر علی علیه السلام.

۲- ۲. اشاره است به ضربت شمشیر ابن ملجم مرادی بر سر مقدس علی علیه السلام.

۳- ۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

حرف که می زنـد، حرفش هم الهی است، اسـتماع هم که می کند، اسـتماعش هم الهی است. راه هم که می رود، راه رفتنش هم الهی است. این همـان است که انبیـا آمـده انـد برای تربیت انسانهـا. این انسـانی که یک حیوان است، با سایر حیوانات فرق نـدارد، یا بدتر از سایر حیوانات است، می خواهند که این انسان را از این لجنزار بیرون بیاورند، و یک انسان الهی، یک انسانی که سـرتاپایش معرفت اللّه باشد، توحید باشد، حرکتی نکند الا به حرکت الهی: و ما رمیت اذ رمیت و لکن اللّه رمی(۱). نه این است که معنـایش این است که خـدا تیر را انـداخته است. این دست، دست خـداست. نفسانیت در تو نبوده است تا اینکه رمیی که می کنی، رمی تـو باشـد. تـو الهی بودی، تو یـک موجود الهی بودی، موجود الهی همه چیزش الهی است، رمیش رمی اللّه است، عینش، عین اللّه است. همه چیزش خداست.(۲)

تمایز اعمال در الهی بودن و غیرالهی بودن

پیغمبر جنگ می رفتند و معاشـرت با اشـخاص می کردند، زندگی عادی می کردند، لکن زندگی الهی بود. چند نفر که با هم نشسـته بودنـد فرض کنید همه یک کار را انجام می دادند، و بین آنها پیغمبر اکرم بود و اشخاصـی که تبعیت مطلق از او کرده بودنـد بود و منافقها هم بودنـد و آنهایی که هجرت نکرده بودنـد آنها هم بودنـد، کار همه به حسب صورت مثل هم بود: همه جنگ می رفتند، همه فرض کنید کار دیگر می کردند؛ لکن معناش با هم فرق

۱- ۱. سوره انفال، آیه ۱۷: «ای رسول چون تیرافکندی، نه تو بلکه خدا افکند.»

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۰.

می کرد. آن کاری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر می شد با آن کاری که از یک منافق صادر می شد در صورت یکی بود؛ معناش دوتا بود. آن الهی بود؛ این شیطانی بود. آن کسی که گرفتار این ظلمتها هست کارهایش هر چه کار هم بکند، نورانیت ندارد؛ ولو کارهایی که عبادی باشند باز آن نورانیت درش نیست؛ فقط یک ادای تکلیفی است. نماز می خواند، اما نماز او یک ادای تکلیفی است که معاقب نیست برای اینکه نگویند چرا نخواندی. لکن نماز، او را راه نمی برد. باید این عباداتی که به جا می آوریم اینها ما را راه ببرند؛ ما را مهاجر کنند.

کوشش کنید که کارهایتان کارهای الهی باشد؛ برای خودنمایی نباشد؛ برای این نباشد که دیگران از شما تعریف کنند؛ برای این نباشد که از شما مدح و ثنا بکنند؛ برای خدا باشد. وقتی کار برای خدا باشد، آن کار نورانی است. هر مقداری از نماز را که توجه به خدا دارید، این مقدار نورانیت پیدا می کند و بالا می رود. و هر مقداری که غافل هستیم، آن مقدار نورانیت ندارد و طرف ملکوت نمی رود. همه کارها اینطوری است. فرق ما بین اولیا و دیگران در صورت هیچی نیست؛ گاهی وقتها دیگران از اولیا خوش اندامتر هم بوده اند؛ در معناست فرق. فرق معنوی است. که دارند، اعمالشان با هم فرق دارد. از حیث معنویت یک ضربت علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین(۱). البته آن، جهت مقابله کفر و اسلام با هم بوده لکن اگر این را یک کسی دیگر هم می کرد اینطور نمی شد که افضل از عبادت ثقلین باشد. اگر کسی

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۱، ح ۱.

گرفتار نفس باشد، ولو همان عملی که از علی علیه السلام از او صادر شده بود و فتح حاصل می شد به ضربت او، غلبه بر کفر هم حاصل می شد، لکن «اسمش» عبادت بود، تا برسد به اینکه از عبادت ثقلین بالاتر باشد. این یک روحی در آن عمل هست، یک الهیتی هست، یک توجه به خدایی هست، که آن عمل را فضیلت می دهد و از عبادت ثقلین بالاتر می کند. دست ما از اینها کوتاه است. لکن می توانیم اینقدر که یک شباهتی، یک شباهت دور، خیلی دور داشته باشیم. به هر حال کارهامان از آن وسوسه های شیطانی خالص باشد. آنقدرها مجاهده کنید که بتوانید این کار را بکنید. که این مقدمه هجرتی است که شما برای خودتان انتخاب کرده اید.(۱)

ارزش انگیزه الهی در امور

آنی که برای انسان ارزش دارد، ارزش انسانی و روحانی دارد، ارزش الهی دارد، این است که این انگیزه را حفظش بکنند که برای خدا این کار را بکنند. می خواهید تربیت کنید اطفال مردم را، برای خدا، می خواهید تربیت کنید جوان مردم را، برای خدا، می خواهید تربیت کنید ملت را، برای خدا؛ می خواهید حکومت کنید، برای خدا؛ حکومت کنید، همان حکومتی که انبیا می کردند، خوب، موسی هم حاکم بود، پیغمبر هم حاکم بود، علی هم حاکم بود. از آن طرف، افراد مفسد هم حاکم هستند، آن هم صورت مثل هم می مانند الا در بعضی جهات انسانها صورتهایشان یکی هست. مثل هم می مانند همه، یک وضع دارند. گاهی اگر یک وضع اختلاف داشتند، وضع

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۶۱ تا ۶۲.

جسـمانی و حیوانی است دیگر، آن چیزی که فرق می گذارد ما بین اینها، آن معنایی است که در آنها هست. و مهم آن انگیزه الهی است که برگردد همه چیز به خـدا. خدا هم که انبیا را فرسـتاده، مقصد اصـلی این نبوده که حکومت بکنند، مقصد اصـلی این نبوده است که نظـام ایجاد کننـد، مقصـد اعلا این نبوده که عـدالت اجتماعی ایجاد کننـد، مقصـد اعلا اینها نیست، اما اینها مقصـد است بعضـیهایش مقصـد است البته عـدالت، اجرای عـدالت یک مقصـدی است، عدالت الهی را بخواهید اجرا کنید لله تعالی، مقصـدی است. بخواهیـد عـدالت الهی را ایجاد کنید برای خاطر اینکه مشـهور بشوید، به اینکه آقا چه آدم خوبی است، دارد چی شـود، این برای خودتـان بـد است، واقعش خـوب است، برای مردم آن وقت خـوب است. بعضـی چیزهـا برای مردم خوب است، برای دانشگاه خوب است، بعضی از چیزها برای شما خوب است، بعضی چیزها برای هر دو خوب است. اگر موفق بشویـد هم این معنا را درست بکنیـد که انگیزه، انگیزه الهی و خـدایی باشـد، نه برای خودم یک کاری می خواهم بکنم، برای خـدا می خـواهم یـک کـاری بکنم، برای ملت هم نیست، برای خـداست، اگر این طـور باشـد موفقیـد در کارتـان راجع به این جهت. در آن کار اگر هم به حسب قاعـده موفق خواهیـد شد در آن کار هم اگر هم خدای نخواسـته، یک وقت چیزهایی آمد پیش، موانعی آمـد پیش، نتوانستیـد موفق بشوید، این دیگر قدرت نداشتید، خدا هم از شـما قبول دارد، بیشتر از قدرت از شـما نمی خواهـد. بنـابراین، این انگیزه را بایـد مـا حفـظ بکنیم. یـک کسـی ممکن است درس بخوانـد، درس الهی بخوانـد، توحید بخواند، عرفان بخواند و جهنم برود. دیگران از استفاده از او تو بهشت

برونـد، این برای اینکه خودش انگیزه باطل داشـته باشـد جهنم برود. یک کسـی می خواهد درس بخواند برای اینکه مثلا فلان منصب را پیدا کند، آقای محله بشود، آقای شـهر بشود، آقای یک مملکت بشود، آقای دنیا بشود. یک کسی می خواهد درس بخواند برای اینکه خودش معروف بشود، در این جاها، در این ده، در این شهر معروف بشود، همه اش برگشت به این است که یـا خودم یـا خـدا، یـا من یا او. این «من» را اگر انسان زیرپا گـذاشت و «او» شـد، اصـلاح می کنـد همه چیز را. و در همه اقطار کارها این طوری است که فرق مابین اینکه این کار یک کاری است الهی، آدم خودش بایـد فکرش را بکند. گاهی وقتها خود انسان هم در اشتباه است لکن باید فکر کند حالا این کاری که من دارم می کنم و این قدر خوشحالم برای اینکه برای خدا این کـار را کردم، اگر یـک کسـی بهتر از من این کار را انجام بدهـد، حاضـرم که این را به او بـدهم و خوشـحالتر هم بشوم برای اینکه، او بهتر برای خـدا کـار می کنـد یـا نه. اگر اینجا آدم فهمیـد که نه، این طور نیست، حاضـر نیست این کار را، بدانـد این خـدایی نبوده صـرف خدایی اخلاص نبوده در آن. آنی که برای ما فایده دارد اخلاص است که برای خدا هم کار بکنیم، خدا هم احتیاجی به هیـچ چیز نـدارد، احتیاجی به اخلاص ما هم نـدارد. خـدا می خواهد که، میل دارد، یعنی میل به آن معنایی که دیگران دارنـد نه، انبیـا را فرسـتاده که تربیت کننـد، مردم را نجـات بدهنـد. نجات مردم هم به این است که دنبال انبیا باشـند و انگیزه هایشان هم انگیزه انبیا باشـد؛ نمی توانیم به آن قـدر، به هر انـدازه ای که می توانیم. البته ما نمی توانیم که انگیزه ای که حضرت امیر دارد ما داشته باشیم، این معلوم است که ما نمی توانیم. اما می توانیم که

یک انگیزه هایی داشته باشیم که مشابه او باشد.(۱)

تلاش برای الهی نمودن انگیزه ها

سعی کنید که انگیزه ها، انگیزه های الهی باشد. سعی کنید که به مردم خودتان هر جا هستند، به کشورهای خودتان هر جا هستند تزریق کنید که انگیزه هایشان الهی باشد؛ برای کشورگیری نباشد، برای سلطه نباشد، برای دنیا نباشد. گمان نکنند که دنیا یک چیزی است که باقی می ماند، چند روز می ماند دست این و از بین می رود. آن چیزی که باقی می ماند آنی است که للّه تعالی است. (ما عندکم ینفد و ما عنداللّه باق)،(۲) ما عنداللّه آن چیزهایی است که انسان برای خدا می کند، آنها باقی هست و آن چیزی که پیش خود ما هست از دنیا و از جهاتی که نفسانیت ما دارد، اینها از بین می رود.(۳)

اخلاص، معیار ارزش عمل

باید سعی کنید اخلاص را در تمامی کارهایتان درنظر داشته باشید و جدیت کنید که کارتان برای خداوند متعال باشد. گاهی عمل بزرگ است، ولی چون برای خدا نیست ارزشی ندارد.(۴)

حجم معنوی عمل در اخلاص عمل

آن چیزی که حجم عمل را زیاد می کند، ولو حجم مادیش کم است، آن

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۴۶ تا ۴۴۸.

۲- ۲. سوره نحل، آیه ۹۶: «آنچه پیش شماست نابود می شود و آنچه که پیش خداست ماندگار است».

۳- ۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۰۵ تا ۲۰۶.

۴- ۴. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۵۰۰.

«للّه » بودن و اخلاص است. یک عمل ممکن است به حسب حجم مادیش بسیار کم باشد، لکن به حسب معنا از همه اعمال، یا از اکثر اعمال، حجم معنویش زیادتر باشد. «لااله الا اللّه» یک عبارت چند کلمه ای است؛ لکن عظمتش از تمام اذکار، یا اکثر اذکار، زیادتر و حجم معنویش از همه بیشتر است. افعال وقتی که «اخلاص» همراهش باشد حجم معنوی پیدا می کند «اخلاص» به منزله روح عمل است. همان طوری که انسان به این حجم مادی انسان نیست، این حجم مادی را سایر حیوانات بسیاری از حیوانات، هم این حجم را بیشتر از انسان دارند. آنکه اسباب امتیاز انسان است از سایر حیوانات آن جهت معنویت انسان است؛ آن جهت روح انسان است، روح مهذب. روحی که تربیت شده باشد به تربیتهای الهی، آن ارزش انسان را زیاد می کند، و حجم معنوی را بالا می برد. کوشش کنید که آن حجم زیاد بشود.(۱)

کار برای خدا

اگر این راه را برای خدا می روید، اگر این طریق را برای خدا طی می کنید، افسرده نباشید از اینکه به شما اعتنا نمی شود؛ خداوند به شما عنایت دارد. کوشش کنید که راه برای خدا باشد، کوشش کنید که چشمتان را از مخلوق، از ما سوای خدا ببندید. توجه تان به این نباشد که اگر خدمتی برای خدا می کنید، دیگران پیش شما بیایند تواضع کنند. شما جوانهایی

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

هستید که در طول این مدت زحمت کشیدید؛ برای خدا رنج بردید؛ برای خدا عمل کردید. حالا یک راه طولانی را برای خدا طی کردید و آمدید اینجا با ما صحبت کنید، درد دل کنید. کاری که برای خداست خدا توجه می کند و اگر برای خدا نباشد، همه عالم هم توجه کنند، چیزی نیست.(۱)

اخلاص، منشأ اطمینان قلبی و ایمان و پیروزی

امروز ما دریک کشوری هستیم که به حسب واقع و به حسب ادعای همه ماها، کشوری است که اسلامی است و برای اسلام خدمت می شود. این یک وظایفی دارد که ما باید در آن وظایف کوشا باشیم. وظیفه ای که از همه وظایف بالاتر است این است که اخلاص داشته باشیم برای کارهایی که می کنیم.

شما گمان نکنید که اتکا به ماورای خدا برای ما بتواند یک کارگشایی بکند، اتکا به خدا بکنید. اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت. شما امروز بحمداللّه، موجب سرافرازی ملت ایران شدید و ملت ایران هم موجب سرافرازی اسلام. و اخلاص پیدا کنید در کارهای خودتان، اتکای خودتان را به خدای تبارک و تعالی قوی کنید که نصر و نصرت بدون اتکا به او حاصل نمی شود.

شما ملاحظه کنید الان قدرتهای بزرگی که اتکا دارند به آن سلاحهای

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۸.

عجیب و غریب خودشان، در اضطراب دارند زندگی می کنند. گمان نکنید که کاخ سفید یا کرملین الان آرام نشسته اند و با وضع آرام زندگی می کنند. آن ها با اضطراب زندگی می کنند و این اضطراب برای این است که آنها تبع(۱) شیطان هستند و شیطان نمی گذارد که طمانینه پیدا بشود در قلب انسان.

شما بخواهید که اضطراب نداشته باشید و بخواهید که ایمانتان را قوی بکنید، بدانید که نصرت دنبالش است. اول باید اخلاصتان را قوی بکنید، ایمانتان را قوی بکنید بعد دنبال کار بروید به آن طوری که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است. و این اخلاص و ایمان، شما را تقویت می کند و روحیه شما را بالا می برد و نیروی شما جوری می شود که هیچ قدرتی نمی تواند مقابله بکند. امروز هم که می بینید همین طور است، الان همین طور است که قدرتهای بزرگ هم با شما مقابله توانند بکنند؛ یعنی، آنها خودشان به اضطرابهایی گرفتار هستند که آن اضطرابهاگذارد که وارد بشوند در یک کارهای دیگری.(۲)

کسب رضایت الهی در انجام وظیفه

ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. کسی که برای رضای خدا ان شاءاللّه مشغول انجام وظیفه است، توقع این را نداشته باشد که مورد قبول همه است، هیچ امری مورد قبول همه نیست. کار انبیا هم مورد قبول همه نبوده

۱- ۱. دنبال، پیرو.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۷۷ تا ۷۸.

است، لکن انبیا به وظایفشان عمل کردند و قصور در آن کاری که به آنها محول شده بود نکردند، گرچه مردم اکثرا گوش ندادند به حرف انبیا. ما هم آن چیزی که وظیفه مان هست عمل می کنیم و باید بکنیم، گرچه بسیاری از این عمل ناراضی باشند یا بسیاری هم کارشکنی بکنند.(۱)

ما باید رضای خداوند را بدست بیاوریم

ان شاءاللّه هواهای نفسانی را کنار بگذاریم و آن چیزی را که به حسب حدیث پیغمبر اکرم است که: ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان(۲) یکی اتباع هواست، یکی هم طول امل است. هواها از بین برود، طول املها از بین برود. این طور نیست که ما همیشه باشیم، دیر و زود دارد، زود و دیر دارد، چند روز این، چند روز آن، چند روز آن، هر کسی پنج روز نوبت اوست و بعدش وارد می شود به یک دنیایی که دنیای همیشگی است، ابدی است، یا ابدی در نعمت، ان شاءاللّه شماها باشید یا خدای نخواسته طور دیگر. بنابراین، ما باید رضای خدا را به دست بیاوریم و دنبال این باشیم که رضای او به دست بیاید. حالا او روشنفکری که یک خیال دیگر می کند، هرچه می خواهد بگوید. آن دولت دیگری هم که یک چیزی می گوید، نقی می زند، آن هم هرچه می خواهد بگوید. آن منافقی هم که یک چیزی گوید، آن هم هرچه می خواهد بگوید. ما رضای خدا را به دست بیاوریم، چیزهای دیگر سهل است.(۳)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۴۶ تا ۲۴۷.

۲- ۲. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۶، ح ۶۳. «آنچه بیش از همه چیز از آن می ترسم بر شما، دو چیز است».

۳- ۳. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

اخلاص داشتن در خدمت به بندگان خدا

توجه به اینکه مردم درباره شما چه می گویند، مخالفین درباره شما چه می گویند، نداشته باشید. شما اخلاص داشته باشید و برای خدا به بندگان خدا خدمت کنید و ثنا و اجر را از او طلب کنید که او جزای شما را و اجر شما را عطا می فرماید.(۱)

ریزه کاریهای شیطان

ما هم باید به مسائل؛ یعنی، به آن شیطنتهایی که نفس اماره انسان می کند، توجه کنیم؛ آن ریزه کاریهایی که در انسان ایجاد می کند. چه بسا یک نفر آدم زاهد متقی در طول عمرش به زهد و تقوا و اینها معروف باشد و شیطان یک گوشه ای از دل او را ربوده باشد که همه این اعمال و این زهد و تقوا، همه و همه فاسد بشوند. و چه بسا باشد که شما آقایانی که در مجلس تشریف دارید و امیدوارم که موفق باشید با همه کوششی که می کنید برای اسلام، لکن آن حظ شیطانی از پیش شما نرفته باشد.(۲)

تشخیص چگونگی اعمال

می تواند انسان خودش را تشخیص بدهد که از اولیای شیطان است یا از اولیای خداست ما خودمان می توانیم اعمال خودمان را تشخیص بدهیم.

ص: ۱۰۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۴۳.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۶۲.

قبل از اینکه این نامه اعمال ما برای پیشگاه خدا و قبل از آن برای پیشگاه امام زمان سلام اللّه علیه برسد، خودمان باید نظر کنیم به این نامه اعمالمان، یعنی صفحه قلبمان، که همه چیز درش نقش می شود همان صورت نامه اعمال است. خودمان بفهمیم چه کاره هستیم. آیا ما در این کاری که به ما محول است، با صداقت، صمیمیت، برای صلاح ملت و برای صلاح اسلام کار می کنیم؟(۱)

عمل الهی در گرو مقصد الهی

این یک واقعیتی است که در آیه هست: الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل اللّه والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت(۲). این آیه محک است برای اینکه ما خودمان را بشناسیم. هر کسی می داند که خودش چه می کند؛ می داند که چه مقصدی دارد؛ و کارهایی که انجام می دهد روی چه مقصدی انجام می دهد. اگر چنانچه مقصد، مقصد طاغوتی است، عمل، عمل طاغوتی می شود. و اگر مقصد، مقصد الهی است، عمل، عمل الهی می شود، و راه فهم هم خود آدم است. خود ما هم می دانیم، می فهمیم که کارهایی که انجام می دهیم چه قتال باشد و چه کارهای دیگر آیا کارهای ما روی مقاصد طاغوتی انجام می گیرد؛ بر ضد مصالح مملکت، بر ضد مصالح اسلام؛ یا بر مسیر اسلام، بر مسیر ملت، است. اگر بر مسیر اسلام، بر مسیر ملت اسلامی شد، این کسی که عمل می کند عملش الهی است و فی سبیل اللّه است. و اگر خدای

ص: ۱۰۱

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۴۱.

۲- ۲. سوره نسا، آیه ۷۶: «اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می کنند.»

نخواسته برخلاف مسیر ملت و ملت اسلامی و برخلاف مسیر اسلام شد، باید بفهمد که این مسیر، مسیر طاغوت است و عمل، عمل طاغوتی، حالا چه قتال باشد و چه کارهای دیگر فرقی نمی کند.(۱)

اخلاص، منشأ نتیجه بخشی تمام امور

شما هم اگر بخواهید انسان باشید، ارزش انسانی داشته باشید، برای شکم نباشد برای شرف باشد کارهایتان، برای انسانیت باشد، برای خدا باشد، اگر بخواهید که کارهایتان که برای خدا باشد به نتیجه برسد، باید دست از هواهای نفسانی بردارید. شیطان از انسان دست بردار نیست. قسم خورده است برای خدا، من در ذهنم این است که به خدا تشر رفته است، که قسم خورده است که نمی گذارم اینها چیزی بشوند؛ الا عبادك منهم المخلصين(۲) شما با یک همچو دشمن قسم خورده ای مواجه هستید، به جنگ او بروید، در شهرهایتان که می روید به جنگ او بروید. مردم را آگاه کنید به این که یک همچو دشمنی در باطن است که موجب شده است این دشمن باطنی که دشمنهای جبار ظاهری هم به ما غلبه کنند. اگر آن دشمن را شما از بین ببرید، یک انسجام بینتان حاصل می شود، یک وحدت بینتان حاصل می شود، یک اخوت و برادری بینتان حاصل می شود، قلب شما از خوف خالی می شود، قلب شما از حب دنیا خالی می شود، می توانید همه کاری را

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۴۰.

۲- ۲. سوره حجر، آیه ۴۰: «مگر آنانکه بندگان با اخلاص تو باشند».

بکنید، آن وقت یک همچه اعجازی می شود.(۱)

اخلاص مسئولان، منشأ وحدت

افراد اگر کارهایشان به وجهه واحد باشد؛ یعنی مقصد خدا باشد و توجه به او. انسان را وادار به کار بکند، هیچ اختلافی متصور نیست. تمام چیزهایی که بشر به آن مبتلا- هست از خود آدم است. تمام یعنی کارهایی که به دست بشر انجام گیرد، بلکه کارهایی هم که از غیب به ما وارد می شود، چه بسا این همه زلزله ها و سیلها و طوفانها برای این باشد که ما خودمان را اصلاح نکردیم. ما اگر چنانچه خودمان را اصلاح کنیم و اینهایی که موثرند در بین توده ها، اینهایی که مردم نظر می کنند ببینند اینها چه می کنند، آنها هم تبعیت کنند، اگر آن اشخاصی که مورد توجه مردم اند و مردم اعمال آنها را و اقوال آنها را تحت نظر دارند، اگر چنانچه وجهه واحد باشد، شما که صحبت می کنید برای خدا باشد، آن هم که می شنود برای خدا باشد، او که می نویسد هم همین طور، هیچ اختلافی نخواهد واقع شد. اگر اختلاف نظر هم باشد، با طرز الهی حل می شود؛ نه با طرز شیطانی. عمده اصلاح همین مرکز «خود» است. همه مصیبتهای ما از خود ماست. و باید اصلاح از خود ما شروع بشود. من توقع نداشته باشم که خودم اصلاح نشده بخواهم دیگری را اصلاح کنم. این خیال باطل است. اگر چنانچه خود آن گوینده اصلاح شده باشد، می تواند دیگران را اصلاح بکند.(۲)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰۴ تا ۲۰۵.

عبادت بودن خدمت خالصانه به انقلاب

شما قصدهای خودتان را برای خدا خالص کنید. برای خدای تبارك و تعالی عمل کنید، این عبادت است، خالص باشید در این عبادت. این نهضت تمامش عبادت بود، این انقلاب تمامش عبادت است و شما خالص باشید در این عبادت. خداوند همراه شماست.(۱)

حفظ امدادهای غیبی با اخلاص در عمل

عمده این است که یک کشوری است که شما از دهن چند تا اژدها بیرونش آوردید اینها، طرفین، همه شان اژدها هستند، یکیشان بدتر یکیشان از او بدتر، و الا همه در بدی مثل هم هستند و شما الان کشور خودتان را، این ملت نجات داده و حالا هر گوشه ایش دست یک دسته ای افتاده است که باید درش کار کند. و مطمئن باشید شمایی که می خواهید، مایی که می خواهیم آن مسائل الهی و آن مقاصد الهی و مقاصد حق در ایران جایگزین آن باطلها بشود، خداوند با ما همراهی می کند. وقتی که ما یک همچو پشتوانه ای داریم پیروزیم و ملت ما را الان می بینید، شما خیال می کنید مسئله عادی است که یک ملت سرتاسرش یک مطلب را بگوید، این مسئله عادی نیست، یک مسئله غیبی است؛ این که سرتاسر کشور یک وقت آدم ببیند که هر جا هر صدایی بلند می شود، آن چیزی که در بندر عباس واقع می شود، در آخر آذربایجان هم واقع می شود همان مطلب،

ص: ۱۰۴

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

کی تواند همچو کاری را انجام بدهد؟ چه دستگاهی می تواند؟ این دستگاههای بزرگ خارجی وقتی بخواهند یک چیزی را راه بیندازند، یک میتینگی می خواهند راه بیندازند، هزار جور زحمت دارد، باز هم نمی توانند آن طوری که دلشان خواهد. شما یک کلمه می گویید، یک وقت می بینید سرتاسر کشور همه با هم همصدا هستند. این یک دست غیبی است همراه ما و این را حفظش بکنید. حفظ به این است که خدمت را خالص کنید برای خدای تبارک و تعالی.(۱)

جاودانگی کارهایی که برای خداست

چیزهایی که برای خداست، اینها دائم است؛ همیشگی است. چیزهایی که برای طبیعت و ماده است، خود ماده و طبیعت از بین می رود. آنهایی که برای اوست، آنها هم از بین می روند.... توجه بکنید که اغراضتان یک اغراض مادی نباشد؛ اغراض الهی باشد. اغراض الهی داشتید، مادی هم دنبالش هست، اما این مادی دیگر الهی شده است که دنبالش هست. اگر دارای اغراض مادی شدید، هرچه هم بگویید برای خدا، درست نخواهد شد. عمده این است که اغراض را همه قشرهای ملت، دولت، مجلس همه غرضهاشان را غرض الهی کنند تا همه مسائل، مسائل الهی بشود. آن وقت ما راه یافتیم به یک گوشه ای از آن چیزی که انبیاخواستند.(۲)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۲۳.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۴۱.

پیروزی نهایی در اخلاص است

تمام این پیروزی ها و عدم پیروزی ها و سلطنت ها و ابرقدرتی ها و همه، گذراست. ما این جا نشستیم، بلااشکال در صد سال دیگر از ما خبری نیست، گذشته است، رفته است، پیروز بشویم رفته است، شکست بخوریم رفته است، قدرت داشته باشیم رفته است، نداشته باشیم گذشته است. آن که باقی است، آن است که در پیش خودمان است. آنچه باقی می ماند، ما و چیزهایی که حمل کنیم به عالم دیگر است. ما باید فکر این معنا باشیم که خدمت بکنیم؛ خدمتی که برای ما سرمایه باشد برای آن جهان. زدن و پیروز شدن و فتح کردن و همه اینها اگر آن بعد معنوی اش نباشد، همه اش شکست است، بلکه آنهایی که بیشتر در نظر مردم پیروزند، شکسته ترند. این قدرت های بزرگی که در عالم بوده است و هست و خواهد بود، اینها اگر آن بعدی که آنها را به سعادت می رساند نداشته باشند، تمامش شکست است. چند روز خورد و خواب و جنایت و خیانت و بعدش تمام، این جا بسته می شود و در آن عالم باز می شود، صحیفه ما باز می شود. همه این عالم شهادت می دهند برای ما، همه حاضرند. ما باید که فکری بکنیم که نصرت کنیم خدا را؛ ان تنصروا اللّه ینصرکم. جنگ نیست، انزوا هم نیست پیشرفت نیست، شکست هم نیست. نصرت یک معنایی است که در خود انسان باید متحقق بشود. ما اگر چنانچه در همه جبهه ها پیروز بشویم، لکن به عنوان نصرت خدا نباشد، برای نصرت خودمان باشد، بخواهیم که خودمان یک جایی را بگیریم، ما نصرت خدا را نکردیم و خدا هم آن وعده ای را که داده اند، عمل کنند، اگر عمل کنند یک عنایت خاصی است،

ص: ۱۰۶

ربطی به ما ندارد. آنی که وعده کرده است که «ان تنصرواالله ینصرکم و یثبت اقدامکم»(۱)، آن این است که شما جبهه نصرت را بازکنید، خدا هم باز می کند. شما برای خدا کار کنید. برای خدا پیش بروید، برای خدا زحمت بکشید، برای خدا همه کارها را انجام بدهید. آن که در جبهه هست برای خدا باید جبهه باشد. آن که پشت جبهه است برای نصرت خدا باشد. این کسی که متصدی امور لشکر است برای خدا متصدی باشد. آن که متصدی امور کشور است برای نصرت خدا باشد. آن که در مجلس است برای خدا در مجلس باشد، برای نصرت خدا باشد. و بالاخره اگر همه در نصرت خدا باشیم، خدا به وعده خودش بی اشکال عمل می کند. اگر نقصی باشد در ماست. اگر ما به خیال خودمان پیروزی داریم پیدا می کنیم، لکن نصرت خدا نباشد، یعنی برای او نباشد برای پیشرفت مقاصد الهی نباشد، مقاصد الهی مقصود این است که برای مظلومان، برای مستمندان، برای پیشرفت احکام اسلام، برای دفع ظلم از مظلومان، برای قطع ید ستمگران، همه اینها برای خدا، خدا فرموده است، ما عمل می کنیم. اگر فرموده بود که بروید در منزلتان بنشینید، آن وقت ما برای خدارفتیم منزل می نشستیم.(۲)

بقای نتیجه اعمال

برادرهای ما! این چند روز عمر را برای خدا صرف کنید. عزیزان من!

ص: ۱۰۷

۱- ۱. سوره محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۷: «اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کرده و قدمهایتان را استوار می کند».

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۰۱ تا ۲۰۲.

این چنـد روزی که ما هستیم برای خـدا صـرف کنید. این را، این حیات از دست ما می رود؛ این دنیا برای هیچ کس باقی نمی مانـد. آن چیزی که برای همه بـاقی می مانـد نتیجه آن اعمالی است که از ما صادر می شود. هر عملی که از ما صادر می شود یک صورتی در آن عالم دارد و ما آن را می بینیم: فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره(۱) خود او را می بینیم. هر ذره خیراتی که از شمـا صادر می شود، هر عمل انسانی که از شـما صادر می شود، هر عمل اسـلامی که از شـما صادر می شود، یک صورتی در آن عالم دارد؛ و شـما آن را می بینید. و چنانچه خدای نخواسته یک امر غیر انسانی، یک امری برخلاف مسیر اسلام، برخلاف مصالـح کشور اسـلامی از ما صادر بشود، صورتش در آن عالم با مناسـبت هست و ما می بینیم. کاری بکنیـد که وقتی از اینجا بار را بستید، در حضور خدای تبارک و تعالی با روسـفیدی باشید. کاری نکنید که خدای نخواسته در آنجا غیر از این صورتی که اینجـا داریـد داشـته باشـید. کـار شـما مهم است، این کـار مهم را خوب انجام بدهیـد. همه کارهایمان مهم است، همه باید کارهایمان را خوب انجام بدهیم.(۲)

۱- ۱. زلزال، آیه ۷: «هرکس به قدر ذره ای که کار نیک کرده، آن را خواهد دید».

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۴۱ تا ۴۴۲.

فصل چهارم: پست و مقام وسیله امتحان

۱. جایگاه پست و مقام در اسلام

حکومت و زمامداری در اسلام، تکلیف و وظیفه الهی

اسلام در رابطه بین دولت و زمامدار و ملت ضوابطی و حدودی معین کرده است و برای هر یک بر دیگری حقوقی تعیین نموده است که در صورت رعایت آن هرگز چنین رابطه ای، یعنی رابطه مسلط و زیر سلطه، به وجود نمی آید. اساسا حکومت کردن و زمامداری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمین واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند.(۱)

ریاست و حکومت، وسیله ای برای اقامه عدل

شما که الان از وزرای محترم هستید و مملکت اسلامی به شما سپرده می شود و پستهای شما پستهایی است که باید در آن اعمال بسیار شایسته انجام بگیرد، کوشش کنید که اولا، گمان نکنید که ریاست، از ریاست درجه

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۰۹.

اول تا آخر، یک چیزی باشد؛ یک امر اعتباری است. یک دسته ای جمع می شوند یکی را می گویند تو کارها را انجام بده. در نظر داشته باشید که حضرت امیر سلام اللّه علیه در حالی که به حسب فهم جامعه، ریاست یک کشور بسیار بزرگی را داشت از حجاز تا مصر، عراق، ایران؛ همه را داشت، آن وقت چه جور بود وضعش، چه جور بود سلوکش با مردم و چه بود سفارشهایی که به عمالش یا به حکومتهایی که از طرف او بودند. چه سفارشهای ارزشمندی فرموده است! البته ما نمی توانیم خود او باشیم، لکن می توانیم که شیعه او باشیم، پیرو او باشیم. تا آن حدودی که بتوانیم، باید پیروی از او بکنیم. او تمام مقصدش خدا بود. اصلش این دنیا و این ریاست دنیا و اینها در نظر او چیزی نبود، مگر اینکه بتواند یک عدلی را در یک دنیا برقرار کند، و الا پیش آنها مطرح نبود که یک ریاستی داشته باشم یا خلافتی داشته باشم، مگر اینکه بتوانند یک عدلی را اقامه کنند و یک حدی را جاری کنند. ما باید از آنها درس بگیریم و پند بگیریم و به شیوه آنها تا آن اندازه ای که می توانیم عمل کنیم و از آن چیزهایی که دام شیطان است که بزرگترین دام همان خودخواهی انسان است از این دام رهایی پیدا بکنیم و به صراط مستقیم الهی راه برویم تا بتوانیم، هم خودمان را اصلاح کنیم و هم جامعه مان را.(۱)

انگیزه الهی حاکمان، مایه نیل به معدن قرب حق

پسرم! نه گوشه گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه های آنها است. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب او است چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ بینی و تحقیر خلق اللّه و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می شود، چون داود نبی و سلیمان پیامبر علیهماالسلام و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خلیفه بر حقش علی بن ابیطالب علیه السلام و چون حضرت مهدی ارواحنا لمقدمه الفدا در عصر حکومت جهانی اش. پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه ها به نور فطرت نزدیکتر باشند و از حجب حتی حجب نور وارسته تر، به مبداء نور وابسته ترند تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است.

پسرم! از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان، کمتر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست اندرکاران نیست و دست و پا برای به دست آوردن مقام هر چه باشد چه مقام معنوی و چه مادی مزن به عذر آنکه می خواهم به معارف الهی نزدیک شوم یا خدمت به عباداللّه نمایم؛ که توجه به آن از شیطان است چه رسد که کوشش برای به دست آوردن آن.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۲.

مطرح نبودن مقام و ریاست در اسلام

مسئله کرسی مجلس در اسلام مطرح نیست، مسئله ریاست مطرح نیست، مسئله ریاست جمهور مطرح نیست، مسئله وزارت مطرح نیست، اگر کسی اینها را خیال کند مطرح هست اسلام را نشناخته است. شماها شیعه همان هستید که گوید که من به اندازه این کفش کهنه ای که هیچ نمی ارزد امارت شما را به اندازه این برایش ارزش قائل نیستم مگر اینکه حقی را ایجاد کند. شما که می خواهید حق را ایجاد کنید، شما که می خواهید اسلام را به پیش ببرید، چه در مجلس پیش ببرید یا در مدرسه پیش ببرید یا در محافل دیگر، باید پیشتان فرق نکند.... من باید تذکر بدهم به اینکه آقایانی که در انتخابات دخالت کردند باز هم با کمال خلوص نیت دخالت بکنند و هرگز از این معنا که من نبردم و او برده است دلخور نباشند. شما همه برادر هستید، دوستید. این دوست باشد در مجلس یا آن دوست باشد یا من باشم، اینها مطرح نباید باشد پیش ملت ایران و مطرح نیست ان شاء اللّه.(۱)

قبول مسئولیّت برای خدمت نه کسب قدرت

باید افراد متوجه این معنا باشند، کسانی که واقعا دلشان برای اسلام می تپد و برای کشورشان، متوجه این باشند که پست، میزان نیست، مقام میزان نیست، مقام ریاست جمهوری، این میزان نیست. مقام نخست وزیری یا رئیس دولت بودن یا رئیس مجلس بودن، اینها چیزی نیستند، این مقامات

ص: ۱۱۲

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۱۱ تا ۴۱۲.

تمـام می شود؛ آنی که هست خـدمت است. آدم متعهـد در هرجـا باشـد، اگر دیـد خـدمتش خوب است آن جـا، بیشتر دلگرم است. ممکن است که یک نفر؛ مثلا، فرض کنید که نخست وزیر بوده است، لکن اگر این نخست وزیر ببیند که در یک جایی کـار بهتر می کنـد، آدم متعهـدی است می رود آن جـا. یـک نفر در دادسـتانی مقام داشـته است، وقتی دیـد که یک کسـی از خودش بهتر می توانـد کار کند برود آنجا، برایش فرق نکند؛ یعنی، هدفش این باشد که خدمت بکند، نه هدفش این باشد که مقام داشـته باشد. انسان هم خودش می تواند خودش را بشناسد، هیچ کس بهتر از خود انسان، البته بسیاری از اوقات هم انسان از خودش هم غفلت می کنـد، امـا بسـیاری از اوقـات هم هست که انسـان خودش درک می کنـد که چی دارد می کنـد و در دلش چی می گـذرد؛ ماهـا نمی دانیم، اما خـدا می دانـد. انسان می فهمـد که اگر انتقاد بکنـد، آیا این انتقاد سازنـده است یا انتقـام اسـت. خـودش می فهمـد یعنی، غالبـا می فهمـد خـودش فهمـد کـه این که در این پست هست، پست را دوست دارد یا خـدمت را دوست دارد. این چون خدمتگزار است، دلبسـته به این پست هست، یا خیر؛ دلبسـته به این پست است، خدمتگزاری پیشش خیلی مهم نیست. خوب، ادعاش را می کند، و می کند هم خدمت، عمده آن جهت است که انسان واقعا بداند که یک روزی جواب بایـد بدهـد. هیـچ، هیـچ شـبهه در این نیست که ما یک روزی بایـد جواب بـدهیم. هر کداممان، هر کاری انجام بـدهیم، یک روز جواب می خواهد، انتقاد بکنیم، یک روز جواب می خواهد؛ انتقام گیری باشد، یک روز جواب می خواهد؛ و بدرفتاری باشد، یک روز جواب می خواهند از ما. این را ما باید حتما توجه بهش داشته

باشیم و دارید توجه؛ یعنی، هرکس مسلمان است، اعتقاد به اینکه معاد است و همه چیز دست آن، در آن جا رسیدگی می شود، و حاضر است، این جزو اعتقادات اسلام است. بنابراین، نباید اگر فرض بفرمایید که رئیس جمهور رفت و دیگری آمد، رئیس جمهور برود کنار و مایوس بشود؛ نه، باید او برود یک کاری که ازش می آید بکند و دلبستگی هم به او داشته باشد، به عنوان اینکه یک کاری است دارد می کند، نه به عنوان اینکه یک مقامی است دارد. اگر انسان در خودش ادراک کرد که من بروم آن بالا ـ را بگیرم، بداند که این کار، یک کار شیطانی است، این کار ازش نمی آید. اگر در ذهنش این است که برویم یک کاری انجام بدهیم برای جمهوری اسلام، این کار الهی است و ازش هم کار می آید. این محکی است که انسان خودش غالبا می تواند تشخیص بدهد. گاهی هم البته اشتباه دارد؛ یعنی، گاهی هم بر خود انسان مخفی است یک مسائلی.(۱)

دنبال این باشیم که مکتبمان پیش برود

اسلام وضعش غیر آن چیزهای دیگری است که می خواهند قدرت نمایی کنند و خودنمایی کنند و هر کس خودش را نمایش بدهد. ما همه باید خودمان را فانی کنیم، و همه ما دنبال این باشیم که آن مکتبمان پیش ببرد، نه دنبال این باشیم که خودمان پیش ببریم. ما خودی نداریم؛ هرچه هستیم مکتبمان است. وقتی مکتب مطرح است هم من و شما و آقا و دیگران و همه ارگانهای دولتی و همه اینها باید خود را کنار بگذارند، دنبال

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۶۵ تا ۳۶۶.

مکتب باشند؛ خودشان را فانی کنند در مکتبشان، همان طوری که در صدر اسلام بوده است. صدر اسلام این مسائل نبوده است که هرکسی بخواهد خودش را نشان بدهد، هر کسی می خواسته مکتبش را پیش ببرد، از این جهت هم پیش بردند.(۱)

۲. آزمون بزرگ

ملازم بودن وجود انسان با امتحان

انسان را گاهی به ناامنی و خوف امتحان می کنند و گاهی به امنیت و اطمینان، گاهی به نقص در ثمرات و انفس. جوانها را از انسان می گیرند، برادرها را می گیرند، و بچه ها و زنها را به این راه امتحان می کنند. و گاهی به زیاد کردن ثمرات، زیاد کردن اموال، توسعه دادن و امنیت اعطا کردن امتحان می کند. بشر در امتحان واقع است. با ادعای اینکه من مومن هستم رها نمی شود. پیغمبرهای بزرگ امتحان شدند. ابراهیم خلیل علیه السلامدر آن قضیه حیرت انگیز امر به اینکه باید اولادت را ذبح کنی امتحان شد.(۲) پیغمبرهای بزرگ، اولیای بزرگ امتحان شدند. حضرت سیدالشهدا علیه السلامامتحان شد. اولاد و احفاد(۳) او هم امتحان شدند و همه ماها هم امتحان می شویم. و همه بشر هم امتحان خواهند شد. و امتحان به امنیت و دارایی و ثروت و ریاست و امثال ذلک بزرگتر است از امتحان در نفس، اولاد و انفس. چه بسا

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۶۰.

۲- ۲. این داستان در سوره صافات، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۷ ذکر شده است.

۳- ۳. احفاد: فرزند زادگان، نوادگان، نبیرگان، جمع حفد.

اشخاصی که ادعا می کنند که ما مومن هستیم، لکن وقتی که امتحان می شوند معلوم می شود که فقط ادعا بوده. و چه اشخاصی که ادعا می کنند که ما طرفدار ضعفا هستیم لکن وقتی که امتحان می شوند از امتحان درست در نمی آیند. و چه اشخاصی که ادعا می کنند که اگر برای ما صفحه جنگ پیش بیاید پیشقدمیم، و در وقت عمل از امتحان درست در نمی آیند.(۱)

مبتلا بودن همه به امتحانات الهی

باید عرض کنم که ما و شما و همه اهل دنیا همه برادران ایرانی ما در معرض امتحان هستیم. یعنی مکلفی نیست در عالم که تحت آزمایش خدا و امتحان او نباشد. ما امروز درباره خودمان و مسئولین کشور خودمان و ملت محترم خودمان عرض می کنیم، هر کس در هر مقامی که هست و هر مسئولیتی که دارد همان مقام و همان مسئولیت امتحان اوست. امتحان مثلا رئیس محترم جمهور، همان ریاست جمهورش است که آیا در این مقامی که هست چه می کند، افکار او چیست، اخلاق او در این زمینه چیست و اعمال او چیست و حتی خطرات قلب چیست، چیزهایی که در قلبش عبور می کند و می گذرد اینها چیست و همین طور تمام مسئولین، مجلسیها، آنهایی که در مجلس هستند، آنها هم همان کرسی مجلس محل امتحان آنهاست که اینها در این کرسی که نشسته اند افکارشان چی هست و اقوالشان چی هست و آرائشان چی هست، و آیا این کرسی، کرسی اسلامی است و برای اسلام است یا اینکه این طور نیست. در همان جا محل آزمایش است. و همین طور دولت محل آزمایش اش در همان وزارتخانه ای

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۵۴ و ۴۵۵.

است کـه هست، در همـان جـایی که نخست وزیر هست و اهـل ادارات در همـان ادارات خودشـان مرکز امتحـان آنهـاست. و ارتشـیها در مقام قـدرت ارتشـیشان امتحان می شوند، محل امتحانشان همان محلی است که به فعالیت ارتشـی مشـغولند و سـپاه پاسدارانمان در همان محلی که هستند، قدرت در دستشان آزمایش است، تفنگ در دستشان آزمایش است. و همه کسانی که دارای یـک ابزاری هسـتند برای خـدمت، همـان ابزار آزمـایش آنهـاست. و همین ها هسـتند که در آن عالم منعکس می کنند اعمال ما را. همان تفنگ منعکس می کند اعمال تفنگدار را، و همان مجلس منعکس می کند در آن عالم اعمال مجلسی را....

تمام قشرهایی که در این کشور تصور بکنید، تمام اینها، از مقدرات این مملکت سؤال می کنند از شما. کسی گمان نکند که خوب من بازاری هسـتم،توانم. من یک اداری جز هسـتم، من یک کارمند ضعیف هستم. فرق ما بین هیچ یک از شماها نیست در این معنا. هر کس آن محلی که هست همان محل، محل آزمایش اش است. آن کارمند جزئی که یک کار جزئی انجام می دهـد آن کـار جزئی آزمایش اوست. آیا این کاری که دست اوست انجام چطور می دهـد؟ با کسانی که به او در همین جزئی مراجعت می کننـد چه رفتار می کنـد؟ آیا قصـدش از این شـیطان است یا قصـدش خداست؟ این مسـئله اسـتثناء ندارد. انبیا هم مورد آزمایش انـد. یعنی هر کس در این دنیا پا گـذاشت و مکلف بود به تکلیفی، این آزمایش می شود و گمان نکنـد که من این کـار را که می کنم کسـی نمی بینـد. این کـاری که می کنیـد خود این کـار منعکس می شود. خـدای تبـارک و تعالی در محضرش واقع می شود. ملائکه

اللّه موکل هستند بر این فرد. باید ما فکر کنیم که چه باید بکنیم که از زیر بار مسئولیت خارج بشویم. مائی که امروز مقدرات مملکتمان به دست خودمان افتاده است همه مان مسئولیم، کسی نیست که مسئول نباشد، همه هستیم. ببینیم که باید چه کار بکنیم که این مسئولیتی که به عهده ماست به طوری انجام بدهیم که فردا پیش خدای تبارک و تعالی و پیش انبیای خدا خجلت زده نباشیم و آبرومند باشیم. آن این است که هرکس در هر کاری مشغول است او را خوب انجام بدهد. فرض کنید خدای نخواسته، همه افراد کشور خلاف می کنند، شما یک نفر کار خوب بکن. هرکسی فکر خودش باشد. هر کسی خودش مسئول کارهای خودش است، هیچ کسی مسئول کار دیگری نیست. او کار را می گوید و مواظبت هم می کند، اما هیچ کس نمی تواند که عمق کارهای شما را بفهمد چه جوری است، لکن در محضر خداست. آنهایی که در هر جا خدمت می کنند توجه کنند که خدای تبارک و تعالی و ملائکه ای که از طرف خدا موکل هستند مواظب هستند. همین موجهایی که در دنیا از حرف شما، از عمل شما منعکس می شود، همینها فردا پیش شما شهادت می دهند. باید توجه بکنید به اینکه مسئولیت بزرگ است.(۱)

سخت ترین آزمایش الهی

الان همه این روسا، رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس، روسای دادگاهها، روسای همه استانها، حکومتها، فرماندارها، استاندارها، همه اینها

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۰۷ تا ۳۱۰.

در معرض امتحـان انـد. و این امتحـان از امتحـان در نقص اولاـد و انفس بالاتر است. امتحان مردم به ریاست، به ریاست در هر مقام، به رسـیدن به هر مقام، این امتحان سـختتر است از امتحان در نقص اولاد و انفس. و مشکلتر است که انسان بتواند از این امتحان نجات پیـدا بکنـد، و درست امتحان بدهـد در معرض اعمالی که می کند و در پیشـگاه خدا آبرومند باشد. روسا هر جا هسـتند، در هر کشوری هسـتند، دولتمردان در هر کشوری که هستند و در هر جا که هستند باید بدانند که رسیدن به این مقام، امتحانی الهی بوده است و سخت امتحانی است. خودشان توجه کنند به اینکه قبل از رسیدن به این مقام و بعد از رسیدن به این مقام، چقـدر در حالشان تفاوت حاصل شـده است. قبل از رسـیدن به این مقام به روسای جمهوری که سابق بودنـد، به نخسـت وزیرانی که سـابق بودنـد، به وکلاـی مجلسـی که سـابق بودنـد، به اسـتاندارهایی که سـابق بودنـد، به دادگاههایی که در سابق بودند، قبل از رسـیدن خودشان به این مقامات به آنها اشـکال داشـتند و آنها را تقبیح می کردند. الان که خودشان رسیدند آیا همان نقشه را عمل می کننـد که آینـدگان، آنها را تقبیـح کننـد؟ یا خیر، وقتی که به مقام رسـیدند رفتاری می کننـد که همان طوری که بعد از هزار و چهارصد سال نسـبت به امیرالمومنین مردم نظر می دهند؟ همان که بعد از اینکه مقام ریاست داشت به حسب اصـطلاح شـما تمام ایران و عراق و مصر و جاهای دیگر در زیر سلطه او بود، رفتارش با مردم آن طور بود که هیچ کس نمی تواند آن رفتار را داشـته باشد. در خطبه جمعه، گاهی که یک وقتی که در خطبه جمعه آمده بودند و منبر بودند، دامنشان را حرکت می دادند برای اینکه پیراهن را شسته

بودند. و پیراهن عوضی نداشتند.(۱)

بیدار بشویم ما! دولتمردان بیدار بشوند! استاندارها بیدار بشوند! دادگاهها بیدار بشوند! ما دعوی شیعه گری را می کنیم. ادعا هست که ما شیعه و تابع هستیم. در مقام امتحان، باز شیعه هستیم؟ تبع هستیم آن طوری که او هست؟ به اندازه ای که وسعت وجودی ما هست تبعیت می کنیم؟ با دوستانمان، با رفقایمان، با همکیشانمان، با بشر آن طور رفتار می کنیم؟ آن شخصی بود که وقتی یک خلخال(۲) را از پای یک ذمیه(۳) یا یهودی یا نصارا بوده است بیرون آورده بودند اشرار قریب به این معنا فرموده است که اگر انسان بمیرد برای این ننگی که واقع شده و این چیزی که واقع شده است، خیلی بعید نیست.(۴) ما هم مدعی هستیم که شیعه هستیم. روسا و دولتمردان بیدار بشوند! مخاصمه را ترک کنند! این منظره را ببینند. این جوانهایی که خون خودشان را در راه اسلام داده اند ببینند. این جوانهایی که شما را به این مقام رسانده اند ببینند، و دست از مخاصمات(۵) بردارند، آتش بس کنند. در محضر خداست، همه ما در محضر خدا هستیم و همه ما خواهیم مرد، و همه ما خواهیم حساب پس داد. بیدار بشوید ملت! بیدار بشوید دولت! همه بیدار باشید! همه تان در محضر خدا هستید. فردا همه باید حساب پس بدهید. از روی خون شهدای ما نگذرید بدون نظر! و برای مقام دعوا نکنید

۱- ۱. الغارات، ثقفی، ص۶۲.

۲- ۲. خلخال: حلقه فلزی که زنان برای زینت به مچ پای خود می اندازند.

۳- ۳. زن غیر مسلمان که تحت الحمایه حکومت اسلامی است.

۴- ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۷ صبحی صالح.

۵- ۵. دشمنی ها.

بـاهم. مـا همه که به صـدام این طور نفرین می کنیم و ننـگ نشـارش می کنیم، مبـادا خودمان آن طور باشـیم. در حال خودمان مطـالعه کنیم، وقتی که خلوت هست خودمان را آزمایش کنیم که ما اگر به مقام رسـیدیم آیا همان طوری که صـدام کنـد، ما هم همـان طـور خـواهیم کرد، یـا شـبیه به او؟ یـا مـا شـبیه به خلیفه رسول اللّه عمـل کنیم؟ حکومت کردن بر یـک جـامعه ای، بزرگـترین آزمایشـی است که خـدای تبـارک و تعـالی از بشـر می کنـد. حکـومت کردن اگر حکومت کردن اسـمش باشـد، باصـطلاح حکومت کردن بر یک همچو جامعه ای که خون خودش را در راه اسـلام و در راه کشور اسـلامی دارد می دهد، و جوانان برومندش را دارد فدا می کند؛ از کارهای بسـیار مشـکل و از امتحانات بسـیار مشـکل است.ای روسا! شماها در معرض امتحان درآمده اید، و اعمال شـما دقیقا تحت نظر خدای تبارک و تعالی است. توجه بکنید به این ملتی که به این طور همراهی با شـما می کند.ای پاسداران!ای ارتشیان!ای ژاندارمری وای سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی! و ای روسای هر جا که هستید، هر قبیله که هستیـد و ای همه اسـتاندارهای سرتاسـر کشور! در معرض امتحان هستیـد. مبادا با خون اینها برای خودتان بخواهید مقامی درست کنیـد. خـدا نکند که شـماها بخواهید دیگران، خون خودشان را بدهند و شـما مقامتان بالاتر برود. خدا نکند که یـک همچو حیوانی در باطن شـما باشـد و شـما خیال کنیـد انسانیـد. بشـر در معرض امتحان است. « احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون »(۱) شما گمان می کنید،

۱- ۱. سوره عنکبوت، آیه ۲.

مردم گمان می کنند که همین که گفتند من مومنم رهایشان می کنند؟ امتحانشان نمی کنند؟ همین که گفتید ما آزادیخواهیم رهایتان می کنند؟ بر مسند می نشانند تا بفهمند که راست می گویید یا نه و بفهمانند. به مجرد اینکه ادعا کردید که من برای این ملت و برای این کشور خدمتگزارم، رها می شوید؟ امتحان خواهید شد و در امتحان هستید. از من طلبه تا تمام افراد این مملکت و تمام افراد بشر و تمام انبیا و اولیا، همه در معرض امتحان اند، به ادعا و گفتار رها نمی شوند.(۱)

۳. آفات و خطرات پست و مقام

فانی بودن دنیا و مقامات دنیوی

هر مقامی که برای بشر حاصل می شود، چه مقامهای معنوی و چه مقامهای مادی روزی گرفته خواهد شد و آن روز هم نامعلوم است.

توجه داشته باشند همه کسانی که برای بشر خدمت می کنند، کسانی که دارای مقامی هستند، دارای پستی هستند، که مقام آنها را مغرور نکند. مقام رفتنی است و انسان در حضور خدای تبارك و تعالی ماندنی است....

و من از همه کسانی که در مقامی هستند، چه مقامهای کشوری و چه مقامهای لشکری می خواهم که به مقامات خودشان مغرور نباشند، و در راه اعتلای اسلام و اعتلای ملت مسلمان و اعتلای کشور ایران کوشا باشند.(۲)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۵۷ تا ۴۶۰.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

مقام چیزی نیست

آرزوی ما این است که یک کشور اسلامی بشود؛ و همه مسائلش مسائل اسلامی باشد. و این بسته به این است که هر کس در هر جایی که خدمت می کند، این مسئله در نظرش باشد که من دارم برای خدا و برای اسلام خدمت می کنم، نمی خواهم برای مقام، مقام چیزی نیست، مقام چیزی است که هرچه هم زیاد باشد، خوب دیگر مقام سلطنت را شما دیدید که مسئله چه بود و آن پدر چه شد و آن پسر چه شد، و آن طور وضع پیدا کردند، آن طور عاقبت چه شد. و آن طرف هم که معلوم نیست چه خواهد شد. یعنی، برای ما معلوم نیست که آنجا با آنها چه خواهند کرد. ما به آن طرفش کاری نداریم.

در هر صورت مقام مسئله ای نیست که انسان ارزش انسانی اش را صرف آن بکند. شماها ارزش انسانی دارید. ارزش انسانی بالاترین چیزهاست برای شما؛ و باید این ارزش انسانی را هرچه بیشتر تقویت کنید. خدمت به مردم به کناره گیری درست نمی شود. انسان ارزشش در این است که در جامعه چه می تواند بکند، و چه خدمتی به این بندگان خدا می خواهد بکند. شما ملاحظه می کنید که پیغمبر اکرم از همه بیشتر رنج کشید برای تربیت مردم؛ برای اینکه این مظلومین را از دست آن ظالمها نجات بدهد. و بعدش هم کسانی که متعهد بودند و به جای او بودند آنها هم همه رنج کشیدند، و همه عرض می کنم که زحمت کشیدند، و همه برای این بود که چه بکنند. خوب، می بینید که پیغمبر اسلام با آن وضعی که آن وقت داشت و بنده هایی که همه خاضع او شده بودند، توی مجلس وقتی نشست نمی فهمید کسی که کدام یک از آنها پیامبر است. عرب می گفت کدام پیغمبر

است ؟ آن بـا اسم پیغمبر می گفت این. وضـعش این طور بود که مجلسـش مسـجد بود. در مسـجد بود و همه کارهای بزرگ دنیا را هم مساجد انجام می دادند.

و ما امیدواریم حالا هم مساجد ما برگردد به آن وقتی که مسـجد، محل حل و عقد امور باشد، و مسجد محل نقشه های جنگ باشد، همه چیز باشد. و مسجدیها باشند که بتوانند کارها را بخوبی انجام بدهند.(۱)

مقام سوار شما نشود

شما باید خدمت کنید به این مردم؛ شـما، ما، همه باید خدمتگزار اینها باشـیم. و شـرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا بکنیم. اینها بندگان خدا هسـتند، خدای تبارک و تعالی، علاقه دارد به این بندگان و ما مسئولیم، باید خدمت بکنیم و من امیـدوارم که شـما به حسب آن روحیه ای که داریـد، آقـای رجایی به حسب آن روحیه ای که دارنـد، این مقام ایشان را بازی ندهد شما سوار مقام بشو، مقام سوار شما نشود، این دو تا مثل راکب و مرکوبند.

اگر انسـان روحیه اش طـوری باشـد که سـوار بشـود بر هر مقـامی که برای او پیش می آیـد و مهـار کنـد او را، این به سـعادت نزدیک می شود و اگر روحیه ضعیف باشد و وقتی که به یک مقامی رسید او سوار آدم بشود، او هر جا دلش بخواهد انسان را می برد تا به هلاکت می رسانـد. من از خـدای تبارک و تعالی اسـتدعا می کنم که شـما را موفق کند به اینکه خدمت بکنید به این

ص: ۱۲۴

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۲ تا ۲۳۳.

خلق و همه کسانی که دست اندرکار هستند، در هر جا، در مجلس هستند، در قوه قضائیه هستند، دولت هست، هر کس هست و همین طور قوای مسلح، اینها همه ان شاءاللّه، موفق بشوند.(۱)

خطر قدرت در دست ظالم

قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مهذب برسد خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد همین کمال را به فساد می کشانند. دنیا امروز گرفتار این است که قدرت در دست اشخاصی است که از انسانیت بهره ندارند. ابرقدرت ها، قدرت های بزرگ جز به فکر اضافه کردن قدرت خودشان و پایمال کردن مظلومان هیچ فکری ندارند. آنهایی هم که پیوسته به آنها هستند، آنها هم چون سنخ ذاتشان همان است نظیر آنها عمل می کنند. قدرت اگر در دست انسان کامل باشد، کمال برای ملت ها ایجاد می کند. اگر قدرت در دست انبیا باشد، اولیا باشد باعث می شود که سلامت در جهان تحقق پیدا کند، کمال در جهان تحقق پیدا بکند. و چنانچه در دست زورمندانی باشد که عاقل نیستند، مهذب نیستند مصیبت بار می آورد. امروز که مشاهده می کنید که این دو قدرت بزرگ یا چند قدرت بزرگ در عالم حکمفرمایی می کنند، و برای خودشان حق این امر را قائل هستند که ملت های دیگر باید در تحت سلطه ما باشند، این فکر اگر همراهش قدرت باشد مصیبت بار می آورد. قدرت در دست ظالم، دنیا را به

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۷۶.

فساد می کشاند. و اگر چنانچه در رتبه های پایین هم بیاییم قدرت در دست یک نفر انسانی که از آن قدرت های بزرگ بهره ندارد، در همان محیطی که قدرت دارد آنجا را به فسادکشاند. آنها عالم را به فساد می کشانند، اینها یک کشور را یا دو کشور را. و پایین تر بیاییم، اگر قدرت در دست یک آدمی باشد که در یک محله هست، آن محله را به فساد می کشد. در یک خانواده هست، آن خانواده را به فساد می کشد. قدرت در وقتی کمال است و می تواند که کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد.

مرحوم مدرس؛ آن طوری که من شنیدم که ایشان گفتند. ایشان گفتند که شیخ الرئیس(۱) می گفته است که من از گاو می ترسم، برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد. این یک مسئله است. حالا فرضا هم شیخ نگفته باشد، اما مسئله است. گاو شاخ دارد و عقل ندارد، قدرت دارد عقل ندارد. اینهایی هم که در دنیا الان فساد راه اندازند از همان سنخ هستند که شاخ دارند عقل ندارند، قدرت دارند انسانیت ندارند.(۲)

تأثیر ناپذیری از مقام و ریاست

قضیه مقام و ریاست هرچه باشد، این وقتی که نظر انسان یک نظر محدود دنیایی باشد، این مقامات، انسان را از خودش بیخود می کند، اینها را مقام می داند.

شما حساب کنید که این سیاره ای که ما در آن زندگی می کنیم به اسم

۱- ۱. ابوعلی سینا.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۰۶ تا ۲۰۷.

زمین، در مقابـل منظومه شمسـی چه قـدر است و این منظومه شمسـی که مـا یکی از سـیارات کوچکش را در آن زنـد گی می کنیم، در مقابل کهکشان چه قدر است و این کهکشانهایی که تا کنون کشف شده است که گفته می شود که تا آن قدری که از سـتاره های نورانی کشف شده است به مقدار شـش میلیارد سال نوری است؛ یعنی، اگر نور آن سـتاره ای که در آخر اسـت بخواهـد بیایـد به پیش مـا، شـش میلیـارد سال نوری طول می کشـد و آن چیزی که ماورای اینهاست و باز کشف نشـده است، حتما بدانیـد که بیش از این معانی است، اینها هم در مقابل عظمت خالق ناچیزند، ما باید چقدر ضـعیف باشـیم که در این ذره ای که خـودش و آن منظومه ای که این یکی از سـتاره هـای کوچکش است، اصـلا به حسـاب نمی آیـد و اگر گم بشودتواند پیـدایش بکننـد در این غـائله بزرگ عـالم. ما چه قـدر از این سـیاره در اختیارمان هست؟ یک ایران، ایران یک قطعه کوچکی است در مقابـل این سـیاره، و حکـومت ایران هم یـک حکومت نـاچیز کوچکی است در این سـیاره و سـیاره مـا هم یـک چیز کوچکی است در مقابل منظومه شمسـی و منظومه شمسـی ما هم یک چیز بسـیار کوچکی است در مقابل منظومه های دیگر و همه آنها از خـداست و خالق او خداست. ما اگر بندگی خدا را بپذیریم و قلب ما منور بشود به نور بندگی خدا و عبودیت، این امر ناچیزی که به حساب در عالم نمی آیـد، در ما تاثیر نباید بکند. شـما(۱) دیروز نخست وزیر بودیـد و پریروز وزیر بودید و قبل از او معلم بودید و قبل از او هم یک

۱- ۱. شهید محمد علی رجایی.

شاگردی بودید و بعد از این هم معلوم نیست کی از اینجا بروید. ممکن است خدای نخواسته همین حالا که بیرون رفتید و یا همین حالا- یک بمبی اینجا باز منفجر بشود و فاتحه همه را بخوانند وقتی مطلب این است که چرا باید انسان قبل از ریاست جمهور و بعدش فرق بکند؟ مگر ریاست جمهور چه هست؟ کسی که دلش به نور توحید روشن است مگر عالم چه هست؟ همه عالم چه هست؟ همه عالم در مقابل عظمت خدای تبارک و تعالی چیزی نیست. تمام این عالم مادی در مقابل عالمهای معنوی که هست قدر محسوسی ندارد. آن وقت ما برای یک کدخدای ده یا یک کدخدای شهر، یا کدخدای یک کشور خیال بکنیم که خیر، ما الان یک چیزی هستیم و دیگران به نظرمان کوچک بیایند و خودمان را بزرگ. اگر شما ملاحظه کردید در نفس خودتان که غیر از خدا از او کسی اطلاع ندارد و خودتان هم تا یک حدودی اطلاع دارید، اگر دیدید که این مقامی که خدای تبارک و تعالی، مردم را دلشان را متوجه کرده است به شما و به شما رای داده اند، این مقام شما را محکوم خودش می کند و شما مرکوب او و او راکب شما هست، بروید خودتان را تصفیه کنید و بدانید این را که با دست خودتان خدای نخواسته خودتان را در دنیا و آخرت تباه نکنید.(۱)

ظهور ضعف انسان در خودنمایی

ظهور ضعف انسان در خود نمایی و مقام پرستی و انسان چقدر ضعیف است که خیال می کند در این دنیا که هست و در این شهر که هست و در

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۷۰ تا ۷۲.

این کشور که هست حالا باید خودنمایی کند. چقدر انسان باید جاهل باشد که این چیزها را مقام بداند، و چقدر ضعیف النفس باشد که این حکومت را، حکومتها را یک مقام بداند. و این مقامات، چه مقامات روحانی، چه مقامات غیر روحانی، آنهایی که دارای مقام ها بودند، آنها وقتی که ما ادعیه شان را ملاحظه می کنیم می بینیم که بیشتر از ما عجز دارند، برای اینکه آنها فهمیده اند. شما وقتی دعای کمیل را بخوانید، مناجات شعبانیه را بخوانید و ادعیه دیگری که وارد شده است از معصومین علیهم السلام مطالعه کنید، می بینید که لسان آنها غیرلسان معمولی ماهاست که چنانچه یک مسئله فقهی را بدانیم خیال می کنیم کاری شده است، اگر یک کشوری را در تحت سلطه بیاوریم خیال کنیم یک مطلبی شده است، اگر یک مقام معنوی را به دست بیاوریم خیال کنیم به مقامی رسیده ایم. آنهایی که به آن مقامهایی که دست دیگران از آن کوتاه است رسیده اند، وقتی انسان گفتارشان را ملاحظه می کند می بیند که از سر تا ته اش عجز می ریزد، عاجزند و باید هم باشند.(۱)

جاه طلبی نتیجه مهذب نشدن نفوس

مقصد این است که اسلام جریان پیدا بکند، مقصد این نیست که من اجرایش کنم. از چیزهایی که انسان مبتلا به آن هست این شیطنت های باطنی که انسان به آن مبتلا هست این است که، دلش می خواهد خودش متصدی امر باشد. جریان امر اگر به دست دیگری بهتر واقع بشود، این ناراحت است، می گوید من خوب است باشم. این از شیطنت های باطنی

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۲۶ تا ۵۲۷.

انسان است. انسان به صورت مقدس مابی طرحش می کند، من می خواهم به این ثواب برسم. اگر حساب کند پیش خودش که همان ثواب را، بالاترش را به شما می دهند، و شما کمک کنید به این کسی که متصدی است و از شما بهتر می تواند، راضی نمی شوید. مسئله این نیست که ثواب می خواهم، مسئله این است که دنیا می خواهم. اختلاف اگر بین افراد پیداشود، جستجو کنند در باطن ذات خودشان ببینند که مسئله، مسئله مصلحت اسلام و مصلحت مسلمین است یا مسئله، مسئله مصلحت خودش هست؟ پای نفس در کار است یا خدا در کار است؟ اگر یک کسی یک مطلبی را بهتر از من تواند انجام بدهد، آیا من خوشحالم به اینکه او متصدی امر بشود یا من ناراحتم؟ اگر یک وزیر بتواند بهتر کار وزیر دیگری را انجام بدهد و کمک کند به او، آیا نفس او اجازه به او می دهد؟ اگر برای خداست اجازه باید بدهد. اگر برای خداست نباید بین قشرهای مختلف اختلافی واقع بشود، و بحمداللّه نیست اختلاف، ان شاءاللّه. ما باید ید واحده باشیم، همان که تعبیر اسلام است، ید واحده باشیم علی من سوی.(1) ید واحده دوتا هم نه، یک دست، یک کار بکنیم، باز اگر دو تا دست گفته بود، این دست، گاهی یک کاری موافق او نمی کند. ما باید ید واحده باشیم، ید واحده این است که سرکوب کنید نفس خودتان را، سرکوب کنید آمالی که خیال می کنید یک چیزی است. حساب کنید که ما چی هستیم، و این منظومه شمسی چی هست و این کهکشان ها چی هستند در مقابل عظمت خدا تا بفهمید که

۱- ۱. بر کسانی که بیگانه اند.

ما درگیر یک شیطنت کثیف هستیم، نه یک شیطنتی که باز یک چیزی هست. ما گرفتار یک شیطنت هایی در خودمان هستیم که کثافتکاری است و پستی است. و خودتان را نجات بدهید و خودمان را نجات بدهیم. اگر از این بند نجات پیدا بکنید، آن بعدش آسان می شود، وحدت آسان می شود، اما از این بند باید نجات پیدا بکنیم، از این بند خودخواهی، هر چه هست برای خودم، خود محوری، من، نه غیر. این در همه نفوس هست مگر اینکه تهذیب بشود.(۱)

حب ریاست، شعبه ای از حب نفس

اساس این گرفتاریهایی که بشر به آن مبتلاست، از زمان آدم صفی اللّه تا امروز و از امروز تا روز حشر، آنکه بشر به آن مبتلاست و اساس تمام فسادها و جنگها و ظلمها و تعدیها و تجاوزها بر آن محور است، اساسش حب نفس است که شعبه هایی از این حب نفس و مظاهری که دارد که اگر ملاحظه بفرمایید، این مظاهری که پایه اش حب نفس است، بشر را به تباهی کشیده و می کشد و انبیا هم برای اصلاح این امر آمده اند و مع الاسف، آن طوری که آنها می خواستند، موفق نشده اند و گمان ندارم که هیچ کس موفق بشود. یک شعبه از این و یک مظهری از این حب نفس، حب ریاست است؛ حب جاه است؛ حب غلبه است. از اول عالم تا حالا، از این قدرتهای جابر هر چه به مردم رسیده است، از این حب اشتهار، ریاست، حب قدرت و از اینها بوده است که اساسش همان حب نفس است. الان هم که ما در یک

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۲۹ تا ۵۳۰.

وضعی باقی هستیم در دنیا که همه می دانید دنیا الان چه خبر است و بر بلاد مسلمانها چه می گذرد و بر کشورهای مظلوم چه ظلمها واقع می شود، اساس همه اینها همان حب مسند و ریاست است. حب قدرت است که امریکا را وادار می کند که این جنایتهایی که در طول تاریخ بی سابقه است، انجام بدهد. و حب سلطه و ریاست است که شوروی را برمی انگیزد که اینطور با مردم دنیا و مظلومین دنیا رفتار کند. و حب نفس است که کشورهای اسلامی، سران کشورهای اسلامی در مقابل جنایاتی که از این قدرتها واقع می شود و از وابستگان آنها واقع می شود، بی تفاوتند. اگر این حب نفس در این سران کشورهای اسلامی نبود و این حب جاه و قدرت نبود، با این فجایع که واقع شده است، با این ظلمهایی که واقع شده است بر ایران و بدتر از او بر لبنان، نمی نشستند و تماشا کنند. همه ترس از این دارند که این قدرت تخیلی، که باید بگویم که هیچ ارزش ندارد، ازشان گرفته بشود. از این جهت، آن طور خاضع شدند در مقابل امریکا و بدتر از او و فجیعتر از او، در مقابل اسرائیل.(۱)

خودخواهی و قدرت طلبی منشأ فسادهای عالم

قدرت طلبی در هر که باشد، این اسباب این می شود که زمین بخورد. قدرت طلبی از هر که باشد از شیطان است؛ می خواهد رئیس جمهور امریکا قدرت طلبی کند یا یک طلبه ای در مدرسه بخواهد قدرت طلبی بکند یا یک امام جمعه ای در مرکزی که دارد. اگر وضع این باشد که قدرت طلبی در

ص: ۱۳۲

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۵۸ تا ۴۵۹.

کار بیاید و کار اینکه من این طور باید باشم، بشود، بداند که این از شیطان است. شیطان این تزریق را از ابتدا کرده است و ما را هم از این راه،بیشتر از جاهای دیگر می توانـد بازی بدهد، که تو فلانی هستی، تو چه هستی، دیگران چی اند، از این معانی. هیـچ فرقی مـابین آن آدمی که به حسب ظاهر قدرتمنـد دنیاست و دارد باز هم دنبال قـدرت می گردد، با آن آدم زاهـدی که تـوی یـک صومعه نشسـته است، در این جهت فرق نیست که اگر هر دوشـان بگوینـد: من این طور، این زاهـد بگویـد: من این زاهـد هسـتم، مـن چـه، یـا آن بگویـد، مـن قدرتمنـد هسـتم، هر دویش از شـیطان اسـت، بلکه این فسـادش بیشـتر از آن است. خودخواهی همیشه اسـباب این است که انسان را به فساد بکشـد. تمام فسادهایی که در عالم پیدا می شود، از خودخواهی پیدا می شود، از حب جـاه، از حب قـدرت، از حب مـال، از امثـال اینهاست و همه ش برمی گردد به حب نفس و این «بت» از همه بزرگتر است و شکسـتنش هم از همه مشـکل تر است. تعقیب کنیـد که اگر نمی توانیـد به تمام معنا بشـکنید که می توانیـد ان شاءاللّه مشـغول باشـید به شکستن دست و پای یک همچو بتی. اگر رهایش کنید شما را به هلاکت کشاند. این طور نیست که ما را رها کند، ما یک معصـیتی بکنیم ما را رها کند، یک کاردیگری بکنیم زیادتر ما را رها کند. درجه به درجه پیش می برد تا آن جایی که دین انسان را از دست انسان می گیرد. این یک مسـئله طبیعی است که شغل شیطان هم همین است، هم شیطان باطنی انسان، هم آن شیطانی که اینها هم به او بستگی دارند.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۴۹ تا ۲۵۰.

بشر در جستجوی کمال مطلق

این بشر یک خاصیتهایی دارد که در هیچ موجودی نیست. من جمله این است که در فطرت بشر؛ طلب قدرت مطلق است، نه قدرت محدود. طلب کمال مطلق است، نه کمال محدود. علم مطلق را می خواهد؛ قدرت مطلقه را می خواهد. و چون قدرت مطلق در غیر حق تعالی تحقق ندارد، بشر به فطرت حق راخواهد، و خودش نمی فهمد. یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق همین عشق بشر به کمال مطلق است. عشق فعلی دارد به کمال مطلق. نه به توهم کمال مطلق؛ به حقیقت کمال مطلق. عاشق فعلی بدون معشوق فعلی محال است. در اینجا توهم و ساختن نفسی تاثیر ندارد، برای اینکه فطرت دنبال واقعیت کمال مطلق است؛ نه دنبال یک توهم کمال مطلق تا کسی بگوید بازی خورده است. فطرت بازی نمی خورد. در فطرت همه بشر این است که کمال مطلق را می خواهد. و برای خودش هم خواهد. بشر انحصار طلب است. کمال مطلق را می خواهد که خودش داشته باشد. و این کمال مطلق آنجایی که همه پیدا بکنند یکی می شود. متعدد نیست تا اینکه آنجا دیگر انحصار باشد. همه یک است. اگر یک نفر فرض کنید حکومت یک شهری را داشته باشد، در قلبش راضی نیست؛ برای اینکه می بیند که دلش خواهد حکومت یک استان را داشته باشد. وقتی استاندار شد، باز راضی نیست. دلش می خواهد که تمام یک کشور در دست او باشد. بعد که به دستش آمد، راضی نیست. می خواهد که کشورهای دیگر هم تحت سلطه او باشد. شما می بینید که الان این دو قدرتی که در عالم هست، در زمین است، این دو قدرت هیچ کدام راضی به آن ابرقدرتی

خودشان نیستند. دولت امریکا می خواهد که روسیه شوروی نباشد و خودش باشد. شوروی هم می خواهد که امریکا نباشد و خودش باشد. و توهم این را می کنند که کافی است برایشان! و حال آنکه اگر تمام زمین را به یکی بدهند، می رود دنبال آنچه ندارد. قانع نمی شود به آنچه دارد. دنبال آن چیزی است که ندارد، برای اینکه عشق به کمال مطلق دارد، عشق به قدرت مطلقه دارد. اگر تمام عالم را، تمام این کهکشانها و تمام این سیارات و ثوابت و هرچه هست در تحت سلطه یک نفر بیاید، باز قانع نمی شود، برای اینکه اینها کمال مطلق نیست. تا نرسد به آنجایی که اتصال به دریای کمال مطلق پیدا بکند و فانی در آنجا بشود، برایش اطمینان حاصل نمی شود. «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب»(۱). نه به ریاست جمهوری و نه به نخست وزیری و نه به قدرتهای بزرگ و نه به دارا بودن همه ملك و ملکوت. آنی که اطمینان می آورد و نفس را از آن تزلزل که دارد و خواهش که دارد بیرون می آورد «ذکر اللّه» است. نه ذکر اللّه به اینکه با لفظ، ما لا اله الا اللّه بگوییم. ذکراللهی که در قلب واقع می شود، یاد خدا، توجه به او: الا بذکر اللّه تطمئن القلوب. و بعد در آیات دیگر می فرماید که یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی.(۲) اگر انسان بخواهد خصوصیات این آیات شریفه را بگوید طولانی است. من

ص: ۱۳۵

۱- ۱. آیه ۲۸، سوره رعد: آگاه باشید که تنها یاد خدا آرامبخش دلهاست.

۲- ۲. آیات ۲۷ تا ۳۰، سوره فجر: «ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام به یاد خدا! امروز به حضور پروردگارت بازآی که تو خشنود به نعمتهای ابدی او، و او راضی از اعمال نیک توست، بازآی و در صف بندگان خاص من درآی ودر بهشت رضوان من داخل شو».

یک اشاره به آن بکنم. و آن اینکه آن «نفس مطمئنه»؛ یعنی آن نفسی که دیگر هیچ خواهشی ندارد. این طور نیست که حالا نخست وزیر شده می گوید این کم است، باید رئیس جمهور بشوم؛ رئیس جمهور شده است می گوید این کم است، من باید رئیس جمهور کشورهای اسلامی باشم. به اینجا رسید می گوید این کم است. به هر جا برسد کم است. تمام عالم را اگر یک لقمه کنند و به دست او بدهند، وقتی فکر می کند می بیند نقیصه دارد؛ خواهشش غیر این است. آن وقت مطمئن می شود که به کمال مطلق برسد. کمال مطلق آن وقتی است که او باشد؛ غیر او نباشد در کار. توجه به ریاست، توجه به سلطنت، توجه به عالم ماده، توجه به عالم های دیگر به غیب، به شهادت، هیچ نباشد. یاد منحصر شده باشد به یاد خدا. آنجا نفس «مطمئن» می شود. آن وقت است که مورد این خطاب واقع می شود که یا ایتها النفس المطمئنه ای نفسی که به آنجا رسیدی که مطمئن شدی؛ از لغزش بیرون رفتی و توجه نداری به جای دیگر. یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک حالا دیگر هیچ چیز دیگر برای تو نمی شود. تو برگرد به سوی خدای «خودت»: «ربک». رب نفس مطمئنه. فادخلی فی عبادی نه عباداللّه، بادصالحین نه. «عبادی». با این ریزه کاری. وقتی که واقع شدی در عباد، آن وقت وادخلی جنتی نه الجنه. آن جنت مال دیگران است. آن جنت با همه عرض و طولش مال «عباد صالح» است، «عبادی» نیست. مال «عبادی» آنچه دیگر هیچ نیست جز عبادت، آن هم عبادت «هو». وقتی آنجا رسیدی، «ادخلی جنتی». جنت لقا، جنت ذات؛ نه جنت دیگران. جنت شما که ان شاءاللّه همه وارد بشوید در آن جنت، با این جنت فرق دارد. آن جنت «عباد صالح»،

ص: ۱۳۶

«عباداللّه الصالحین» است. اما این جنتی است که انتساب به هیچ جا ندارد، الا به «هو». آن وقت «نفس مطمئنه» وارد شده است در یک منبع نور و در یک کمال مطلق، و رسیده است به آن چیزی که عاشق او بود. به هیچ چیزی عشق ندارد، خیال می کند! قدرتهای بزرگ خیال می کنند که قدرت رسیدن به زمین و هرچه در اینجاست کافیشان است. دلیل اینکه کافی نیست این است که ببینید که در فطرت همه هست که یک قدرتی من داشته باشم که هیچ محدود به حدی نباشد. اگر به آن بگویند که خوب، حالا همه قدرت ملک و ملکوت را داری، لکن یک قدرت دیگری هم هست، می خواهی یا نمی خواهی، جواب مثبت است! اگر بگوید همه قدرتهایی که در عالم هست، عالم ملک و ملکوت و جبروت، هر چه که هست، به تو دادم و تو فرمانفرمای عالم ملک و ملکوت شدی، لکن یک چیز دیگری هست بالا-تر از این، می خواهی یا آن را دیگرخواهی ؟ می گوید می خواهم. فطرت انسانی می گوید می خواهم. هیچ کس از شما نیست که وقتی عرضه به او داشتند، بگوید من نمی خواهم. یک کسی عالم به همه علوم دنیا و آخرتی هست، تمام علوم در این محفظه اش موجود است، به او بگویند علوم دیگری هم در عالم دیگری هست، او را می خواهی یا همین بس است. هیچ فطرتی نیست که بگوید بس. می گوید ای کاش که بود و ای کاش که به ما می رسید! آنجایی که تمام می شود و ای کاش ها تمام می شود و آن در آنجایی است که انسان به علم مطلق برسد، و فانی بشود این قطره در آن دریا. پس شما که در این عالم هستید و خیال می کنید که من اگر فلان را داشتم کافی بود، بدانید که کافی نیست. ممکن است که آن چیزی را

که شما حالا تخیل می کنید که می خواهید یک کمی باشد، یک نفر آدم عادی می گوید یک خانه ای داشته باشیم و یک زندگی مثلا بخور و نمیری، تا نرسیده خیال می کند این را می خواهد. همچو که رسید به او، یک چیز بالاتری را می خواهد، تا نرسیدید به اینکه ریاست جمهوری بهتان برسد، می گویید این را می خواهیم. همچو که رسیدید به آنجا می گویید نه، این که او نیست، آن که من می خواستم این نیست. بالاتر را می خواهم. آن هم که رفته به بالاتر. شما می بینید که فرض کنید که رئیس جمهور امریکا نصف قدرت این سیاره را دارد، و خیال می کند این کم است. آنکه من می خواهم این نیست، خیال می کند که اگر شوروی را هم شکست بدهد و منزوی کند و همه این سیاره در تحت قدرت او بیاید بسش است. این نمی فهمد که این جور نیست. این نمی فهمد که عاشق خداست، نه عاشق دنیا. دلیل این است که وقتی رسید به آنجا،بیند نه، کافی شد. اگر به او می گفتند در سیاره مشتری هم یک چیزهایی هست،خواهی به او برسی هیچ ممکن نیست بگوید نه؛ می گوید آری. هیچ سیر نمی شود انسان. دنبال این نباشید که خیال کنید ما رسیدیم به اینجا، خوب، الحمدللّه! اختلافاتی که پیدا می شود برای همین است که اشتباهات هست. اشتباه در مقصد است. مقصد فطرت نداریم، ما ندیدیم، ما نمی دانیم، ما کتاب فطرت را نخوانده ایم. ما چون آشنا به کتاب فطرت نیستیم، خیال می کنیم که ما می خواهیم برسیم به یک قدرتی و در انحصار ما باشد این قدرت. وقتی رسیدید، می بینید آنکه می خواستم این نیست. در دل باز آشفتگی هست. و آشفتگی رو به تزاید هم می شود؛ یعنی الان اگر فرض کنید که به فلان رئیس جمهور امریکا بگویند به اینکه

خوب، شما حالا چه می خواهید، عاشق چه هستید، میل دارید چه بکنید. همه همش این است که شوروی که یک خاری در چشم من است، این نباشد. به آن هم بگویند، می گوید این امریکا یک خاری است در چشم من، او نباشد. نمی فهمند اینها که نه آن قدرت آمال است؛ نه آن قدرت یک چیز دیگر است. در تمام فطرتها بلا استثناء، در تمام فطرتها بی استثناء، عشق به کمال مطلق است؛ عشق به خداست. عذاب برای این است که ما نمی فهمیم، ما جاهلیم، عوضی می گیریم مسائل را. اگر روی همین فطرت ما پیش برویم به کمال مطلق می رسیم. اینکه انسان را معذب خواهد کرد این است که کمال را عوضی گرفته است. خیال می کند کمال رئیس شدن است، رئیس اداره شدن است. رئیس اداره که می شود، می بیند اینکه کم است این اداره چه است، رئیس یک کشور شدن است. وقتی رسید، می رود سراغ آن کشور دیگر. آن هم وقتی رسید، می رود سراغ دیگری. هم عالم را به او بدهند باز سیر نمی شود. برای این است که کمال مطلق آرزوی انسان است. فطرت انسان فطرت اللّه التی فطر الناس علیها(۱). این فطرت توحید است. فطرت کمال مطلق است. تا آنجا نرسید، هی می خواهید. دنبال یک گمشده ای شما هستید. عوضی می گیرید آن گمشده را. ماها همه عوضی می گیریم. هر کس خیال می کند اینکه آن چیزی که دیگری دارد کاش مال من بود، وقتی پیش دیگری می روی، می گوید آن چیزی که آن دارد کاش پیش من بود. هر دوشان هم برسند به آن مطلب، می بینند نه این آن نبود. دنبال چیزی شما

۱- ۱. سوره روم، آیه ۳۰: «فطرت الهی که خداوند بر اساس آن مردم را خلق کرده است».

هستید که آن کمال مطلق است؛ یعنی همه در فطرتشان خداست. و این اثبات می کند که یک همچو کمال مطلقی تحقق دارد.

عشق فعلی محال است بی عاشق فعلی، بی معشوق فعلی. این از ادله محکم ثبوت کمال مطلق است. پس، این قدر دنبال این ورق و آن ورق و این جبهه و آن جبهه و این طرف و آن طرف نگردید. زحمت ندهید خودتان را، شما سیر نخواهید شد. دنبال چیزی بروید که شما را شاداب کند؛ مطمئن کند نفس شما را. هرچه زیادتر دستتان بیاید تزلزل زیادتر می شود. انسان فطرتش این طوری است. چون کمال مطلق را می خواهد، عوضی گرفته است. وقتی که اینجا را گرفت،ببینند این نیست؛ یک چیز زیادتری من می خواهم. رئیس جمهور امریکا دیگر قانع نیست به اینکه یک کشور، دو تا کشور، ده کشور، مال او باشد. شما قانعید که یک اداره دیگری را دستتان بدهند، چون حالاـ نمی دانید. اما اگر هر یک از شما را به جای رئیس جمهور امریکا بگذارند، یا شوروی بگذارند، همان آشوبی که زیادتر الان در دل آنها هست و در دل شما شعله اش کمتر است همان آشوب در قلب شما زیادتر می شود. و اگر همه دنیا را به شما بدهند، آشوب زیادتر خواهد شد؛ تزلزل زیاد می شود. آنکه انسان را از تزلزل بیرون می آورد ذکر خداست. با یاد خداست که تزلزلها ریخته می شوند؛ اطمینان پیدا می شود. وقتی اطمینان پیدا شد و ذکر خدا و یاد خدا شد، وقتی است که مخاطب می شود به این خطاب یا ایتها النفس المطمئنه در روایتی است که خطاب به

حضرت سیدالشهداست.(۱) آن وقت است که به شما می گویند که فادخلی فی عبادی. نه فی عبادالله؛ نه فی عباد دیگر. «فی عبادی». یک عنایت خصوصی است مال خودم. این بشر مال خودش است. وقتی این طور شد، جنتش هم فرق دارد با جنتهای دیگر. شما خیال نکنید که بهشت شماها و ماها مثل بهشت رسول اللّه است. خیر، آن وضع دیگری است، «جنتی» است. «الجنه» مال همه است ان شاءاللّه؛ لکن وقتی به آنجا رسید، «جنتی» است دیگر. دیگر دل به جای دیگر نمی رسد. پس دنبال چه می گردید شماها که با قلمتان، با زبانتان، کوشش می کنید که مثلا یک چیزی دستتان بیاید. شما خیال کنید که درست می شود. مطلب دستتان که آمد، دیگر مطمئن می شوید، نه! وقتی دستتان آمد، زیادتر متزلزل می شوید، نگرانیها بیشتر می شود. برای آن درویشی که یک گوشه ای نشسته و فرض کنید یک لقمه نانی پیدا می کند، تشویش خاطر کمتر است از رئیس جمهور امریکا. او تشویش خاطرش زیادتر است؛ ناآسوده تر است؛ متزلزلتر است؛ نگرانتر است. کاری بکنید نگرانیها رفع بشود، نه زیاد کنید نگرانیها را. هر چه بروید جلو، نگرانیها زیاد می شود.

کاری بکنید که این پرده هایی که بین شما و بین خدای تبارک و تعالی است اینها کنار زده بشود. پرده بزرگ، خودتان هستید. انسان خودش حجاب است. تو خود حجاب خودی. فکر بکنید بخواهید اطمینان قلبی پیدا کنید. بخواهید آسایش داشته باشید؛ نه تزلزل و نگرانی. انسان در همین دنیا

ص: ۱۴۱

۱- ۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۲۲.

هم این نگرانیها در جهنم انسان را نگه می دارد. این نگرانیهایی که برای انسان است یک بابی از جهنم است. کوشش کنید این نگرانیها رفع بشود. رفع شدن نگرانیها به این نیست که یک پست اگر دارید دو تا داشته باشید. نه، اضافه نگرانی است. کاری بکنید که این وحشت نفسی که در انسان هست، این نگرانی و این چیزهایی که دنبال این خودخواهیهاست، اینها رفع بشود. خودتان را از بین بردارید. خودتان حجابید. اگر خودتان را از بین برداشتید، تمام نگرانیها تمام خواهد شد. همه این نگرانیها که آدم خیال می کند من که دارم کوشش می کنم و می خواهم در این پست باشم، برای خدا می خواهم این کار را بکنم. این خیالاتی است که انسان می کند. انسان چون خودش را خیلی دوست دارد، خیال می کند که هر کاری که می کند خوب است، و هر کاری که می کند برای خداست. لکن اگر خودش را عرضه کند به یک کسی که خدا را می شناسد، آن وقت به او می فهماند که نه، کار تو برای خودت بوده. همه کارها برای خودت است. اگر رسیدی به آن جایی که این خود را کنار بگذاری و کار بکنی، آن کار برای خود نیست. قهرا وقتی خود نباشد، دیگر نزاع هم نیست، دعوا هم نیست. انبیا باهم نزاع نداشتند. همه انبیا اگر جمع بشوند در یک جایی باهم هیچ اختلافی ندارند؛ برای اینکه وجهه وجهه واحد است و خود کنار رفته است؛ دیگر خودی در کار نیست...

مقصودم از این مزاحمت این بود که گمان نکنند ابرقدرتها و گمان نکنند دولتمردها و گمان نکنند هیچ کس از افراد که من قانعم به اینکه حالا بشوم فلان رئیس، آشوبی که در قلب شماست بیشتر می شود. حالایی که این حد

را داریـد، اگر به آن یک قـدری توجه کنیـد و قانع بشویـد، آشوب هست، اما کم است. وقتی هرچه زیادتر شد، آشوب زیادتر می شود؛ نگرانیها زیادتر می شود. پس چرا انسان دست و پا بزند برای زیاد کردن آشوب خودش. برای اینکه ناراحتی خودش را زیاد کنـد، دست و پا بزنـد؛ مثل عنکبوت، تار دور خودش بتنـد. تمام کارهایی که ما می کنیم، مثل همین عنکبوتها، در آن عالم ظاهر می شود که ما خودمان داریم با دست خودمان، خودمان را به بنـد می کشیم. چرا می خواهید این مقام را پیدا کنید که این برای شما یک چیزی است که صورتش مشوه است در آنجا؟ چرا دنبال این هستید که زحمتهای خودتان را زیاد کنید؟ سلمـان دارای حکومت مـداین بود؛ وقـتی سـیل آمـد، پوستی که زیرش بود برداشت و رفت بالاـ گفت نجی المخففون(۱) من چیزی نـدارم تا آب ببرد. یک پوستی هست آن هم برداشـتم. حاکم آنجا بود! اما آنهایی که زیاد کردنـد، روی هم گذاشـتند، چه اموال دنیا را روی هم گذاشتند و چه ریاستها را روی هم گذاشتند آنهایی هستند که در آن عالم گرفتاریشان زیاد است. و چرا ما این قدر زیاد کنیم گرفتاریها را؟!(۲)

برای رسیدن به مقام و شهرت این در و آن در مزن

ای فرزند عزیزم! که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن القلب فرماید، نصـیحت و وصـیت پدر سرگشته و حیرت زده ات را بشنو و به این در و آن در برای رسـیدن به مقـام و شـهرت آنچه مورد شـهوات نفسانیه است مزن، که به هر چه برسـی از نرسـیدن به مافوق او متاثر می شوی و حسرت بالاتر را

۱- ۱. «سبکباران، نجات یافته اند».

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰۵ تا ۲۱۳.

می بری و ناراحتی روحیت افزون می شود؛ اگر گویی: تو خود چرا به خود این نصیحت را نکنی؟ گویم: انظر الی ما قال، لا الی من قال(۱) این حرف صحیح است، اگرچه از مجنونی یا مفتونی صادر شود، در قرآن کریم پس از آن که می فرماید: «آنچه مصیبت در زمین و در نفوس شما وارد می شود قبلاـ ثبت است در کتاب»(۲) گوید: «لکیلاـ تاسوا علی مافاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و اللّه لا یحب کل مختال فخور»(۳) انسان در این عالم در معرض تحولات است، گاهی مصیبت هایی بر او وارد می شود و گاهی دنیا به او رو می آورد و به مقام و جاه و مال و منال و قدرت و نعمت می رسد و این هر دو پایدار نیست، نه آن کم و کاستی ها و مصیبت ها تو را محزون کند که عنان صبر از دست برود، که گاه شود آنچه مصیبت و کمبود است برای تو خیر و صلاح باشد: «عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم»(۴) و در اقبال دنیا و رسیدن به آنچه شهوات اقتضا می کند خود را مباز و تکبر و فخر بر بندگان خدا مکن که بسا باشد که آنچه را خیر می دانی شر باشد برای تو.(۵)

قدرت طلبی مسئولین، منشاء شکست انقلاب

آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد، انحراف از حیث قدرت طلبی و از حیث مال طلبی، در کشور در وزیرها پیدا شد، در رئیس جمهور پیدا شد، آن روز بدانند که علامت اینکه شکست بخوریم،

۱- ۱. «به گفته بنگر، نه به گوینده». غررالحکم و دررالکلم ۱: ۱۱/۳۹۴.

۲- ۲. سوره حدید، آیه ۲۲: ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها.

۳- ۳. سوره حدید، آیه ۲۳: تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلتنگ نشوید، و به آنچه به شما رسد دلشاد نگردید و خداوند دوستدار هیچ متکبر و خودستایی نیست.

۴- ۴. سوره بقره، آیه ۲۱۶: چه بسا چیزی را ناگوار شمارید در حالی که برای شما خیر است.

۵- ۵. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

خودنمایی کرده؛ از آن وقت باید جلویش را بگیرند. رئیس جمهوری که بخواهد سلطنت کند به این مملکت، خود مردم باید جلویش را بگیرند. مجلسی که بخواهد قدرتمندی نشان بدهد و آن مسائلی که سابق و آن افرادی که سابق در مجلس بودند آن کارها را بکند، خود مردم باید جلویش را بگیرند؛ اگر مردم بخواهند که اسلام را حفظ کنند، جمهوری اسلامی را حفظ کنند، دولت و مجلس و رئیس جمهور و اینها را حفظشان کنند؛ یعنی، حفظ کنند از اینکه خدای نخواسته یک وقت قدمی از آن ور بردارند. این شیطانی است که در انسان هست و ممکن است که هر کس را منحرف کند و لازم است که انسان خودش را مهذب کند.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۳.

فصل پنجم: شایستگی و شایسته سالاری

اتمام حجت خداوند در رفع عذرها

امروز که بحمـداللّه ایران به دست ایران و ایرانی اداره می شود و همه شـئون کشور در دست خود ایرانیان و خود دلبسـتگان به اسـلام، رهبری می شود، امروز روزی است که همه قشـرهایی که در این کشور هسـتند مسـئول هسـتند. هیـچ فردی از فراد این کشور، چه از نویسـنده و روشـنفکر و چه روحانی و دانشـگاهی و چه ارتش و سپاهی و بسیج و عشایر و چه مردم بازار و مردم خیابانها نمی تواننـد عـذری پیـدا بکنند به اینکه ما برای فلان عذر نتوانستیم به این کشور اسـلامی خدمت کنیم. تمام عذرها را خدای تبارک و تعالی راهش را بسـته و حجت را بر همه ما تمام کرده است. و امروز ایران میدان کار است، میدان نبرد است با شیاطین، و میـدان سازنـد گی جوانان است، و میـدان خدمت به اسـلام و خدمت به مسـلمین و خدمت به مستضـعفان جهان. هر کس در هر شـغلی که به او پیشـنهاد می شود، اگر شایسـتگی ندارد برای آن شـغل، برای او صحیح نیست و جایز نیست که در آن شـغل وارد بشـود، و اگر شایسـتگی دارد برای آن، برای او صـحیح نیسـت کـه شـانه خـالی کنـد. امروز مـا احتیـاج بـه همه گروههایی که در کشور هستند داریم، و همه ملت ایران احتیاج به گروههای مختلف دارند، و اسلام عزیز هم احتیاج به فعالیت همه شماها دارد. از طرف خدای تبارک و تعالی

ص: ۱۴۶

عـذرها منقطع است؛ راه را باز کرد، موانع را برطرف کرد، دشـمنان را کنار گـذاشت و میدان را برای فعالیت باز کرد. و ما در این کشور، اسـلام، در این کشور احتیاج به بسـیاری از چیزها دارد که آنها که توانند این احتیاج را رفع کنند و شایسـته هستند، برای آنها عذری نیست که وارد نشوند.(۱)

زمامداران شایسته از دید اسلام

انبیا و اولیا که هر چه بر آنها وارد می شد، هر چه قدرت در عالم وارد می شد بر آنها، هیچ در آنها تاثیری نمی کرد. آن کسی که زمـام یک مملکتی که از حجاز گرفته تا مصـر و همه اینجاها را؛ ایران و سایر جاها تحت سـلطه او بود، و قـدرت جسـمی و روحی خـودش آنطـور بود، می بینیم که از یکی از افراد پـایین و متوسـط متواضـعتر است. و این قـدرتها ابـدا در روح او تـاثیر نکرده. برای اینکه، روح این قدر بزرگ است که همه عالم را می گیرد. یک روح مجردی که از این آلایشـها تجرد پیدا کرده است، اینقـدر وسـیع است که همه عالم مثل یک نقطه می مانـد در آن. آنها لایق زمامـداری انـد. اسـلام آنها را زمامدار کرده است. وقتی هم که دست به دامن آنها نمی رسـد باید آن اشخاصـی که نزدیکتر به آنها هسـتند از سایر افراد، آن اشخاصـی که بهتر می توانند هضم کنند قدرتها را، کمتر قدرت مابی در آنها تاثیر بکند، آنها باید زمامدار باشند.(۲)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

عدالت، شرط اصلی زمامداران اسلام

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه اش هم باید عادل باشد از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد؛ ولاتشان(۱) هم باید عادل باشند. این ولاتی که در اسلام می فرستادند، والیهایی که می فرستادند به این طرف و آن طرف، امام جماعتشان هم بود، باید عادل باشد.(۲)

تقوا، معیار کرامت در نزد خداوند

«إنَّ أَکرَمَکُمْ عِنْدَ اللّه ِ أتقیکُم»(۳)؛ خدای تبارک و تعالی به طبقات نگاه نمی کند که این طبقه بالاست، این نخست وزیر است، این اعلیحضرت همایونی است، این نمی دانم چه است، این سردار است. نزد خدای تبارک و تعالی اینها هیچ مطرح نیست. در اسلام تقوا مطرح است. آنکه تقوا دارد، هر که تقوایش زیادتر است، پیش خدا کرامتش زیادتر است. آن کارمندی که در کارمندی اش تقوا دارد، آن نخست وزیری که در نخست وزیری اش تقوا دارد، تقوای سیاسی دارد، آن وزرایی که تقوا دارند، در کارهایی که می کنند

۱- ۱. جمع والی به معنای حاکم ولایت.
۲- ۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۰۴.
۳- ۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

متقی هستند، با خدا هستند، آن رئیس جمهوری که تقوا دارد، الهی است، اینها کریمند. و اگر خدای نخواسته تقوا در کار نباشد، همه از نظر خدا منفی اند. آن روزی که بر ملتْ تقوا پیدا شود ملت برومند است، کریم است، پیش خدا «اکرم» است؛ (إنَّ أَکرَمَکُمْ عِنْدَ اللّه ِ أتقیکُم »استثنا ندارد. پیغمبر اکرم برای اینکه اَتْقای ناس بود، اکرم ناس بود. امیرالمؤمنین برای اینکه بعد از رسول اللّه، اَتْقَی الناس بود، اکرم ناس بود، نَسَب و سَبَب، این حرفها توی کار نیست؛ تقوا در کار است، تقوا داشته باشید تا بر همه مشکلات غلبه بکنید. با خدا باشید و از هیچ چیز باک نداشته باشید. اتکال به خدا بکنید و... از هیچ چیز نترسید.(۱)

تدین و تعهد، معیار تصدی مسئولیت

باید کسانی که می خواهند یک کاری بکنند، باید فکر این باشند که شایسته این کار هستند یا نه! مسائل مهم است. مسئله دولت، مسئله ریاست جمهور، مسئله ریاست مجلس، مسئله قوه قضائیه، وزارت، همه اینها اهمیت دارد. اگر چنانچه انسان دنبال این باشد که حالایی که من رئیس دولت هستم، بروم دنبال رفقایی که همراه من هستند، کار آمد باشند یا نباشند، به این کار نداشته باشد، بداند که این کار، کار شیطانی است. رئیس جمهور هم اگر دنبال این باشد که وزرایی تعیین بکند، معرفی بکند که آن وزرا فرمانبردار خودش باشند، نه فرمانبردار اسلام، آن هم بداند که این کار، کار

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۱۴.

شیطـان است، کـار انسـان متعهـد نیست و هر یـک از مـا. این یـک مسـئله معیاری است برای همه، که اگر چنانچه واقعا متعهد است، فرقی نکنـد که حالا من وزیرم، یا اینکه وکیل هسـتم، یا اینکه کار دیگر از من می آیـد، یک کار دیگر، هر چه شد؛ من برای اسـلام می خواهم کار بکنم. و می دانیـد که الان ما احتیاج داریم؛ مملکت ما احتیاج به خـدمتگزار دارد؛ احتیاج دارد که اشخاص فهیم، اشخاص فعال در این کشور خدمت بکنند.

و ما مورد هجوم همه آن جاها هستیم، همه کسانی که بدخواه اسـلام هسـتند، هستیم. بنابراین، فکر ما این معنا باشد که افرادی باشـند که برای اسـلام خـدمت کننـد، نه افرادی باشـند که برای من خـدمت می کنند. این در دولت هست و در رئیس جمهور هست و در قوه قضائیه هست و همه جا هست. آنهایی که انتخاب می خواهنـد بکنند، توجه به این، باید همیشه نصب العین این باشـد، و الاـ انسان به خطا وارد می شود. و امروز هم اگر معلوم نشود که این چه شـده است، یا یک روزی در همین دنیا معلوم می شود، اینجا هم نشـد، جای دیگر بلااشـکال معلوم می شود. این یک مسـئله ای است که، این طور نیست، مخفی نمی ماند؛ منتها یک روزی به انسان می گوینـد که دیگر دسـتش کوتاه است. اگر در این عالم معلوم بشود، خوب، دسـتش باز است، می توانـد کـاری بکنـد، می توانـد جبران بکنـد؛ اگر از این جـا گـذشت و پرده دیگری در کار آمـد، دیگر دست انسان کوتاه است،تواند کاری بکند. عذر هم در آن جا بعد از گذشتن، دیگر فایده ندارد.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۶۶ تا ۳۶۷.

لزوم امین بودن افراد در مسئولیتها

هر کس در هر جا هست و هرجا خدمت می کند، یکی از اموری که بسیار برای او لازم است امانت است، امین باید باشد. اگر خدای نخواسته، در یک گروهی اشخاص غیر امین و اشخاص خائن پیدا بشود، یک وقت می فهمیم که تمام آن گروه را اینها به بدنامی کشیدند یا به فساد. از امور لازم، امانت است در امور. برای بازرسها امانت از امور بسیار لازم است. آنهایی که در شغل بازرسی هستند، آنها باید امین باشند، و مطلبی که دست آنها می آید به احدی غیر از آنجایی که باید گفته بشود نگویند. عرض(۱) مردم، حیثیت مردم از اموری است که خدای تبارک و تعالی درباره او بسیار تاکید کرده است، و اسلام درباره او بسیار پافشاری کرده است. قاضیهای محترم دادسراها و سایر جاها، کسانی که متکفل قضا هستند یا بازرسی هستند، در هر جا که هستند اینها باید امین باشند و ان شاءاللّه هستند. و باید مطالبی که از اشخاص، آنها که سر و کارشان با اعراض مردم است، سروکارشان با حیثیات مردم است، با جان مردم است، با ناموس مردم است، اگر بنا باشد که به غیر آن راهی که خدا تعیین کرده است یک راه دیگر بروند و خدای نخواسته، افشای اسرار مردم را بکنند، ولو یک انسانی باشد معصیت کار، آن را افشا بخواهند بکنند، الا آنهایی که معصیت را علن(۲) می کنند، آنها دیگر احترامی ندارند در اسلام. آن کسی که علنا آمده است در

۱- ۱. آبرو.

۲- ۲. آشکارا.

خیابان و کار خلاف می کند، این دیگر احترام ندارد. اما آنهایی که تحفظ می کنند بر این مسائل، در خلوت یک کار خلاف می کنند، بر فرض اینکه شما مطلع شدید، جایز نیست برایتان که این را افشا کنید حتی برای برادرتان، حتی برای اهل منزلتان. بنابراین، از امور مهمی که برای قاضی، برای آن اشخاصی که بازپرس هستند، برای سازمان بازرسی، از امور مهمی که باید مراعات کنند، این است که امین باشند در آن امری که به آنها محول شده است؛ و این طور نباشد که سازمانی باشد برای بازرسی و آن وقت خودش معصیت خدای نخواسته بکند و افشا کند اسرار مردم را؛ و همان جایی که باید گزارش بدهد، بیش از او تعدی به هیچ وجه نباید بکند.(۱)

تقوا برای متصدیان امور لازمتر است

همه مسئولان کشورمان تذکر می دهم که در تقدم ملاکها، هیچ ارزش و ملاکی مهمتر از تقوا و جهاد در راه خدا نیست و همین تقدم ارزشی و الهی باید معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد و استفاده از امکانات و تصدی مسولیتها و اداره کشور و بالاخره جایگزین همه سنتها و امتیازات غلط مادی و نفسانی بشود، چه در زمان جنگ و چه در حالت صلح، چه امروز و چه فردا، که خدا این امتیاز را به آنان عنایت فرموده است و صرف امتیاز لفظی و عرفی کفایت نمی کند، که باید هم در متن قوانین و مقررات و هم در متن عمل و عقیده و روش و منش جامعه پیاده شود و مصلحت زجر کشیده ها و

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

جبهه رفته هـا و شـهید و اسـیر و مفقود و مجروح داده هـا و در یک کلام، مصـلحت پابرهنه ها و گودنشـینها و مستضـعفین، بر مصـلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسـلامی مقدم باشد و نسل به نسل و سـینه به سـینه شـرافت و اعتبار پیشـتازان این نهضت مقـدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بمانـد و باید سـعی شود تا از راه رسـیده ها و دین به دنیافروشان، چهره کفرزدایی و فقرستیزی روشن انقلاب ما را خـدشه دار نکنند و لکه ننگ دفاع از مرفهین بیخبر از خدا را بر دامن مسـئولین نچسبانند و آنهایی که در خانه های مجلل، راحت و بی درد آرمیده اند و فارغ از همه رنجها و مصـیبتهای جانفرسـای سـتون محکم انقلاب و پـابرهنه محروم، تنهـا ناظر حوادث بوده انـد و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته اند، نباید به مسـئولیتهای کلیدی تکیه کنند، که اگر به آن جا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یکشبه بفروشند، و حاصل همه زحمات ملت ایران را بر باد دهند، چرا که اینها هرگز عمق راه طی شده را ندیده اند و فرق و سـینه شـکافته نظام و ملت را به دست از خـدا بیخبران مشاهده نکرده اند و از همه زجرها و غربتهای مبارزان و التهاب و بیقراری مجاهدان که برای مرگ و نابودی ظلم بیگانگان دل به دریای بلا زده اند، غافل و بیخبرند.(۱)

سپردن پستهای کلیدی کشور به معتقدان واقعی اسلام ناب محمدی

ص: ۱۵۳

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۳ تا ۳۳۴.

من به طلاب عزیز هشدار می دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائات روحانی نماها و مقدس مابها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده اند عبرت بگیرند که مبادا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزیهای بیمورد و ساده اندیشیها سبب مراجعت آنان به پستهای کلیدی و سرنوشت ساز نظام شود.

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پستها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی رود، گر چه در آن موقع هم من شخصا مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تایید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تاسفی نمی خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرالها می خوریم، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر امریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه

شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده ایم و صدها چرای دیگر. و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تاثیر ترحمهای بیجا و بیمورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سئوال بروند. من بعض از این موارد را نه تنها به سود کشوردانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می برند، من به آنهایی که دستشان به رادیو تلویزیون و مطبوعات می رسد و چه بسا حرف های دیگران را می زنند صریحا اعلام می کنم : تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرالها بیفتد، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد، تا من هستم دست ایادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه ها کوتاه می کنم.(۱)

ادامه مسئولیّت بدون شایستگی، گناه کبیره

هان! ای متصدیان و دولتمردان از رده به اصطلاح بالا تا پایین، بهوش باشید که در دوراهی سعادت و شقاوت قرار دارید. طریق اعوجاجی، شیطان است و طریق مستقیم «اللّه» تبارک و تعالی. توجه کنید و بسیار توجه که همه و همه در محضر مبارک حق هستید و اعمال قلبیه و قالبیه و خاطرات روحیه و لغزشهای عملیه همه در حضور اوست. اگر به واسطه سوء مدیریت و ضعف فکرو عمل شما به اسلام و مسلمین ضرری و خللی

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵ تا ۲۸۶.

واقع شود و خود می دانید و به تصدی ادامه دهید، مرتکب گناه عظیمی و کبیره مهلکی شده اید که عذاب بزرگ دامنگیرتان خواهد شد. هر یک در هر مقام احساس ضعف در خود می کند، چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده از مقاومت در راه هواهای نفسانی، بدون جوسازی، دلاورانه و با سرافرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است. و هر کس خود را مدیر و مدبر و خدمتگزار برای خلق خدا می داند کناره گیری او در این زمان پشت به خلق و خدای خلق است، مگر آنکه خدمتگزاری بهتر یا همطراز او جایگزین او معرفی شود. دولت بدون گزینش اشخاص متعهد و متخصص در رشته های مختلفه موفق نخواهد شد و دولتمردان در گزینش همکاران به کاردانی و تعهد آنان و بهتر خدمت کردن آنها به کشور و در منافع ملت بودن آنان تکیه کنند تا در پیش حق تعالی و ملت رو سفید باشند و در امور موفق باشند، نه بر دوستی و آشنایی و حرف شنوی بی تفکر و تامل که این رویه موجب ناکامی در خدمت به کشور است. دوست خوب برای دست اندر کاران آن است که در پیشرفت امور محوله به آنان موثر باشد و در خدمت ملت باشد، نه در خدمت آنان، هر که و هر چه خواهد بود. دولتمردان از دانشمندان و متخصصان متعهد استمداد کنند تا راز موفقیت را به دست آورند. دولتمردان با رویه و فکر واحد برای رسیدن به آنچه صلاح اسلام و کشور است به پیش روند. و این سیاست صحیح اسلامی است. و خدای نخواسته در سیاست بازیهای

گروهی وارد نشوند که با ناکامی مواجه می شوند.(۱)

اهمیّت ارزیابی و گزینش در تصدی مسئولیتها

این از مسائل مهمی است که در درجه اول اهمیت واقع شده است که اشخاصی که اداره می کنند یک جایی را، از اول ارزیابی بشود که این اشخاص چه کاره بوده اند. سابقه شان چیست. تحصیلاتشان در کجا بوده. چه جور رویه ای در تحصیلات داشتند. و بعد از انقلاب چه جور وضعیتی اینها داشتند. قبل از انقلاب چه وضعیتی داشتند اینها. افکارشان قبلا چی بوده. اگر یک کسی افکارش قبلا منحرف بوده، حالا بیاید به شما ادعا بکند که خیر، من برگشته ام، ما باید قبول کنیم،... توبه قبول است، لکن نمی شود آنها را سر یک کاری گذاشت که آن کار اهمیت دارد. برای اینکه ما نمی دانیم که به حسب واقع که ما نمی دانیم که این آدم توبه کرده یا این آدم می خواهد با این کلمه «توبه» ما را بازی بدهد. ما باید از او قبول می کنیم که در جامعه مسلمین مثل سایر مسلمانها با او عمل بکنیم، اما نباید رادیو و تلویزیون را به دست او بدهیم، یا او را راه بدهیم در رادیو و تلویزیون، یا مجله ای که برای تربیت افراد است، برای ترویج این مسیر اسلامی ملت است، ما به دست او بدهیم و یا نوشته هایش را به دست او بدهیم. این طور نباید که ما خوش باور باشیم. خیلی از اشخاص هستند که تمام حرفهایشان حرفهای اسلام است، تمام حرفهایشان حرفهای نهج البلاغه است، و تمام

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۷ تا ۱۵۸.

حرفهایشان حرفهای قرآن است، لکن مسیرشان این نیست. در بین اشخاص همچو اشخاصی هستند که این راه را پیش گرفتند، برای اینکه، خودشان را در جامعه جا بزنند. آن مقصدی که دارند آن را عمل بکنند در بین مردم.(۱)

گماردن افراد شناخته شده در مسئولیتهای حساس

ما الان مبتلا هستیم به گروههایی که آنها قبل از ما مشغول بودند به این امور. قبل از اینکه ما وارد در این امور بشویم، آنها قبل از این مشغول بودند و نقشه داشتند و ما مبتلا هستیم به آنها. الان بعضی از این احزابی که در ایران هستند، بعضی از این گروههایی که در ایران هستند، اینها قبل از ما خودشان نقشه داشتند و کارها داشتند. حالا ما می فهمیم که این حزب و این دسته منافقین چه سابقه خودشان داشتند و چه کارها می خواستند انجام بدهند، در حبس چه کارها می خواستند انجام بدهند و قبل از آن چه کارها و بعد از آن چه کارها و الان هم دست بردار نیستند اینها، ولو نمی توانند یک کاری بکنند، لکن کافی است که یکی دو نفرشان خودشان را وارد بکنند، یک وقت ببینید که یک انحرافی حاصل شد و از اینها انحراف حاصل شده است. و لهذا، افرادی که در موارد حساس اینجا خصوصا واقع می شوند افرادی باشند که سوابقشان معلوم باشد اینها چکاره بودند در آن وقت، چه کرده اند اینها، خانواده اینها چه خانواده ای هست، چکاره بودند در آن وقت، کارهایی که در سابق کرده اند روی چه زمینه ها بوده است. اگر

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۷۵ تا ۴۷۶.

بخواهید شما واقعا، یک دستگاهی باشد که این دستگاه در خدمت خود کشورتان باشد و بخواهد نجات بدهد این کشور را از آن گرفتاریهایی که در طول تاریخ و خصوصا، در این پنجاه سال اخیر ما داشتیم و شما داشتید. بخواهید نجات بدهید این ملت را، باید طوری بکنید که افرادی که آنجاهایی که حساس است، بسیار زیاد باید مطالعه کنید رویش و در سایر جاها هم همین طور.(۱)

لزوم دقت در انتخاب استانداران و اسلامی کردن محل مسئولیّت

به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند.(۲)

وابسته نبودن افراد اطلاعات به احزاب و گروهها

قضیه اطلاعات از امور بسیار مهم و حساسی است که با همه چیز مردم سر و کار دارد. شما باید خداوند را حاضر و ناظر بدانید. انسان ممکن است چیزی را از چشم همه مخفی کند، ولی همه چیز ما در نزد خدا حفظ می شود و اعمال ما را به خود ما بر می گرداند. شما باید خیلی مواظبت کنید.

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۷.

البته همه باید مواظبت کنند، ولی از آنجا که شما کار حساسی در دستتان است باید مواظبت بیشتری داشته باشید. باید به قلبتان برسانید که هر کاری انجام می دهید در محضر خدا هستید.

مطلب دیگری که اهمیت دارد این است که تمام کسانی که در این وزارتخانه هستند باید در هیچ گروه و حزبی نباشند. وابستگی به گروهها، وابستگی فکری و عملی می آورد و این با کار شما منافات دارد. باید همه شما بیطرف باشید؛ دشمنی، دوستی، آشنایی و غریبی در کار نباشد. این کار خطرش بسیار است، آن طرف هم چون اسلام است اجرش زیاد است. باید فکر کنید که اگر امروز مطلبی را مخفی کردید، فردا چه می کنید. عالم چه برای آن که عالم را می خورد و چه برای درویش می گذرد، باید به فکر فردا بود. مبادا کسی پیدا شود و از روی اغراض و گرایشها عمل کند که این کار هم برای خودش خطرناک است و هم برای مردم. در مرحله اول، خطر برای خود انسان دارد، ولی انسان غافل است. داخل شدن در گروهی طبعا یک نوع گرایش به آن گروه به وجود می آورد که با کارهایی که شما می خواهید انجام دهید، منافات دارد.(۱)

مستقل، منزه و متقی بودن افراد اطلاعات

باید افراد اطلاعات مستقل، منزه و متقی باشند. من امیدوارم که شما همین طور باشید و دوستانتان را موعظه کنید که مبادا تندروی کنند. مبادا به خاطر تنداندیشی، یک بیچاره ای بیجهت گرفتار شود. در مورد زندانیانی که

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۷۹ تا ۱۸۰.

اسامی آنها به آقای ری شهری داده می شود، زودتر اقدام کنید که بیخود کسی در زندان نماند. ولی دقت در امور برای شما لازم است، چرا که با امثال منافقین و گروههای دیگر سروکار دارید، باید دقت کنید. امروز ملت ما احتیاج به اطلاعات دارد، هر کس خوبتر است باید در این امر شرکت کند. اسلام ما را موظف می کند در این امر دخالت کنیم، کنار رفتن و کنج خانه نشستن و دعا کردن فایده ای ندارد. باید به انبیا اقتدا کنیم. بنای انبیا و اهل بیت علیهم السلام این نبوده است که از مردم کناره گیری کنند؛ آنان با مردم بودند و هر وقت دستشان می رسید، حکومت را می گرفتند. هیچ وسوسه نکنید که وسوسه کار شیطان است. انسان در هر موردی باید روی موازین شرعی عمل کند و کار صواب انجام دهد. از خداوند متعال توفیق و سعادت و سلامت شما را خواستارم. امیدوارم حضرت ولی عصر پشتیبان شما باشد.(۱)

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر

ما همه امروز وظیفه داریم. امر به معروف و نهی منکر بر همه مسلمین واجب است. جلوگیری از منکرات بر همه مسلمین واجب است. سفارش به حق که امر به معروف است و نهی از منکر است بر همه مسلمین واجب است. شما و ما موظفیم که هم در تمام اموری که مربوط به دستگاههای اجرایی است امر به معروف کنیم. و اگر اشخاصی پیدا می شوند که خلاف

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۸۰.

می کنند معرفی کنیم به مقاماتی که برای جلوگیری مهیا هستند. و مشکلات را هم تحمل کنیم؛ مشکلاتی که امروز برای ایران هست و برای مملکت جنگزده هست، این مشکلات باید صبر بشود تا اینکه رفع بشود. شما که امروز کشور را از خودتان می دانید و دولت را از خودتان می دانید و رئیس جمهور را از خودتان می دانید و ارتش را از خودتان می دانید و همه مصالح کشور را مصلحت خودتان می دانید و هر فسادی که در کشور واقع بشود نقص برای خودتان می دانید، موظف هستید و موظف هستیم که هر چیزی که بر خلاف حق است سفارش کنیم که انجام نگیرد، و حق در ایران انجام بگیرد. و مشکلاتی که در اثر جنگ و در اثر انقلاب و در اثر مخالفت با ابرقدرتها برای مملکت ما پیش آمده است خودشان صبر کنند، و دوستان خودشان را به صبر سفارش کنند. و ان شاءاللّه امیدواریم که این صبر شما هم مورد رحمت الهی واقع بشود و هم فرج برای کشور ما و برای ملت ما حاصل بشود.(۱)

لزوم مراقبت مردم از اعمال مسئولان

این مسئله مهم است. و آقایان توجه کنند همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۷۰.

داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است. اگر دیدند که یک کمیته خدای نخواسته برخلاف مقررات اسلام دارد عمل می کنـد، بازاری بایـد اعتراض کنـد؛ عرض بکنم که کشاورز باید اعتراض کند؛ معممین و علما باید اعتراض کنند. اعتراض کننـد تا این کـج را راست کننـد. اگر دیدنـد یک معمم بر خلاف موازین اسـلام، خـدای نخواسـته، می خواهـد عمل بکنـد، همه موظفند که جلویش را بگیرند که امروز غیر روزهای دیگر است. آن وقت هم باید بگیرند، اما حالا کار مهم است. حالا اساس، اساس وجهه اسـلام است. اساسـی است که الان اسلام به دست ما افتاده، داریم چه کنیم؟... همه باید این جهت را توجه داشـته باشـند و همه آنها مراعات این مسـئله کلکم راع، همه بایـد مراعات این مسائل را بکنند.(۱) توجه داشته باشند که نبادا من یکوقت یک کلمه برخلاف مقررات اسـلام بگویم. اعتراض کننـد، بنویسـند، بگوینـد. آقا، خـدای نخواسـته آقا، شـما، ایشان، ایشان، اینهایی که الان مردم توجه به آنها دارند وگویند اینها مثلا دارند اداره می کنند، چه حکومت باشد و چه کسانی که عرض بکنم که از این دادگاهها باشـد، هر جا باشـد، الان وقت این است که همه اینها مواظبت کننـد خودشان را. مواظبت کننـد در اینکه یک قـدم کج نگذارند؛ و اسـلام را حفظ کنند. صورت اسـلام را آنطوری که هست نشان بدهند. و اگر خدای نخواسـته یک کسـی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم؛ مردم همه به او اعتراض کنند که آقا چرا این کار را می کنی. در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت

ص: ۱۶۳

۱- ۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

در منبر بود که اگر من یک کاری کردم شماها چه بکنید. یک عربی شمشیرش را کشید گفت ما با این، با این شمشیر راستش می کنیم. باید اینطور باشد. باید مسلمان اینطور باشد که اگر هر که می خواهد باشد، خلیفه مسلمین و عرض بکنم هر که می خواهد باشد اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذار.(۱)

لزوم اصلاح و تصفیه و مراقبت در قوه اجرائیه

از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده اند یا عمدا برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می کند. وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه ها بودجه ای که از آن ارتزاق می کنید مال ملت، و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصا مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواسته گاهی موجب غضب الهی می شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصا طبقات محروم بود

ص: ۱۶۴

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵ تا ۶.

که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می نمایند. بنابر این حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی انسانی احتراز نمایید.(۱)

جلوگیری از فعالیّت اشخاص متخلف در وزارتخانه ها

در هر وزارتخانه ای اگر مثلاً اشخاصی باشند که می خواهند یک کارهای خلافی بکنند، نگذارند کارها انجام بگیرد، با ملایمت، با تدبیر آنها را به وظایفشان آشنا بکنید. و اگر یک وقت دیدید که کسی است که نه، نخواهد گذاشت، خوب، تصفیه بکنید. و اگر کسانی که تصفیه شده اند اشتباه بوده است، آنها را برگردانند باز به محل خودشان تا خدمت بکنند.(۲)

ما با کسی شوخی نداریم

باید نوع اداره وزارتخانه ها و ادارات عوض شود و افراد ناصالح از آن ادارات تصفیه شود. باید گروهی تشکیل شود که هر کس بر خلاف عمل می کند گوشش را بگیرند و از اداره بیرونش کنند، و مامور بگذارند که دیگر برنگردد و هرگز راهش ندهند. باید دید چه کسانی کارشکنی می کنند، آیا خود وزیر است؟ دستش را بگیرند و از وزارتخانه اخراجش کنند. ما با

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۶.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۹۵.

کسی شوخی نداریم.(۱)

خدا را حاضر دیدن در همه امور

آن روزی را که می خواهید یک کسی را کنار بگذارید، آن روزی که می خواهید به یک کسی فرض کنید که یک «انگ» غیر اسلامی بزنید، توجه کنید که خدا حاضر است. اگر خدای نخواسته بر خلاف بکنید عمدا و اگر سهوی باشد، اشتباهی باشد که مقدماتش دست شماست، بدانید که این خدای حاضر و ناظر بر شما ممکن است نبخشد. توجه بکنید که کارها همه اسلامی باشد؛ برای خدا باشد؛ خدمت برای خدا باشد.(۲)

نظام در اهداف خود جدی است

این مسئله که نظام در اهداف خود جدی است و با هیچ کس شوخی ندارد و در صورت به خطر افتادن ارزشهای اسلامی با هر کس در هر موقعیت قاطعانه برخورد می نماید، بایدبه عنوان یک اصل خدشه ناپذیر برای تمامی دست اندرکاران و مردم تبلیغ گردد.(۳)

ص: ۱۶۶

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۸۴.

۳- ۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۹.

فصل ششم: ساده زیستی مسئولان و پرهیز از اشرافیگری

توجه به معنویات منشأ حفظ نظام اسلامی

مادامی که این ملت، این حالی که الان دارند که توجه به معنویات تا یک حدودی، و این جوانهای ما توجه به معنویات دارند و این تحول عظیم پیدا شده است در آنها که شهادت را با جان و دل می خرند، مادامی که این محفوظ است، این جمهوری اسلامی محفوظ است و هیچ کسی نمی تواند به او تعدی کند. آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان در بین ما راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابرقدرتها می توانند در ما تاثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند. همیشه این کشور به واسطه این کاخ نشینها تباهی داشته است. این سلاطین جور که همه کاخ نشین تقریبا بودند، اینها به فکر مردم نمی توانستند باشند، احساس نمی توانستند بکنند فقر یعنی چه، احساس نمی توانستند بکنند بی خانمانی یعنی چه، اینها اصلا احساس این را نمی توانستند بکنند. وقتی کسی احساس نکند که فقر معنایش چی است، گرسنگی معنایش چی است، این تواند به فکر گشنه ها و به فکر مستمندان باشد. لکن آنهایی که در بین همین جامعه بزرگ شده اند و احساس کردند فقر چی است، دیدند، چشیدند فقر را، احساس می کردند، ملموسشان بوده است که فقر یعنی چه، اینها می توانند به حال فقرا برسند. کوشش کنیم که این وضعیت در همه ما محفوظ باشد. در مجلس ما، در ارگانهای دولتی ما، در مجاهدین ما، در ارتش ما، در قوای مسلحه، در قوای قضائیه باید این معنویت محفوظ بماند؛ توجه به خدا محفوظ بماند. توجه

به خداست که یک نفر را از آن صحرای گرم عربستان و از آن مرکز همه جهالتها منبعث می کند و یک همچو بساط عادی و یک همچو انسانهایی را تربیت می کند و یک همچو ملتی را ایجاد می کند. از شاهنشاهی این چیزها نمی آید. شبان(۱) است که می توانـد راه بیفتـد و در مقابل فرعون بایستد. از یک نفر نظیر خود فرعون این کار نمی آیـد. ما بایـد آدم تربیت کنیم، نه شکمباره. اسلام می خواهد انسان درست کند. اسلام می خواهد که استقلال محفوظ باشد و استقلال با توجه به دنیا ممکن نیست حاصل بشود. اینهایی که الان هم برای ملتهای خودشان آن طور تباهی ایجاد می کنند اینهایی اند که در کاخ نشسته اند و نمی داننـد گرسنگی یعنی چه، فقط توجه به منافع خودشان دارنـد و می بیننـد که امریکا منافع خودشان را حفظ می کنـد، منافع خودش را حفظ می کند و منافع اینها هم تا آن حدودی که اینها محفوظ باشند برای خودش، حفظ می کند. یک همچو اشخاصی نمی توانند به فکر ملت و استقلال ملت باشند. اینهایی که همه توجهشان به این است که کاخها برای خودشان درست کنند، حتی برای حیوانات خودشان، برای سگهای خودشان کاخ درست می کنند. اینهاتوانند به فکر مردم و آن گرسنه باشند که در کشورهای خودشان هست؛ و لهذا می بینیم که نفت همین مردم بیچاره را می برند به جیب امریکا می ریزنـد و ملتشان آن طور گرسنه و پابرهنه هستند. اینها احساس دیگر ندارند، اینها احساس انسانی از دستشان رفته. این توجه به زرق و برق دنیا انسان را از آن احساس انسانی اش می برد، یک حیوان است

ص: ۱۶۸

۱- ۱. حضرت موسی کلیم اللّه علیه السلام.

در بین مردم راه می رود. کوشش کنید معنویت را تقویت کنید در بین این ملت. با معنویت است که شما توانید استقلال خودتان را حفظ کنید و آزادی خودتان را حفظ کنید و به مراتب کمال برسید.(۱)

مسئله معنویات در رأس امور است

یک مسئله که در راس همه امور است مسئله معنویات است. ما باید کوشش کنیم که معنویات را در بین این ملت عزیز و در بین مسلمین پیاده کنیم، مردم را دعوت به معنویات و دعوت به اخلاق اسلامی و آداب فرهنگ اسلامی کنیم. ملت ما بحمداللّه بسیار مهیاست از برای اینکه، رو به معنویات برود و تاکنون هم قدمهای زیادی برداشته اند، لکن راه طولانی است و راه معنویات آنطور است که باید انسان در تمام عمر کوشش کند. شاید بسیاری گمان کنند که رفاه مادی و دارا بودن در بانکها، اموال، یا دارا بودن زمینها یا پارکها و امثال اینها برای انسان سعادت آورد. این یک اشتباهی است که انسان می کند.(۲)

کوخها منشأ برکاتند نه کاخها

انسان گمان می کند سعادتش به این است که چند تا باغ داشته باشد، چند تا ده داشته باشد، در بانکها سرمایه داشته باشد، در تجارت چه باشد، شاید انسان این گمان را می کند، لکن ما وقتی که ملاحظه می کنیم و سعادتها

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۷ تا ۳۷۸.
۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۳.

را سنجش می کنیم، می بینیم که سعادتمندها آنهایی بودند که در کوخها بودند. آنهایی که در کاخها هستند سعادتمند نیستند. آن مقداری که برکات از کوخها در دنیا منتشر شده است هیچ در کاخها پیدا نمی شود. ما یک کوخ چهار پنج نفری در صدر اسلام داشتیم، و آن کوخ فاطمه زهرا علیهاالسلام است. از این کوخها هم محقرتر بوده لکن برکات این چی است؟ برکات این کوخ چند نفری آن قدر است که عالم را پر کرده است از نورانیت و بسیار راه دارد تا انسان به آن برکات برسد. این کوخ نشینان در کوخ محقر، در ناحیه معنویات آن قدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتیها هم به آن نمی رسد؛ و در جنبه های تربیتی آن قدر بوده است که هرچه انسان می بیند برکات در بلاد مسلمین هست و خصوصا در مثل بلاد ماها، اینها از برکت آنهاست. خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در راس همه واقع است زندگی کوخ نشینی داشته است. خیال نشود که یک اتاق، حتی یک اتاق نظیر اتاق متوسط این جامعه داشته اند. چند تا حجره داشته اند، حجره های محقر. و این شخص عالی مقام از همین حجره محقر نورش به ملک و ملکوت افتاده است و سعه تربیتش در تمام جهان توسعه پیدا کرده است. در صورتی که آنچه او می خواست باز نشده است و بشر به این زودی نمی تواند برسد به او مگر ان شاءاللّه خلف صالح او(۱) بیاید و با دست مبارک او تربیت عالیه تحقق پیدا بکند. از این معنویات که گذشتیم، در این امور فرهنگی، در این امور مادی، در این اموری که اختراعات و کشفیات هست، شما اگر گردش کنید در بین

۱- ۱. حضرت قائم آل محمد، مهدی موعودعج.

کاخ نشینان، گمان ندارم که پیدا کنید یک کاخ نشین موفق شده است به یک اختراع کوخ نشینان بودند که موفق شده اند به این اختراعات. طبع قضیه کاخ نشینی، توجه به عیش و عشرت و توجه به دنیا و توجه به مال و منال است و نمی تواند شهوت و شکم، این طبقه را مهلت بدهد که در یک امر تفکری وارد بشوند و فکر بکنند. آنهایی که اختراع کرده اند، آنهایی که زحمت کشیده اند و کتابهای ارزنده تحویل جامعه داده اند در هر رشته ای، این کوخ نشینان بوده اند. طبع کاخ نشینی منافات دارد با تربیت صحیح، منافات دارد با اختراع و تصنیف و تالیف و زحمت. اگر در سرتاسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی دو تا و چندتاست. تمام مصنفین از این کوخ نشینان بودند تقریبا، و تمام مخترعین از همین کوخ نشینان بودند تقریبا. ما وقتی که در مذهب خودمان ملاحظه می کنیم که فقه ما آن طور غنی است و فلسفه ما آن طور غنی است، آن اشخاصی که این فقه را به این غنا رساندند و آن اشخاصی که این فلسفه را به این غنا رساندند کاخ نشینان نبودند، کوخ نشینان بودند. «شیخ طوسی»(۱) که مبداء این امور و ارزنده ترین اشخاص در جامعه تشیع بوده است یک کاخ نشین نبوده است؛ اگر کاخ نشین بود نمی توانست این کتبی که تحویل جامعه داده است و این شاگردهایی که تحویل جامعه داده است تحویل بدهد. در قشر مرفه نمی شود یک همچو کاری انجام بگیرد. وقتی که در متاخرین از علما

۱- ۱. محمدبن حسن طوسی، از بزرگترین فقهای شیعه که به «شیخ الطائفه» مشهور است و در نیمه اول قرن پنجم هجری در نجف درگذشته است.

ملاحظه می کنیم می بینیم که «صاحب جواهر»(۱) یک همچو کتابی نوشته است که اگر صد نفر انسان بخواهند بنویسند شاید از عهده برنیایند و این کاخ نشین نبوده. آن طور که نقل می کنند در آن وقتی که ایشان این کتاب را نوشته اند سرداب در نجف نبوده، سرداب را «شیخ انصاری»(۲) از ایران برای نجف سوغات برده، یک منزل محقر داشتند و در یک اتاقشان باز بوده به یک دالانی از قراری که نقل کنند که در آن هوای گرم نجف یک نسیمی، نسیم داغی می آمده است و ایشان مشغول تحریر «جواهر» بودند. از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال اینها دارد این کارها نمی آید؛ طبع قضیه این است که نتواند. زندگی «شیخ انصاری» را همه شنیده یعنی بسیاری شنیده اند چه وضعی داشته است در زهد. اگر نبود آن وضع، نمی توانست آن شاگردهای بزرگی را تربیت کند وتوانست آن کتابهای ارزنده را تحویل جامعه بدهد.(۳)

تنافی خوی کاخ نشینی با فرهنگ اسلام

ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزداییم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی می خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ

ص: ۱۷۲

۱- ۱. محمدحسن نجفی، از بزرگترین فقهای شیعه در قرن ۱۳ هجری که به نام کتاب فقهی خود «جواهر الکلام» به صاحب جواهر مشهور شده، وی به سال ۱۲۶۷ ه. ق. در نجف درگذشته است.

۲- ۲. مرتضی انصاری معروف به «شیخ اعظم» از فقهای عظیم الشان شیعه که دو تالیف فقهی و اصولی وی هنوز در حوزه های علمیه تدریس می شود. وی اشتهاری خاص به زهد نیز داشته و در سال ۱۲۸۲ ه . ق در نجف درگذشته است.

۳- ۳. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۳ تا ۳۷۵.

نشینی به پایین بکشید، خود کاخ نشینی این خوی را می آورد، ممکن است که در بین آنها هم کسی پیدا بشود لکن نادر است. توجه کنید که این ملتی که الان کوخ نشینانش مشغول فعالیت هستند و مشغول به زحمت هستند در جبهه ها و پشت جبهه ها، این کوخ نشینان را زحمت بکشید که به همین حال خوی کوخ نشینی و خوی اینکه توجه به کاخها نداشته باشند نگه دارید تا بتوانید ادامه بدهید زندگی صحیح اسلامی را. آن خوی کاخ نشینی مضر است، خودش مضر نیست، خویش مضر است، لکن خود او، این خوی را دنبال دارد. کسی که تمام توجهش به دامداری است او نمی تواند آدم بشود. کسی که تمام توجهش به باغداری است این نمی تواند یک انسان مفید واقع بشود. آنهایی که دامداریشان مفید است برای جامعه، آنها توجه به دامداری ندارند. آنهایی که دامداریشان برای حفظ جامعه است آنها جز همان کوخ نشینانند. و آنهایی که باغداریشان برای حفظ جامعه است آنها هم اینطور؛ لکن وقتی خوی زمینخواری و باغداری و کاخ نشینی در بین مردم باشد، این اسباب این می شود که انحطاط اخلاقی پیدا بشود. اکثر این خویهای فاسد از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است. و شما امروز در جامعه خودتان وقتی ملاحظه بکنید، در جامعه اهل علم و عرض می کنم که مدرسه نشینها، اینها که زحمت می کشند و کار برای این جمهوری اسلامی می کنند، اینها همین کوخ نشینهایند. حجره های مدرسه را بروند ببینند که چی است وضعش و فعالیتشان چیست. منزل علمای اسلام را بروند ببینند چی است وضعش و کارشان چی است. منزل مدرسین جامعه های ما را بروند ملاحظه کنند ببینند که منازلشان چی هست و کارشان چی است. و ما

بحمـداللّه امروز همه دست اندر کارهایمان کاخ نشـین نیسـتند. دولت ما یک دولت کاخ نشـین نیست. آن روزی که دولت ما تـوجه بـه کـاخ پیـدا کرد، آن روز اسـت که بایـد مـا فـاتحه دولت و ملت را بخـوانیم. آن روزی که رئیس جمهـور مـا خـدای نخواسـته، از آن خوی کوخ نشینی بیرون برود و به کاخ نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیداشود. آن روزی که مجلسـیان خوی کاخ نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، و از این خوی ارزنده کوخ نشـینی بیرون برونـد، آن روز است که مـا برای این کشور بایـد فاتحه بخوانیم. ما در طول مشـروطیت از این کاخ نشـینها خیلی صـدمه خـوردیم. مجلسـهای مـا مملـو از کـاخ نشـین بود و در بینشـان معـدودی بودنـد که از آن کوخ نشـینها بودنـد، و همین معدودی که از کوخ نشـینها بودند از خیلی از انحرافات جلو می گرفتند و سعی می کردند برای جلوگیری. آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شـد و توجه به این شـد که خانه داشـته باشم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواسـته در آنها تاثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه اسلام را بخوانیم.(۱)

مرفه بودن مسئولین سرچشمه همه مصیبتهای ملتها

شما اگر توجه کنیـد به حکومتهائی که در تاریـخ بوده است و خصوصا در این پنجاه سال، ملاحظه می کنید که آنهایی که در راس امور بودند، آنها از این «ملک »ها و «سلطنه»ها و عرض می کنم که از این سنخ مردم و به

ص: ۱۷۴

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۵ تا ۳۷۷.

اصطلاح از اشراف بودند. وقتی که اشراف به قول خودشان و اعیان و متمکنین و یال و کوپالدارها متصدی امور یک کشور شدند، قهرا اینها مردم را به حساب نمی آورند. این یک امر قهری است و در مقابل یک قدرتمند بزرگتر، از خودشان خاضع اند و در مقابل ضعفا و ملت خودشان، جابر و ستمگر. شما اگر ملاحظه فرموده باشید، معامله این دولتهایی را که ما داشتیم سابق، با مردم مقایسه کنید و معامله شان را با سفارتخانه های خارجی، اینها شخصیت خودشان را شخصیت هم نداشتند بکلی از دست می دادند. و به آن چیزی که در ذهن من است، یکی از سفرا حالا یا سفیر انگلیس بود، یا یک جای دیگر آن صدر اعظم وقت را پاشد گلویش را گرفت توی اتاق و زد او را به دیوار. در مقابل او، آنها سپر می انداختند، لکن در مقابل مردم، آن قدر به مردم ظلم می کردند و آن قدر به خیال خودشان به بزرگی و امثال ذلک رفتار می کردند که همه می دانید. وقتی بنا شد که متصدی یک امور کشوری، قشر اشراف به اصطلاح خودشان اعیان، مرفه ها و صاحب اموال و نمی دانم پارک(1) و اتومبیل ها و کذا و کذا، یا آن وقت کالسکه ها و آن حرفها باشد، این یکی از مصیبتهای بزرگی است که در یک ملت هست. سر چشمه همه مصیبتهایی که ملتها می کشند این است که متصدیان امورشان از قشر مرفه و از اشراف و اعیان به اصطلاح خودشان از آنها باشد. و آنها این طور هستند، اشراف و اعیان این طور هستند که تمام ارزشها را به این می دانند که آنجایی که زندگی می کنند بهتر از دیگران باشد، آن رفتاری که مردم با آنها

۱- ۱. سابقا ویلا پارک نامیده می شد.

می کننـد، رفتار عبید با موالی باشد؛ تمام افکارشان متوجه به این مسائل است. باید حتما چند تا پارک داشـته باشد، چند تا باغ داشته باشد در شمیران، در تهران، در کجا، تا اینکه بشود یک نفر آدم عرض کنم که نخست وزیر یا یک نفر آدم وزیر کذا. و اینهـا وضع روحیشـان، به حسب نوع، وضع روحیشان این طور بود که چون قـدرت را، تمام ارزشـها را به قـدرت می دانسـتند، تمـام ارزشـها را به قـدرت مالی می دانسـتند، به قـدرتهای دیگر می دانسـتند، در مقابل قـدرت بالاتر از خودشان خاضع و عبد بودنـد، در مقابـل ضـعفایی که قـدرت ندارنـد، فرمانفرما و حکومت بودنـد. این وضع طبیعی این است که یک قشـر اشـراف و اعیـان به اصـطلاح خودشـان و مرفه به یـک کشوری حکومت کننـد و قابـل اجتنـاب نیست این. وقـتی حکومت آن طور شـد، دیگرشود این را کسـی خیال کند که قابل این است که این با مردم چه جور باشد، از آن ور با دولتهای خارجی چه جور باشد. مقابل آنها، از باب اینکه می دیدند آنها قدرتشان بیشتر است، خاضع بودند. هر جایی که توهم می کردند که به قدرتشان یک قـدرت بالاتری یک صدمه ای بزند، مقابل او لنگ می انداختند و همه جور تواضـعی می کردند؛ برای اینکه آنجا را به دسـت داشته باشند. به مردم هر چه گذشت، گذشت و هرچه خواستند، بکنند با مردم.

این یکی از الطاف بزرگ خدا بود که حکومت جمهوری اسلامی را و متصدیان امور اسلامی را از قشر مرفه و از آن اشراف و اعیـان و «سـلطنه»هـا و «ملـک»هـا و اینهـا قرار نـداد. و این اسـباب این شـد و می شود که وقـتی که بناشـد که یـک اشخاصـی زندگیشان یک زندگی عادی باشد و ارزش را در

این زندگی هم ندانند، ارزش را به ارزش انسانی، ارزش اسلامی بدانند، ارزش اخلاقی بدانند، اگر یک حکومتی ارزشهایش این طور ارزش باشد که ارزش اسلامی باشد، بخواهد خدمت به نوع خودش بکند، خودش را خدمتگزار بداند، اگردیدش این باشد، قهرا ملت با اوست و قهرا نمی تواند یک قدرت خارجی او را تحت تاثیر قرار بدهد. همیشه قدرت خارجی برای اینکه بر مردم مسلط بشود، این بالاتریها را می ترساند. آنها هم از باب اینکه تمام توجهشان به این بود که در بین ملت قدرتمند باشند، دارای یال و کوپال باشند، آنها را تسلیم می شد برای اینکه به اینها ظلم بکنند. این وضع طبیعی این جور حکومت است و وضع طبیعی حکومتی که از قشر غیر مرفه است، از خود این مردم درست شده، وضع طبیعی اش این است که با مردم باشد و خدمت بکند و ارزش را ارزش جاه و مقام نداند.(۱)

پیروی از حضرت امیر علیه السلام در رعایت بیت المال

حکومت، حکومت حضرت امیر علیه السلام و وضع حکومت او را ما در نظر بگیریم، و کسانی که در حکومت هستند و در دستگاههای دولتی هستند، سیره آن بزرگوار را در نظر بگیرند و ببینند که باید چه بکنند. البته قدرت اینکه آنطور کسی عمل بکند، ماها نداریم، کسی ندارد. به طوری که نقل کردند در یکی از چیزهایی که به بعض از عمال خودشان نوشتند، نوشته اند که: «سر قلمها را نازک بگیرید، سطرها را نزدیک هم بنویسید، از چیزهایی

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۲ تا ۴۴۴.

که فایـده ندارد، احتراز کنید».(۱) این یـک دسـتوری هست برای همه؛ یعنی، دسـتوری هست برای کسـانی که در بیت المـال دست دارند. اینطور حضـرت امیر علیه السـلام در وقت حکومتش دستور می دهد برای صرفه جویی. او مضایقه می کند که در یک صـفحه که می شود ده سـطر نوشت، پنج سـطر نوشـته بشود؛ یک قلم که می تواند آن مرکبی که در آن وقت بوده اسـت صرف کند، سـرش ریزه باشد تا کم صرف بشود، حرفهای غیر اصولی نوشته نشود، که صرفه واقع بشود. باز از ایشان نقل شده است که حساب بیت المال را می کشـیدند، چراغی روشن بود، شمعی روشن بود و کسی آمد با ایشان حرف دیگری خواست بزند، شمع را خاموش کردند، فرمودند که این مال بیت المال است، تو می خواهی حرف دیگر بزنی.

ما چه کنیم با بیت المال مسـلمین؟ وظیفه حکومتها چیست با بیت المال مسلمین؟ این مسئله، مسئله این نیست که در آن وقت و در حکومت حضرت امیر باشد؛ این دستور است در طول تاریخ برای کسانی که متکفل حکومت هستند که تا اندازه ممکن در بیت المال تصـرف نکنند، یک درهمش در آن طرف حساب دارد. باید حساب بدهیم، باید در پیشگاه خدای تبارک و تعالی، در کارهـایی که کنیم، تصـرفهایی که در بیت المال می کنیم، بایـد بعـد حساب بـدهیم چرا؟ زیاده روی شـده باشـد، مجازات دارد؛ عدالت شده باشد، مجازات خیر دارد. بیت المال مسلمین را بزرگ

۱- ۱. نهج البلاغه، کلمات ۳۰۷.

بشمارید.(۱)

مصرف بیت المال در امور مربوط به مصالح مسلمین

حکومتهای اسلامی بایـد بیت المال مسـلمین را برای جلال و جبروت خودشان صـرف نکننـد، بیت المال مسـلمین صـرف آن چیزی بشود که برای مسلمین است. وزارتخانه ها باید وقتی که می بینند که کارمند بیت المال مسلمین هستند و مسلمین هستند و از آنجـا حقوق می گیرنـد و ارتزاق می کننـد و اداره، اداره بیت المـال مسـلمین است، حتی در آن مسـائلی که حضـرت امیر گفته ملاحظه کنند، کوچک نشـمرند مسـئله را، مسـئله بیت المال مسـلمین است و دسـتور، دستور اسلام است به حد ضرورت. البته راجع به آن چیزهایی که مربوط به حفظ مقامات است در حالی که ما الان درش می گذرانیم آن یک چیز لازم است، اما به حد لزوم. حتی مطبوعات باید این توجه را داشـته باشند که چیزهایی که برای ملت مفید نیست در روزنامه ها ننویسند، کاغذ صرف این نکنند، وقت صـرف این نکنند. باید رادیو تلویزیون توجه به این معنا داشته باشد که این از بیت المال مسلمین است، بایـد وقتش صـرف چیزهایی که مربوط به مصالـح مسـلمین نیست، نشود، مسـئولیت دارد اینها. باید اشخاصـی که، مقاماتی که هستند، ملاحظه کنند که به اندازه ضرورت مشاور بگیرند، به اندازه ضرورت خدمتگزار بگیرند، نه به اندازه دلخواه. و این معنا را باید همه ما بدانیم که دلخواههای ما آخر

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۷۳ تا ۳۷۴.

نـدارد. گمان نبایـد بکنیم که اگر ما به آنجا رسـیدیم، تمام شـد مسـئله، آنجا که رسـیدیم بیشتر خواهـد شد. امروز حکومتهای کوچـک تقاضاهـای کوچـک دارنـد، هواهـای کوچـک دارنـد، لکن اینطور نیست که این هواهـا محـدود بشود. وقتی به یک حکومت بالاـتر رسـیدند، تقاضاهـا زیـادتر می شود، هواهـای نفس بیشتر می شود. وقتی رئیس جمهور یـک کشور پهناور مثلا امریکا یا شوروی یا هندوسـتان شدند، آن وقت هوایشان بالاتر می رود، قانع نیستند به آنجا، حدود ندارد، انسان لاحد است در همه چیز. گمان نکند انسان که اگر یک جایی دارد که درش زندگی می کند، یک جا بهتر پیدا کند، آنجا وقتی رفت راحت است. آنجا تازه اول این است که یک جای بالاتر داشته باشد.(۱)

اهمیّت ساده زیستی روحانیت و مسئولان

از اهم مسائلی که بایـد تـذکر بدهم، مسـئله ای است که به همه روحانیت و دست اندرکاران کشور مربوط می شود، و همیشـه نگران آن هسـتم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسـلام خدمت نموده و به ما منت گذاشـتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند، زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشـته و دارند و به واسـطه آن دنبال ما و شما آمده اند و اسلام را ترویـج نمـوده و جمهوری اسـلامی را بپـا کردنـد و طـاغوت را از میـان بردنـد، کیفیت زنـدگی اهـل علم است. اگر خـدای نخواسـته، مردم ببیننـد که آقایان وضع خودشان را تغییر داده انـد، عمارت درست کرده انـد و رفت و آمـدهایشان مناسب شان روحانیت نیست، و آن چیزی را که نسبت به

ص: ۱۸۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۷۴ تا ۳۷۵.

روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان. البته من این نکته را عرض کنم، یک دسته ای که در معرض خطر هستند باید خودشان را حفظ کنند، ولی همین ها هم باید مواظب باشند که زاید بر میزان نباشد. شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید وجهه تان پیش مردم بزرگ می شود، آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، اینکه زندگی شما ساده باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمومنین و ائمه ما زندگی شان ساده و عادی بود بلکه پایین تر از عادی. آنها هم که جمهوری اسلامی را بپا کردند، مردم عادی هستند، و کسانی که بالابالاها نشسته اند، هیچ دخالتی در این مسائل نداشته و ندارند. این مردم بازار و کشاورز و کارگران کارخانه ها و طبقات ضعیف به حسب دنیا و قوی به حسب آخرت هستند که این توقع را دارند که اگر خدای نخواسته، نفوس این مردم از ما منحرف بشود، ضرر آن برای ما تنها نیست، بلکه برای اسلام است. و ما باید حفظ کنیم آنهایی را که اسلام و جمهوری اسلامی را نگه داشته اند و بعد از این هم نگه خواهند داشت، و حفظ آن به این است که زندگی ما ساده و عادی باشد. آنهایی هم که می خواهند خودشان را حفظ کنند، باید بدانند که گاهی با یک اتومبیل پیکان بهتر می توانند محفوظ باشند تا وسیله دیگر. و ائمه جمعه و جماعاتی که اگر عادی بیرون بیایند ممکن است از بین بروند، باید به آن مقداری حفظ کنند که زیاد نباشد. و این طور نباشد که امام جمعه ای وقتی در خیابان می آید، خیابان را خلوت کنند و هیاهو به راه بیندازند، این طور چیزها حیثیتشان را در جامعه ساقط می کند.

بزرگی شما آقایان به دنیا نیست، بزرگی شما به آخرت است، و اینکه پیش خدا آبرومند باشید. و این یک مسئله مهمی است که دخالت در حفظ جمهوری اسلامی دارد و ما باید خیلی مواظب باشیم، و اهل علم و دولت و دست اندرکاران بیشتر باید مواظب باشند، چرا که همه دنبال این هستند که نقطه ضعفی، خصوصا از اهل علم پیدا کنند و در همه جا مطرح سازند. و ما باید به گونه ای زندگی کنیم که اگر چنانچه آن را از ما گرفتند، حسرت نخوریم، نه اینکه مثل رئیس جمهور امریکا که اگر این مقام را از او بگیرند شاید از حسرت دق کند!(۱)

بالاترین خطر برای علما و روحانیت اسلام

من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خودخواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شان روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و برحذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست که بحمداللّه روحانیت متعهد اسلام امتحان زهدگرایی خود را داده است، ولی چه بسا دشمنان قسم خورده اسلام و روحانیت بعد از این برای خدشه دار

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۷ تا ۳۱۸.

کردن چهره این مشعلداران هدایت و نور، دست به کار شوند و با کمترین سوژه ای به اعتبار آنان لطمه وارد آورند که ان شاء اللّه موفق نمی شوند.(۱)

مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند، به خوبی دریافته اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه اند. و آنهایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم.(۲)

پیروی از امام علی علیه السلام در همه ابعاد

شما که داعیه پیروی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارید، لااقل در

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۲ تا ۳۴۳.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۶ و ۸۷.

زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعاً هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می کنید؟ آیا از زهد، تقوا، زنـدگی ساده و بی آلایش آن حضـرت چیزی می دانید و به کار می بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیـازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی بی دریغی که از مظلومین و سـتمدیدگان می کرد و دسـتگیریهایی که از طبقات محروم و رنجدیده اجتماع می نمود، چیزی می فهمید؟(۱)

ص: ۱۸۴

۱- ۱. جهاد اکبر، ص ۲۸.

فصل هفتم: مردمی بودن مسئولان

رفتار حکومتهای قاجار و پهلوی با مردم

شایـد میان شـماها کسـی نباشد که زمان قاجار را درک کرده باشد، اگر هم باشد بسـیار کم است. و همین طور اوایل سـلطنت پهلوی، اواخرش را که بسیار تغییر کرده بود بـا آن اوایـل ملاحظه کردیـد. بـافت حکومت در آن وقت و بافت کسانی که در دسـتگاه دولتی کاری به دسـتشان بود چه استانداران و چه فرمانداران و چه بخشداران و چه دیگران، یک بافت خاصی بود که منـاسب بود بـا دسـتگاه شاهنشـاهی. ممکن نبود که یک نفر بخشـدار حتی در یک مجمعی که مردم عادی هسـتند، کشاورزان هسـتند، بازاریها هسـتند آن هم حاضـر بشود، با آنها در صف واحد بنشیند. یک بافت خاصی بود که هر یک از آنهایی که در آن وقت حتی فرمانـدار یک جای کوچکی بودنـد اگر مقایسه کنیم با رئیس جمهور امروز ما و نخست وزیر نمی توانید بدانید که آنها چه وضـعی داشـتند و اینها چه وضـعی. در رفت و آمدهایشان، در نشـست و برخاسـتهایشان، در معاشرتشان یک وضع عجیبی بود. وقتی که یـک حکومتی ولو جـای کوچکی وارد می شـد فراش ها و آنهایی که اطراف او بودنـد مردم را کنار می زدنـد که این آقا می خواهـد عبور کنـد از اینجا، چه برسـد به اینکه یک وزیر باشـد که دیگر او بالاتر از همه، یا یک نخسـت وزیر باشد و آنها همه در پیش خودشان آن طور یال و کوپال داشـتند لکن در مقابل کشورهای دیگر ضـعیف و ناتوان بودند. با رعیت آن رفتار غیرانسانی را می کردند و رعیت را از هر طرف تحقیر می کردند، توهین می کردند، اذیت و آزار

می کردند، از آنها استفاده های مادی می کردند، ولی در مقابل یک سفیر همه شان خاضع بودند.(۱)

رسیدگی ننمودن به محرومان ویژگی حکومت اشرافی

در طول تاریخ، اسکلت حکومت، چه اصل حکومت و چه مجلس ها از وقتی که مجلس تحقق پیدا کرد الا کمی در دوره اول و همین طور ارتش و سایر نهادها، اینها چون از طبقه مرفه بودند و اسکلت حکومت را به اصطلاح اشراف و اعیان تشکیل می دادند از این جهت، اطلاع از اینکه به قشر مستمند چه می گذرد نداشتند، نمی توانستند بفهمند که مستمند یعنی چه؛ فکرشان اصلا در این قضیه هیچ وقت وارد نمی شد. کسانی که از اول کودکی تا آن وقتی که به حکومت رسیدند در مهد آرامش و رفاه بارآمدند، اینها ادراک این مطلب را که قشر دیگری هم ما داریم که قشر مستمند است نمی کردند. اگر هم یک وقتی هم در ذهنشان آمد، عبور می کرد. فکر این نبودند که این طبقه هم یک موجودیتی دارد و باید برای موجودیت اینها هم فکری کرد. و لهذا در طول تاریخ، این قشر مستمند و مستضعف و محروم در طول تاریخ شاهنشاهی و در این تاریخی که شماها هم ادراک کردید زمان محمدرضا و بعضی تان هم زمان رضاخان را ادراک کردید،ببینید که حکومت، حکومت اشراف بود. اگر در یک مجلسی یک نفر، دو نفر هم از طبقه محرومین پیدا می شد، دریک اقلیت بسیار ضعیف بودند که در مقابل

ص: ۱۸۶

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۷۸ تا ۲۷۹.

آن جمعیت کثیر نمی توانستند کاری انجام بدهند. اصل جنس اسکلت حکومت اشرافی این است که به مردم نرسند. و لهذا تمام این روستاهای ایران تقریبا از همه مواهبی که بایـد به دست حکومتها تحقق پیدا کند برای این روستاها و این دهات دور افتاده هیچ تحققی پیدا نکرد؛ کمی بوده است، آن هم روی یک مطالبی که باز پای مالکین و اشراف تو کار بود. اگر روستایی بود که یکی از اشراف مالك او نبود یا یکی از حکومت افراد حکومت مالك او نبود، او از تمام مواهب محروم بود. برق یک مطلبی بود که الان هم در اکثر روستاهای ما کمی رفته است و مشغول که برود، بهداری ابدا نبود، راه نبود، به طوری که اگر یکی مریض می شد، یک زنی می خواست وضع حمل بکند، در آنجا اسبابش فراهم نبود، می خواستند بیاورند به یک شهرستانی، از باب اینکه راه نبود، بین راه، مریض یا آن زن بدبخت تلف می شد یا کمی اش می رسید به معالجه. این وضع حکومت اشرافی در جهان است.(۱)

لزوم عبرت پذیری از تاریخ

تاریخ و آنچه که به ملتها می گذرد، این بایـد عبرت باشد برای مردم. از جمله، تاریخ عصر حاضر ببینیم که چه شد که یک همچو قدرتی از بین رفت، دولتها ببینند که برای چه اینطور منهدم شد یک همچو قدرتی، و اجزای دولتی، ادارات، ببینند که چه شد قضیه؛ و موجب عبرت همه باشد.

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۷ تا ۲۸.

هر دولتی که متکی بر ملت نباشد، بلکه مقابل ملت بایستد، این عاقبتش، ولو یک قدری هم طولانی باشد، عاقبتش به همین عاقبتی که این پدر و پسر منتهی شدند، منتهی خواهد شد. رضاخان کاری کرد که بین ملت هیچ پایگاهی نداشت. و من شاهد قضیه بودم که متفقین که به ایران رو آوردند و ایران را گرفتند و همه چیز ایرانی ها در معرض خطر بود، وقتی که نتیجه این شد که رضاخان رفت شادی کردند مردم! من به این پسر نادانش گفتم(۱) که تو نکن کاری که همان طوری که پدرت رفت و شادی کردند، برای رفتن تو هم شادی بکنند. و نشنید. و دیدید که برای این بیشتر شادی کردند! و حق هم همین بود؛ چرا؟ برای اینکه بین مردم پایگاه نداشت. اساس این بود که یک دولتی که خیانتکار است، این نمی تواند با مردم بسازد. و برای خیانتکاری ای که دارد و چپاولگری ای که می کند و وابستگی به بیگانگان که دارد، این همیشه از خودش می ترسد. یک دولت همیشه نگران است که مبادا این خیانتها که کرده است، ملت جبران بکند و ملت تلافی کند. از این جهت، اینها مجبورند به اینکه با ملت به فشار و ارعاب عمل کنند. و لهذا هر روز که می گذرد فشار آنها زیادتر می شود؛ تنفر ملت هم از این طرف زیادتر. در این پنجاه و چند سال، اینها هر روز فشارشان زیادتر شد؛ و هر روز ملت از آنها تنفرش زیاد شد؛ تا رسید به آنجایی که دیدید که تمام ملت، نه یک قشر، دو قشر، همه ملت، یکدفعه از او روبرگرداندند. و چون بین مردم هیچ پایگاه نداشت نتوانست. نه خودش

۱- ۱. در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه.

توانست؛ و نه قدرتهای بزرگ توانستند او را نگه دارند....

این باید مایه تنبه برای ماها بشود فرق نمی کند یک قدرتی که در راس است و همه مملکت تحت سیطره اش است؛ یا یک قدرتی که در یک استان است؛ یا یک قدرتی که در یک شهر است؛ یا یک قصبه است. اگر چنانچه عقل داشته باشند قدرتها، باید از این تاریخ موجود عبرت ببرند؛ که وقتی حکومتی پایه قدرتش به دوش ملت نباشد و ملت با قلبش با آن موافق نباشند، هرچه قدرتمند باشد هم نمی تواند پایداری کند. دیدید که قدرت خودش چه بود؛ علاوه بر او، همه قدرتها با او موافق بودند؛ یعنی ما در تمام دنیا یک کسی که با او مخالف باشد حالا شاید یک نفر، مثلا یکی از دولتها، شاید آن هم اظهار می کرد حالا راست گفته یا نه نمی دانم اما تمام دول بزرگ با او موافق بودند؛ ابرقدرتها موافق بودند؛ تمام دول عربی با او موافق بودند؛ این خلیج و این کویت و این، عرض می کنم که دول عربی با او موافق بودند؛ در عین حال چون پایه قدرت بر قلوب مردم نبود، روی دوش ملت نبود، همه قدرتها دستشان را روی هم گذاشتند و قدرتهایشان را روی هم گذاشتند که نگه دارند او را و نتوانستند رفت! این یک تاریخ موجود است؛ و باید برای ما همه عبرت باشد.(۱)

سرنوشت شاه درسی برای دولتها

وقتی یک ملت یک چیزی را خواست، نمی شود خلافش را کسی عمل

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۴۸ تا ۳۴۹ و ج ۷ ص ۵۱۰.

بکنـد. و ملت ما همه با هم خواسـتند که رژیم طاغوتی نباشـد، و لهـذا کوششـهایی که دولتهای بزرگ و ابرقـدرتها هم کردند برای نگهداشـتن او به جایی نرسـید و نتوانسـتند نگهش دارند. این باید یک سرمشـقی برای دولتها باشد. دولتهایی که در عالم هستند که ببینند که چه شد که یک همچو قدرت بزرگی که همه قدرتها هم دنبالش بودند، همه هم از او پشتیبانی می کردند، نه فقط ابرقـدرتها، این قـدرتهای کوچکتر هم، اینها هم از او پشتیبانی می کردنـد و می شود گفت که همه قـدرتهای شـیطانی جمع شـده بودند با هم که این را حفظش کنند و نتوانسـتند. این باید یک سرمشـقی باشد از برای دولتها که وظیفه خودشان را بداننـد. چه دولتهایی که بعـدها در ایران تشـکیل می شود، و امیـد است که دولت اسـلامی انسانی باشد، و چه دولتهایی که در خارج این مملکت هسـتند، این باید یک سرمشـقی برای آنها باشد که با ملت چه بکنند، چه جور رفتار بکنند. اگر با ملت اینها رفتار خوب کرده بودند، همه قدرتها می خواسـتند اخراجش کنند نمی توانسـتند. اگر ملت پشتیبان او بود و مردم می خواسـتند او را، فرض کنیـد کـه دولتهـای بزرگ می خواسـتند او را بیرونش کننـد، قـدرت ملـت او را نگهش می داشت؛ نمی توانسـتند کاری با او بکنند. چنانکه عکسش هم همین طور بود، که همه خواستند باشد، ملت گفت نه، تمام شد.(۱)

ص: ۱۹۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۴۹.

جدایی دولتها از ملتها، منشأ گرفتاریها

این جدایی دولتها از ملتها منشاء همه گرفتاریهایی است که در یک کشوری تحقق پیدا می کند. اگر آنطوری که اسلام طرح دارد راجع به حکومت و راجع به ملت، حقوق ملت بر حکومت، حقوق حکومت بر ملت، اگر آن ملاحظه بشود و مردم به آن عمل بکنند، همه در رفاه هستند؛ نه مردم از حکومت می ترسند، برای اینکه حکومت ظالم نیست که از آن بترسند، همه پشتیبانش هستند؛ و نه حکومت فرمانفرمایی می خواهد بکند؛ حکومت هم خدمت می خواهد بکند. مسئله، مسئله خدمتگزاری دولت به ملت است؛ نه فرمانفرمایی دولت به ملت. همین فرمانفرمایی جدا می کند شما را از ملت، و ملت را از شما و منشاء مفاسد زیادشود. اگر جوری باشد که وقتی رئیس دولتی نخست وزیرش، رئیس جمهورش بیاید توی مردم، با مردم باشد؛ فواصل نباشد، آنطور فواصلی که در طاغوت هست. فرماندارها با مردم فواصل نداشته باشند که مردم پشت اتاقش بیایند بایستند و راهشان ندهند و چه. البته با عدالت راه باید بدهند، نه اینکه؛ هرج و مرج نباشد که هر کس آمد، بخواهد جلو بیفتد. یک موازینی که خود شمادانید. اما مردم از کارهای شما احساس کنند که شما از خودشان هستید و می خواهید خدمت کنید بهشان، نمی خواهید فرمانفرمایی کنید و نمی خواهید مردم را تحت فشار قرار بدهید، و نمی خواهید ظلم بکنید، این حرفها نباشد.(۱)

ص: ۱۹۱

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۱۸ تا ۱۱۹.

جایگاه مقامات دولتی در اسلام

عمـده این است که همه ماها بدانیم که مسئول هستیم پیش خدای تبارک و تعالی. و همه بدانیم که عقل هم اقتضا می کند به همان طوری که اسلام دستور داده با مردم رفتار بشود. حکومتها همان طور رفتار بکننـد. وقتی که در صدر اسلام مامورین را می فرستادند، همان که سردار بود، همان که استاندار بود، امام جماعت هم بود؛ یعنی اینقدر مورد اعتماد مردم بود و مردم او را به عـدالت می شناختند که به او اقتدا می کردند و با او نماز می خواندند. و همان هم جنگ می رفت و مردم هم به او اعتنا می کردند.(۱)

حکومت آرمانی

حکـومت اسلامی که مـا می خواهیم یـک همچو چیزی مـا می خواهیم که آن کسی که در راس است، آن هم بـا مردم رفیق باشد. و بنشیند و خودش را نگیرد؛ در بین مردم بنشیند با آنها صحبت بکند؛ هرکس حاجتی دارد به او بگوید، وقت داشته باشد با او صحبت بکند. آن هم که رئیس ارتش است و آن هم که رئیس شهربانی است و آن هم که رئیس ژاندارمری است، آن هم در بین مردم همـان طور باشد. وارد بشود بین مردم، نه او از مردم وحشت کند؛ نه مردم از او وحشت بکننـد. این بـاید دستور باشد برای همه حکومتها و ملتها. وقتی یک حکومت اینطور شد، ملت دنبالش است؛ ملت حافظش

ص: ۱۹۲

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۳۵ تا ۲۳۶.

است. همان طور که او حافظ ملت است، ملت هم حافظ او هستند. و ما می خواهیم یک همچو چیزی پیدا بشود که ملت حافظ دولت به همه جهات باشد؛ دولت هم حافظ منافع ملت به همه جهات باشد. اگر یک همچو چیزی شد، یک مملکت آرامی پدید می آید که هیچ کس هم نمی تواند در آن تصرف بکند. تا خیانت بزرگان نباشد، دولتهای خارج نمی توانند تصرف بکنند. خیانت هست که اسباب این می شود که اینها راهشان را باز می کنند؛ مستشارآورند نمی دانم کارشناس می آورند؛ از این بساط درست می کنند. این خیانت است که راه آنها را باز می کنند. اگر یک دولت غیرخائن باشد، راه بازشود بر آنها که بیایند منافع ما را ببرند.(۱)

رژیم اسلامی، رژیمی مردمی

در رژیم اسلامی شاید در راس برنامه همین تفاهم مابین دولت و ملت باشد. یعنی نه دولت خودش را جدا می داند و بخواهد تحمیل بکند و مردم را تهدید بکند، ارعاب بکند، اذیت بکند؛ و نه مردم در صدد این بودند که دولت را تضعیف بکنند یا فرار بکنند از مقررات دولتی. اسلام وضعش از اول اینطور بوده است که آن حاکمش که راس بوده است، در زندگی، در معاشرت، در اینها، با مردم یا پایینتر بوده است، یا همان جور...(۲)

ص: ۱۹۳

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۵۱ تا ۳۵۲.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در رفتار با مردم

رئیس اول اسلام هم اینطور بود که با مردم معاشرت می کرد؛ مثل معاشرت یک نفر آدم با یک نفر دیگر. مثل دو نفر برادر که اینجا نشسته بودند. پیغمبر اکرم که رئیس اسلام بود در مسجد می آمدند می نشستند، و رفقایشان هم، اصحابشان هم دورشان می نشستند با هم. جوری بود جلسه که وقتی یک کسی می آمد از خارج نمی شناخت که اینها کدام یکی پیغمبرند کدام یکی غیر پیغمبر. می پرسید که کدام یکی تان هستید؟ وضع اینطوری بود. اینطور با جامعه رفتار، اینطور با مردم رفتار می کردند. اینطور نبود که وقتی که وارد می شود، هزار تا پرده جلو باشد، و بعد هم باید دید کجا بنشینند و سان بدهند و چه. این حرفها نبود در کار.... از آن طرف قدرت اینطور بود که ایران را، آن امپراتوری بزرگ ایران را، شکست دادند، آن امپراتوری بزرگ روم را هم شکست دادند. در عین حالی که وضع یک وضع ساده ای بود، بین خودشان به دستور قرآن رحمت بود، و بر دیگران شدت.(۱)

الگو قرار دادن پیشوایان دین در رفتار با مردم

کوشش کنید که با بندگان خدا جوری رفتار کنید که امامان شما رفتار می کردند، پیغمبر شما رفتار می کرد و سایر انبیا رفتار می کردند. گمان نکنید که حالا فلان نخست وزیر است، فلان وزیر کشور است، فلان رئیس

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۲۷.

جمهور است، فلان رئیس مجلس است فلان استاندار است، فلان بخشدار است، فرماندار است، گمان نکنید که اینها یک چیزی است. آن که همه چیز است به دست آوردن رضای خداست، و آن به این است که رضای مخلوق خدا را به دست بیاورید. با مردم که شما سرو کار دارید این مردم را باید رضایشان را به دست بیاورید. همین مردم کوچه و بازار و کشاورزهای بسیار عزیز و کارمندان و کسانی که در کارخانه زحمت می کشند اینها هستند که مایه افتخار یک ملت و مایه پیروزی یک ملت است. پیروزی را برای ما و شما اینها به دست آوردند و اینها ولی نعمت ما هستند. و ما باید این معنا را در قلبمان احساس کنیم که با این ولی نعمت خودمان رفتاری بکنیم که خدا از آن رفتار راضی باشد. گمان نکند آن کسی که فرماندار یک جایی است باید به رعیت آنجا، به مردم عادی آنجا، به بازاری آنجا یک وقت خدای نخواسته یک بالاتری بفروشد، آن طوری که ساخت فرمانداران زمان سابق بود. فرق ما بین جمهوری اسلامی و شاهنشاهی این است که جمهوری اسلامی از مردم است و جمهوری اسلامی رهین همین مردم عادی کشور است، و شاهنشاهی می گفت نه، من این طور نیست که به مردم کار داشته باشم، ما خودمان باید کارها را، مردم باید تحت سلطه ما باشند و با مردم آن طور می کردند. با بندگان خدا رفتار خوب بکنید و پیروزی از آنها به دست ما آمده است.(۱)

ص: ۱۹۵

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۸۰.

مردمی بودن مسئولان در نظام اسلامی

امروز ما می بینیم که فرماندارهای سرتاسر کشور، به طوری که آقا گفتند و بخشدارها و بعضی از کشاورزها و بعضی از مردم عـادی در یک جا نشسـتند. اگر نخست وزیر و وزیر کشور هم که اینجا تشـریف دارنـد و رئیس جمهور و اینها هم بودنـد اینها هم در بین اینها همان طور نشسـته بودند که اگر کسی از خارج بیاید تشخیص نمی دهد که کدام وزیرند و کدام فرماندارند و کـدام بخشدارنـد و کـدام از مردم عـادی کشاورز است. این همان بود که در روایات ما هست که اگر کسـی وارد می شـد در مسـجد رسول اللّه و ایشان با اصـحاب نشسـته بودند تمیز نمی داد،گفت کدام یکی تان هستید. سابق معلوم بود هر که می آمد در مجلسـی، در یک جایی وارد می شـد معلوم بود که حکومت کی هست. برای اینکه آن در آن بالا نشسـته بود با یک یال و کوپال و یک طور وضع خاص، مردم می فهمیدنـد که این است که بایـد چه باشد. اما رسول خدا در مدینه که مرکز حکومت ایشان بود وسـعه حکومتش هم آن وقت زیاد بود، عرب می آمد می دید که چند نفر نشسـتند دور هم با هم صحبت می کنند، او نمی توانست بفهمـد که کـدام یکی اینها در راس واقع است و حاکم است و کدام یکی از اینها پائینتر هسـتند. وضع زندگی این بودکه تعلیم بدهـد به ما که بایـد اینجور باشـید که ما بفهمیم تکلیفمان چی است. من امیـدوارم که همین طوری که وضـع ظـاهری شـما آقایـان فرمانـداران و بخشـداران و دیگران و همین طور همه اجزاء حکومت اسـلامی، امروز همان طور که وضـع ظاهریشان یک وضع بی آلایشـی است، وضع روحی و معنویتان هم همان طور باشد. همان طوری که حضرت امیر علیه السلام می فرماید

ص: ۱۹۶

که وقتی به او اطلاع داده بودند که یک خلخالی را از پای یک زن حالا یا یهودی بوده یا نصاری کشیدند، می فرماید که به حسب نقل که انسان اگر از غصه بمیرد عیب نیست.(۱) این طور در مقابل ظلم ناراحت می شدند. شما همه در محضر خدا هستید، هر جا باشید. قلبهای شما در محضر خداست، بازوهای شما، چشمهای شما، همه چیز شما در محضر خداست و خدا حاضر است در همه جا.(۲)

مردمی بودن دولتمردان

ملتها و دولتها باید با هم تفاهم داشته باشند. یعنی دولت جوری باشد، ارتش جوری باشد، شهربانی جوری باشد، ژاندارمری جوری باشد، که مردم به آنها محبت داشته باشند؛ احساس دوستی و محبت بکنند. نه اینکه وقتی که شهربانی بیاید یا مامور شهربانی بیاید توی بازار، مردم از او بترسند و از او تنفر داشته باشند. چنانکه در این نقاط اینطور بود. بلکه در طول سلطنت اینطور بودند. در سلطنتی که یعنی در حکومتی که، «سلطنت» که نباید گفت در حکومتی که در اسلام هست اینطور است که آنکه راس است با آنکه در لشکر واقع شده است و در ارتش واقع شده است، و آنکه در ادارات واقع شده، همه اینها با سایر ملت فرقی ندارند که از هم جدا باشند، همین ملت هستند که یک مقداری از آنها ارتش شده، و یک چند تا از آنها هم حکومت

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷ خطبه جهاد.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۷۹ تا ۲۸۰.

را اداره می کننـد و اینها. و وقتی که رئیسـشان بیایـد توی جمعیت، هیـچ باکی از این نـدارد که مردم با او چه می کننـد. هیـچ. برای اینکه بـا آنهـا خوبی کرده است. وقتی خوبی کرد، مردم هم بـا او خوب هسـتند. شـما دیدیـد که یک روز نمی توانست، یک ساعت نمی توانست، محمـدرضا بیاید توی مردم! اگر می خواست از این خیابان عبور کند، قبل از اینکه بیاید از این عبور کنـد، تمام منازل آنطور که می گفتند تمام منازلی که در سر راه او بود کنترل می شد! سازمان امنیت می فرسـتاد تمام اینجاها را می دیدنـد می گرفتنـد و کنترل می کردنـد. برای چه؟ برای اینکه خوف این را داشـتند که از اینجاهـا یک کسـی سوءقصـد بکنـد به او. که حسن قصـد اسـمش بود! اما یک حکومتی که برای مردم باشـد، مردم آن را بخواهنـد، این نمی ترسـد از اینکه توی بازار مردم بیایـد، توی جمعیتها بیایـد و با آنها بنشـیند صـحبت کنـد؛ هیچ از اینها باکی ندارد. چنانکه صدر اسـلام اینطور بوده است که آنکه راس هم بوده هم توی مسجد می آمده نشسته و منبر می رفته و می نشسته و با مردم صحبت می کرده.(۱)

صلاح مسئولین کشور در مراوده و دوستی با مردم

در عمل این طور باشـد که مردم ببیننـد که این اسـتانداری که آمـده است در اینجا، آمـده است خـدمت کند به مردم، مشـغول خدمت به مردم است. خوب، وقتی مردم ببینند که کسی مشغول به خدمت است دیگر دعوا ندارند

ص: ۱۹۸

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸ ص ۳۵۰.

با او. دعوا آن جا پیداشود که ببینند آمده است که مردم را داغ کند. آمده که با هر وسیله ای اخاذی کند. آمده است قدرت خودش را تثبیت کند. وقتی مردم دیدند که یک نفری خواهد قدرت خودش را تثبیت کند، مردم با او مخالف می شوند. و حالاـ هم می گویند مردم، مثل آن وقت نیست که عقده بشود. حالا اینها عقده ها شکافته شده است. حالا دیگر اجازه نمی دهند به کسی که بخواهد این کار را بکند. این جز آبروریزی خود آنها چیز دیگری بار نمی آورد....

در هر صورت من عرضم به آقایان این است که منحصر به شما هم نیست، به هر کس که هست این است که توجه کنید به اینکه هم صلاح خود شماست و هم صلاح کشور شماست و هم صلاح ملت است که شما با مردم دوست باشید. مردم احساس کنند که اینها دوستهای آنها هستند که آمده اند. برای اینکه مثلا فرض کنید که ژاندارمری مثل آن وقت نباشد که مردم از ترس او نمی توانستند عبور کنند نه از دست دزدها! مثل –عرض می کنم که – شهربانی نباشد که مردم از ترس آنها نمی توانستند اظهار بکنند که یک کسی به ما چه کرده است. شاید شما آن وقت در شهربانی نرفته باشید یا رفته باشید شاید هم. در این کلانتریها که مردم کار داشتند، عزا می گرفتند. اگر، بخواهند بروند توی کلانتری، آیا چه خواهد شد؟ یک مظلومی می خواهد برود آن ستمی که به او شده است، آن ظلمی که شده است به او بگوید، به اینها بگوید. عزا می گرفتند چطور ما برویم توی اینجا. این مثل از حبس بدتر بود برای اینها. اینها یک وحشت عجیبی، یک ارعاب عجیبی کرده بودند. بنابراین بود که ایجاد خوف بکنند در مردم. ارعاب کنند

مردم را که کسی در ذهنش هم نیاید که مخالفت کند. این بساط بنابراین بوده است. حالا ـ یا تعلیم بالاترها بوده است یا خودشان؛ شیطنت خودشان.

در هر صورت ما برای خاطر حفظ یک کشوری، برای خاطر استقلال یک کشوری که باز یک قدرتهایی نیایند دوباره در کشور ما و بخواهند چه بکنند؛ باید مردم را نگه دارید. هر کدام در هرجا که هستید مردم را همراه خودتان نگه دارید. و مردم را با هم جوش بدهید؛ یعنی صحبتهایی که می کنید، در مجالسی که مردم دارند، بروید صحبت کنید برای مردم و مردم را آگاه کنید که این بساطی که فرض کنید بعضی از روشنفکرها می خواهند درست بکنند، این بساط، بساطی است که اگر اشتباه کرده اند خوب، اشتباه. و اگر یک نقشه ای در کار هست که یک همچو کارهایی بشود، نقشه اش را به هم بزنند. مردم با هم باشند. آقا، مردم تا حالا در این چند سال آخر که چقدر اینها زحمت کشیده اند. مردم خیلی خوب اند. مردم ما واقعا خوب اند. شاید نظیر ملت ایران در هیچ جا نباشد. ماها بدیم. آنها خیلی خوب اند. من گاهی در ذهنم این معنا می آید که اگر در آخرت من خودم راگویم من جهنم بروم آن کسی که برای من یک کاری کرده، به خیال اینکه من آدم هستم، برای من یک کاری کرده است در بهشت باشد. می گویند بهشت مشرف به جهنم است. می بینند آنها را. خوب من چه جواب بدهم به او؟ اینها به من بگویند که ما برای تو مثلا «اللّه اکبر» گفتیم. تظاهر کردیم، تو جوری بودی که رفتی جهنم و ما برای خاطر تو بهشت رفتیم. تو خودت ملعون بودی، رفتی جهنم. این مردم خوب اند. این خوبها را نگه دارید. این مردم خوب را با خودتان همراه کنید. وقتی تمام استانها، اشخاصی که در

استانداری هستند، تمام این استاندارها بنا را بر این بگذارند که کارهای خودشان را خوب انجام بدهند، در خدمت مردم باشند، حالی کنند به مردم که حکومت اسلامی، حکومت خدمت است. پیغمبر اکرم خدمتگزار مردم بود با اینکه مقامش آن بود ولی خدمتگزار بود. خدمت می کرد. آن قصه مالک اشتر را من کرارا گفته ام. عبور می کرد از جایی. سردار اول اسلام بود. از یک جایی عبور می کرد. یک کسی نشناخت و یک فحشی داد. یک چیزی گفت. وقتی رد شد آن کسی که آنجا نشسته بود گفت؛ تو او را شناختی؟ گفت نه. گفت: مالک اشتر بود. دوید مردک، دید رفته مسجد، رفته مسجد نماز می خواند. رفت عذرخواهی کرد. گفت: من نیامدم مسجد الا اینکه برای تو طلب مغفرت بکنم. این یک کلمه ببینید چه می کند با قلب آن آدم.(۱)

آسیب ناپذیری در حاکمیّت بر قلوب

شما آقایان کوشش کنید، شما سران کشورها کوشش کنید، و به دیگر سران کشور هم سفارش کنید که آنها هم نظیر ایران حکومت بر قلوب مردم بکنند. اشکال مسلمین این است که در بسیاری از حکومتها حکومت بر ابدان است، آن هم با فشار؛ و لهذا موفق نیستند. اگر ما حکومت بر ارواح بکنیم و سران کشورهای اسلامی حکومت بر ارواح بکنند و قلوب ملتها را به دست بیاورند، با این کثرت جمعیت و با این مخازن زیاد اینها آسیب

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۸۲ تا ۳۸۵.

پـذیر نخواهنـد بود؛ و بر همه کشورهایی که بخواهنـد به آنها تعـدی کننـد، مقابله می کننـد و هیچ کشوری با ملتها نمی تواند مقابله کند. کشورها با دولتها مقابله می کنند و با ارتشهایی که قلوب مردم با آنها نیستند.

شما کوشش کنید و به دوستان خودتان بگویید که کوشش کنند که قلوب مردم را به دست بیاورند. همان طوری که در صدر اسلام قلوب مردم متوجه به حکومت بود. حکومت صدر اسلام؛ حکومت بر قلوب بود. و لهذا با جمعیتهای کم بر امپراتوریهای بزرگ غلبه کردند.(۱)

با ملت بودن و بدون ملت بودن

شما مردم را برای پشتیبانی از خود لازم داریـد. دولت بـدون پشتیبانی مردم تواند کار بکند و هر یک از ادارات و وزارتخانه ها باید این مسئله را مد نظر داشته باشند که برای خدا، مردم را راضی نگه دارند. و اگر شما تاریخ پنجاه سال سلطنت را ملاحظه کنیـد، آن وقت تکلیف خودتان را می دانیـد که با ملت بودن چیست و بـدون ملت بودن چیست. همه ما بایـد برای خـدمت به توده هایی که در طول تاریخ همیشه محروم بوده اند، کوشـش کنیم. و دولت باید آنها را مقدم بدارد و مغزهایی را که مشغول به کارنـد تشویق بکنـد. و دولت بایـد این فرصت را، که در این کشور افرادی پیـدا می شونـد که خودشان می توانند کارها را انجام بدهند، غنیمت بشمارد و به تدریج، ان شاءاللّه، به آن جایی برسند که ما دیگر به خارج احتیاجی نداشته باشیم. و

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۸۰.

مسلما اینها تشویق می خواهند و شما باید به این فکر باشید که برای خدا کار کنید تا نتیجه کارتان تا ابد باقی بماند. و بدانید هر کاری که شما انجام دهید و ملت از آن استفاده اسلامی و فرهنگی بکند، برای شما فایده دارد، اگر شما هم نباشید.(۱)

نقش ملت در پشتیبانی از دولت

شما که در شهربانی کاشان هستید، آن هم که در شهربانی قم است، آن هم که رئیس شهربانی کل است، آن هم که رئیس ارتش کل است، آن هم که رئیس ژاندارمری کل است، آن هم که رئیس دولت است، اینها توجه داشته باشند که آنکه می تواند اینها را نگه دارد و حفظ کند ملت است. ملت می تواند این قدرتها را حفظ کند. اگر ملت پشتیبان این جمعیت شد، اینها همه کاری می توانند بکنند. و اگر ملت یکوقتی نارضایتی پیدا کرد، اگر امروز صحبت نکنند، چند روز دیگر صدایشان درمی آید؛ چند وقت دیگر صدایشان درمی آید. آن روزی که ملت صدایش در بیاید، دیگر نمی تواند یک قدرتی با آن مقابله بکند. از این جهت، باید همه ما توجه به این معنا داشته باشیم که آنچه ملت را راضی می کند این است که ببینند که شهربانی برای آنهاست؛ نه شهربانی ضد آنهاست. در زمان طاغوت، مردم شهربانی را، ارتش را، ژاندارمری را، دولت را، تا برسد به خود آن آدم، ضد خودشان می دیدند. اگر هم فرض کنیم یک شهربانی یا یک رئیس شهربانی بود که

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۹۳ تا ۴۹۴.

این موافق با ملت بود، نمی توانست عملی بکند که مردم از او احساس کنند که این موافق است، ولهذا خوب و بدش در نظر همه مردم بد بود؛ و آن پایگاهی که باید از آن اول تا آن آخر داشته باشد، در ملت آن پایگاه را از دست داد. وقتی بنا شد که پایگاه ملت از دست رفت، و نتوانستند هم جوری بکنند که دوباره اعاده اش بکنند، این است که فرو می ریزد.(۱)

پایگاه مردمی، رمز پایداری نظام

این الان برای شما و ما و همه قشرهای دولت و ملت، و خصوصا قشرهایی که قوای انتظامی هستند، این باید یک سرمشق و یک الگو باشد که ببینیم که یک قدرت بزرگ وقتی پایگاه ملی ندارد، این قدرت نمی تواند بایستد سرپای خودش. یک قدرت ولو بزرگ نباشد اگر پایگاه ملی داشته باشد، این غلبه می کند. کوشش کنید که پایگاه ملی برای خودتان درست کنید. این به این است که گمان نکنید که شما صاحب مقام هستید، منصب هستید باید به مردم فشار بیاورید. هرچه صاحب منصب ارشد باشد باید بیشتر خدمتگزار باشد. مردم بفهمند که هر درجه ای که این بالا می رود با مردم متواضعتر می شود. اگر یک همچو کاری شد و یک چنین توجهی به مسائل شد و یک همچو عبرتی از تاریخ برای ما شد، هر قوه ای پایگاه ملی پیدا می کند؛ و پایگاه ملی حافظ اوست؛ حفظ می کند او را. شهربانی هر شهری اگر چنانچه در خدمت مردم باشد؛ اینطور نباشد که مردم وقتی اسم

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۱۰ تا ۵۱۱.

کلانتری را بشنوند بلرزند به خودشان! وقتی بخواهند بروند طرف کلانتری مثل اینکه طرف حبس دارند می روند یا طرف کشتارگاه می روند! خیال کنند دارند طرف منزلشان می روند، یا طرف جایی می روند که عدالت توی آن هست، جایی می روند که ظلم در آن نیست، جایی می روند که با مردم دوست هست، نه دشمن، اگر اینطور شد، دلهای مردم متوجه می شود. مردم زود راضی می شوند، مردم نفوسشان اینطور است که زود راضی می شوند. یک نوازش از یک نفر صاحب منصب برای مردم کافی است که تا مدتها اینها دلشان راضی باشد از او.(۱)

حکومت بر دلها، تنها راه اقتدار دولتها

کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم. وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضی است؛ ملت از شما راضی است؛ قدرت در دست شما باقی می ماند، و مردم هم پشتیبان شمایند؛ اگر یک کسی بیاید بخواهد به شما یک تعدی بکند، ملت به او حمله می کند. به خلاف اینکه اگر مردم دیدند که اینها با آنها نیستند، اینها دشمن آنها هستند، اگر یک کسی بیاید، یک دزدی بیاید بخواهد به شما حمله کند، آنها کمکش هم می کنند. این یک مطلبی است که الان ما از این تاریخ موجودی که بر ما گذشت باید عبرت بگیریم؛ و بدانیم که اگر پایگاه داشت این مرد بین مردم، اگر نصف قدرتش را صرف کرده بود برای ارضای مردم، هرگز این

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۱۱ تا ۵۱۲.

قدرت به هم نمی خورد؛ هرگز مخالفت با او نمی شد؛ لکن مع الاسف همه قدرتش را روی هم گذاشت بر ضد مردم. به طوری که اگر می رفت به زیارت حضرت رضا، هر که می شنید می گفت که دارد حقه بازی می کند! اگر قرآن طبع می کرد و بین مردم منتشر می کرد، دست هرکس می آمد می گفت که این مثل قرآن معاویه است! این برای این است که عمل نشان نداد به مردم؛ یک عملی که با آن عمل بتواند پایه برای خودش درست بکند. او آن قدرت بالا بود؛ فرق نمی کند؛ شما هم که در کاشان هستید و در آنجا یک اداره ای دارید همین معنا در آنجا هم جاری است؛ آن برای همه ملت بود، شما برای ملت کاشان هستید؛ قم هم برای قم هست؛ تهران هم برای تهران هست. این یک مسئله کلی است برای همه ما که فکر این باشیم که برای ملتمان بفهمد ملت که ما خدمتگزار ملت هستیم؛ ملت ادراک کند که ما خیر او را می خواهیم، وقتی آن را ادراک کرد که ما همه خیر ملت راخواهیم، ملت هم پشتیبان ماست.

ان شاءاللّه خدا همه شما را حفظ کند. همه موفق باشید و همه خدمتگزار باشید و در این خدمتگزاری بدانید که هم رضای خدا را تحصیل کردید؛ و هم رضای ملت که رضای خداست تحصیل کردید.(۱)

سبب عمده شکست کشورها

عمده شکستهایی که کشورها می خورند برای پوسیدگی است که از

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۱۲ تا ۵۱۳.

باطن خودشان پیدا می شود. ارتششان از آنها جدا می شود؛ ملت پشت به آنها می کند. همین پیروزی که شما مشاهده کردید در ایران، دیدید که ملت پشت کرده بود به دستگاه و فریاد می کرد «نمی خواهیم». ارتش هم از همین ملت بودند، ژاندارمری هم از همین ملت بودند، اینها برادر بودند، می دیدند که نمی شود مخالفت کرد؛ نمی شود تا آخر سرکوبی کرد ملت را، این است که پیوستند به ملت. خرابیها مال این است که یک مملکتی قوای انتظامی اش را جدا کنند از ملت؛ ارتشش از ملت جدا باشد؛ به طوری که ملت وقتی که ارتش را ببیند از آن فرار کند؛ ارتش هم در ذهنش این باشد که باید سرکوبی کند ملت را! ژاندارمری اش هم همین طور. شهربانی اش هم همین طور. اداراتش هم همین طور. وقتی بنا شد که یک کشوری اینطور حالش شد که ملت علی حده شدند و دولت با همه بساطش هم علی حده، این دولت پشتیبان ندارد. ملت باید پشتیبان دولتها باشد. دولتی که پشتیبان ندارد شکست خواهد خورد. همه دولتهایی که در خارج شکست می خورند و مال خودمان هم دیدیم که رژیم سلطنت اصلا به هم خورد برای همین بود که تفاهم مابین ملت و رژیم نبود. اگر ملت با رژیم تفاهم داشتند، این مسائل پیش نمی آمد؛ اصلا الان شما مشغول کار خودتان بودید؛ ما هم مشغول کار خودمان، این مسائل روی همین زمینه پیش آمد که دولتها در مقابل ملت می ایستادند و جبهه گرفتند، ملت هم در مقابل دولت همین طور بود، وقتی اینطور شد، نمی تواند دوام داشته باشد. ممکن است سرنیزه تا یک مدتی باشد، اما دوام نمی تواند داشته باشد. اما اگر ملت و دولت هر دو با هم باشند، دوست باشند، اینها خودشان را خدمتگزار آنها بدانند، آنها خودشان

را پشتیبان اینها بدانند، هر دو به هم خدمت بخواهند بکنند، یک همچو ملت و دولتی هیچ وقت شکست نخواهد خورد. تا اینطور هستید که با ملت هستید، تا اینطور هستید که توجه به خدا داشته باشید، شکست برایتان نیست.(۱)

آسیب پذیری نظام در جدایی مردم از مسئولان

شما هر چه خوف دارید، از خودتان بترسید. از اینکه مبادا خدای نخواسته مسیر، یک مسیر دیگر بشود و راه، یک راه دیگری باشد و توجه به این چیزی که الان هست، از دست برود و مردمی بودن از دستتان برود. از این بترسید که اگر خدای نخواسته یک وقت این قضیه پیش آمد و شما از آن مردمی بودن بیرون رفتید و یک وضع دیگری پیدا کردید و خیال کردید حالایی که من نخست وزیرم، حالا-یی که من رئیس جمهورم، حالا-یی که من وزیر کذا هستم، باید چه و چه و چه باشم، آن وقت بدانید که آسیب می بینید؛ یعنی، آن وقت است که خارجیها به شما طمع می کنند.

آنها می دانند که از چه راه باید یک کشوری را به تباهی بکشانند. آنها می دانند که باید از راه خود حکومت، از راه خود دولت، از راه خود مجلس، از راه خود اینها، این کارها را انجام بدهند.(۲)

ص: ۲۰۸

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۶.

حفظ پشتوانه مردمی توسط مسئولان

شما بایـد کوشـش کنیـد همه تان، هر کس در هر وزارتخانه هست بایـد کوشـش کند که اجزای این وزارتخانه، افرادی که در آن وزارتخانه هست، وضع روحی اش جوری باشد که با مردم بسازد. مردم باز احساس نکنند که در این وزارتخانه هم وقتی ما بخواهیم کارمان را به وزیر بـدهیم، بایـد یک مـدتی دم در بایستیم و یک مدتی آن مامور و آن مامور و آن مامور، تا برسانند ما را به آنجا، آنجا هم پشت در بایستیم. نه، این وضع اگر یک وقت خـدای نخواسـته دیدید دارد این طور می شود، بدانید که دارید رو به تباهی می روید، قدم دارید بر می دارید رو به تباهی. آن روزی شما قوی هستید که این بقال سر محله و آن مومن توی مسـجد و آن کسـی که در جاهای بزرگ و اعیان و اشـراف فرض کنید هست، برای شـما این طور نباشد که برای او یک کاری بکنیـد، برای این نکنیـد. اینها را مقـدم بر آنها بدانید؛ اینهایی که شـما را به وزارت رسانده اند با اینکه وزارت الان یک چیز مهمی نیست پیش شـما اینهایی که قدرتمنـدها را بیرون کردند، اینهایی که همه آن اشخاصـی که مقدرات یک کشور در دسـتشان بود و ما را و شـما را و همه کشور را به تباهی کشـیده بودنـد، آنها را بیرون زدنـد، اینها را بایـد ما قدرشان را بدانیم؛ یعنی نگه شـان داریم. برای خـدا، برای اسـلام، برای حیثیت خودتان، برای حیثیت کشورتان، بایـد این سـر و پا برهنه ها را نگه شان داریـد؛ اینهایی که بعـد از همین که هر شـهیدی شـما پیداکنید، آن طور برایش تظاهرات می کنند، آن طور برایش عرض بکنم به سر و سینه خودشان می زنند، که می بینید نشان می دهند. یک همچو ملتی را باید با همین وضع نگه داشت و این به

دست امثال شماست که این طور باقی بماند. اگر یک وقت سر خورده بشوند از دولت و خیال کنند که دولت دارد برای خودش یک کارهایی انجام می دهد و برای ما نیست و چطور، آن وقت هست که شما هر کدامتان خدای نخواسته از بین بروید، یک کسی برایتان فاتحه نمی خواند. شما کاری بکنید که بعد از مردنتان هم این طور وضع مردم باشد با شما؛ بعد از شهادت هم اگر نصیبتان شد مردم با شما این جور باشند. پیش خدا، این ارزش دارد. وقتی خدای تبارک و تعالی دید که یک جمعیتی ایستاده اند و فریاد می زنند، توی سرشان می زنند که رجایی چه، خدا به رجایی رحم خواهد کرد. اگر خدای نخواسته هم آن یک اشکالاتی در آن باشد، به همین، خدا رحم می کند. خوب، مومن، چهل تا مومن شهادت بدهند به خوبی یک کسی، خدا قبول می کند این را؛ برای اینکه یک آدمی است که چهل نفر مومن این را به خوبی شناخته اند، وقتی به خوبی شناختند، خداوند عفو می کند؛ فرضا از اینکه یک جمعیتهایی این طوری بریزند در خیابان و آن طور و به سر و سینه شان بزنند برای آنها. ارزش آقای رجایی، ارزش آقای باهنر، ارزش آقای بهشتی(۱) و ارزش این ائمه جمعه مظلوم ما(۲) به این نبود که یک مثلا دستگاهی دارد، ارزششان به این بود که «خودی» بودند، با مردم بودند، برای مردم خدمت می کردند، مردم احساس کرده بودند که اینها برای آنها دارند خدمت می کنند ولهذا آن همه تبلیغاتی که با دستهای فاسد

۱- ۱. شهید سید محمد حسینی بهشتی.

۲- ۲. شهیدان: قاضی طباطبایی، مدنی، صدوقی، دستغیب و اشرفی اصفهانی.

بر ضد مرحوم بهشتی بالخصوص آنقدر کارها کردند و نسبت به مرحوم رجایی هم، آن آدم فاسد(۱) آنقدر پافشاری کرد و اذیت کرد، مردم اعتنایی هیچ به او نکردند و همان طور با آنها رفتار کردند. مردم همان طور آن تلافیهایی که در آن وقت سر آن مظلوم در آمد، مردم درست کردند، بعد از فوت ایشان آن طور کردند. و همه شما باید وضعتان یک همچو وضعی باشد. و من امیدوارم که همه این وضع را توجه به آن بکنید و حفظش بکنید. بخواهید اسلام حفظ بشود. این وضع را باید حفظ بکنید. بخواهید که ایران حفظ بشود. همین را باید حفظش کنید. بخواهید خودتان محفوظ بمانید. همین را باید حفظ کنید.(۲)

همگامی ملت با دولت

من امیدوارم که بشود ان شاءاللّٰه. یک صبغه اسلامی پیدا بکند. یک شبیهی؛ یک قدری شباهت به حکومت اسلام باشد. و اگر باشد امیدواریم که بشود همه اش، اما هر چه بتوانیم، اگر بشود، یک مملکت آرامی که هیچ کس به این فکر نیست که به دیگری تعدی بکند. نه دولت به ملت؛ نه ملت به دولت. و مردم هم از روی رضا و رغبت مالیاتی که برای حفظ خودشان است، برای حفظ سرحدات خودشان است، برای خودشان با رضا و رغبت می دهند. هر کسی فرض کنید که یک کسی گوسفند دارد، ده هزار گوسفند دارد، اگر یک نفر بیاید بگوید من اینها را حفاظت می کنم، خوب، بداند این

۱- ۱. ابوالحسن بنی صدر.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۷ تا ۴۴۹.

امین است و حفظ می کند، این از روی رضا و رغبت به او اجرت می دهد، چیز می دهد که حفظش کند. یک کسی که خودش نمی تواند حفظ کند، آن اشخاصی که بیایند بگویند ما حفظش می کنیم، خودش از روی رضا و رغبت به او پول می دهد. خوب، یک مملکتی است که مردم که نمی توانند این مملکت را اداره بکنند و حالا که نمی توانند اداره کنند، خوب یک طایفه ای باید اداره کنند؛ سرحداتش را حفظ کنند؛ جهات دیگرش درست بشود. خوب، یک همچنین مملکتی مملکت خود مردم است، و دولت می خواهد حفاظت کند آن را، انتظامات را ایجاد کند، شهرداری می خواهد شهر را آباد کند، دولت می خواهد راهها را درست بکند، و این چیزی است که مال خود مردم است و به دسترس خود مردم، برای خود مردم دارد انجام می دهد، وقتی اینطور شد، خود مردم با رضا و رغبت دیگر دو دفتر هم درست نمی کنند! می دهند برای اصلاح امورشان. و اگر یک دغل هم پیدا بشود، آن وقت کم می شود. اینطور نیست که همه باشند. کم می شود.(۱)

حکومتهای مردمی و دستاورد آن

وقتی که اینطور باشد که بتواند یک سلطان مملکت، فرض کنید یا یک نخست وزیر مملکت، بتواند برود توی مردم، با مردم باشد، صحبت کند، حرف بزند، چه بکند، وقتی اینطور باشد، خوب، اساس به احترام صدرنشینی اش و حکومتی اش باز هست، با اضافه اینکه مردم پشتیبان او

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۳۳ تا ۲۳۴.

هستند، مردم او را چون پاسبان خودشان می دانند، پشتیبانشان هستند. اما وقتی که بگویند پاسبان عقرب است و می زند آدم را، به اسم پاسبانی اخاذی می کند، مردم را می چاپد، خوب، این دیگر معلوم است که مردم با او بدبین می شوند. اگر دیدند که روسای مالیه، مثلاً اینها یک قدری مالیات می گیرند یک قدری هم زیادتر از مالیات برای خودشان، یک قدری هم مامورشان می رود چه می کند، مردم حتی الامکان مالیات نمی دهند؛ حتی الامکان بتوانند از زیر بارش فرار می کنند. اما وقتی دیدند آنکه آمده است برای حفظ خودشان و برای حفظ مملکتشان برای حفظ دارایی شان، برای حفظ جانشان اینها دارند زحمت می کشند، خوب، قهرا آدم وقتی دید یک کسی به او محبت می کند، به او محبت می کند؛ آن وقت مالیاتها را با رضا و رغبت و با صورت گشاده به آنها می دهد. جدیت بکنید که با مردم رفتارتان خوب باشد. اینها بندگان خدا هستند. با اینها رفتارتان خوب باشد. همه جا، همه کس، همه مردم با هم، جدیت بکنند که همه با هم خوب باشند؛ یک محیط برادری ایجاد بشود در یک مملکت اگر یک محیط برادری ایجاد شد، یک محیطی که قرآن کریم فرماید که مومنین اخوه هستند، برادر هستند، همه مومنها با هم برادر هستند، وقتی یک محیط برادری پیدا شد، صلح و صفا پیدا شد، دیگر اینطور ناراحتیها و اینطور چیزها که باید بشود، نمی شود.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۳۷ تا ۲۳۸.

در حکومت اسلامی، فرمانفرمایی و فرمانبری نیست

از جمله تحولاتی که باید بشود و شما آقایان باید کوشش کنید، این است که به این کلمه «فرماندار» مغرور نشوید که شما فرماندارید. این کلمه فرماندار، مال وقتی است که فرمان باشد و فرمانبر باشد، و برادری نباشد و طبقه ای طاغوتی باشد، مردم دیگر فرمانبردار آنها، در صورتی که در اسلام مطرح نیست. آنهایی که سرتاسر کشور اسلامی را اداره می کردند، آن هم آن کشوری که از حجاز تا مصر، افریقا، عراق، ایران و همه این ممالک اسلامی که می بینید، اروپا هم یک مقداری اش تحت فرمان بود، مع ذلک اینطور نبود که معاملاتشان با رعیت، معامله فرمانفرما و فرمانبر باشد. خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله وضعشان با مردم مثل یکی از سایرین بود، یکی از اشخاص بود. نه یک منزل فرمانفرمایی داشتند و نه در محافل که بودند یک امتیازی بود که مردم ببینند که این بالا ـ نشستن است و پایین نشستن، این مسائل مطرح نبود. بعضی از این عربها که از خارج می آمدند و وارد مسجدشدند، پیغمبر را با سایرین نشسته بودند، وضع جوری بود که شناختند که خوب، کدام یکی پیغمبر است و کدام یکی اصحاب، می پرسیدند که کدام یکی تان هستی؟ برای اینکه وضع نشستن دور بود و حتی حالا شما اینجابینید که یک پتو اینجا انداخته اند و یک اشخاصی هم اینطوری نشسته اند، که اگر یکی از خارج بیاید یک امتیازی قائل می شود، نبود. حضرت امیر علیه السلام همان روزی که بیعت با وی کردند بیعت به خلافت رسول اللّه همان روز بیل و کلنگش را برداشت و رفت سراغ یک جایی که کار می کرد، خودش کار می کرد، دستش پینه داشت. وضع سردارها با این سردارهایی که حکومتهای

بلاد بودنـد با مردم وضع، وضع فرمانفرمایی و فرمانبرداری نبوده است. وضع خدمت بوده است که فرمانفرماها خدمتگزار مردم بودند.(۱)

حکومت محرومان و مستضعفان، نعمت بزرگ الهی

خاصیت یک حکومت محرومین، مستضعفین و حکومت مردمی این است که هم مجلسش می فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرافهمند که یعنی چه، هم رئیس جمهور و رئیس مجلس اش می دانند که این محرومیت یعنی چه؛ برای اینکه خودشان لمس کرده اند، خودشان لمس محرومیت را کرده اند؛ اینها می فهمند که ناداری یعنی چه و محرومیت یعنی چه. ولهذا خاصیتی که حکومت محرومین دارد چند چیز است که حالا ـ من بعضی اش را عرض می کنم. یکی اینکه چون احساس کرده اند محرومیت را، به فکر محرومین می توانند باشند. می توانند که بفهمند که راه اگر نباشد و این مریض در یک دهکده ای مریض بشود و بخواهند بیاورندش به شهر، چه مصیبت هست، برای اینکه، راه نیست باید با الاغ مثلا با اسب بیاورند. اینها می فهمند این یعنی چه، در ذهنشان این معنا می آید. اینها می فهمند که محرومیت از حیث بهداری و درمانگاه یعنی چه. اینها می فهمند که محرومیت از حیث آب و برق یعنی چه. اینها از باب اینکه خودشان لمس کرده اند این مسائل را، می توانند بفهمند. به خلاف آن قشری که سابق متکفل این امور بود نمی توانستند بفهمند. یعنی یک کسی که در مهد اشرافیت به اصطلاح آن وقت بزرگ شده است و از اولی که چشمش

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۱۶ تا ۱۱۷.

را بـاز کرده است بـا نوکر و کلفت و حشم و اینهـا روبرو بوده، این وقتی بزرگ شـد خیال می کنـد همه چیز همین است. نمی توانـد ادراک کنـد که یـک طبقه ای هسـتند که نان ندارنـد، یک طبقه ای هسـتند که نمی تواننـد زنـدگی کننـد. این یکی از خاصیت های حکومت محرومین و مستضعفین است.(۱)

خوف نداشتن از قدرتها، ویژگی حکومت محرومان

یکی از خاصـیت های بزرگش این است که اینها دیگر از قدرت ها نمی ترسند. خاصیت اعیانیت و اشرافیت به اصطلاح و رفاه این است که چون همیشه خوف این مطلب که نبـادا از این مقـام، پـایین بیـایم و نبادا یک لطمه ای به اشـرافیت من بخورد، این خوف، اسـباب این می شد که نسبت به زیر دست ها ظالم و نسبت به بالا دست ها توسری خور باشد. یک نفر که نخست وزیر بود، وزیر بود و در تاریـخ، در طول تاریـخ از کسـانی بود که متکفل امور کشور بود، نسـبت به زیردسـتان با تمام معنا ظلم می کرد به حسب نوع البته ولی وقتی مواجه می شـد بـا یـک سـفارتخانه خارجی، کمال ذلت را داشت. این خاصـیت اشـرافیت، به اصطلاح اشرافیت آن معناست که آنها داشتند، و خاصیت حکومت رفاه طلبان است که در مقابل سفارتخانه های خارجی ذلیل بودنـد و در مقابل رعیت خودشان و قشـر محرومین با کمال قلدری رفتار می کردند. از قراری که من شـنیدم همین محمدرضـا در اواخر سـال جنایاتش وقتی که ایران قیام کرد و آن بساط را و آن نهضت را، انقلاب را بپاکرد و دیدنـد خارجی ها که نمی توانند این را

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۸ تا ۲۹.

دیگر اینجا نگه دارند، دیگر این عروسک به درد نمی خورد، گفتند از بعضـی اشخاصی که نقل کردند که از خود آنها بودند و حاضـر قضیه بودند که وقتی از طرف امریکا با او آمدند و گفتند که شما باید دیگر بروید، او که نشسته بود یک قلم دستش بود لرزیـد و قلم از دسـتش افتاد، این قـدر عاجز بود؛ اما نسـبت به ملت دیدید که چه کرد، حکومت محرومان این خاصـیت را دارد که امروز اگر رئیس جمهور امریکا بیایـد اینجا بخواهـد به یک نفر از کارمنـدهای اداره، دولت ما یک درشتی بکند یک سیلی می خورد. در حکومت، حکومت های سابق تعقل نمی کردنـد که می شود یک سـفارتخانه امریکایی با یک سـفارتخانه شوروی را باهاش این رفتاری بکنند که در حکومت محرومین شد، تعقل این مطلب را برای آنها امکان نداشت. امروز خاصیت حکومت محرومین این است که خوف به دلشان راه نمی دهند. امریکا از آن طرف دریاها نشسته و فرمان می دهد بر حکومت های قلدری، همه فرمان برند، حکومت ایران که حکومت مستضعفین است هیچ اعتنا به او نمی کند.

ایران حکومت مردم است، حکومت مردمی دیگر نمی توانـد بترسـد از اینکه امریکا چی می گوید. حکومت مسـتمندان است، حکومت مستضـعفان است. اینها در دلشان خوف نیست به اینکه اگر چه بشود ما مقام مان را از دست می دهیم. مقام نیست تو کار، هیـچ یک از اینها به فکر این نیسـتند که ما الان یک مقامی داریم و مقام فروشـی بکننـد. و هیـچ کـدام هم یک زنـدگی اشرافی ندارند که بترسند از دستشان گرفته بشود. و چون حکومت ایمان است، خوف از شهادت هم ندارند. بنابراین، امریکا و امثال امریکا تصور

نکننـد که با یک کلمه ای که در سابق، زمان شاه و زمان رضاخان و محمـدرضاخان می گفتنـد در اینجا اطاعت می شد، حالا هم آن هست. نخیر، حالا آن نیست. حالا اگر یک سـفیری از شـما نسـبت به یک نفر از کارمنـدهای ما بخواهـد یک جسارتی بکنـد غـایت امر ایـن است کـه او را بیرونش کننـد. اگر در همیـن جـا تربیتش نکننـد. حکـومت، حکـومت محرومیـن اسـت، محرومین ترس ندارنـد از این امور، آن حکومت اشـراف بود که تشـرزدید و آنهـا جـا می خوردنـد. اینها حکومت توده است، تـوده مردم است، محرومین است، بـازار است، خیابـان است و کارگراننـد و کشـاورزان، حکـومت مـال اینهـاست. یـک همچو حکومتی، یـک همچو بافتی که در حکومت ایران است امروز، این بافت جوری است که خوف تویش نیست. از چی بترسـند؟ بترسـند شـهید می شوند؟ بسیارند، بسیاری هستند که آرزوی این کار را می کنند. بترسند مقام از آنها گرفته بشود؟ مقامی تو کار نیست تا گرفته بشود. بترسـند نمی دانم پارک ها و نمی دانم دهات از آنها گرفته بشود؟ نه پارکی دارنـد، نه دهی دارنـد، این از خاصیت حکومت محرومین است که نه از این ابرقدرت می ترسد و نه از آن ابرقدرت ترسد و از جنگ هم نمی ترسند. شمـا خیـال می کنیـد که اگر در زمـان سابق یک همچو جنگی پیش می آمـد، وضع ایران این نحو بود که مردم بایسـتند و در جبهه و پشت جبهه بایستند و اینطور توی دهنی بزنند به امریکا؟(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۹ تا ۳۱.

ناتوانی قدرتها در مواجهه با حکومتهای مردمی

اساس ادامه یک پیروزی و ادامه یک انقلاب در یک امری است که به نظر می آید در راس امور واقع است و او اینکه دولت، مجلس و کسانی که در ارتش هستند و سپاه و همه اینها از طبقه متوسط و مادون متوسط باشند. اساس سلطه ای که بر کشورها و بر کشور ما از طرف غیر واقع شده است، افراد مرفه و کسانی که سرمایه های بزرگ داشته اند، یا قدرت برای حفظ خودشان و حیثیت خودشان در دست داشته اند، می باشند. مادامی که مجلس و ارگانهای دولتی و همه اینها و مردم از این طبقه متوسط و مادون متوسط تشکیل بشود، امکان ندارد که یک دولت بزرگی، یک قدرت بزرگی به هم بزند اوضاع را. همیشه این قدرتهای بزرگ در هر کشوری یک نفر را با او تفاهم می کردند که این یک نفر برای خودش و برای قدرتمندی خودش و برای سرمایه خودش فعالیت می کرد. او را می دیدند و ملت را می چاپیدند و به اصطلاح کدخدا را می دیدند و ده را می چاپیدند. هیچ وقت قدرتهای بزرگ مواجه با ملتها، اگر شدند نتوانستند کار خودشان را انجام بدهند و مواجه هم نشدند. هر وقت که می خواستند یک دولتی را یا یک سلطنتی را یا یک ریاست جمهوری را که بر وفق مرام آنها عمل نمی کرده از بین بردارند، در مقابل او یک قدرت دیگری می تراشیدند و با آن قدرت این قدرت را از بین می بردند. کار به دست ملت نبوده است و کار به دست طبقه متوسط و مادون متوسط نبوده است.(۱)

ص: ۲۱۹

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۹ تا ۲۰.

سوء استفاده قدرتهای بزرگ از روحیه قدرت طلبی مرفهین

اینکه این عمل را آنها انجام می دادند یک نکته روحی دارد و آن این است که انسان در باطن خودش و فطرت خودش تناهی ندارد؛ آمالش، آمالش غیر متناهی است، وقوف نمی کند آمال انسان و وقتی که این طور است، اگر انسان اسیر همین آمال غیر متوقف بشود و ببیند که یک ابرقدرتی این آمال او را و آن خواستهای مادی او را و آن قدرت او را و سلطه او را بر ملت خودش حفظ می کند، او دیگر در بند این نیست که برای ملت کار بکند؛ برای اینکه، از طبقه مرفه است و از طبقه قدرتمند است، و قدرتمندی هم و همین طور حب مال و جاه هم حدی ندارد، مرزی ندارد. آن برای حفظ قدرت خودش و پشتوانه ای که دارد، برای این حفظ قدرت با ملت آن می کند که همه حیثیت ملت و گنجینه های ملت را در دسترس او قرار بدهد، یک سهم ناچیزی هم برای خودش بگیرد. الان شما ملاحظه می کنید که قدرتهایی در دنیا هست از حیث مال که اگر اموالشان را تقسیم بکنند به این ۳۶ میلیون جمعیتی که ما داریم، اگر یک نفر از آنها اموالشان را تقسیم بکند، تمام افراد این ۳۶ میلیون مرفه می شوند و از طبقه باصطلاح خودشان بالا می شوند. یک نفر از آنها اینطور است، لکن همان آدمی که دارایی او به این اندازه بود، از این آدمی که درویش سر محله است حرصش به دنیا بیشتر بود، حرصش به مال بیشتر بود و بیشتر می خواست جمع بکند. هر چه مال اضافه بشود حرص انسان اضافه شود. هر چه قدرت اضافه بشود

حرص انسان به قدرت، اضافه می شود.(۱)

میدان ندادن به افراد مرفه برای استضعاف ملت

اگر مهذب نباشد انسان، آن قدرت را برای خودش به کار می گیرد. وقتی برای خودش به کار گرفت دولتهای بزرگی که هستند، ابرقدرتهایی که هستند یک همچو آدم قدرتمندی را پیدا می کنند و این آدم قدرتمند را به او بال و پر می دهند و این را به مقام می رسانند تا اینکه ملت را استضعاف کند و ذخایر ملت را بچاپد. شما ملاحظه وضع این پنجاه سال، یک قدری بیشتر را هم بکنید که انتخاب کردند خارجیها و بعد هم این مطلب را خودشان گفتند که رضاخان را انتخاب کردند و به او قدرت دادند و قدرت آنطور دادند که تمام این ملت را به استضعاف کشانید و حکومت جبار خودش را بر اینها قرار داد، و مردم را از همه چیز ساقط کرد و یک نفر بود. آنها آن یک نفر را دمش را می دیدند و کارهایشان را انجام می دادند و بعد از او هم محمدرضا را گذاشتند با آن همه افرادی که اطراف او بودند، و همه شان از آنها بودند که طبقه بسیار مرفه و خوشگذران و بالا و بالاها به اصطلاح آنها. باید ما متوجه باشیم، ملت ما متوجه باشند که وقتی که مجلسشان یک مجلسی است که از طبقه متوسط است و توی این مجلس آن «دوله»ها و «سلطنه»ها و «سلطنتی»ها را نداریم و در دولت هم آنطور دولتهایی که افراد مرفه سرمایه دار کذا باشند نداریم، در ارتش هم آن افراد سپهبد و کذایی که

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۰.

املاک بی انـدازه داشـتند و آپارتمانهای چنـدین طبقه داشـتند نداریم، این مملکت محفوظ می ماند. آن روزی که هر یک از شماها را ملت دیـد که داریـد از مرتبه متوسط می غلتید به طرف مرفه و دنبال این هسـتند که یا قدرت پیدا بکنید یا تمکن پیدا کنیـد، مردم باید توجه داشـته باشـند و اینطور افرادی که بتدریج ممکن است یک وقتی خدای نخواسـته پیدا بشود، آنها را سـر جـای خودشان بنشانـد. اگر ملت می خواهـد که این پیروزی تا آخر برسـد و به منتهای پیروزی که آمال همه است برسـد، باید مواظب آنهایی که دولت را تشـکیل می دهنـد، آن که رئیس جمهور است، آن که مجلس هست، مجلسـی هست، همه اینها را توجه بکنند که مبادا یک وقتی از طبقه متوسط به طبقه بالا و به اصطلاح خودشان مرفه به آن طبقه برسد. بدانید که اگر دولت اینطور باشـد و اگر ملت اینطور باشـد، و اگر مجلس و امثال اینها اینطور باشـد، اگر یک قـدرتی بخواهـد هجمه کنـد به اینجا، مـواجه بـا سـی میلیون جمعیت هست و نخواهـد توانست؛ نمی توانـد آن وقت پیـدا کنـد یـک کسـی که قدرتمنـد باشـد و آن قدرتمند را وادار کند که ملت را به استضعاف بکشند و بچاپند ملت را برای آنها، تاریخ همین طور بوده. مادامی که این ملتها در بینشـان افرادی پیـدا نشـده است که به آن مرتبه برسـد در بین آنهـا که قـدرت مالی یا قـدرت دیگرش زیاد بشود و به مردم حکومت کنـد، نمی تواننـد آنها این ملت را از بین ببرنـد و حکومت بر آنها کننـد. و بالاخره یک وقت یک ابرقدرتی مواجه با یک نفر، دو نفر، صـد نفر، پانصـد نفر هست که آنها را سـیر می کنـد و آنها به جان مردم می افتند و خودش هم کنارنشـیند و حکومت بالاتر را خودش دارد، حکومت پایینتر را به این آدمی که، یا این

آدمهایی که در این کشور هستند واگذار می کند. اساس استضعاف ملتها از خودشان و از قدرتمندان بین خودشان بوده و شما شکر کنید که یک همچو مجلسی دارید که از طبقه مرفه توی آن هیچ نیست. آن طبقه ای که اگر مالش را تقسیم کند بین ملت ما، ملت ما ثروتمند می شوند، ندارید حالا. در دولت هم ندارید یک همچو ثروتمندانی و یک همچو قدرتمندانی، ندارد دولت یک همچو قدرتی. رئیس جمهور یک همچو قدرتی که بتواند یک چیز انحرافی را به ملت تحمیل کند، یک همچو مجلسی نداریم که بتواند یا بخواهد یک امر انحرافی را تصویب کند و دولت هم مجری او باشد. مادامی که این حد متوسط محفوظ است این جمهوری محفوظ است و امکان مقابله نیست مابین قدرتهای بزرگ با همچو دولتی؛ بخواهند کودتا کنند، با کی کودتا کنند؟ بخواهند از خارج وارد کنند، مواجه با کی می شوند؟ مواجه با یک ملتی می شوند که همه شان از این طبقه ای هستند که این نهضت را به پیش بردند و با آن قدرت و با آن عظمت به پیش بردند. آنها مطالعه امور را می کنند و اقدام می کنند. آنها الان درصدد ایننـد که در بین خود این مردم یک بساطی درست کنند و اختلافاتی درست کنند و بعد تو این اختلافات یک نفر پیدا بکنند که آن، آن نفری که پیداست، در یک طرف واقع بشود و آنها هم به او قدرت بدهند، تا آنکه کم کم با قدرت داخلی، این کشور کم کم ضعیف بشود، و مردم روحیه شان ضعیف بشود و بعد تقدیم کنند به آنها. تا کشور ما این مقام را دارد که بحمدالله از آن طبقه مرفه بالایی که امور را در دست گرفته اند مبَّری هست. و امور کشور ما به دست امثال شماها و امور کشور ما به دست امثال این «رئیس

جمهور»ها و «رئیس مجلس»ها و «نخست وزیر»ها و وزرا و وکلا هست، شما مطمئن باشید که نخواهد توانست یک قدرت خارجی این پیروزی را از بین ببرد.(۱)

ارائه الگوی مردمی بودن نظام برای صدور انقلاب

ما که می گوییم انقلابمان را می خواهیم صادر کنیم به همه کشورهای اسلامی، بلکه به همه کشورهایی که مستکبرین بر ضد مستضعفین هستند، می خواهیم یک همچو وضعیتی پیش بیاوریم که دولت یک دولت زورگوی جبار آدمکش امثال ذلک نباشد و ملت یک ملتی نباشد که دشمن با دولت است. ما می خواهیم بین ملتها و دولتها آشتی بدهیم. دولتها اگر توجه بکنند و یا مطالعه کنند وضع ایران را و ببینند ملت ایران با دولت چه وضعی دارد، گمان ندارم که آنها تحت تاثیر واقع نشوند. البته قلمهای مسموم خارج، قلمها و نوشته ها و مطبوعات خارجی، رسانه های گروه خارجی، همه بر ضد ایران و بر ضد دولت و ملت ایران تبلیغات می کنند، لکن شما که داخل این کشور هستید، می دانید که تبلیغات آنها برای چه هست. برای این است که این ملت و دولت با هم شده اند. وقتی ملت و دولت با هم شد، قشرهای روحانی و قشرهای دانشگاهها و سایر قشرها، ارتشی و اشخاصی دیگر همه با هم هستند و همه یک فکر می کنند، البته منافع ابرقدرتها دیگرشود تامین بشود، یک حکومتی نمی آید روی کار که برای یک ابرقدرتی یک کلمه بگوید، اگر یک وکیلی، یک نخست وزیری، یک کلمه راجع به منافع

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۰ تا ۲۳.

ممالـك دیگر، منـافع اجنبیهـا حرف بزنـد، همین ملت است که در مقـابلش می ایسـتد و گـذارد. ما میل داریم که همه ممالک اسلامی، همه کشورهای اسلامی، همه کشورهای مستضعفین دنیا اینطور بشود که یک جمعیت باشند. در بین خود این جمعیت و در بیـن همین جمعیت، نخست وزیر، رئیس جمهـور، مجلس، افراد دیگری که در بنگاههـای دولـتی هسـتند، تعیین بشونـد تا آسیب بردار نباشد.(۱)

ص: ۲۲۵

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۹۵ تا ۹۶.

فصل هشتم: پشتوانه های اقتدار نظام

اسلامیّت انقلاب، انگیزه حضور مردم در صحنه ها

مهم همین معناست که کرارا من عرض کرده ام، این است که جمهوری چون اسلامی است و ملت اسلامی هستند، مسلم هستند، مادامی که دولت و رئیس جمهور و رئیس مجلس و مجلس و قوای قضائیه و ارتش و پاسدار و همه، رو به اسلام باشند این کشور اسلامی رو به آنهاست، و اساس همین است که برای خاطر اسلامی بودن از اول پیروزی حاصل شد. شما گمان نکنید که اگر یک انگیزه دیگری عرضه شده بود به این ملت، ملت مجتمع می شدند. برای اینکه ملت، ملت مسلمان است. وقتی که اسلام عرضه شد، خوب، تمام روحانیون، اکثر روحانیون، اکثر کسانی که در کار بودند تبلیغ کردند و مردم را به صحنه آوردند، و مردم هم خودشان با روی گشاده آمدند، و تا امروز هم تمام این فداکاریها، فداکاریهای روی اسلام است نه اینکه حساب دیگری دارد. مسئله ملیت هست، اما نه آن طوری که آقایان خیال می کنند که ما ملیت را بگیریم و کاری به اسلام نداشته باشیم، اول ملی باشیم و بعد اسلامی باشیم، نخیر، مسئله اسلامی بودن است که مردم را وادار کرد به اینکه جوان هایشان را بدهند و فریاد بزنند باز جنگ، این غیر از این چیزی نیست.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۸.

مدارس علمی و دانشگاههای متعهد، بنیان مرصوص در مقابل اجانب

پس از جنگ، از مـدارس علمی و دانشـگاهها، که در حقیقت قلب تپنده و نبض زننده ملت هسـتند، شـروع می کنیم. می دانیم که این دو مرکز در حقیقت دو شاخه اند از یک شـجره طیبه و دو بازو از یک مقام انسان روحانی؛ که اگر به صـلاح گرایند و تعهـد روحانی خود را حفظ کننـد و دست در دست هم در صف واحـد و در خـدمت به حق و خلق قیام کنند ملت را به کمال خود در دو بعـد معنوی و مادی رساننـد و آزادی و اسـتقلال را در کشور حفظ می کنند و چون سدی محکم و صـفی و بنیانی مرصوص در مقابـل تهـاجم اجـانب و نفوذ فسـاد ایسـتاده و ملت و کشور را بـا قـامتی راست و پرچمی افراشـته به سوی ترقی و تعـالی سوق می دهنـد. و خـدای نخواسـته اگر در هر یک از وظایف الهی و ملی خود انحراف پیـدا کننـد، به سـر ملت آن می آورند که دانشگاه وابسته در رژیم وابسته آورد، که اکنون نیز کشور و ملت اسلامی ما از گرفتاریهای آن خارج نشده. و شک نیست که گرفتـاری امروز مـا در بعـد اقتصـادی و فرهنگی و اجتماعی بلکه در جنگ تحمیلی و شـرارت وابسـتگان به دو قطب سلطه جو از آثار شوم دانشگاههای مبتلا به غرب و شرقزدگان ضداسلامی و ضد ملی است.

هجوم مغولانه رضاخان به حوزه های اسلامی و شعائر مذهبی، که اشخاصی که آن روز سیاه را درک کرده اند و به عیان دیده اند می دانند و با وصف و بیان نتوان آن را منعکس کرد و هجوم بدتر از مغول غربزدگان و شـرقزدگان به دانشـگاهها و مراکز آموزشی نوباوگان و جوانان که به کشور و

ص: ۲۲۷

مصالح ملت آن کرد که ملت و کشور را تا آستانه سقوط کشانید، بی انگیزه نبود. کوشش بیش از حد تربیت شدگان در مکاتب غرب و شرق و نیز مدعیان «ملی گرایی» در ایجاد عداوت بین دو قشر بسیار موثر روحانی و دانشگاهی بی جهت نبود. ماموریت رضاخان برای محو آثار شریعت در سراسر ایران با فشار و اختناق و قلدری، و خلف خطرناکتر از خودش در محو همان آثار به شکل نوین آن بود؛ که با تایید خداوند متعال و ادعیه حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا لمقدمه الفدا کوشش و جدیت و جانبازی زن و مرد و کوچک و بزرگ این ملت از شر حکومت طاغوتی وابسته به امریکا و از شر غربزدگان و شرقزدگان تا حدی رهانیده شد و با برقراری حکومت اسلامی، این غرب و شرقزدگان پشت به آن کردند و رو به قبله خود غرب و شرق نمودند و با قلم و قدم بر ضد حکومت اسلامی با شکلهای مختلف به جدیت و هیاهو برخاستند. این الهام گیرندگان از شرق و غرب اکثرا با اصل اسلام مخالفند؛ و استقلال و آزادی را که اسلام بیاورد نمی خواهند و بعضی نیز با کوتاه شدن دست امریکا مخالفند. منظور از طول کلام آن است که ملت عزیز عموما و متعهدان و متخصصان خصوصا و دولتمردان بالاخص به این دستگاههای آدم ساز و پشتوانه ارزشمند اهمیت ویژه ای دهند و با جان و دل در تقویت و تهذیب آن بکوشند.(۱)

ص: ۲۲۸

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۱ تا ۱۵۲.

محرومان و مستضعفان حامیان واقعی انقلاب و اسلام

مستمندان و فقرا و دورافتاده ها در صف مقدم جامعه هستند، و همینها و همین زاغه نشینان و همین حاشیه نشینان و همین محرومان بودند که این انقلاب را به ثمر رساندند. اینها بودند که از همه چیز خودشان در راه اسلام عزیز در رژیم سابق گذشتند و الان همه مشغول اند. همینها هستند که الان در جبهه ها مشغول به فداکاری هستند، و جوانهای همینهاست که در سرتاسر کشور، داخل و در خارج کشور مشغول اند برای تایید اسلام. و ملت شریف ایران قدر یک همچو جوانان و قدر یک همچو خانواده هایی که این جوانان را تحویل جامعه داده اند می داند؛ و عمده این است که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی یک درخشندگی خاص این افراد دارند. اگر نبودند این محرومان جامعه که دلبستگی به این دنیا به آن طوری که بالاتریها به خیال خودشان دارند، اگر نبود همت این محرومان و همت این روستائیان و همت این جنوب شهریها، اگر نبود این، نه رژیم سابق ظلمش از بین رفته بود و نه ما در مقابل مشکلات می توانستیم مقاومت کنیم. همه اینها از برکات اینهایی هستند که شما به امداد آنها برخاسته اید؛ و آنها لایق این هستند که ما با تواضع به خدمت آنها برویم و برای آنها خدمت کنیم؛ همه ما خدمتگزار آنها باید باشیم. آنها به ما منت دارند که ما را از این قیدی که ابرقدرتها به دست و پای ما بسته بودند نجات دادند. آنها بر کشور ما منت دارند که اسلام عزیز را در این کشور حاکم کردند. ما و شما برای آنها کاری نمی کنیم، آنها ما را رساندند به آنجایی که بتوانیم در مقابل همه قدرتها بایستیم و سرفراز باشیم که ما نه در طرف شرق هستیم و نه در

طرف غرب هستیم و نه احتیاجی به وابستگی آنها داریم. ما یک ملت مستقل هستیم. یک کشور مستقل آزاد و سرفراز هستیم که تمام ریشه های فساد را کنده ایم، یا ان شاءاللّه اگر یک ریشه های پوسیده ای هم مانده است می کنیم و این به برکت همین محرومان است.(۱)

قدر این جوانان حزب اللهی را بدانید

اینک به تمام متصدیان امور و دست اندرکاران کشور هشدار می دهم که قدر این جوانان حزب اللهی را بدانید، و از آنان قدردانی کنید و آنان را تشویق نمایید و در آغوش محبت خود حفظ کنید. اینان بودند که ایران را نجات دادند؛ و از این پس همینها هستند که انقلاب را پاسداری می کنند، و همینها هستند که با صرف هزینه ای کم در ظرف مدت کوتاهی با روشن بینی خاص خویش کارهای تعجب آوری نمودند که گمان نمی شد در ایران بتوان انجام داد. این مغزهای متعهد باید تشویق شوند تا شکوفا گردند. مسئولین صاحبان اصلی انقلاب را با بهانه های اساس پس نزنند تا به جای آنان کسانی را که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری آنان هستند جایگزین کنند. البته باید از متخصصان متعهد یا لااقل غیر معاند استفاده شود، لکن نه به قیمت کنار گذاشتن صاحبان اصلی انقلاب. چشمها و گوشها را باز کنید که دشمنان حیله بازان کارکشته هستند و ممکن است از ساده دلی شما استفاده کنند و مراکز حساس را کم کم به دست گیرند و

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۲۵ تا ۴۲۶.

انقلاب را به سوی غرب یا شرق بغلتانند. خداوند همه مسلمانان را از شر مخالفان اسلام و غارتگران کشورهای اسلامی حفظ بفرماید.(۱)

انگیزه قیام ۱۵ خرداد

پانزده خرداد چرا به وجود آمد؟ و مبداء وجود آن چه بود؟ و دنباله آن در سابق چه بود؟ و الان چیست؟ و بعدها چه خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را کی به وجود آورد؟ و دنباله آن را کی تعقیب کرد؟ و الان کی همان دنباله را تعقیب می کند؟ و پس از این امید به کیست؟ ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود؟ و تا کنون برای چه مقصدی است؟ و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند بشناسید؛ و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست بشناسید؛ و مخالفین ۱۵ خرداد، و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید. ۱۵ خرداد از همین مدرسه شروع شد. عصر عاشورا در همین مدرسه اجتماع عظیم بود؛ و بعد از اینکه صحبتهایی و افشاگریهایی شد، دنباله آن منتهی به ۱۵ خرداد شد. ۱۵ خرداد برای اسلام بود و به اسم اسلام بود و به مبدایت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیتها که الان اینجا هستند. اینها بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین سنخ جمعیت بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. و همین سنخ جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

افراد اسلامی بودند که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام نداشتند ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین جمعیتی که مقصدی غیر از اسلام ندارند در تعقیب ۱۵ خرداد تا حالا دنبال کردند. از همین جمعیت که مقصدی غیر از اسلام ندارند امید آن است که تعقیب کنند و نهضت ما را به ثمر برسانند.(۱)

آفرینندگان و حافظان و مدافعان حماسه ۱۵ خرداد

باید دید این جمعیت کی هستند. اینها که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند و آنها که در ۱۵ خرداد، به طوری که مشهور است، پانزده هزار فدایی دادند و آنهایی که پس از ۱۵ خرداد و ۱۵ خردادها و پس از قتل عام ۱۵ خرداد و قتل عامهای دیگر در میدانها آمدند چه قشری از جمعیت بودند؟ آنهایی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند، آنهایی که دنباله ۱۵ خرداد را تا کنون رساندند، آنهایی که برای شکستن سد رژیم فعالیت کردند، آنهایی که به خیابانها ریختند و فریاد «اللّه اکبر» کردند، همین قشر از جمعیت بودند. حق مال همین قشر از جمعیت است؛ دیگران هیچ حقی ندارند. الان کی منحرف دارد می کند مسیر ملت ما را؟ چه گروههایی هستند که ملت ما را از این مسیر می خواهند منحرف کنند؟ چه جمعیتهایی هستند که نهضت اسلامی را می خواهند از اسلامیتش منحرف کنند؟ اینها گروههایی هستند که عده ای از آنها نمی دانند قضایا را، جاهلند؛ و عده ای هستند عالما عامدا با اسلام

ص: ۲۳۲

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳ تا ۵۴.

مخالفند. آنهایی که جاهلند باید هدایت کرد، باید گفت به آنها که ای آقایان ! که خیال می کنید به غیر از اسلام در ایران می تواند چیزی پیش ببرد،ای کسانی که گمان می کنید قدرتی غیر اسلام رژیم را ساقط کرده است،ای کسانی که احتمال می دهید که غیر مسلمین و غیر اسلام کس دیگر دخالت داشته است، شما مطالعه کنید، بررسی کنید اشخاصی که در ۱۵ خرداد جان دادند، سنگهای قبرهای آنها را ببینید کی بودند اینها. اگر یک سنگ قبر از این قشرهای دیگر غیر اسلامی پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته اند. اگر در قشرهای اسلامی یک سنگ قبر از آن درجه های بالا پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته اند. ولی پیدا نمی کنید. هر چه هست این قشر پایین است، این قشر کشاورز است، این قشر کارگر است، این تاجر مسلم است؛ این کاسب مسلم است؛ این روحانی متعهد است. هر چه هست از این قشر است. پس ۱۵ خرداد را به تبع اسلام اینها بوجود آوردند و به تبع اسلام اینها حفظ کردند؛ و به تبع اسلام اینها نگهداری می کنند. کسانی که گمان می کنند غیر قدرت اسلام می توانست یک همچو سدی را بشکند در خطا هستند.(۱)

تواضع و تعظیم در برابر ملت

از ۱۵ خرداد تا حالا که آمدیم، خون دادیم یعنی شما خون دادید، من که نشسته ام اینجا. من هم هیچ حقی ندارم. شما خون دادید. شماها به میدان رفتید؛ شماها مبارزه کردید؛ ماها هیچ حقی نداریم. ما باید برای شما خدمت

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۴ تا ۵۵.

کنیم. خودمان نباید استفاده کنیم. نه استفاده عنوانی. خاک بر سر من که بخواهم استفاده عنوانی از شما بکنم! خاک بر سر من که بخواهم خون شما ریخته بشود و من استفاده اش را ببرم! گریه و ابراز احساسات شدید جمعیت و شعار درود بر خمینی طبقه های بالا، آنهایی که فعالیت هیچ نداشتند و مخالفت هم ندارند، حقی ندارند، و نباید حقی داشته باشند؛ لکن اگر از حالا خدمت بکنند، صاحب حق می شوند. و من مایوسم که خدمت بکنند. آنهایی که نظر انحرافی دارند، آنهایی که نظر خیانت به اسلام و این ملت دارند، آنهایی که اسلام ۱۴۰۰ ساله را کافی نمی دانند، آنها باید حسابشان را از ملت جدا کنند. جدا هم هست. ما از این به بعد احتیاج به شما داریم. احتیاج به همین طبقه؛ و بی نیاز از آن طبقات.(۱)

اگر سپاه نبود کشور هم نبود

من از سپاه راضی هستم، و به هیچ وجه نظرم از شما برنمی گردد. اگر سپاه نبود، کشور هم نبود. من سپاه پاسداران را بسیار عزیز و گرامی می دارم. چشم من به شماست. شما هیچ سابقه ای جز سابقه اسلامی ندارید. سلام مرا به همه برسانید. من از همه شما متشکرم.(۲)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۶ تا ۵۷.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۱۴.

آتش دوزخ جایگاه مسئولین غافل از بسیج

من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می خورم و از خدا می خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام. من مجددا به همه ملت بزرگوار ایران و مسئولین عرض می کنم چه در جنگ و چه در صلح بزرگترین ساده اندیشی این است که تصور کنیم جهانخواران خصوصا امریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته اند؛ لحظه ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم. در نهاد و سرشت امریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله موج می زند. باید برای شکستن امواج طوفانها و فتنه ها و جلوگیری از سیل آفتها به سلاح پولادین صبر و ایمان مسلح شویم. ملتی که در خط اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و مخالف با استکبار و پول پرستی و تحجرگرایی و مقدس نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند، چرا که در هنگامه خطر ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگی لازم رزمی را داشته باشد. خلاصه کلام، اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند. بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد. امروز یکی از ضروریترین تشکلها، بسیج دانشجو و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی

ص: ۲۳۵

بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارنـد. فرزنـدان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کننـد. تنها با بسیج است که این مهم انجام می پذیرد. مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوبهای اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد. شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می توان اسلام را فاتح جهان نمود. شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده است، انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاریهای شماست و مسئولین تنها با پشتوانه شماست که توانند به تمامی تشنگان حقیقت و صداقت اثبات کننـد که بـدون امریکـا و شوروی می شود به زنـدگی مسالمت آمیز توام با صلح و آزادی رسید. حضور شما در صحنه ها موجب می شود که ریشه ضـد انقلاب در تمامی ابعاد از بیخ و بن قطع گردد. من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می بوسم و می دانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شونـد، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت. بار دیگر تاکید می کنم که غفلت از ایجاد ارتش بیست میلیونی، سقوط در دام دو ابرقدرت جهانی را به دنبال خواهد داشت.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

لزوم تفاهم استانداران و روحانیون

با روحانیون بسازید. من به روحانیون هم این سفارش را بارها کرده ام، ولی چون شما امروز اینجا هستید به شما تاکید می کنم. شما با ساختن با روحانیون مردم را با خود کنید، در این صورت آسیب نمی بینید؛ زیرا آسیب از ناحیه اختلاف پیش آید. شما و روحانیون باید با هم تفاهم داشته باشید. شما می دانید تا به حال هر کاری انجام گرفته است، از اتفاق بوده است؛ پیشبردمان از توافقی بوده است که بین تمامی اقشار است. خارجی ها هم اگر بخواهند کاری بکنند، اول بین خود ما اختلاف می اندازند و از این راه فساد ایجاد می کنند، بعد از آنکه اختلاف شد لطمه وارد می آورند، مستقیما که دخالت نمی کنند. و ما برای حفظ اسلام مکلف و مسئولیم، و امروز حفظ اسلام در تفاهم است، تفاهم بین همه اقشار، بین مردم با روحانیون، روحانیون با استاندارها، استاندارها با مردم و روحانیون، و این تکلیفی است الهی که باید جواب آن را بدهیم.(۱)

مردم حلّال مشکلات کشور

آن چیزی که اساس است در این مملکت، هم سیاست اقتضا می کند، هم دیانت اقتضا می کند، هم انصاف و وجدان اقتضا می کند؛ این است که این خدمتگزارهایی که مجانی برای شما دارند خدمت می کنند، و برای حکومت

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۷.

دارنـد خـدمت می کننـد، اینها را ارجشان را بدانیـد. و بدانیـد که اگر خدای نخواسـته این پیوند سـست بشود و گسسـته بشود. خـدای نخواسـته کار همان است که اول بود. حال نشود چند وقت دیگر، چند وقت دیگر، از حالا باید این بنیان، محکم باشد، این بنیان را بایـد همیشه دنبال اسـتحکامش باشـید. و این اسـتحکام را هر کـدام شـما در محلتان عهده دارش هستید، یعنی یک تکلیف شـرعی وجـدانی است که شـما نگذاریـد در هر جایی که هستیـد آن کسانی که در زیر نظر شـما وزیر - عرض کنم - حکومت شـما هست به مردم بدسلوکی کنند، مردم را بپذیرید برای خودتان، بروید تو مردم، جدا نشوید از مردم. آن وقت این طور بود که مردم را نمی پذیرفتنـد، جـدا بودنـد از مردم. اگر محمـدرضا می خواست از یک راهی برود، چنـد روز قبلش باید همه آنجا را، خانه ها را کنترل کنند تا بتوانند از آنجا عبور کند. این سـلطنت نیست که، این ذلت است. اسـمش را سلطنت می گذارند.

بایـد جوری باشـید که مردم مثل مادر شـما را در آغوش بگیرنـد. الان این جورنـد مردم، این را حفظش کنید. مملکتتان با این ترتیب حفظ خواهد شد. هر روزی برای مملکت مشـکل پیدا می شود، حلالش خود مردم باشـند الان این مشـکلی برای کشور ما پیـدا شـده، خوب مردم دارند کمک می کنند. حلالش خود این مردم هسـتند. این پشتیبانیهای عظیمی که مردم می کنند، و آن حضوری که خودشان دارنـد و خودشان هست. از خودشان می داننـد همه چیز را. ارتش را از خودشان می دانند. همه چیز را از خودشان می داننـد. این بایـد حفظ بشود تا حفظ بشویم. تا کشورتان حفظ بشود. و اگر خـدای نخواسـته، این از دست ما برود، ما برمی گردیم به آن طوری که اول بودیم.

و من خوف این را دارم که ما نعمتی را که خدا به ما داده است، و همه اینها از جانب خدای تبارک و تعالی بوده است ما کفران این نعمت را بکنیم، و عنایت خدا از ما منحرف بشود. ما خودمان اسباب این بشویم و ما بدتر از آنکه بودیم بشویم.(۱)

حفظ پشتوانه مردمی نظام

این قلبهای صاف پاک مردم را نگه دارید. این کشاورزها و نمی دانم کارگرها و اینها بودند که شما را به استانداری رساندند، و الا شما را استاندار نمی کردند. زمان رضاشاه هیچ کدام شما استاندار بوده اید؟! راه نمی دادند شما را توی ادارات. این مردم بودند که این دولت را به وجود آوردند و این رئیس جمهور را رئیس جمهور کردند. و عرض می کنم این مملکت را برگرداندند از آن حال که یک حاکمی که وارد یک جایی می شد، هزار جور فساد می کرد، حالا آن جور نباشد. ما باید درست توجه داشته باشیم به این مسائل، و خدا را حاضر ببینیم همه جا. در قلوب ما حاضر است، در هر مجلس حاضر است، ما در محضر خدا هستیم. وقتی ما در محضر خدا هستیم، بندگان خدا که عزیز خدا هستند، در محضر خدا ما به آنها اذیت بکنیم؛ این جرم بخشودنی نیست. باید نگه داریم اینها را. اگر بخواهید کشور شما دوباره اسیر نشود و همه چیز را از شما نگیرند و این پنجاه سال اختناقی که بعضی از شماها یادتان هست و ده پانزده سالش را

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۸۷ تا ۳۸۸.

بعضی یادتان هست، همه یادتان هست. آن اختناق دوباره به وجود نیاید. و آن ذلتی که برای همه بود، برای بزرگها بیشتر بود، منتها نمی فهمیدند. اینها این قدر قلبشان ظلمانی شده بود که نمی توانستند ادراک کنند. من خدا می داند این مطلب هیچ از یادم رود که وقتی دیدم یک کسی که خودش را شاه یک کشوری می داند ما البته هیچ وقت او را نپذیرفته بودیم به اینکه این شاه است، این یک دزدی بود آمده بود اینجا به زور اما یک کسی که به عنوان شاهی، مردم ممالک دیگر شناخته بودند او را، در مقابل نیکسون بود، جانسون گمان می کنم بود. جانسون(۱) بود. او آنجا ایستاده بود و او اینجا ایستاده بود. او اصلا توی صورت او نگاه نکرد. از شان خودش، عینکش را برداشته بود، چشمش را از آن طرف دوخته بود، این هم مثل یک بچه مکتبی که مقابل آن معلمهای سابق بود نه حالا، معلمهای سابق، این طور ایستاده بود. من خجالت می کشیدم از اینکه، خوب، ما در مملکتمان یک نفر مقامی که عالم او را شناخته اند به اینکه او مثلا شاه ایران است. او در مقابل یک رئیس جمهور آن طور ذلیل هست. چرا باید باشد؟ باری اینکه می خواهد از آنجا اجازه حکومت بگیرد و اینجا بچاپد. همان کاری که خود آن سلاطین سابق هم کردند و نخست وزیرهای آن وقت، و ــ نمی دانم ــ فرمانفرماهای آن وقت کردند که به تیول می دادند کشور را، حکومتهای تکه تکه را. همین کار راخواهد او بکند که آنهـا اجازه غارت بدهند. بیاید هر کاری بکند آنها هم نگذارند کسی صدایش دربیاید. خوب اگر بخواهید که

۱- ۱. لیندون جانسون، رئیس جمهور پیشین امریکا.

برنگردد این اوضاع، من چند روز دیگر بیشتر نیستم، اما مملکت، مملکت شماست، مملکت، مملکت ایران است. اگر ایرانیها از آن صدر تا آن ذیل بخواهند که این مملکتشان این طوری که حالا پیش خودشان هست، و ان شاءاللّه این غائله ها هم ختم می شود، به خیر ختم شود ان شاءاللّه اگر بخواهید مملکتتان مال خودتان باشد و مال خود این ملت باشد، باید این ملت را به همان گرمیی که هست نگه دارید. و تخیل اینکه ما یا به شرق متمایل باشیم یا به غرب متمایل باشیم، این در ذهنتان اصلا دیگر وارد نشود. و نگذارید در ذهن کسانی دیگری که با شما تماس دارند یا ملت وارد بشود. اینها را همین طور منسجم نگه دارید. یک ملت است که اصلا نظیر ندارد این. اگر زمان محمدرضا یک جنگی واقع می شد، مثلا فرض کنید در اهواز واقع می شد، در خراسان برایش زنها نان می پختند؟! دعا می کردند که - ان شاءاللّه - شکست بخورد. حالا وضع این طوری است. در کجای دنیا شما سراغ دارید یک همچو مطلبی. یک همچو پشتیبانی مردم از حکومت، از ارتش. سراغ نداریم ما جایی در این، نظیر نداشته است این، در تاریخ هم توانید پیدا بکنید. از بچه های کوچکی که ده تومان دارند می دهند برای ارتشی که آنجا، قوای مسلحه ای که آنجا کار می کنند. با آن پیر زن هشتاد ساله ای که چند تا تخم مرغ دارد، اینها ارزش دارد. ارزش اینها زیاد است، و ما باید حفظ کنیم این ارزش را. پیروزی مملکت ما برای همین ارزشهاست. این پیروزی قلوب، بالاتر از پیروزی کشور است. از قلوب این طور، این طور فتح قلوب بالاتر از فتح کشورهاست. این را حفظش بکنید. و دائما در نظرتان باشد که ما یک بنده خدایی هستیم که این

مردم ما را به این محل رساندند، و ما برای آنها باید خدمت بکنیم.(۱)

ارتش ۲۰ میلیونی

اگر یک ملت که همه جوانهایش مجهز باشند به همین جهازی علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند، مجهز به جهازهای مادی هم باشند، سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند، همچی نباشند که یک تفنگی دستشان آمد ندانند با آن چه بکنند. باید یاد بگیرید و یاد بدهید رفقایتان را. جوانها را یادشان بدهید. و همه جا باید این طور بشود که یک مملکت بعد از یک چند سالی بشود یک کشوری با ۲۰ میلیون جوان که دارد بیست میلیون تفنگدار داشته باشد. بیست میلیون ارتش داشته باشد. و این یک همچه مملکتی آسیب بردار نیست. و الآن هم الحمد للّه آسیب بردار نیست. الآن هم ما پشتیبانمان خداست. و ما برای او نهضت کردیم. برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم. و خدا با ماست.

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۸۵ تا ۳۸۷.

فصل نهم: جایگاه خدمت و خدمت رسانی

برترین عبادات

من از خدای تبارک و تعالی مسئلت می کنم که تمام کشور ایران، هر جایی که شما دوستان هستید و در هر شغلی که عزیزان ما اشتغال دارند، محلشان مهبط(۱) الهی باشد؛ یعنی، کارها برای خدا، برای خدمت به بندگان خدا، برای خدمت به اسلام باشد که این از بزرگترین عبادات است، خدمت به خلق خدا و خدمت به اسلام.

و امید است که در هر جا شما هستید، اداره شما و پستهای شما مبدل بشوند به یک عبادتگاه و خدمتهای شما همه عبادت باشد. و من امیدوارم که در مقابل آن رژیم سابق، جاهایی که مامورین بودند، مرکز معصیت بود، امروز شما با تعهد به اسلام و با تعهد به احکام اسلام و با تعهد به جمهوری اسلامی، در خدمت بندگان خدا و مستضعفین باشید و بیشتر از همه، طبقات ضعیف را ملاحظه کنید و این خود یک عبادت بزرگ است برای شما. و من امیدوارم که شما به این عبادت موفق باشید و غنیمت بدانید این را که در یک رژیمی واقع شده اید، در یک حکومتی واقع شده اید که آن شغلی که سابق که معصیت بود، امروز عبادت است و در آن اتاقی که سابق در آن معصیت واقع می شد، امروز با خدمت به خلق خدا، عبادتگاه است. و خداوند این عبادتگاه را برای شما حفظ کند و شما را موفق کند که به این

ص: ۲۴۳

۱- ۱. محل نزول.

عبادت بزرگ، که خدمت به جمهوری اسلامی و خدمت به مردم است، بیشتر موفق بشوید.(۱)

برترین توفیق

من امیدوارم که خداوند همه شما را توفیق بدهد و همه ما را توفیق بدهد که برای خدا کار بکنیم، تا شکست در آن نباشد. این از همه توفیقها بالاتر است که ما خودمان طوری بکنیم که کارهایمان برای او باشد. خدمت به ملت، خدمت به اوست. خدمت به مملکت خود شما، خدمت به خداست. مملکت، مملکت خداست. خدمت کردن برای اینکه ما محتاج به اجانب نباشیم خدمت بزرگی است؛ خدمت الهی است؛ برای خداست این. کوشش کنید که کارتان برای خدا باشد. وقتی برای خدا باشد، از هیچ چیز باک نداشته باشید؛ خدا همراه شماست. کسی که خدا همراهش است، از هیچ چیز نباید باک داشته باشد.(۲)

انبیا و روحیه خدمتگزاری

انبیا اینطور احساس را داشتند. انبیا خودشان را خدمتگزار می دانستند، نه اینکه یک نبی ای خیال کند حکومت دارد به مردم. حکومت در کار نبوده. اولیای بزرگ خدا، انبیای بزرگ همین احساس را داشتند: که اینها آمدند برای اینکه مردم را هدایت کنند، ارشاد کنند، خدمت کنند به آنها. شما هم

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۳۲ تا ۳۳۳.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۴۴ تا ۴۴۵.

احساس قلبی تان این مطلب باشد که واقعا ما آمدیم که به این مردم خدمت کنیم و این خدمت به مردم، خدمت به خودمان است؛ یعنی، ما اگر این مملکت را با این وضعی که الان دارد به پیش ببریم، با این حاضر بودن مردم در صحنه به پیش ببریم و با این همراهی مرم با دولت، هر قصه ای که برای دولت پیش می آید، مردم پیشقدم هستند.(۱)

خدمت به محرومین، جلوه ولایت حضرت امیر

ما که امیدواریم که یک جلوه ولو بسیار ناقصی از ولایت، ولایت علی علیه السلامدر کشور ما شده باشد، ما باید توجه بکنیم، کافی ندانیم اینکه ما تظاهر می کنیم و شعار می دهیم و چه، اینها کافی نیست. دولت واقعا باید با تمام قدرت آن طوری که علی علیه السلام برای محرومین دل می سوزاند، این هم با تمام قدرت دل بسوزاند برای محرومین، مثل یک پدری که بچه هایش اگر گرسنه بمانند، چطور با دل افسرده دنبال این می رود که آنها را سیر بکند، یک دولت تابع امیرالمومنین باید اینطور باشد. الحمدلله هستند، خیلی البته من نمی گویم که کسی می تواند مثل حضرت امیر باشد. خود او هم گفت که شما نمی توانید، نمی توانیم هم واقعا، اما اعانت کنیم ما او را به ورع و تقوا، اعانت کنیم به اینکه تا آن اندازه که می توانیم. برای همه تا یک اندازه ای قدرت هست که هم خودش را نگه دارد و هم جمهوری اسلامی را نگه دارد. این قدرت های کوچک وقتی پهلوی هم گذاشته می شود یک قدرت

ص: ۲۴۵

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۵۸.

بزرگ است.(۱)

بهترین حالات، خدمت به خدا و بندگان او

اسلام را می دانید که برای همه است؛ و اسلام یک رژیمی است یک حکومتی است عادلانه، الهی، از این جهت برای خدا کار می کنید. این کارها کارهایی است که برای خداست. و این تحول هم تحولی است که به دست خدا انجام گرفته. هیچ کس نمی تواند قلوب را برگرداند از حالی به حالی. «مقلب القلوب» خدای تبارک و تعالی است؛ «محول الاحوال» خدای تبارک و تعالی است. و بحمداللّه این «مقلب القلوب» و این «محول الاحوال» حال شما را به «احسن حال» متحول کرد. «احسن حال» این است که برای او و برای بندگان او خدمت کنید و برای احکام او خدمت کنید و شما همه بحمداللّه برای او خدمت می کنید و برای بندگان او و برای مخلوق او. این حال بهترین حالهایی است که برای ما هست و برای شما. و بحمداللّه موفق هستید. و خداوند توفیق شما را هر چه بیشتر کند.(۲)

خدمت با قصد خالص الهی نه با اغراض نفسانی

نهادهایی که در ایران از خود ملت پیدا شد، اولش با یک قصد خالصی، الهی پیدا شد و ظاهر شد. اگر این قصد خالص در پیش شما کوچک بشود

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

دست خـدا هم برداشـته می شود. کوشـش کنیـد که این نهادی که شـما در آن خـدمت می کنیـد و خـدمت ارزنده ای هست، بسیار کوشـش کنیـد که این خـدمت در راه خـدا باشـد، خـدمت به بندگان خدا، خدمت به بندگان مستضـعف خدا که مورد عنایت حق تعالی هسـتند. کوشـش کنید خدمت برای مستضعف باشد، نه برای هواهای نفسانی و کوشش کنید که این خدمت آلوده نشود به بعض از کارهـایی که ناپسـند است. شـیاطین درصددنـد که هر یـک از این نهادهای اسـلامی را لکه دار کننـد. دسـتهای خائنین در کار است. توطئه ها در کار است که این نهادهای اسـلامی را به دنیا برخلاف آنچه که هست معرفی کنند. اگر خـدای نخواسـته در این نهادهـا یک کارهای برخلاف موازین انجام بگیرد فرصت دست بـدخواهان می افتـد، و در بوق و کرنا این مطلب را بزرگ می کنند، و شما که برای خدا مشغول کار هستید شما را بدنام می کنند.(۱)

توقع پاداش از هیچکس نداشته باشیم

توقع اینکه مسائل به آسانی رفع بشود نبایـد داشـته باشـید و نداریـد هم. و اینکه کسـی به شـما از بشـر یک تشویقی بکند یک عرض می کنم که فرض کنید که پاداشـی بدهد، شـما برای خدا کار می کنید، بشـر چیزی نیست، بشـر یک چیزی حالا گوید، یک چیزی فردا فرض کنید بعضیهاشان خلافش را هم می گویند؛ اینی که اساس است این است که ما حسابمان را با خدا

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۴۸.

درست کنیم نه با مردم، و از هیچ کس هم توقع نداشته باشیم. مایی که برای خدا می خواهیم یک کاری بکنیم توقع نداشته باشیم.(۱)

لزوم ادای وظیفه نه وصول به نتیجه

آنچه مهم است آن است که انسان با هر منطقی که بتواند خدمت کند و ادای وظیفه نماید که پیش وجدان خود شرمنده نباشد. وصول به مقاصد و عدم آن، بسته به اراده الهیه و به ما تکلیفی نیست.(۲)

در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیّت مباش

پسرم! ما که عاجز از شکر او و نعمت های بی منتهای اوییم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است؛ چه که همه از اویند. هیچ گاه در خدمت به خلق اللّه خود را طلبکار مدان که آنان به حق منت بر ما دارند، که وسیله خدمت به او جل و علا هستند. و در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش که این خود حیله شیطان است که ما را در کام خود فرو برد. و در خدمت به بندگان خدا آنچه برای آنان پرنفع تر است انتخاب کن، نه آنچه برای خود یا دوستان خود؛ که این علامت صدق به پیشگاه مقدس او جل و علا است.

پسر عزیزم! خداوند حاضر است و عالم محضر او است، و صفحه نفس ماها یکی از نامه های اعمالمان. سعی کن هر شغل و عمل که تو را به او

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۷۱.

نزدیک تر کند انتخاب کن که آن رضای او جل و علا است.(۱)

خودتان را خدمتگزار مردم بدانید

شماها بایـد برای این ملت خـدمت کنید و خودتان را خدمتگزار مردم بدانید. اگر در ذهنتان بیاورید که من وزیرم و باید مردم از من اطاعت بکننـد بدانیـد اصـلاح نشدیـد. در ذهنتان حتی خلجان بکند، آقای رئیس جمهور در ذهنش خلجان بکند که من شخص اول مملکت هسـتم و چه و کذا، این اصـلاح نشده است. خلجانش هم از شـیطان است. این خلجانش هم، او عمل نمی کنـد اما در ذهنش این خلجان را هم بیرون کنـد. و همین طور هر یک شـماها خـدمتگزار این مملکت هستیـد، خـدمتگزار این ملت هستید.(۲)

خودتان را حاکم مردم ندانید

ملتفت باشـید که شـمایی که الان به حکومت رسـیده ایـد، این حکومت نیست، خـدمتگزار هستید. اسـلام حکومت به آن معنا نـدارد. اسـلام خـدمتگزار دارد. منتهـا قوای انتظامی هم دارد برای سـرکوبی آنهایی که می خواهنـد خیانت بکننـد. و الا نه این است که اگر خیانتکار نباشـد، دیگر چیزی نمی خواهنـد بکننـد. آنهاخواهند که حکومت کنند به مردم و خودفروشـی کنند به مردم و مردم را از خودشان بترسانند.

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۷.
۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۲۴.

شما خیال می کنید آنطور که محمدرضا در خیابانها می آمد، حضرت امیر هم با اینکه ده مقابل او سعه مملکتش بود، در خیابانها آنطوری، در کوچه و بازار آنطور می آمد؟ خوب، در کوچه و بازار مثل یک آدمی می آمد که نمی شناختندش بعضیها. مالک اشتر، که یکی از سردارهای بزرگ اسلام بود، خیال می کنید که مثل یکی از این درجه دارهای زمان طاغوت بود؟ نه، این تو مردم می آمدشناختندش. آن روز یک کسی نشناخت و به او فحش داد. و بعد هم ببینید کرامت او را: رفت مسجد به او دعا کرد! این اخلاق را، این تاریخ اسلام را باید مطالعه کرد و خصوصا حکومتهایی که در اسلام بوده است، باید مطالعه کرد و از آن پند گرفت.

شما خودتان را حاکم مردم ندانید، شما خودتان را خدمتگزار مردم بدانید. این پیش خدا ثوابش بیشتر از این است که خودتان را رئیس حکومت بدانید. حکومت هم همان خدمتگزاری است. ارتش هم باید خدمتگزار مردم باشد. اگر همه شماها خدمتگزار، خودتان را حساب بکنید، نخواهید که هی به شما مدح بگویند و ثنا کنند و نمی دانم فریاد بکشند و با هم دعوا بکنید، اگر این چیزها را کنار بگذارید و خودتان با هم تفاهم کنید و دوستی داشته باشید، این برای ملت چه لذتی دارد! آنکه دیده است بچه هایش از بین رفته، حالا این حکومتی پیش آمده است که همه شان با هم برادرند و همه اش کوشش می کنند که برای مردم یک کاری بکنند، تا توان دارند برای مردم می خواهند کار بکنند. اگر به جای این، ببینند که حالا که اینها رسیده اند به یک چیزی و آمده اند سر یک سفره ای نشسته اند، اینها با هم سر اینکه بیشتر این طعام سفره را ببرد یا آن یکی بیشتر ببرد دارند

ص: ۲۵۰

جنگ می کنند، خوب، ببینید چه تلخ است در ذائقه این ملت و در ذائقه اسلام و پیش خدای تبارک تعالی، به ما چه می گویید!(۱)

به من بگوئید خدمتگزار

من دعاگوی همه هستم و شما احتمال این را بدهید که اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. رهبری مطرح نیست، خدمتگزاری مطرح است. اسلام، ما را موظف کرده که خدمت بکنیم. خدمتگزاری مطرح است. پیش ما.(۲)

قدردانی از فداکاریهای مردم با خدمت به آنان

این مردم زحمت کشیدند در این مدت، البته مردم زحمت کشیدند، غالبا هم فداکاری کردند و این قدر هم توقع ندارند که چه بشود، اما خوب اسلام از ما توقع دارد و ما باید ادا کنیم این دین را. مردم جانشان را، بچه هایشان را، جوانهایشان را فدا کردند و مع ذلک، خوب به شما رای دادند، وکلایشان به آقایان وزرا، خودشان به ایشان، اینها کار خودشان را کردند و انصافا از اول انقلاب تا حالا آن که کار خودش را صد در صد صحیح انجام داد ملت بود، صد در صد کار خودش را خوب انجام داد؛ یعنی، در همه مشکلات با دولت موافقت کرد. در کجا شما سراغ دارید که جنگ در یک طرف بشود و از آن طرف مملکت خود مردم پا بشوند بروند

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۲ تا ۲۰۳.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۶۳.

کمک کنند، پا بشوند در پشت جبهه وسایل فراهم کنند. اینها یک نمونه هایی است که مال اسلام است، مردم چون متعهد بودند و مسلم بودند و عقاید اسلامی داشتند، خودشان را موظف می دانستند که کشورشان را حفظ کنند و کمک کنند به آقایان. حالاـ نوبت آقایان است که در مقابل این همه زحمتی که آنها کشیدند و محبتی که آنها کردند و فداکاری که آنها کردند حالا نوبت آقایان است که من نمی گویم جبران آنها نکردند برای اینکه یک چیزی بگیرند از شما اما وجدان اقتضای این را می کند که در همه جا کارها به نفع مملکت باشد و به نفع اسلام و به نفع این جمعیت ها و خصوصا این مستمندهایی که در همه کشور هستند.(۱)

ارزش خدمت به مظلومان و کشور

میزان، خدمت کردن به یک کشوری است که در طول تاریخ تقریبا این کشور مظلوم بوده است، و خصوصا در این سده های آخر، این آخر، واقعا مظلوم بوده است، الان هم مظلوم است. خدمت به این کشور الان ارزش دارد و خدمتگزارهایش هم ارزش دارند. همه فکر این باشید که خدمتگزار پیدا کنید. خدمتگزار به کشور و اسلام پیدا کنید، نه خدمتگزار به خودتان. این یک مسئله ای است که خود شما هم تصدیق دارید که مطلب همین طور است. لکن گاهی وقتها انسان خودش غفلت می کند، از روحیات خودش هم غفلت می کند؛ گاهی وقتها هم اگر یک آدم ناجوری باشد، هی

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

تعمـد می کنـد؛ و می گویـد: «هر طور پیش آمـد، من چه کـار دارم به این مسائـل، مـا امروز را بگـذرانیم تـا ببینیم چه خواهد شد».(۱)

رعایت مصالح اسلام و کشور در انجام خدمات

مـا خودمـان بایـد برای خودمان کار بکنیم. فکر این نباشـیم که یک کاری بکنیم که یک گروهی بپسـندد این را، یا ما را تایید بکنـد؛ این انحراف است. ما بایـد برای خـدا کار بکنیم؛ باید کاری بکنیم که خدا بپسـندد و آن کاری است که برای کشور ما مفیـد باشد و برای ملت ضـعیف ما مفید باشد، برای مستضـعفین این ملت مفید باشد، هر که هر چه می خواهد بگوید. ما دنبال این نباشیم که فرض کنید برای من یک کسی هورا بکشد یا کف بزند. دنبال این چیزها ما نباید باشیم....

اختلاـف سلیقه هـا را مـا نبایـد گوش بکنیم. ما بایـد خودمان بفهمیم که چه داریم می کنیم و برای این ملت چه خـدمتی باید بکنیم. خودمان وقتی فهمیـدیم یک چیزی هست، گوشـمان بسـته باشد راجع به قلمها و راجع به... هر کاری بکنید، آنهایی که می خواهنـد لطمه بزننـد و آسیب بزننـد کار خودشان را می کنند. شـما هر کاری انجام بدهید، آنها کار خودشان را می کنند. یکوقت یک کاری انجام می دهیـد که تاییـد آنهاست، که آنها می توانند انجام بدهند. یکوقت یک کاری می کنید که نه، بر خلاف آنهاست، آنها باز صدمه ای را که دلشان می خواهد می زنند؛ لکن دستشان نمی رسد که صدمه بزنند.(۲)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۶۸.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵ تا ۷.

فصل دهم: سالم سازی محیط خدمت

لزوم هماهنگی مأموران دولتی با روحانیت و مردم

این موهبت الهی که به شما شده است و به همه ما شده است و به همه مسلمین شده است، این موهبت الهیه را همین طور بگیرید و محکم نگه دارید. هم به آقای رئیس جمهور این را عرض می کنم و هم به آقای نخست وزیر و هم به همه شما. هر کدام شما در هر جایی که هستید، مامورینی که می خواهید بفرستید به اطراف، این مامورین را درست توجه کنید که با ساخت مردم موافق باشند. همان طوری که خود شما می خواهید با مردم همفکر باشید، اینها هم با مردم همفکر باشند، با روحانیون همفکر باشند، طوری باشد که هماهنگی داشته باشند و عمال دولت هماهنگی با مردم داشته باشند؛ با روحانیت که داشته باشند، با مردم هم دارند. و این اسباب این می شود که بین دولت و ملت همیشه همبستگی هست و این موجب این می شود که ایران مصون بماند؛ نتواند کسی در آن کاری بکند. عمده آنچه کار می شود روی آن، ایجاد اختلاف است. حالا توانستند بین این ملت و ملت دیگر و ملتهای دیگر، ملتها را نتوانستند، بین ملتها و دولتهایشان خیلی آسان است. این دولتها را امر می کنند که شما طرح فلان را بده، مردم ناراضی می شوند از این؛ کاری هم از آنها نمی آید، اختلاف پیدا می شود. کم کم این اختلاف می رسد به آنجایی که ممکن است سقوط بیاید.(۱)

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۵۷.

پیروی دقیق از خط اسلام در تدبیر امور کشور

از متصدیان امور در جمهوری اسلامی؛ خصوصا قشر روحانی تقاضا دارم که در تدبیر امور کشور و حل و فصل قضایا از خط اسلام به طور دقیق پیروی کرده و تحت تاثیر گروه گرایی و طرفداری از قشری و مخالفت با قشری دیگر قرار نگرفته و با عدل اسلامی و عطوفت متوقع از جمهوری اسلامی با مردم و مراجعین رفتار و حکومت اسلامی را در انظار واژگونه جلوه ندهند، و از سورفتار و کاغذبازیهای رژیم سابق شدیدا احتراز نمایند که جمهوری اسلامی ودیعه ای است الهی به دست همه ملت خصوصا شما و مسئولیت شما نزد خالق و خلق بسیار است.(۱)

لزوم خدمت نمودن مسئولان به مردم

شما باید کوشش کنید که این چیزی که الان در ذهن مردم هست، که دولت را از خودشان می دانند و انتخابات را از خودشان می دانند، این از دل آنها بیرون نرود. یعنی، شما در طول خدمتی که انجام می دهید خدای تبارک و تعالی را در نظر داشته باشید. شما مسئول هستید پیش خدا. فردا از شما سئوال می شود. اینجا هم بر فرض اینکه بتوانید یک چیزی را خدای نخواسته عمل کنید و مخفی نگه دارید، پیش خدا مخفی نیست، پیش ملائکه اللّه مخفی نیست، یک روزی به آن رسد انسان. از این جهت نسبت به مردم هر چی مردم ضعیفترند بیشتر، عکس سابق که هر چی قویتر بودند،

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

بـا خانهـا رفتارشان چطور بود، با مثلا آنهایی که دارا بودنـد چطور بود، با سـرمایه دارها چه جور بود، با مردم ضـعیف هیچی. شما عکس کنید مسئله را، یعنی آن طوری که با مردم ضعیف و مستضعف و محروم رفتارکنید، بهتر باشد از آنی که با دیگران رفتار می کنیـد، با همه خوب، اما اینها دلشکسـته انـد اینها محروم بودنـد در طول تاریـخ، اینها زحمت دیدنـد، اینها در انقلاب خـدمت کردنـد، اینهـا امروز جوانهایشان را می دهنـد، آن طبقه مرفه اگر هم باشـد کمی از آنها داخل این امور هسـتند، خیلی نیسـتند. بنابراین ما باید این طبقه از مردم را برای خاطر خدا و برای حفظ حیثیت جمهوری اسـلامی حفظ بکنیم. در همه قشرها در همه کارهـا بـا آنها خوشـرفتاری کنیـد. یک وقت خـدای نخواسـته یکی را کار دارد بیایـد در آنجا، فراش راهش ندهـد، یا مـدتی معطل بشود یا توی اتاق نگذارند بیاید، اینها این طور نباشد. اینها کارهایی بود که بر خلاف رضای خدا بود و سابق می کردند، شـما باید عکسـش باشد. این یک مسئله است که راجع به همه کارهایی که شما می کنید متوجه باشید که خدا حاضر است در همه جـا، و متوجه همه مسائـل هست و ثبت می شود کارهـای مـا و پیش خـدا می رود، بعـدها، یعنی در قیـامت پیش خودمان هم باز می شود اعمالمان. از این جهت این یک سفارش است که عرض می کنم.(۱)

ص: ۲۵۶

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

کوشش همگانی در اسلامی شدن نظام

بایـد همـه فکر ایـن معنـا را بکنیـم که رژیمـمان را رژیم اسـلامی بکنیم. رژیم اسـلامی به این است که این افرادی که در کـار هسـتند، این افرادی که در این رژیم سر کار هستند، فرض کنیـد که مشـغول به خـدمتگزاری هسـتند کارمندهای دولتی همه شان، هر کـدام آنجا که کار می کنند، کارشان کار اسـلامی باشد. این فکر نباشد که حالا که این اداره آنجایش خراب است، خوب، بگـذار اینجـایش هم خراب باشـد! حالاـ که آن آدم آنجا خلاف می کنـد، خوب، بگـذار اینجا هم خلاف بکنـد، همه مکلفیم؛ همه ما. اگر همه عالم خلاف بکننـد، یک آدمی که تربیت شـده تحت مکتب انبیاست او خلاف نمی کنـد. تمام عالم وقتی که به هم بخورد و ظلم بشود، حضـرت موسـی خلاف نمی کنـد. از اینکه حالا همه دارند می چاپند پس باید من هم این کـار را بکنم، نه. در تربیت انبیـا این جور نیست. علی بن ابیطالب علیه السـلامهمه عالم اگر کافر هم می شدنـد به حال او فرقی نمی کرد؛ جز غصه خوردن به اینکه چرا اینهـا دارنـد خلاـف می کننـد، و الا مشـی او هیـچ تغییری نمی کرد. آن روزی که تو خـانه نشسـته بود، بـا آن روزی که یـک خلاـفت دارای آن وسـعت که ایران یـک جزئش بود تا مصـر و در حجاز و همه اینجا تحت سـیطره بود و از اروپا هم یک مقـداری هیچ فرقی در حال روحیش نبود که حالا که من دارای یک همچو چیزی هسـتم، بایـد مثلا چه بشود، هیچ ابدا در روح او هیچ فرقی نمی کرد. برای اینکه روح، روح الهی بود. روح الهی در آن فرقی نمی کند یک جمعیت کمی تحت نظر او باشـد، یا یک دنیا باشـد، در حال روحی او فرقی نمی کنـد. او موظف است عـدالت کنـد. می تواند با این چهار

ص: ۲۵۷

تا که هست عدالت بکند؛ اگر توانست، به همه جا عدالت را گسترش می دهد.(۱)

لزوم رفتار عادلانه همه کارگزاران در حکومت اسلامی

همه ما الان که اسم جمهوری اسلامی روی خودمان گذاشتیم و رژیم سابق را فرستادیم بحمداللّه به خارج و دفنش کردیم، و دیگر هم زنده نخواهد شد ان شاءاللّه، همه ما الان مکلفیم که این رژیمی که ادعا داریم که تحقق پیدا کرده، واقعیتش تحقق پیدا کند؛ از حد لفظ به حد معنا بیاید؛ از حد رای به حد خارج بیاید. شما که مامورین یک وزارتخانه هستید یک طور باید عمل بکنید، آنها هم که در وزارتخانه دیگرند یک طور؛ همه باید مامورین اسلامی باشید. هر فرد باید خودش را موظف بداند به اینکه این کاری که الان این کار جزئی که پشت میز نشسته به او محول است، این کاری که به او محول است، روی عدالت عمل بکند؛ منتظر نشود که وزیر، عادل بشود. وزیر، عادل بشود یا عادل نباشد، شما باید عادل باشید. نخست وزیر عادل باشد یا نه، برای خودش ضرر دارد و نفع دارد. آن حسابش علی حده هست. شما هم حسابتان علی حده است، پیش خدا حسابش علی حده است، پیش ملت هم حسابش علی حده است. شما که این کار جزئی، این پیشخدمتی که این کار جزئی دستش هست، عدالت در آن کارش باید بکند. آن رئیس اداره هم که در آنجا نشسته آن هم عدالت در همان کار باید بکند؛

ص: ۲۵۸

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۴ و ۱۵.

منتظر نشود دیگران عادل بشوند تا او عادل بشود، مثل این است که من منتظر بشوم دیگران نماز بخوانند تا من نماز بخوانم، یا منتظر بشوم دیگران ناهار بخورند تا من ناهار بخورم! چه طور وظایف طبیعی را آدم این طوری عمل می کند. وظایف طبیعی را هر کسی شخصی عمل می کند؛ شما هیچ وقت انتظار کشیدید دیگران نفس بکشند تا شما بکشید؟ دیگران نگاه کنند تا شما نگاه کنید؟ هیچ همچو نیست. شما به حسب طبیعتتان وظایف طبیعی را شخصا عمل می کنید. وظایف الهی هم همین طور است. همان طوری که وظایف طبیعی را شخصا عمل کنید، وظایف الهی را هم شخصا شما موظفید عمل کنید، به علاوه، موظفید که دیگران را هم وادار کنید به این کار.(۱)

عمل به وظیفه

هر کدام ما موظفیم خودمان عمل کنیم؛ و موظفیم دیگران را هم وادار کنیم. اگر یک همچو روحیه ای در یک ملتی پیدا بشود، که ان شاءاللّه امیدوارم پیدا بشود، اگر یک همچو روحیه تعاون معنوی، همان طوری که در این برهه ای که انقلاب بود یک تعاون مادی پیدا شده بود این هم معنا بود، اما معاونت راجع به این بود که اینهایی که می آمدند در خیابانها تظاهر می کردند خانه ها به آنها آب می دادند؛ غذا می دادند، عرض کنم، مردم کمک می کردند؛ معاونت می کردند. اگر یک روحیه معاونت معنوی پیدا بشود در انسان، در همه که هر کسی خودش را موظف بداند به اینکه علاوه بر اینکه خودش یک آدمی است که می خواهد عدالت بکند، وظیفه شناس

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۵ و ۱۶.

است، پشت میز که نشسته کار خودش را که می کند و کار مردم را که خواهد انجام بدهد روی وظایف است، نه روی طمع است، نه روی ترس و خوف است، روی وظیفه است آن طوری که وظایف شخصی خود را آدم عمل می کند، برای خودش وظیفه می داند که برای بچه هایش لباس بخرد؛ این یک وظیفه ای است پیش آدم، نه خوف است و نه طمع. اگر انسان آن کسی که متصدی یک کاری است وظیفه بداند این را که من حقوق مثلا می گیرم وظیفه ام این است؛ نخیر، حقوق هم نمی گیرم وظیفه انسانیم این است؛ وظیفه اسلامیم این است که حالا که متکفل یک امری شدم و یک دسته ای به من محتاج اند که کارهایشان را راه بیندازم، کارها را تعویق نیندازم، همان قدری که می توانم، به هر ترتیبی که جریان دارد جریان بدهم، با رفاقت، جلو و عقب انجام ندهم، خلاف عدالت نکنم، اگر جلو و عقب انجام بدهم این همان کارهای طاغوت است، طاغوت در یک چیز کم، در یک شعاع کم، چنانچه هر کدامان توجه به همین معنا داشته باشیم، هر کسی به خودش متوجه بشود، خودش را درست کند، اداره ای که دارای پانصد نفر مامور است، هر ماموری آن کاری را که به او محول است سرش را زیر بیندازد و کارش را انجام بدهد، یک اداره درست می شود، یک وزارتخانه درست می شود، باقی درست می شود، همه کشور درست می شود. اگر یک همچو چیزی در یک کشوری پیدا شد، این کشور مترقی است.(۱)

ص: ۲۶۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۶ و ۱۷.

ملاک مترقی بودن یک کشور

کشور مترقی این است که افرادش مترقی باشند. فرد مترقی آن است که وظیفه شناس باشد، وظایف اداریش، وظایف الهیش. اگر انسان وظیفه شناس شد، یک انسان مترقی است؛ یک انسان عادل است. یک مملکتی اگر ان شاءاللّه موفق بشویم، موفق بشوید، به اینکه در این مملکت همه وظیفه شناس بشوند و جمهوری اسلامی بشود، جمهوری اسلامی این است که اداره مالیه اش هم اسلامی باشد؛ اداره عدلیه اش هم اسلامی باشد. تحول باید پیدا بشود. تحول در نظام و تحول در افراد که این نظام را می خواهند پیش ببرند. به مجرد اینکه تحول در نظام هم باشد و تحول در افراد نباشد، فایده ندارد. برای اینکه وقتی تحول در افراد نباشد، اگر حالا ـ هم یک کسی یک تحولی در نظام درست کند، فردا همین افرادند که این نظام را می خواهند پیش ببرند؛ همین افراد نظام را معوج می کنند؛ برخلاف می کنند.(۱)

اهمیّت تحول روحی افراد

تحول در افراد، در روحیه افراد، میزان است، و این با این است که همه آقایان بنای بر این بگذارند که کارهایشان را روی وظیفه شان عمل بکنند. خودشان را ببینند در یک جمهوری اسلامی؛ ببینند در یک مملکتی هستند که راس این مملکت امام زمان سلام اللّه علیه مراقبشان هست؛ مامورهای مخفی دارد؛ ملائکه اللّه مامورند، خودش را تحت مراقبت ببینند، بگوید که

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۷.

ما یک مملکتی الان هستیم که یک مراقبی داریم معصوم، و ما تحت مراقبت هستیم، اعمالمان بایـد یک اعمالی باشـد که یک وقتی به عرض ایشان رسید، راضی از ما باشد. در هر جا که کار می کنید، شما برای مسلمانها می خواهید خدمت بکنید.(۱)

دولت، خدمتگزار است نه فرمانفرما

دولتها خـدمتگزار مردم هسـتند، نه فرمانفرمـا. این رژیم طـاغوتی است که مثلاـ یـک نخست وزیرش، یـک رئیس جمهورش، فرمانفرمـایی بخواهـد بکنـد، طاغوت همین است. بله، آن مقـداری که وظیفه هست که امر و نهی بکنـد، وظیفه است کنـد. اما بخواهـد زاید بر آن مقدار وظیفه فرمانفرمایی بکند، حالا که رسـیده به اینجا سوءاسـتفاده بکند، این همان رژیم طاغوتی است، حالاـ دسـتش بـه زیادتررسـد، یـا خـوف دارد از اینکـه مردم به او اشـکال بکننـد. اگر دسـتش بـاز بشـود، همـان کارهـایی که محمدرضا می کرد شاید من هم بکنم؛ اگر دست برسد. تا تربیت یک تربیت صحیح نباشد فایده ندارد.(۲)

عدالت و محبت نسبت به زیردستان

من بایـد نصـیحت بکنم به شـما؛ شـما به من نصـیحت کنید. من به شـما بگویم که امروز که روز امتحان است خوب از امتحان بیرون بیایید. شما هم به من همین معنا را بگویید. من به شما عرض کنم که با مظلومها، با

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۷ و ۱۸.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۸.

زیردستهای خودتان، خوب رفتار کنید؛ عادلانه رفتار کنید. شما هم به من بگویید همه ما مسئولیم: کلکم راع و کلکم مسوول(۱) همه مان مثل شبانها هستیم؛ و همه مان مسئول هستیم از این شبانی. همان طوری که می دانید شبان نسبت به آن گوسفندهایی که زیردستش است محبت دارد، آنها را در جایی که علفزار باشد، در جایی که آب خوب باشد، می برد و آنجا تربیت می کند. همه ما نسبت به هم اینطور باید باشیم؛ مثل شبانی که گوسفندهای خودش را با محبت، بدون آزار، تربیت می کند، ما هم اینطور باشیم. نبادا که یکی از ما خدای نخواسته حالا که آزاد است به آن دوست زیردستش، به آن شخص زیر دستش، تعدی بکند، تجاوز بکند. تعدی و تجاوز عبارت از همانهایی است که اسلام منع کرده است.(۲)

اخوّت اسلامی

خدای تبارک و تعالی می فرماید که المومنون اخوه(۳) برادرند اینها. باید به برادری رفتار کرد. چطور شما برادر خودتان را دلتان نمی آید که اذیت کنید، باید همین طور با هم رفتار کنید. با دیگران، با دیگران همین طور رفتار کنید. نفوس خودتان را تربیت کنید، تهذیب کنید. این دنیا پایان دارد برای همه ما؛ من زودتر و شما بعد؛ پایان دارد؛ نمی مانیم؛ آنکه می ماند خوبی و بدی است. صفحه اعمالتان منور به نور اسلام باشد، به عمل به احکام اسلام

ص: ۲۶۳

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸ و کنزالعمال، ج ۶، ص ۳۰. «همه شما شبان «سرپرست» و همه شما مسئول هستید».
۲- ۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۹۱.
۳- ۳. بخشی از آیه ۱۰ سوره حجرات.

باشد تا در همه جا سعادتمند باشید. در اینجا دلتان خوش باشد به اینکه خدمت به ملتتان کردید، خدمت به زیردستتان کردید، خدمت به کشورتان کردید؛ در آنجا هم در ازای این خدمت جزاهای بسیار بزرگ است، عوضهای بسیار بزرگ.(۱)

سلوک رؤسا و امرای صدر اسلام

یکی از فرقهای بین حکومت اسلام با سایر حکومتها، این است که در حکومت اسلام جو، جو محبت است. بین شخص اول مملکت مثل رسول خدا که شخص اول بود و در زمان خلافت امیرالمومنین شخص اول امیرالمومنین بود با ادنی فردی که به حسب نظر مردم ادنی حساب می شدند فرق اساسی مربوط به دنیا نبود. اینطور نبود که رسول خدا حالا که در راس واقع شده و رئیس امت است مثل سایر حکومتها ریاست بکند. در مسجد می آمدند می نشستند؛ اصحابشان و اتباعشان هم توی مسجد بود؛ کسی، از خارج که می آمد نمی دانست کدام از آنها پیغمبر است. می پرسید کدامتان پیغمبر هستید؟ در نشستن اینطور نبود که کی در بالای تخت بنشیند و مابقی مقابلش بایستند و سلام نظامی بکنند! حضرت امیر هم همین طور بود. صدر اسلام وضع اینطور بود، اینطور نبود که امرای لشکر امرای لشکر خیلی مهم هم داشتند با مردم دیگر فاصله بگیرند؛ جو محبت بود. آنها در یک محیط دوستی و رفاقت و محبت زندگی می کردند. بین خودشان

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷ ص ۴۹۲.

«رحما» بودند؛ یعنی همه با هم دوست و رفیق... با رحمت رفتار می کردند. و وقتی که مقابل کفار واقع می شدند، آنجا «اشدا» بودند(۱). همین آدمی که، همین حضرت امیری که توی مسجد وقتی که می آمد با سایرین پهلوی هم می نشستند و صحبت می کردند وقتی رفته بود توی آن مزرعه آن رعیتی که آنجا بود یک غذایی داشت. حضرت فرمود: غذا داری؟ گفت: چیزی که لایق شما باشد ندارم. حضرت گفت: چیه؟ بیاور. پیه را آورد؛ کدو را با پیه سرخ کرده بود؛ و خیال کرد حضرت امیر منزلش بساطی هست و حالا این کم است! در صورتی که حضرت امیر شاید در تمام عمرش هم یک همچه غذای دلچسبی شاید شاید نخورده بود! بیا؛ با هم نشستند: آن رعیت مزرعه، و این هم رئیس همه. با هم نشستند و خوردند. بعد هم پاشد حضرت، لب آن آبی که داشت عبور می کرد دستهایش را با شن شست و با مشتش آبش را خورد و شکر کرد.

همین آدمی که این است و همین آدمی که دور خانه ها می گردد و طعام تقسیم می کند، بدون اینکه بشناسندش، و وقتی که در خانه یک نفر می رود و بچه هایش گرسنه اند، یک مقدار نان به آنها می دهد، دهنشان می گذارد؛ و بعد هم برای اینکه بچه ها را دلجویی کند با آنها بازی می کند و صدایی مثل شتر می کند که بچه خوششان بیاید! همین آدم که رئیس قوم است و آن کار را دارد می کند؛ اینطور ملایم، اینطور رئوف، وقتی مقابل دشمن می ایستد،

۱- ۱. اشاره به آیه ۲۹ سوره فتح.

شمشیر را می کشد به فرق زند، دو تا می کند! از این ور می زند دو تا می کند!(۱)

ایجاد آرامش روحی و محیط محبت با خدمت به ملت

اسلام، در مقابل همه دولتهای طاغوتی، برای انسان سازی آمده است. قرآن کتاب انسان سازی است. اگر انسان چنانچه در این ممالک اسلامی تحقق پیدا بکند و اسلام برنامه دولتها و ملتها باشد، امکان ندارد که دیگران بتوانند استفاده های نامشروع از ما بکننـد. ما باید اقتصادمان تابع اسـلام باشد؛ فرهنگمان تابع اسـلام باشد؛ ارتشـمان، ارتش اسـلامی باشد. در صدر اسـلام ارتش یـک پناهگـاهی برای ملتهـا بوده است، محیـط ارتش از محیط مردم جـدا نبوده است؛ محیط رعب نبوده است؛ محیط وحشـت نبوده است. اگر ارتش، دولت، به وظایف ارتشـی خودشان، به وظایف دولتی خودشان، به وظایف اسـلامی، عمل کنند، محیط در یک کشور محیط محبت می شود؛ محیط آرامش روحی می شود؛ و این هم برای ملت مفید است؛ و هم برای دولت؛ و هم برای ارتش. و اگر محیط، محیط ارعاب باشـد چنانچه در حکومتهای طاغوتی است محیط وحشت باشـد، این برای ملت و خود دولت و خود ارتش بد است. و اینکه طاغوتیها محیط ارعاب ایجاد می کنند برای این است که آنها برای ملت کار نکرده اند و خودشان را از ملت جـدا کرده انـد، و از ملت وحشت دارنـد؛ از این جهت محیط را ارعاب، محیط ارعابی درست می کنند که مردم را سرکوب کنند. در صدر اسلام این معانی نبوده است.

ص: ۲۶۶

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۳۳ تا ۲۳۴.

ارتش اسلام از مردم جدا نبوده است. محیط هیچ وقت محیط ارعابی نبوده است. حکومتی که در راس جامعه بوده است با مردم دیگر فرقی نداشته است؛ بلکه زندگی اش پایینتر بوده است. حکومتها نمی خواستند که به مردم حکومت کنند؛ می خواستند خدمت کنند. اسلام حکومتها را موظف به خدمت کرده است. ارتش در خدمت ملت باید باشد. حکومتها در خدمت مردم باید باشند. اگر یک همچو برنامه ای تحقق پیدا بکند، محیط رعب از بین می رود؛ محیط دوستی پیش می آید، مبدل به محیط برادری می شود.(۱)

ایجاد محیط اخلاقی و برادری برای جلب همکاری ملت

اگر ملت پشتیبان دولتی شد، دولت سقوط نمی کند. اگر شاه به نصایح روحانیون توجه کرده بود و خدمت به این ملت کرده بود، سقوط نمی کرد. لکن خدمت نکرد و خیانت کرد، و پشتوانه مردمی را از دست داد، و وقتی که مردم شنیدند رفت، شادی کردند. چنانکه در رفتن پدرش هم شادی کردند. حکومتها باید عبرت بگیرند از این وضعی که در ایران پیش آمد، و بدانند که وضع برای این بود که محیط اختناق به طوری پیش آوردند که اختناق انفجار آورد. برادر باشند با هم. با ملت دوست باشند. ملت احساس کند که دولت از خود اوست؛ دولت خدمتگزار اوست. ملتها احساس کنند که ارتش از خود آنهاست. ارتش که در خیابان می آید برای آن گل بریزند؛ نه از آن فرار کنند! عمده در برنامه حکومتی، در برنامه های دولتی، این

ص: ۲۶۷

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۸۶ و ۸۷.

معناست که محیط اخلاقی درست کننـد. محیط برادری درست کنند. این در راس همه برنامه هاست. اگر این برنامه درست شـد، اگر دولت بخواهـد کاری بکنـد، همه ملت با او همراهی می کننـد. اگر دولت بخواهد برنامه ای را... اجرا بکند، ملت در خدمت آن هست.(۱)

بسیج وزارتخانه ها برای خدمت رسانی

وقتی مردم دیدند که شـما در صدد خدمت به آنها هستید، طبیعی است که آنها هم کمک به شما می کنند، و این به این است که همه وزارتخانه ها، هرکسی که متصدی یک وزارتخانه است، وزارتخانه خودش را بنابر این بگذارد که اصلاح کند به نفع مردم، به جوری که مردم وقتی که در آن وزارتخانه وارد می شونـد با رضایت خاطر، با اطمینان خاطر بیرون بیاینـد. اگر اینطور بشود، بلااشـکال مردم حاضـرند. مردم، مردم خوبی هسـتند. ما از مردم تشکر باید بکنیم، ما همه مرهون آنها هستیم. عمده این است که ما هم بتوانیم خدمت متقابل بکنیم.

و باید ما از مرحله لفظ و شـعار بیرون برویم و به مرحله عمل برسـیم؛ یعنی هر وزیری در وزارتخانه خودش واقعا بین خودش و خـدا، خودش را موظف بدانـد به اینکه آن پرسـنل آنجا را، هرکس در تحت نظر او هست، آنها را بسـیج کند به اینکه با مردم رفتار خوب بکنند و با مردم رفتار سالم داشته باشند.(۲)

ص: ۲۶۸

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۸۷.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۰۸ تا ۴۰۹.

خوشرفتاری با ارباب رجوع، عامل عشق مردم به دولت

بـه مردم حـالی کنیـد که مـا برای خـدمت آمـدیم، ادارات برای خـدمت آمدنـد، مردم بـا دل راحت بیاینـد تـو ادارات. من آن تلخیهایی که در زمان سابق بود، در زمان رضاخان بود، بعدش هم در زمان این،(۱) آن وقت آن تلخیها را زمان رضاخان خود من چون جوان بودم توی این مسائـل می رفتم گـاهی، که اگر یک وقت ابتلا به کلانتری پیـدا می شـد. آن وقت برای جاهایی هم که از اینجا می خواستند بروند فرض کنید به آذربایجان هم، باید بروند کلانتری و آنجا یک ورقه ای، چیزی بگیرند. مردم وقتی می خواسـتند به کلانتری برونـد با یک ترس و رعب و وحشتی، کانه می خواهنـد به حبس برونـد. اینها عادت نباشـد در ادارات که مردم وقتی خواهند تو اداره بروند بترسـند. این بیچاره دهاتیها چون سابقا این طور بوده، حالا خیال می کنند باز هم این طور است. حالا بایـد ادارات به روی مردم باز باشـد، و با آغوش باز مردم را بپذیرنـد، دردهایی که مردم دارنـد بگوینـد به آنها، بتواننـد بگوینـد. آنها هم کوشـش کنند در اینکه حل بشود مسائلشان که مردم احساس کنند که یک دولتی است که مال خودشان است. و برای خودشان دارنـد خدمت می کنند. هیچ اشـکال ندارد که وقتی ملت فهمید که یک جمعی دارند خدمت می کننـد، و خودشان هم آن قبه و بارگاههایی که زمان سابق بود ندارنـد، آنها هم مثل مردم عادی دارنـد زنـدگی می کننـد، بلکه شاید بعضشان

۱- ۱. محمد رضا شاه.

خیلی هم کمتر باشد. مردم وقتی ببینند به حسب فطرتشان که فطرت صحیح است. خوب، به حسب فطرت، عاشق یک همچو دولتی خواهند شد.(۱)

لزوم رعایت عدالت نسبت به مراجعین

جمهوری اسلامی معنایش این است که عدالت باشد، عدالت این است که این آدمی که الان احتیاج به من دارد، از خارج آمده الان، از راه دور آمده، به این اداره احتیاج دارد، زود رسیدگی بشود به احتیاج این. این طور نباشد که یک کسی که آشنای ما هست، جلو کارش را انجام بدهیم، یک کسی که خیر، غریبه هست، عقبتر انجام بدهیم و هکذا، چیزهایی که شما می دانید می شد، این چیزهایی که شد دیگر نگذارید بشود.(۲)

جلوگیری از اذیت مراجعین در ادارات

خوب، شما که سرکشی می کنید در همه وزارتخانه ها و ادارات، توجه به این معنا داشته باشید که با مردم، اینها چه می کنند. یکی از امور مهمه این است که ما نباید مثل سابق باشیم که اگر یک بی چاره ای می خواهد مراجعه کند به یک اداره ای، به یک رئیس اداره ای، آنقدر اشکال تراشی و آن قدر فساد باشد و بالاخره هم هی بگوییم: امروز برو، فردا بیا، فردا برو، پس فردا بیا، اینطور چیزها. اگر افرادی در آنجا هستند که اینطور با مردم معامله می کنند، شما بدانید که اینها می خواهند ناراضی درست بکنند؛ مثلا، یک

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۰.

کسی آمده، یک کاری دارد، کار جزئی هم هست، دائم می گویند: برو سر آن میز، آن برو سر آن میز، آن برو سر آن میز، آن کارهایی که سابق می کردند، اگر شما در ادارات دیدید یک همچو چیزی هست، باید به آنها تنبه بدهید، ارشادشان کنید که این کارها، کارهای اسلامی نیست. اگر تکرار کردند، آنها را هم باید کنار بگذارید.(۱)

لزوم تشکیل مرجع رسیدگی کننده به شکایات مراجعین

آقایانی که الان رای اعتماد گرفتند از مجلس و احساس می کنند که مسئولیتشان زیادتر شده است برای اینکه، خوب رای دادند، رای بالایی مجلس دارد و من باید از مجلس تشکر کنم راجع به این اینها باید حالا فکر این معنا باشند، که مردم را داشته باشند و یکی از راههایش این است که وزارتخانه ها و ادارات یک جوری باشد که نارضایی ایجاد نکند. به نظر می آید که اگر چنانچه در هر وزارتخانه ای از طرف آقای رئیس جمهور یا فرض کنید که آقای نخست وزیر، یک چند، دوسه نفری باشند برای این معنا که اگر چنانچه در آن اداره، در آن وزارتخانه از خود اهالی وزارتخانه شکایت داشتند، به اینها بگویند. این اصل نفس این کار موثر است در این که در وزارتخانه ها اگر بنا باشد یک کاری انجام بشود، برخلاف نشود. شما می دانید که ما وارث یک کسی هستیم یک رژیمی هستیم که سرتاپای اداراتش، الا یک عده ای، دنبال این بودند که منافع خودشان را حفظ کنند،

ص: ۲۷۱

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۷۷.

و دنبال این بودنـد چه بکنند. از آنها، هسـتند الان در جمهوری اسـلامی، نمی توانیم بگوییم نیسـتند، همه جا هسـتند، و ممکن است که اینهایی که هسـتند بخواهند مردم را ناراضـی کنند. اصل خطش این باشد که مردم را ناراضی کنند؛ چه بهتر این است که مردم را در ادارات ناراضـی کننـد. فرض کنیـد یک نفر برود در یک اداره ای، این جا کارش را خوب انجام ندهند، این به او مراجعه کند، آن به او مراجعه کند. من گویم که هست این جور، لکن متوجه باشـید که مبادا یک همچو مسائلی واقع بشود. و بهـتر این است که یـک همچو عملی انجـام بگیرد که مردم هم توجه به این داشـته باشـند که یـک مرجعی دارنـد که اگر در اداره یک کسـی یک ضد انقلابی بود، خواست یک فضولی ای بکند، یک مرجعی دارند که به آن مرجع بروند مراجعه کنند. و هم، خود این عمـل فی نفسه موثر در این است که جلوگیری کنـد از بعضـی از امور. و بالاـخره ما مردم را لازم داریم، یعنی، جمهوری اسـلامی تا آخر مردم را می خواهـد. این مردم اند که این جمهوری را به این جا رساندند و این مردم اند که باید این جمهوری را راه ببرند تا آخر. و این شـما آقایان هستید که مردم راتوانید، وزارتخانه هایتان می تواند، اداراتتان می تواند راضی نگه دارد و می توانـد خـدای نخواسـته اشخاصـی در آن باشـند که ناراضـی باشـند، و این را با قاطعیت عمل کنیـد. التزام شـما نداریـد که هر کس از سـابق در این اداره بوده، حالا اگر چنانچه ضـدانقلاب هم باشـد، بایـد باشـد. این را بیرونش کنیـد برود سراغ کـارش، اگر یـک کسـی است می خواهـد ضـدانقلاب باشـد. امـا اگر کسـانی هسـتند که از روی نـادانی از چی خـوب ارشادشان کنید، توجیه شان کنید که کارها را انجام بدهند و مردم را ناراضی

نکنند.(۱)

کارشکنی در انجام امور خانواده شهدا، عملی ضد انقلابی

لازم است تذکری که همگان بدان آگاهی دارند بدهم و آن لزوم تقدیر از شهدای انقلاب و خانواده آنان و معلولین و مصدومین می باشد. و لازم است عموم دستگاههای اجرایی اموری را که مربوط به شهدا و خانواده آنان و معلولین و مصدومین است با کمال سرعت عمل نموده و تسهیلات لازم را در مورد آنان معمول دارند؛ که اینان بر ما و ملت شریف حق بسیار بزرگی دارند. و اگر معلوم شود که کسانی در بعضی از ادارات و وزارتخانه ها برای اجرای امور شهدای انقلاب و خانواده آنها اشکال تراشی می کنند، به عنوان ضد انقلاب باید مورد تعقیب واقع شوند.(۲)

حفظ حضور مردم در صحنه ها

آن چیزی که برای همه ما لازم است، این است که ما در فکر این باشیم که مردم را در صحنه نگاه داریم، و این یک سرش بسته به دولت است و رئیس جمهور است و مجلس، یک سرش هم مربوط به خود مردم. اگر این طرف را شما نگه دارید، ما از ملتمان مطمئن هستیم که به حسب غالب و اکثریت، آن طرف را حفظ می کنند. این طرف باید بنا بگذارد بر اینکه با هم

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۵ تا ۳۷.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۴۴.

مثل یک دست باشند، و این کاری را که انجام می دهند، همه با هم همصدا باشند.

اگر بنا باشد در یک دولتی، یک وزارتخانه ای بخواهد مخالفت بکند در یک امری، این کار پیش نمی رود. حالا در یک ممالکی که آسوده هستند، کاری ندارند اگر در دنیا باشد یا یک رژیمی باشد که این طور نباشد که مخالفی داشته باشند، آنجا خیلی صدمه نمی خورند. اما در یک رژیمی که می دانید همه مخالف شما هستند و دنبال این اند که یک چیزی را درست بکنند و منتشر بکنند و هرچه بخواهند بگویند و هر کاری هم بخواهند بکنند، در یک همچو وضعی که الان ما مبتلا به آن هستیم و شما مبتلای به آن هستید، عقل و انصاف اقتضا می کند که ما دیگر در بینمان چیزی نباشد. وقتی همه با ما مخالف اند، ما بر فرض اینکه در بین خودمان هم یک اختلاف نظری باشد، لکن با هم باشیم در دفع او.

این گفته می شود که در این وضع ایلاتی که ایلات بزرگ ایران بودند آن وقت، اینها با هم مخالف بودند، یک دسته شان از آن ور می کشید، جنگ هم با هم شاید داشتند، لکن اگر یک کسی به یک دسته ای حمله می کرد، همه با هم او را دفع کردند. خوب، این مقتضای عقل است که انسان، کسی که بخواهد به تیره های او حمله بکند، او را دفعش بکند؛ خودش هم اگر اختلاف دارد بعد حساب خودشان را صاف بکنند. ما الان در یک همچو قضیه ای واقع هستیم که همه کشورها به استثنای خیلی کم با ما مخالفند؛ بعضی اظهار مخالفت هم می کنند و عمل هم می کنند، و بعضی هم در واقع مخالف اند ولیکن اظهارش را هم شاید نکنند...

ص: ۲۷۴

عقل اقتضا می کند که دیگر ما آنهایی که متعهد هستند به اسلام و متعهد هستند به جمهوری اسلامی و می خواهند در زیر بار ابرقدرتها دیگر نباشند، اینها دیگر با هم باشند. یک همچو عمل بزرگی که بیرون رفتن از زیر تعهد قدرتهای بزرگ، یک همچو عمل بزرگی نمی شود، الا اینکه یک ملت و دولت و همه با هم باشند؛ اگر نباشند، ممکن نیست یک همچو مطلبی. تا حالا هم هر چه انجام گرفته در سایه همین اتحاد بوده است؛ اگر یک اختلافی بوده، جزئی بوده و باید کوشش کنید که حتی آن اختلاف جزئی هم نباشد؛ یعنی جوری عمل بکنید که مردم از شما انتزاع این را بکنند که شما می خواهید خدمت بکنید.(۱)

به فکر مردم بودن و سخت گیری نکردن

مسئله دیگر رفتار نهادها با مردم است. باید حرکت ما به صورتی باشد که مردم بفهمند که اسلام برای درست کردن زندگانی دنیا و آخرت ما آمده است تا ملت احساس آرامش کند. اینکه آمده است: «الاسلام یجب ماقبله»(۲) این یک امر سیاسی است. اسلام دیده است اگر بخواهد با کسانی که تازه مسلمان شده سختگیری کند، هیچ کس به اسلام رو نمی آورد. «جب ماقبل» کرده است و از آنچه در قبل کرده اند گذشته است. در جایی دیدم کمیته صنفی گفته است تمام اصنافی که از چند سال قبل از انقلاب گرانفروشی کرده اند باید بیایند و مجازات شوند. این بر خلاف اسلام و رضای خداست. ما باید این قدر سخت نگیریم و به فکر مردم باشیم. مردم ما خیلی زحمت

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، صص ۴۰۷ تا ۴۰۸.

۲- ۲. اسلام ماقبل خودش را می پوشاند «و نادیده می گیرد».

کشیده اند. مردم عادی غیر از طبقه مرفه هستند. مردم عادی ما اسلام را پیاده کرده اند و تمام زحمات حکومت را متحمل می شوند. پس ما باید بسیار به فکر مردم باشیم و بر آنان سخت نگیریم که از صحنه خارج شوند. البته فاسدین را رها نکنیم.(۱)

عدم سازگاری تشریفات با جمهوری اسلامی

باید تمام اموری که انجام می دهید متوجه باشید که در محضر خداست و مسئولیت شما دارید. مسئولیت اینجا هم دارند، لکن آن مهمش مسئولیت الهی است. یا در فرض بفرمایید که هر یک از این ادارات دولتی که هست که خواهند خدمت کنند به مردم، از آن کسی که دم در هست، پیشخدمت هست تا آنجایی که مثلا جای رئیس هست، باید توجه داشته باشند که همه خدمتگزار این مردم هستند، همه اجیر این مردم هستند، اجرت از اینها دارند می گیرند برای خدمت و باید با مردم رفتارشان رفتار انسانی، اسمی باشد؛ اینطور نباشد که یک کسی حالا احتیاج پیدا کرده که پیش این فرض کنید رئیس برود، از دم در ناملایم ببیند. خوب، در رژیم سابق این مسائل بود و همه ما مناقشه می کردیم. اگر حالا هم بنا باشد که یک همچو مسائلی باشد، این به آبروی اسلام ضرر می زند.

... استانداریها موظفند به اینکه تمام افرادی که در حیطه فرمان آنهاست، تحت نظر داشته باشند. تمام این افراد خدمت باید بکنند، خدمتگزار هستند. استاندارها خدمتگزار هستند. خدمت اینها بالاتر است، مسئولیت اینها هم

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۴.

بالاتر است. باید اینها خدمت به مردم بکنند و توجه کنند که مبادا یک وقت یک کسی احتیاج به استاندار داشته باشد، نتواند او را ببیند. این همان طاغوت است که نمی گذارد اینطور بشود. اگر بنا باشد که حالا هم باز این تشریفاتی که در آن زمان بود باشد، نمی شود که ما جمهوری را اسلامی حساب کنیم. البته نظام، لازم است و هرج و مرج نیست، لکن زیاده روی کردن و مردم را تحت فشار گذاشتن، این یک مسئله غیر اسلامی است. همه استاندارها موظفند که در آن محلی که می روند، نسبت به همه کسانی که زیر دست او هستند، توجه داشته باشند که مبادا یک وقت برخلاف موازین اسلامی کاری واقع بشود.(۱)

لزوم پرهیز از کم کاری در ادارات

گاهی من می شنوم که در ادارات یک قدری کم کاری هست، گاهی بیکاری هست. و این موجب تعجب من است. اگر چنانچه خدای نخواسته اینها از رژیم سابق هستند و می خواهند برای آنها خدمت کنند، خوب، موظف اند آقایان که آنها را یادداشت کنند و اسمهایشان را و تصفیه کنند. و اگر چنانچه این طور نیست و خود مردم اند و علاقه دارند به اسلام و علاقه دارند به مملکتشان، من نمی فهمم کسی علاقه داشته باشد به مملکتش و آن وقت از مملکتش اجر ببرد و عمل نکند. خوب این اجرتی که اینها می گیرند در مقابل عمل است. اگر عمل کم بکنند، حرام است این اجرت؛ جایز

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۱۲ تا ۴۱۳.

نیست استفاده بکننـد از این. بنـابراین، آنهـایی که اعتقاد به اسـلام و اعتقاد به مملکت خودشان و اعتقاد به این نهضت دارنـد، اینها بایـد عمل بکننـد، بلکه زیاد کنند عملشان را که جبران بکند این چیزهایی که در سابق بود و آن نقیصه هایی که در سابق بود جبران بشود. کم کاری اصـلش معنا نـدارد، حالا بایـد پرکارتر بشوند. دو مقابل کار بکنند. شـما می بینید، که ادارات، می بیننـد، که الان قشرهای مختلفی می رونـد حتی در بیابانها خـدمت می کننـد؛ می رونـد در مـدارس خـدمت می کنند؛ خوب، ادارات هم باید خدمت بکنند تا اجرتی که می گیرند اجرت مشروع باشد.(۱)

تصفیّه عوامل ایجاد نارضایی

مهم این است که در مقـام عمل هم وزارتخانه ها را درست تصـفیه کنیـد. ببینیـد افرادی که واقعا می خواهنـد نگذارنـد کارها انجام بگیرد، می خواهنـد مردم را ناراضـی کننـد هسـتند البته اشخاصـی که بنایشان بر این است که ناراضـی کننـد اینها را باید تصـفیه بکنیـد و بخواهید هم که در هر عملی رضایت همه مردم را به دست بیاورید این امکان ندارد. بالاخره در هر عملی اگر تصـفیه باشد، یک دسته تصـفیه شده مخالف می شوند، یک دسـته رفقای تصفیه شده مخالف می شوند، شما همان نظرتان به این باشد که تکلیف شـرعی الهی خودتان را که مقامی را دارید و باید با این مقام خدمت کنید. این آلت است برای خدمت به مردم، خودش چیزی نیست، اگر

ص: ۲۷۸

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

خدمت به مردم کردید، مقام برای شما صلاحیت دارد و خوب است و اگر نشد مقام چیزی نیست.(۱)

همدلی و برادری مسئولین در رفع مشکلات

بین خودتان، بین وزرایی که هستند، بین دولتی ها که هستند برادری باشد. شما برای اسلام می خواهید خدمت کنید، نمی خواهید که برای خودتان کاری بکنید. شما می خواهید برای این ملت محروم در طول تاریخ خدمت بکنید، نمی خواهید که جیب خودتان را پر کنید. شما اینجور نیستید هیچ گاه. وقتی اینطور شد داعیه بر اینکه با هم مبارزه و معارضه بکنید نیست و ان شاءاللّه نمی کنید.(۲)

ترس از قانون

باید تفاهم باشد؛ باید دوستی باشد؛ باید وقتی که یک کسی می آید در کلانتری، مثل این باشد که دارد به منزل خودش می رود. کار دارد در آنجا، به منزل خودش می رود، مامون؛ بدون اینکه از هیچ کس بترسد. در اسلام هر کسی باید از خودش بترسد! هر آدمی از خودش، به چه معنا؟ به این معنا که اگر خودش خطا کرد جزا دارد؛ اگر نکرد، نه. اما اگر خودش خطاکار نباشد، دیگر از ژاندارمری نباید بترسد؛ عرض می کنم که از ارتش نباید بترسد، از پاسبان نباید بترسد، از شهربانی نباید بترسد، از نخست وزیر

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۲۴ تا ۱۲۵.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۸۱.

نبایـد بترسـد، از رئیس جمهور هیـچ نبایـد بترسـد. برای اینکه آنها آزارش نمی کننـد. وضع این است که نبایـد آزار بکنند. از خودش بایـد بترسـد که نبادا من خطا کنم. وقتی خطا کرد، قانون او را جزا می دهـد. وضع ما باید این جور باشد؛ وضع شـماها این جور باشـد، تا حالا هر جوری بوده است. تجربه کنید ببینید که آیا با محبت با مردم رفتار کنید دلتان آرامتر است، یا خدای نخواسـته با شـدت؟ با شـدت ناراحتی می آورد. اگر با مردم با دوستی رفتار کنیـد، دلتان آرام است. شب می روید منزل، آرام می گیریـد می خوابیـد؛ نه وجـدانتان نـاراحت است که یـک کسـی را اذیت کردی بالاـخره وجـدان آدم نـاراحت می شود نه وجـدان نـاراحت که ظلم به او کردی، یک خلاف کردی و نه خوف این را داریـد که مبادا یکوقتی مثلا تلافی بکننـد. وقتی با مردم به محبت رفتار کنیـد، مردم را از خودتان بدانیـد ما بایـد خدمتگزار همه باشـیم، دولت خدمتگزار همه باشد؛ این وجدان، خودش راحت هست. شب هم می رود منزلش راحت می خوابـد، بعـد هم فردارود سـر خدمتش. خدمتش هم خدمت به مردم است. از اول که راه می افتد برود اداره، برای کارگشایی مردم؛ برای خدمت مردم. نه مثل ادارات سابق که هرکس صبح پا می شد بسیاری را که صبح پا می شدند می رفتند که نقشه بکشند چطور مردم را به دام بیندازند! چطور از ایشان درآورند!(۱)

ص: ۲۸۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۳۷.

فصل یازدهم: خدمت رسانی و اولویتها

برتری و شرافت یک موی سر کوخ نشینان بر همه کاخ نشینان جهان

البته پرواضح است که همه اقشار کشور ما در انقلاب سهیم و شریکند و همه برای خدا و انجام وظیفه الهی خود وارد صحنه ها شده اند و مقصد خدا است و هرگز آمال بلند و الهی خود را به مسائل مادی آلوده نمی کنند و با کمبودها از میدان به در نمی روند، چرا که کسی که برای خدا جان و مال فدا می کند، به خاطر شکم و دنیا از پا در نمی آید، ولی وظیفه ما و همه دست اندرکاران است که به این مردم خدمت کنیم و در غم و شادی و مشکلات آنان شریک باشیم که گمان نمی کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد. راستی وقتی که پابرهنه ها و گودنشینان و طبقات کم درآمد جامعه ما امتحان و تقید خود را به احکام اسلامی تا سر حد قربانی نمودن چندین عزیز و جوان و بذل همه هستی خود داده اند و در همه صحنه ها بوده اند و ان شاءاللّه خواهند بود و سر و جان را در راه خدا می دهند، چرا ما از خدمت به این بندگان خالص حق و این رادمردان شجاع تاریخ بشریت افتخار نکنیم! ما مجددا می گوییم که یک موی سر این کوخ نشینان و شهیددادگان به همه کاخ و کاخ نشینان جهان شرف و برتری

دارد.(۱)

ارائه طرحها در راستای حفظ منافع محرومین، بزرگترین هدیه و...

ارائه طرحهـا و اصولاـ تبیین جهت گیری اقتصـاد اسـلام در راسـتای حفـظ منـافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبـارزه اسـلام بـا زرانـدوزان، بزرگترین هـدیه و بشـارت آزادی انسـان از اسـارت فقر و تهیـدستی به شـمار می رود و بیان این حقیقت که صاحبـان مال و منال در حکومت اسـلام هیـچ امتیاز و برتری ای از این جهت بر فقرا ندارنـد و ابـدا اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت، مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شده پابرهنگان را فراهم می کند. و تذکر این مطلب که ثروتمندان هرگز به خاطر تمکن مالی خود نباید در حکومت و حکمرانان و اداره کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند و مال و ثروت خود را به بهانه فخرفروشـی و مباهات قرار بدهند و به فقرا و مستمندان و زحمتکشان، افکار و خواسته های خود را تحمیـل کننـد، این خود بزرگترین عامـل تعـاون و دخـالت دادن مردم در امور و گرایش آنـان به اخلاق کریمه و ارزشـهای متعـالی و فرار از تملق گوییها می گردد و حتی بعض ثروتمنـدان را از اینکه تصور کننـد که مال و امکاناتشان دلیل اعتبار آنان در پیشگاه خداست متنبه می کند.

خلاصه کلام اینکه بیان این واقعیت که در حکومت اسلامی بهای بیشتر

ص: ۲۸۲

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

و فزونتر از آن کسی است که تقوا داشته باشد، نه ثروت و مال و قدرت و همه مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون نظام و حکومت عدل موظفند که با فقرا و مستمندان و پابرهنه ها بیشتر حشر و نشر و جلسه و مراوده و معارفه و رفاقت داشته باشند تا متمکنین و مرفهین، و در کنار مستمندان و پابرهنه ها بودن و خود را در عرض آنان دانستن و قرار دادن، افتخار بزرگی است که نصیب اولیا شده و عملا به شبهات و القائات خاتمه می دهد.(۱)

لزوم توسعه بخش خصوصی به نفع مردم محروم

دولت چنانچه کرارا تذکر داده ام بی شرکت ملت و توسعه بخشهای خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود و در این موضوع گزارشهای مختلفی می رسد و هیات دولت موظف است این امر را به طور همگانی گزارش دهد و کیفیت عمل را در اختیار عموم گذارد و این امر را امور تجارت واردند، از بازاریان محرومیت کشیده و درد اسلام و انقلاب چشیده تا متخصصان وارد و مسلمان و متعهد از امور ضروری است. دولت و این دوستان باید دقیقا توجه کنند که آزادی بخش خصوصی به صورتی باشد تا هرچه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کارکرد؛ نه چون گذشته تعدادی از خدا بی خبر در تمام امور تجاری و مالی

ص: ۲۸۳

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۰ تا ۳۴۱.

مردم سلطه پیدا کنند.(۱)

خدا نیاورد آن روزی را که...

همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ما است که روزی فقر و تهیدستی از جامعه ما رخت بربندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند. معاذاللّه که این با سیره و روش انبیا و امیرالمومنین و ائمه معصومین علیهم السلامسازگار نیست، دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزه است، تا ابد هم باید منزه باشد و این از افتخارات و برکات کشور و انقلاب و روحانیت ما است که به حمایت از پابرهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است. از آنجا که محرومیت زدایی، عقیده و راه و رسم زندگی ما است، جهانخواران در این مورد هم ما را آرام نگذاشته اند و برای ناتوان ساختن دولت و دست اندرکاران کشور ما حلقه های محاصره را تنگتر کرده اند و بغض و کینه و ترس و وحشت خود را در این حرکت مردمی و تاریخی تا مرز هزاران توطئه سیاسی اقتصادی ظاهر ساخته اند و بدون شک جهانخواران به همان میزان که از شهادت طلبی و سایر ارزشهای ایثارگرانه ملت ما واهمه دارند،

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۸.

از گرایش و روح اقتصاد اسلام به طرف حمایت از پابرهنگان در هراسند و مسلم هر قدر کشور ما به طرف فقرزدایی و دفاع از محرومان حرکت کند، امید جهانخواران از ما منقطع و گرایش ملتهای جهان به اسلام زیادتر می شود و روحانیت عزیز باید به این اصل توجه عمیق داشته باشند و افتخار تاریخی و بیش از هزار ساله پناهگاهی محرومان را برای خود حفظ کنند و به سایر مسئولین و مردم توصیه نمایند که ما نباید گرایش و توجه بی شائبه محرومین را به انقلاب و حمایت بیدریغ آنان را از اسلام فراموش کنیم و بدون جواب بگذاریم.(۱)

برای این هیچ ندارها یک فکری بکنید

این عنایت خدا بود که همه را به این آزادی و به این عرض کنم استقلال و به این مقام رسانده است. حالا ما عوض اینکه شکر نعمت خدا را بجا بیاوریم و برای خاطر خدا قیام کنیم و برای ملت کار بکنیم، تمام هممان را صرف کنیم که این بیچاره هایی که توی این زاغه ها باز هم نشسته اند، اینها را از اینجا بیرون بیاوریم، جایی برایشان درست بکنیم، آب و برق این مملکت را درست بکنیم، خوب، الان شما می دانید که در بعضی از جاها هیچ ندارند. هیچ. بعضی از جاهایی که دیروز یکی از آقایان که آمده بود از طرف بختیاری و آنجاها، می گفت مردم همه اخلاص دارند، اما هیچ ندارند. بعضی جاهاست هیچ ندارند. برای این «هیچ ندارها» یک فکری بکنید، هی ننشینید دعوا بکنید، هی هم دنبال این نروید که همان طوری که

ص: ۲۸۵

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۱ تا ۳۴۲.

در طاغوت می کرد، شهرها را خیلی مزین کنید و شهرها را خیلی بزرگ بکنید و همه هم دولت و همه بودجه مملکت خرج شهرها بشود و خرج شمال شهر بشود که باز همان طاغوتیها از آن استفاده بکنند. برای این پایین شهریها، برای این بیچاره ها اسلام است؛ حکومت اسلام است برای اینها فکر بکنید. همتان را صرف این بکنید، نه صرف اینکه دعوا کنید. «وقت» وقتی بنا شد که به دعوا بگذرد، دیگر نمی رسد انسان؛ مجال ندارد دیگر بنشیند یک کاری بکند، یک طرحی بریزد برای این ملت؛ برای این بیچاره ها. من تقاضا می کنم از همه آقایانی که متصدی یک امری از امور هستند، چه آنهایی که در وزارتخانه ها و در طبقه پایین تر مشغول کارند و چه خود وزرا و چه نخست وزیر و چه رئیس جمهور و چه همه کسانی که در امور هستند، در شورای انقلاب بودند و حالا- هستند، در عرض می کنم که جاهای دیگر بودند، من از همه شان تقاضا دارم که از این چیزی که برخلاف رضای خداست و برخلاف رضای اولیای اسلام است و برخلاف رضای ملت است، اجتناب کنید. این دنیا چند روزش آمده پیش شما. این را خدمت کنید تا آبرومند باشید پیش خدا. این را با دعوا نگذرانید، با صلح بروید سراغ مردم. اگر بروید سراغ مردم، دیگر دعوا پیش نمی آید؛ برای اینکه، وقت دعوا نمی ماند. اما افسوس این است که شما مشغول دعوا هستید و از مردم غافل! نه اقتصاد را توانستید درست کنید و نه امنیت را توانستید درست کنید و نه هیچی! همه اش دعوا و همه اش با هم دعوا.

همه توی تهران نشسته اند دعوا می کنند. این صحیح نیست. این خلاف

اسلام است؛ خلاف اخلاق اسلامی.(۱)

انتظار مردم از مسئولان

ما بایـد ببینیم که این ملتی که ماها را به این مقامها رسانـده انـد، از ما چه می خواهنـد و ما بایـد برای آنها چه بکنیم. از ما می خواهند که تمام این ارگانهایی که هستند، تمام این روسایی که هستند، از رئیس جمهور گرفته و نخست وزیر و وزرا تا وکلا و عرض می کنم که وزارتخانه ها و هر چه در آنها هست، اینها می خواهند که اینها همه در راه اسلام، که خواست ملت بود و همه کوشش شان برای اسلام بود و اسلام آنها را موفق کرد، اینها هم در همان طریق اسلامی راه بروند. طریق اسلامی این است که مستضعفین را حمایت کنند، بیشتر توجهشان به آنها باشد.(۲)

صرف اوقات در حل مسائل کلیدی

باز هم موضوع مهم خدمت به محرومان و دورافتادگان را تذکر می دهم. با آنکه می دانم در این سالهای محدود با گرفتاریهای بیشمار عظیمی که کشور و دولت خدمتگزار با آنها مواجه بود، حجم خدمتهایی که به روستاییان در تمام زمینه ها شده است چشمگیر و اعجاب آور است و دولت حقا و انصافا در این امر توفیق بسیار داشته است که با مقایسه با کارهای در طول رژیمهای سابق می توان یافت، لکن باز کافی نیست و حق محرومان به

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۴ تا ۲۰۵.

۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۹۶.

آن نحو که دلخواه است ادا نشـده؛ البته نه از بـاب قصور و تقصـیر، بلکه از جهت حجم احتیاجات و گسترش فوق العاده آن. و اشـکال تراشان اگر معانـد باشـند حرفی نیست و اگر متعهد باشـند و دلسوز باید گفت دستی از دور بر آتش دارند. امید اسـت دولت بـا تمـام توان خـدمت خود را تعقیب و از خداونـد تعـالی توفیق خـدمت طلب کنـد و تمام این امور مرهون آن است که دولت یکپـارچه و بـدون اختلاف درونی وبا تعهـد اوقات خود را صـرف در مسائل مهم کلیـدی که مشـکل گشای امور باشـد نمایـد؛ و در امور مهمه نیز مهمترین را بیشتر و سـریعتر مورد توجه قرار دهد. و وزرای محترم هر یک با چشم برادری ایمانی به هم بنگرنـد و در مشـکلات پشتیبان هم باشـند. و ملت عزیز پشتیبان دولت و سایر ارگانها باشـند، که بـدون پشتیبانی همه جانبه توقع پیشرفت از دولت بیموقع است. وبا اتکال به خداوند تعالی، که در مشکلات بزرگ عنایتهای غیبی را فرموده، بدانند که تا ملت و دولت به تعهد خود در نصرت به دین خدا و به بندگان او پابرجا باشند، نصرت خدا ادامه دارد: «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبت اقدامکم»(۱).(۲)

توجه مسئولان به ضعفا و مستمندان

همه مـان و همه تـان خـدمتگزار به این مردم، خصوصا به مسـتمندان، به ضـعفا؛ عمـده توجهتان به این طبقه باشـد که این طبقه احتیاج دارند. اینطور

۱- ۱. بخشی از آیه ۷ سوره محمد صلی الله علیه و آله: «اگر خدا را یاری کنید، او شما را یاری و گامهایتان را استوارکند.»
۲- ۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۸ تا ۱۵۹.

نباشـد که مثـل رژیم سـابق که یـک دسـته بالاها را برایشان همه چیز فراهم کردنـد، به علاوه که جیبهایشان را هم پر کردنـد و فرسـتادند و یک دسـته هم زاغه نشـین اطراف تهران که الان هم باز به همین طور هسـتند، اینها بایـد تبـدل پیدا کنند. باید فرق باشد ما بین دولتی که می گوید من اسـلام هسـتم و دولت اسـلامی هسـتم، با دولتهایی که طاغوتی هستند. یک فرقش هم این است که عنایت شـما فرمانـدارها یا خدمتگزاران به خلق، به این طبقه ضـعیف بیشتر باشد تا آن طبقه بالا. مبادا یکوقتی یک نفر آدمی که مثلا متمکن است و چیزدار است با یک نفر آدم ضـعیف، او را با آنکه آن یکی بایـد جلو باشـد او را جلو بیندازیـد. من نمی گویم آن یکی را جلو بیندازیـد؛گویم عـدالت بایـد باشـد. البته در یک فرمانـداری که به آن احتیاج دارنـد نمی تواند همه را یکدفعه بپذیرد؛ لکن روی عدالت باشد که آن آدمی که ضـعیف است هم بپذیرید؛ آن یکی هم که غیر ضـعیف اسـت او را هم بپذیرید.(۱)

نصیحت و سفارش همیشگی به مسئولان

به مسـئولین محترم جمهوری اسـلامی ایران، برای چندمین بار، سـفارش می کنم و این نصـیحت و سـفارش همیشگی است که قدر این نعمتهای بزرگ الهی را بدانند؛ و در شرایط کنونی و آینده های دور، اولویت را به این عزیزان و کسانی بدهند که در راه اسلام خون داده اند و مبارزه کرده اند؛ و بشدت از بهانه جویی و سنگ اندازی و مانع تراشی و کاغذبازی، که مانع

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۲۲ تا ۱۲۳.

رشد آنان و ملت دلاور ایران است، خودداری ورزند.(۱)

اعطای امتیازات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به خانواده های ایثارگران

با اینکه اطمینان داریم که خانواده های معظم شهدا و جانبازان و اسرا و مفقودین هیچ گاه راضی نشده و نمی شوند که در برابر ایثار عزیزانشان که فقط به خاطر خدا و رسیدن به کمال بوده است سخن از رفاه و مادیات به میان آید و همت آنان بلندتر از این مقوله هاست، ولی بر دست اندرکاران نظام است که ذوق و استعداد و توان خود را در هر چه بهتر رسیدن به امور معنوی و مادی و ارزشی و فرهنگی این یادگاران هدایت و نور به کار گیرند و از خدمت بی شائبه و بی منت به آنان دریغ نکنند؛ هر چه انقلاب اسلامی ایران دارد از برکت مجاهدت شهدا و ایثارگران است. من می دانم که بسیاری از خانواده های عزیز شهدا و جانبازان و اسرا و مفقودین به خاطر مناعت طبع و بزرگواری و اخلاق کریمه خود در مصایب و مشکلات زندگی به مسئولین مراجعه نکرده اند و یا مراجعه شان به حداقل بوده است. و همه نیز می دانیم که اکثریت این قشر و رزمندگان عزیز اسلام از طبقات محروم و کم درآمد بودند و مرفهین کمتر دل برای انقلاب سوختند، ولی وظیفه ماست که در حد توان و مقدورات قدرشناس زحمات آنان باشیم و من میل ندارم که این قدرشناسی فقط در حد تعریف و تمجید ظاهری

ص: ۲۹۰

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۸ و ۳۹.

خلاصه شود بلکه باید در همه نوع امتیازات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به آنان بها داده شود و ضرورتی نمی بینم که به این عزیزان سفارش و نصیحت کنم و رسالت بزرگ حفظ امانت خونهای مقدس شهیدان را بازگو نمایم که بحمداللّه تا به حال خانواده های شهدا و اسرا و مفقودین و جانبازان خود حافظ و نگهبان ارزش شهادت و ایثار بوده اند و بعد از این نیز به یاری خدا پاسدار آن خواهند بود.(۱)

توصیه ملت به خدمتگزاری خانواده شهدا

عمده چیزی که هست این است که صادقانه خدمت کنید، خدمت بکنید، گمان نکنید که شما که کاری که برای آنها انجام می دهید یک منتی بر آنها دارید. منت آنها را بکشید، خدمت بکنید، احترام بکنید از آنها. اینها خانواده شهدا هستند. و معلولین و خانواده های معلولین که ارزششان آن قدر است، و ما باید خدمتگزار به آنها باشیم. هر عملی که انجام می دهیم، هر خدمتی که به آنها انجام می دهیم عملی است که در پیشگاه خدا مقبول است. و ما باید با کمال خرسندی منت آنها را بکشیم و خدمت به آنها بکنیم. مبادا یک وقتی یک کلمه درشتی گفته بشود به این بازماندگان شهدا، یا به این معلولین. و باز کسانی که عائله معلولین اند، توجه داشته باشید که عملی را که می کنید خالص و برای خدا باشد. و برای آن کسی که فداکار برای خدا بوده است، و جانش را در راه خدا اهدا کرده است. شما خدمت

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۷ تا ۱۵۸.

به او می کنیـد و این خدمت به خداست. همان طوری که ما منت خدای تبارک و تعالی را می کشیم و عبادت او را می کنیم، منت اوست بر ما، و خدای تبارک و تعالی منت بر ما گذاشـته است و ما را هدایت کرده است، و هر عملی که بکنیم منت بر او نـداریم و او منت بر ما دارد. این خدمت هم خدمت به خدای تبارک و تعالی و مجاهدین در راه او و شـهدای در راه اوست. و ما بایـد با سـرو جان خـدمت بکنیم. و ابـدا در نظرمان نیایـد که ما یک کاری انجام دادیم. آنها جان خودشان را دادنـد و شـما قـدرتی که داریـد، داریـد خرج می کنیـد برای آنها. و من امیـدوارم که در راه خدا که شد؛ ثواب مجاهدین را به شـما عنایت بفرماید خدای تبارک و تعالی.(۱)

قدر این ملت را بدانید

بـه مجلس و دولـت و دسـت انـدرکاران توصـیه می نمـایم کـه قـدر ایـن ملـت را بدانیـد و در خـدمتگزاری به آنـان خصوصـا مستضـعفان و محرومـان و سـتمدیدگان که نـور چشـمان مـا و اولیـای نعم همه هسـتند و جمهوری اسـلامی رهـاورد آنـان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانیـد و حکومتهـای طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودنـد و هسـتند را همیشه محکوم نماییـد، البته با اعمال انسانی که

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۱۶ تا ۵۱۷.

شایسته برای یک حکومت اسلامی است.(۱)

بیم از انفجار مردمی در اثر مأیوس شدن از جمهوری اسلامی

اگر خدای نخواسته جمهوری اسلامی نتواند جبران کند این مسائل اقتصادی را، که اول مرتبه زندگی مردم است، و مردم مایوس بشوند از جمهوری اسلامی و مایوس بشوند از اینکه اسلام هم برای آنها بتواند در اینجا کاری انجام بدهد، اگر در این محیط یک انفجار حاصل بشود، دیگر نه من و نه شما و نه هیچ کس، نه روحانیت و نه اسلام، نمی تواند جلویش را بگیرد. انفجار اگر در زمان طاغوت حاصل می شد، ماها می توانستیم با نصیحت، با موعظه، با امر، مهارش کنیم. اما انفجار اگر در متن اسلام حاصل بشود، مردم با یاس از جمهوری اسلامی منفجر بشوند، دیگر قابل مهار نیست. این ثروتمندها بفهمند این مطلب را که اگر خدای نخواسته یک وقت یک انفجاری که نشود مهارش کرد در یک ملتی پیدا بشود، همه این بزرگها و همه این ثروتمندها و اینها تر و خشک با هم خواهند سوخت. فکر بکنند، بنشینند برای این ملت فکر بکنند، هی ننشینند آن کنار و خودشان هر طوری بخواهند عمل بکنند و هر طوری بخواهند زندگی بکنند، و تماشا کنند این زاغه نشینها و تماشا کنند این مردمی که نمی شود اسمش را زندگی گذاشت. این زندگی است که اینها می کنند؟ زندگی است که من وقتی نگاه می کنم حیوانات هم بهتر از اینها زندگی می کنند! حیوانات

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۲.

را هم در این تلویزیون نشان می دهند خیلی خوب! در این جنگلهایی که دارند زندگی می کنند خیلی هم خوب زندگی کنند. و در این جهاد سازندگی که هست، خانه هایی که مردم در آن زندگی می کنند، آنها را هم نشان می دهند، خیلی زندگی آنها بهتر از اینهاست؛ یعنی اصلا طرف نسبت نیست! چرا باید اینطور باشد؟ باید همه دست به هم بدهند، ملت، دولت، ثروتمندها، کارخانه دارها، همه اینها، دست به هم بدهند و این مشکله را حلش بکنند. اگر این مشکله حل نشود و خدای نخواسته یک انفجاری در متن اسلام، در متن جمهوری اسلام پیدا بشود، این دیگر قابل مهار نیست، هیچ کس نمی تواند جلویش را بگیرد.(۱)

شکر گزاری از خداوند با خدمت به محرومین

شما برای خدا در این مجلس حالا- آمدید. وقتی مجلس اینطور است که یک امتیازی نیست که حالا وقتی شما رفتید توی بازار، مردم کنار بروند که رئیس مجلس آمد یا وکیل مجلس آمد، نخست وزیرش هم اینطور است، این جور نیست که وقتی که توی مردم برود، مردم فرق بگذارند با هم و همه اینها اینطور هستند، وقتی یک همچو مطلبی را دارید احساس می کنید که امتیاز دنیایی ندارید، این را باید شکر کنید و در شکرانه این نعمت خدمت به خلق بکنید و خدمت به احکام اسلام بکنید و برای اینهایی که اولیای ما هستند؛ این پایین شهریها و این پابرهنه ها به اصطلاح شما، اینها

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۳۴ تا ۳۳۵.

ولی نعمت ماهـا هسـتند. اگر اینهـا نبودنـد، ما یا در تبعیـد بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا. اینها بودنـد که همه ما را از این مسائل نجات دادنـد و همه ما را آوردنـد و نشاندنـد به جایی؛ به خیال خودمان جایی است این. باید ملتفت باشـید که آقا شـما همان آدمی هستیـد که توی حبس بودیـد و شـما همان آدمی هستی که در تبعیـد بودی و شـما همان آدمی هستی که در انزوا بودی، این مردمنـد که آمدنـد مـا را آوردنـد بیرون از همه اینهـا و مـا اگر تا آخر عمرمان به اینها خـدمت کنیم، نمی توانیم از عهده خدمت اینها برآییم. خداوند به ما توفیق بدهد که ما یک خدمتگزاری برای اینها باشـیم و به این نعمت موفق بشویم. شما امروز هم که ملاحظه می کنید اینهایی که در جبهه ها الان دارند جانفشانی می کنند، اینها از کدام طبقه هسـتند. شـما اگر پیدا کردیـد در تمام اینها یک نفری که مال آن اشخاصی باشـد که دارای سـرمایه های بزرگ هسـتند، آن اشخاصـی باشد که در سابق دارای قـدرتهایی بودند. اگر یک نفر از آنها پیدا کردید، این محتاج به این است که از ما مژدگانی بگیرید، ولی می دانم که پیـدا نمی کنید؛ از همین جمعیت اند. الان هم اینهایی که جانشان را دسـتشان گرفتند و شـما را حفاظت می کنند و آنهایی که در بین شـهرها و در بین روسـتاها حفظ می کنند شـما و مردم را همین طبقه هستند. این طبقه اند که به ما الان منت دارند و از اول منت داشـتند. همینها بودنـد که هیـچ توقعی هم ندارنـد، هیـچ وقت هم نمی آیند توقع کنند. شـما باید توجه به این معنا بکنیـد که مـا را اینها آورده انـد و وکیل کرده انـد، آورده انـد و وزیر کرده انـد، رئیس جمهور کرده انـد. اینها ولی نعمت ما هستند، و ما باید ولی نعمت خودمان را از آن قدردانی کنیم و خدمت

کنیم به او و همینها هستند که الان هم حفظ این کشور را می کنند و حفظ نظام این کشور را می کنند. شما آقایان نمی توانید که بروید توی کوچه ها و عرض بکنم که خیابانها و آنجا را اداره کنید، شما یک شان دیگری دارید، یک شغل دیگری در خدمت دارید، آنها هم یک شغل دیگری دارند، اما شغل آنها آنطور است که شما را هم حفظ می کنند.(۱)

ص: ۲۹۶

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۴ تا ۲۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹